

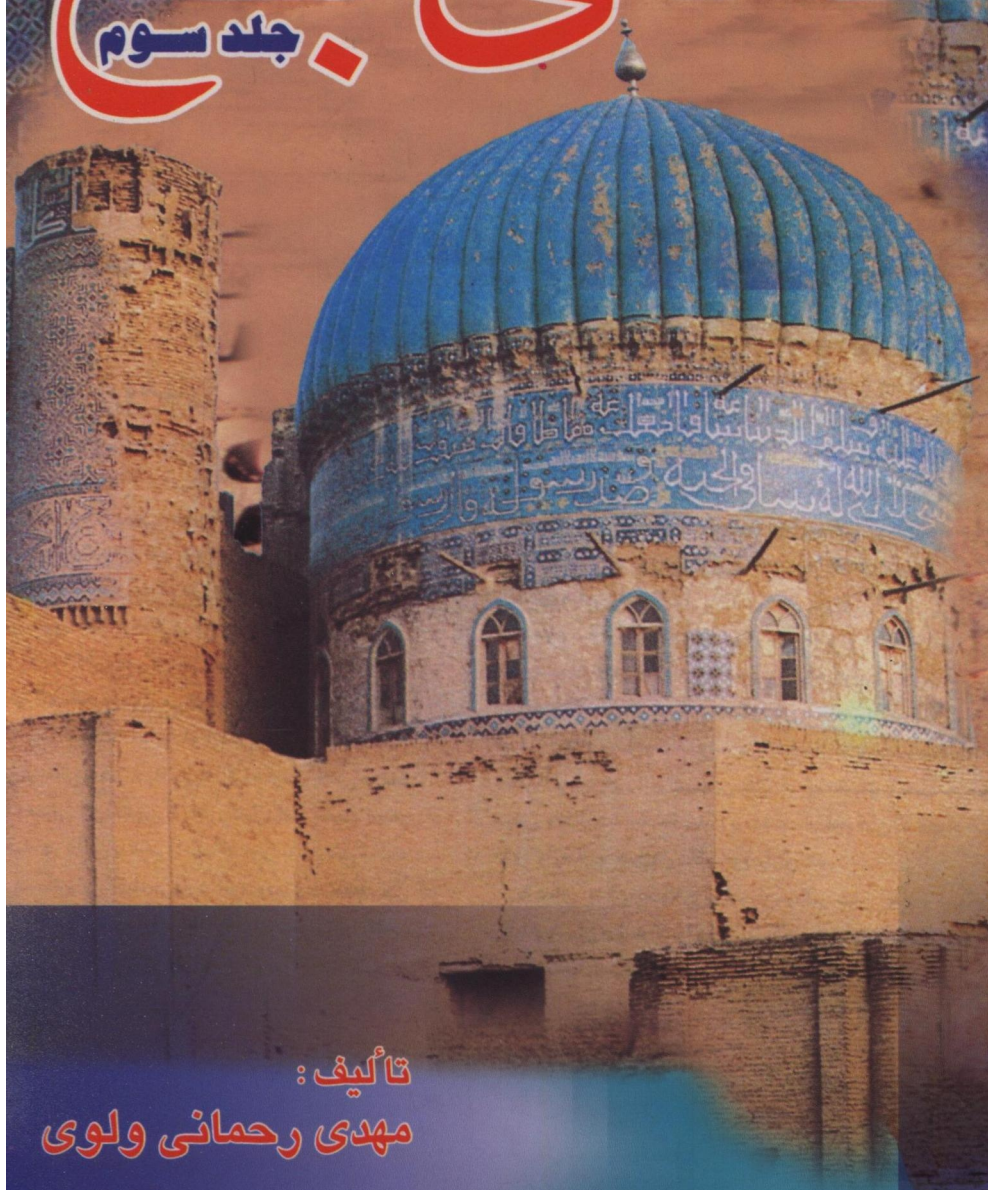


مجلس شورای اسلامی
ایران

تاریخ

علمای بلخ

جلد سوم



تألیف :

مهدی رحمانی ولوی

شهر بلخ، پیش از اسلام از کهن ترین مراکز تاریخ، مذهب و سیاست انسانی و اولین جایگاه اسکان مهاجرین آریایی بود. بلخ در گذشته از نظر اقتصادی و تجاری بسیار آباد بود و مردمانی از ملیتهای مختلف در این شهر سکونت داشتند. این شهر چهارراه هند و چین به شمار می رفت و از همین ناحیه بود که تمدن و فرهنگ ایران به شرق به ویژه چین نفوذ کرد.

بلخ، بعد از ورود اسلام، یکی از مهمترین مراکز علمی و نظامی مسلمانان بود و اسلام از آنجا به ماوراء النهر و ترکستان راه یافت. افزون بر این، بلخ پس از اسلام دوره جدیدی را در فرهنگ و تمدن اسلامی آغاز کرد و از مهمترین مراکز دانش و هنر در آسیا به شمار آمد و بزرگان و دانشمندان زیادی را در دامن خود پرورده.

کتاب حاضر به تحقیق در شرح حال و آثار صد ها تن از مشاهیر بلخ می پردازد.



تاریخ علمای بلخ

مهدی رح



اسکن شد

تاریخ علمای بلخ

جلد سوم

۷۹۲۵۳

مهدی رحمانی ولوی

رحمانی ولوی، مهدی ۱۳۳۷.

تاریخ علمای بلخ / مهدی رحمانی ولوی. - مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۶، ج ۳.

ISBN 3 vol set 978-964-444-671-2 (شابک دوره ۳ جلدی)

ISBN 978-964-971-648-0 (شابک: ج ۳)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.
کتابنامه:

عنوان اصلی: مذاهب الاسلامیین.

۱. بلخ - سرگذشتنامه. الف. بنیاد پژوهشهای اسلامی. ب. عنوان.

۹۵۵/۸۷۵

DSR ۲۰۷۵/ل ۳

۸۲-۳۴۷۴۳۰ م

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



تاریخ علمای بلخ

جلد سوم

مهدی رحمانی ولوی

ویراسته سیدجلال قیامی میر حسینی

چاپ اول: ۱۳۹۲ / ۱۰۰۰ نسخه / قیمت ۸۱۵۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: صندوق پستی ۹۱۷۳۵-۳۶۶

مراکز توزیع:

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهشهای اسلامی: ۲۲۳۰۸۰۳

فروشگاه‌های کتاب بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: ۲۲۳۳۹۲۳، قم: ۳۷۷۳۳۰۲۹

شرکت به‌نشر، دفتر مرکزی (مشهد) تلفن ۷-۸۵۱۱۱۳۶، دورنگار ۸۵۱۵۵۶۰

www.islamic-rf.ir

info@islamic-rf.ir

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۵
محمد بن صالح اورسنجی بدخشی.....	۱۷
محمد بن صالح بلخی.....	۱۸
محمد بن صالح صیدلانی.....	۱۸
محمد بن صالح ولوالجی.....	۱۹
محمد بن صدیق واسطی.....	۲۰
محمد بن طاهر بن محمد حسینی بلخی قندوزی.....	۲۰
محمد بن عامر بلخی.....	۲۱
محمد بن عامر بن کامل.....	۲۱
محمد بن عباس بن هلیج بلخی.....	۲۲
محمد بن عبدالجبار جوزجانی.....	۲۲
محمد بن عبدالجلیل سمنگانی.....	۲۲
محمد بن عبدالرحیم بن محمد جُرجَساری.....	۲۳
محمد بن عبدالعزيز بلخی.....	۲۳
محمد بن عبدالعزيز بن احمد قنطری.....	۲۴
محمد بن عبدالله بن احمد ارگانی.....	۲۵
محمد بن عبدالله بن احمد بن بلخ.....	۲۵
محمد بن عبدالله بن بلخ بلخی.....	۲۵
محمد بن عبدالله بن خالد بن فریان بن فرقد بلخی.....	۲۶

- محمد بن عبدالله بن ظریف نظام بلخی ۲۶
- محمد بن عبدالله بن عبدالحکم خوری بلخی ۲۷
- محمد بن عبدالله بن عبدالمملک خوری ۲۷
- محمد بن عبدالله بن عمر بلخی ۲۷
- محمد بن عبدالله بن عمر بن محمد بن حسین بن علی بلخی واعظ ۲۸
- محمد بن عبدالله بن عیسی بن ابراهیم مسیحی بلخی ۳۰
- محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر هندوانی بلخی ۳۰
- محمد بن عبدالله بن محمد فریابی ۳۳
- محمد بن عبدالله بن نصر بسطامی بلخی ۳۴
- محمد بن عبدالله خوری بلخی ۳۵
- محمد بن عبدالمملک بن محمد بن عمرو اسکافی بلخی ۳۵
- محمد بن عبدالوارث بن حارث خروزنجی ۳۷
- محمد بن عبد بن خالد نخعی بلخی ۳۸
- محمد بن عبیدالله بلخی ۳۸
- محمد بن عبیدالله بن محمد بن عبیدالله بلخی ۴۱
- محمد بن عثمان بلخی ۴۲
- محمد بن عثمان بن عمر بلخی ۴۲
- محمد بن عرب بلخی ۴۳
- محمد بن عقیل بن ازهر بن عقیل بلخی ۴۳
- محمد بن غقیل فریابی ۴۶
- محمد بن علاءالدین بن عزیران بن سیفالدین بن هادی بن خواجه عرب ۴۶
- محمد بن علی انباری ۴۹
- محمد بن علی بن احمد بامیانی ۴۹
- محمد بن علی بن جعفر بن زبیر بلخی ۴۹
- محمد بن علی بن حسین بلخی ۵۰
- محمد بن علی بن حسین تخاری ۵۱

فهرست مطالب □ ۵

۵۲.....	محمد بن علی بن حسین جباخانی بلخی.....
۵۳.....	محمد بن علی بن حسین حسینی.....
۵۴.....	محمد بن علی بن خلف عطار بلخی.....
۵۴.....	محمد بن علی بن زبیر بلخی.....
۵۵.....	محمد بن علی بن شاه فقیه مروودی مرغابی.....
۵۶.....	محمد بن علی بن طرخان بن حیاس بلخی.....
۵۶.....	محمد بن علی بن محمد بن حسین بلخی شیرغانی.....
۵۶.....	محمد بن علی بن محمد وخشمالی بلخی.....
۵۷.....	محمد بن علی جیاش بلخی.....
۵۸.....	محمد بن علی متطیب طحان.....
۵۸.....	محمد بن علی مطهری.....
۵۹.....	محمد بن عمر بغلانی.....
۵۹.....	محمد بن عمر بن امیرچه بن ابوالقاسم اشهبی.....
۶۰.....	محمد بن عمر بن خوش‌نام بلخی.....
۶۱.....	محمد بن عمر بن علی نجار ضریر بلخی.....
۶۲.....	محمد بن عمر بن منصور بلخی.....
۶۲.....	محمد بن عمر ترمذی بلخی.....
۶۴.....	محمد بن عمرو انباری.....
۶۵.....	محمد بن عمرو بلخی.....
۶۵.....	محمد بن عمرو بلخی سواق.....
۶۷.....	محمد بن عمرو بن حُجر بلخی.....
۶۸.....	محمد بن عمر وراق بلخی.....
۶۹.....	محمد بن عمیره شالی بلخی.....
۶۹.....	محمد بن عید محمد بن سلطانعلی بن فتح‌الله ارکسای.....
۷۰.....	محمد بن عیسی انباری.....
۷۱.....	محمد بن فارس بلخی.....

۷۱	محمد بن فضل الله بلخی.....
۷۲	محمد بن فضل بلخی.....
۷۳	محمد بن فضل بن احمد رواسی بلخی.....
۷۴	محمد بن فضل بن عباس بلخی.....
۷۶	محمد بن فضل بن عباس حافظ بلخی.....
۷۶	محمد بن فضل بن مالک بلخی.....
۷۷	محمد بن فضل بن محمد بن هارون بلخی.....
۷۷	محمد بن فضل بن محمد صفار بلخی.....
۷۸	محمد بن فضیل بلخی.....
۷۸	محمد بن فضیل بن سهل بلخی.....
۷۸	محمد بن فوران نمودیانی.....
۷۹	محمد بن قاسم بن اسحاق بلخی.....
۷۹	محمد بن قاسم بن حبیب.....
۸۰	محمد بن قاسم طایکانی.....
۸۲	محمد بن قوام بلخی.....
۸۴	محمد بن لیث سمسار بلخی.....
۸۴	محمد بن مالک بن بکر بلخی سنگوردی.....
۸۵	محمد بن مالک جوزجانی.....
۸۶	محمد بن محمد اشعری انباری.....
۸۷	محمد بن محمد الله فاضلی بلخابی نحوی.....
۹۱	محمد بن محمد بلخی زاهد.....
۹۲	محمد بن محمد بن ابوالقاسم بن قیصر بلخی.....
۹۲	محمد بن محمد بن احمد سمیمی بلخی.....
۹۴	محمد بن محمد بن اُحید بن عیسی بلخی.....
۹۴	محمد بن محمد بن اُحید بن مجاهد فقیه بلخی.....
۹۵	محمد بن محمد بن حسن ژالی بلخی.....

فهرست مطالب □ ۷

محمد بن محمد بن حسین بلخی.....	۹۵
محمد بن محمد بن حسین بن عبدک بلخی.....	۹۶
محمد بن محمد بن حسین خطیبی بلخی.....	۹۶
محمد بن محمد بن سلام بلخی.....	۱۰۱
محمد بن محمد بن صدیق بلخی.....	۱۰۲
محمد بن محمد بن عبدالجلیل بن عبدالملک بلخی.....	۱۰۲
محمد بن محمد بن عبدالحمید بن ابوالقاسم بن ابراهیم صلواتی.....	۱۰۸
محمد بن محمد بن عبدالسلام صلواتی.....	۱۰۹
محمد بن محمد بن عبدالله خبنکی بلخی.....	۱۰۹
محمد بن محمد بن عبدالله خورنقی.....	۱۰۹
محمد بن محمد بن محمد بن عثمان بغدادی نظام بلخی.....	۱۱۰
محمد بن محمد بن عصمة بن شیبان بلخی.....	۱۱۱
محمد بن محمد بن محمد بن حاج خلمی حافظ.....	۱۱۱
محمد بن محمد بن محمد طالقانی صوفی.....	۱۱۲
محمد بن محمد بن محمد عوفی بلخی.....	۱۱۳
محمد بن محمد بن محمد نظام بلخی.....	۱۱۳
محمد بن محمد بن محمود خواجه پارسا.....	۱۱۳
محمد بن محمد بن یحیی جوزجانی.....	۱۱۶
محمد بن محمد جباخانی.....	۱۱۶
محمد بن محمد خاوندشاه بن محمود بلخی.....	۱۱۷
محمد بن محمد شروطی عدل بلخی.....	۱۱۹
محمد بن محمد صناجی.....	۱۱۹
محمد بن محمد قطان فقیه بلخی.....	۱۲۰
محمد بن محمود بلخی.....	۱۲۰
محمد بن محمود بن یحیی بلخی.....	۱۲۱
محمد بن مزاحم بلخی.....	۱۲۱

- محمد بن مسلم فریابی..... ۱۲۲
- محمد بن مسیر صاغانی بلخی..... ۱۲۳
- محمد بن مصطفیٰ خادمی بلخی..... ۱۲۳
- محمد بن معتصم بن علی مرجانی بلخی..... ۱۲۴
- محمد بن مقاتل فریابی..... ۱۲۶
- محمد بن منصور بلخی..... ۱۲۶
- محمد بن منصور بن حیان بلخی..... ۱۲۷
- محمد بن موسیٰ بلخی حدادی نحوی..... ۱۲۷
- محمد بن موسیٰ جوزجانی..... ۱۲۸
- محمد بن مُیسَر صغانی بلخی ضریر..... ۱۲۹
- محمد بن نصر بلخی..... ۱۳۱
- محمد بن نمیر فریابی..... ۱۳۱
- محمد بن وضّاح..... ۱۳۲
- محمد بن هارون انصاری قندوزی..... ۱۳۲
- محمد بن یعفور بلخی..... ۱۳۲
- محمد بن یعقوب بن مأمون بغدادی بلخی..... ۱۳۳
- محمد بن یعقوب بن محمود مارملی..... ۱۳۴
- محمد بن یعقوب لؤلؤیی..... ۱۳۴
- محمد بن یعقوب نقاط بلخی..... ۱۳۴
- محمد بن یوسف النقاط بلخی مُقری..... ۱۳۵
- محمد بن یوسف ایلاقی..... ۱۳۵
- محمد بن یوسف بلخی مُقری..... ۱۳۸
- محمد بن یوسف بن محمد بلخی..... ۱۳۸
- محمد بن یوسف بن نوح بلخی..... ۱۳۹
- محمد بن یوسف بن واقد بن عثمان فریابی..... ۱۳۹
- محمد بن یوسف خواجه بقاء بلخی..... ۱۴۲

فهرست مطالب □ ۹

محمد بن یوسف علوی سمرقندی مدینی.....	۱۴۲
محمدشاه بن احمد قندوزی.....	۱۴۳
محمد صالح بن عبدالله بلخی.....	۱۴۴
محمد صلاح بن عبدالله سیاهگردی بلخی.....	۱۴۶
محمد طاهر بن ابوالقاسم بلخی.....	۱۴۷
مخلد بن عمرو بلخی.....	۱۴۸
مسعود بن عصمت بن امان بلخابی.....	۱۴۸
محمود بن احمد بن حسن فاریابی.....	۱۵۲
محمود بن ابوالخیر بن اسعد بلخی.....	۱۵۵
محمود بن امیر ولی بلخی.....	۱۵۶
محمود بن حسن جیهلانی.....	۱۵۸
محمود بن حسین بن اسعد بلخی.....	۱۵۸
محمود بن خدّاش طالقانی.....	۱۵۹
محمود بن خلف بن ایوب بلخی.....	۱۵۹
محمود بن سلیمان بلخی.....	۱۶۰
محمود بن سلیمان بن ابی مطر قاضی.....	۱۶۰
محمود بن عبیدالله بن صاعد طایقانی مروزی.....	۱۶۱
محمود بن مسعود اندخوی.....	۱۶۲
محمود بن مسعود بلخی.....	۱۶۲
مسلم بن سالم بلخی.....	۱۶۳
مسلم بن عبدالرحمان بلخی.....	۱۶۳
مصعب بن حیان بلخی نبطی خراز.....	۱۶۴
مظفر بن محمد بن احمد بلخی.....	۱۶۴
معبد بن احمد بن فرقد بلخی.....	۱۶۸
معروف بن ابی معروف بلخی.....	۱۶۸
معمر بن محمد بن معمر بن یزید بن بلال عوفی بلخی.....	۱۶۹

۱۰ □ تاریخ علمای بلخ - جلد سوم

مفتاح بن خلف خراسانی.....	۱۶۹
مقاتل بن ابراهیم عامری بلخی.....	۱۷۰
مقاتل بن حیان بلخی نبطی خراز.....	۱۷۰
مقاتل بن سلیمان بن بشیر بلخی.....	۱۷۳
مقاتل بن فضل بلخی.....	۱۷۶
مقاتل بن مقاتل بن سلیمان بلخی.....	۱۷۷
مکی بن ابراهیم بن بشیر بن فرقد برجمینی بلخی.....	۱۷۸
مکی بن محمد بن احمد بن ماهان بلخی.....	۱۸۰
مکی بن محمد خیتی.....	۱۸۰
منصور بن عارف عیار.....	۱۸۱
منعب بن فریغون جوزجانی.....	۱۸۱
موسی بن احمد بن عفیر بن غیلان فاریابی.....	۱۸۲
موسی بن حزام ترمذی.....	۱۸۲
موسی بن سلیمان جوزجانی.....	۱۸۳
موسی بن قاسم بلخی.....	۱۸۶
مهدی حسینی.....	۱۸۶
مهران بن فرج بن رومان بلخی.....	۱۸۷
میراسماعیل بن میرشمس الدین قاری.....	۱۸۹
میر باهر علمی.....	۱۹۰
میربقایی بدخشی.....	۱۹۰
میرزا بور بن نیاز محمد ذره.....	۱۹۱
میرزا محمد بن معتمدخان بدخشی.....	۱۹۲
میر فخرالدین واقف بلخی.....	۱۹۳
میرم بیگ.....	۱۹۳
مؤید بن حسن بن عیسی زوزنی.....	۱۹۴
نادر بن براتعلی واعظ بحرالعلوم.....	۱۹۵

فهرست مطالب □ ۱۱

ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی.....	۱۹۷
نصرالله بن احمد بن محمد بن محمد بن نصر سمنگانی خطیب.....	۱۹۹
نصرالله بن منصور بن سهل دوینی حیری.....	۲۰۰
نصر بن اسماعیل بلخی.....	۲۰۰
نصر بن اصبع بن منصور بغدادی.....	۲۰۱
نصر بن سیار خرم آبادی بلخی.....	۲۰۱
نصر بن صباح بلخی.....	۲۰۱
نصر بن عبدالکریم بلخی.....	۲۰۲
نصر بن لیث بلخی.....	۲۰۳
نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم سمرقندی.....	۲۰۳
نصر بن مزاحم بلخی.....	۲۰۴
نصر بن محمود بلخی.....	۲۰۴
نصر بن مشارس بلخی.....	۲۰۵
نصر بن منصور شارکی بلخی.....	۲۰۵
نصرویه بن نصر بن حم فقیه بلخی.....	۲۰۶
نصیرالدین بن وارث شیرغانی.....	۲۰۷
نُصَیر بن یحیی بن محمد بن شجاع بلخی.....	۲۰۷
نضر بن اسماعیل بلخی.....	۲۰۸
نضر بن زرارة بن عبدالاکرم دَهْلِی.....	۲۰۹
نظام‌الدین بن کمال‌الدین نظام.....	۲۰۹
نظام‌الدین بن محمد عزیز مزاری.....	۲۱۰
واصل بن ابراهیم سمنگانی.....	۲۱۲
واصل بن عبدالله بلخی.....	۲۱۲
وسیم بن جمیل بن طریف بغلانی.....	۲۱۳
هارون بن احمد بن عیسی بن وردان وردانی.....	۲۱۴
هارون بن حبیب بلخی.....	۲۱۴

- هارون بن زیاد بلخی..... ۲۱۵
- هُمَیْم بن قائد بن هُمَیْم فوری بلخی..... ۲۱۵
- هیشم بن کاب بن طیی فارابی..... ۲۱۶
- یارمحمد بدخشی طالقانی..... ۲۱۷
- یحیی بن احمد بن داود بن جبریل بن یحیی حنظلی لؤلوی..... ۲۱۷
- یحیی بن احمد بن موسی بلخی..... ۲۱۸
- یحیی بن احمد فارابی..... ۲۱۸
- یحیی بن بشر بلخی..... ۲۱۸
- یحیی بن حسن بن جعفر بلخی..... ۲۱۹
- یحیی بن زکریا بن احمد تاجر ساری..... ۲۲۰
- یحیی بن زکریا بن یحیی بن محمد مُلترانی..... ۲۲۱
- یحیی بن زید شهید..... ۲۲۱
- یحیی بن سعید بلخی..... ۲۲۲
- یحیی بن شِیْل بلخی..... ۲۲۳
- یحیی بن صالح فقیه بلخی..... ۲۲۳
- یحیی بن عبدالله بن زیاد بن شداد سَلَمی..... ۲۲۴
- یحیی بن علاء بلخی..... ۲۲۵
- یحیی بن محمد بن أَحید بلخی..... ۲۲۵
- یحیی بن محمد بن جعفر بلخی..... ۲۲۶
- یحیی بن محمد بن حفص حوزی..... ۲۲۶
- یحیی بن موسی بن عبدربه بن سالم خُدّانی بلخی..... ۲۲۶
- یزید بن حیّان خراسانی بلخی..... ۲۲۷
- یعقوب بن علی بن محمد بن جعفر بلخی جندلی..... ۲۲۸
- یعقوب بن مروان قاری..... ۲۲۸
- یعقوب بن مکی بلخی..... ۲۲۹
- یوسف بن احمد اندخوی لؤلوی..... ۲۲۹

فهرست مطالب □ ۱۳

۲۳۰.....	یوسف بن عبدالله بن یوسف اندخوی.....
۲۳۲.....	یوسف بن محمد بن فازوجیانی بلخی.....
۲۳۳.....	یوسف بن محمد بن یوسف بن احمد بن صالح تاجر بلخی.....
۲۳۳.....	یوسف بن مسلم تورکی کوسج.....
۲۳۴.....	یوسف بن یعقوب بن اسحاق انصاری بلخی.....
۲۳۴.....	یونس بن طاهر بن محمد بن یونس حیونصیری بلخی.....
۲۳۷.....	کتاب نامه.....

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند یکتای بی همتا را سپاس که همه مشکلات، دشواریها و نگرانیها را هموار نموده، مرا یاری داد تا بتوانم درباره سرزمین بلخ و علمای آن دیار این وجیزه را فراهم آورم. درباره سرزمین بلخ همین بس که مولانا امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام درباره آن چنین می فرماید:

جاء رجلٌ إلى عليٍّ عليه السلام، فقال عليٌّ عليه السلام: مَنْ أَيْنَ هَذَا الرَّجُلُ؟ قال: مِنْ خُرَّاسَانَ، قال: مَنْ أَيْهَا؟ قال: مِنْ بَلْخِهَا، قال عليٌّ عليه السلام: سَقِيًّا لِبَلْخِهَا، إِنَّهَا مُكْتَنَزَةٌ بِالْعِلْمِ كَاكْتِنَازِ الرُّمَّانِ بِحَبِّهَا^۱.

مردی به محضر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام مشرف شد، حضرت از آن مرد پرسید اهل کجایی؟ گفت: از خراسان، حضرت فرمود: از کدام شهر آن؟ گفت: اهل بلخ هستم، حضرت در حق آنها دعا کرده، فرمودند: خوش و خرم باد این سرزمین، آکنده از علم و علماست، چنان که انار آکنده از دانه های آن است.

سرزمینی که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در حق آن دعا کرده، در طول تاریخ بسیاری از علما و فقها، فلاسفه و مفسران، محدثان

وجغرافیادانان، منجمان، اطبا و حکما را به خود دیده است. تلاش ما در مجموعه تاریخ علمای بلخ بر آن بوده است تا جای ممکن از علمای این سرزمین یادی کنیم. نگارنده این اثر سه جلدی در آغاز کار بنا داشت شرح حال بیش از دو هزار نفر از علمای بلخ را در مجموعه‌ای به خوانندگان معرفی کند، اما افسوس که مشکلات عدیده و سکنه مغزی این حقیر را از ادامه تمام این مسیر بازداشت و آنچه پیش روی شماست تمام آن چیزی است که نگارنده به تحقیق درباره آن توفیق یافته است و چه خوب است که محققان جوان و دوستان علم و فرهنگ این پژوهش را ادامه دهند. در جلد نخست و دوم این مجموعه شرح حال ۶۶۱ تن از علمای بلخ را پیشکش خوانندگان کردیم و اینک در جلد سوم این اثر، به شرح زندگی بیش از ۹۲۰ تن از علمای دیگر بلخ می‌پردازیم.

بار دیگر بر خود لازم می‌دانم از تمام استادان، محققان، پژوهشگران و دوستانی که در این طرح مشوق و راهنمای من بودند سپاسگزاری نمایم، به ویژه از مدیر عامل بنیاد پژوهش‌های اسلامی، استاد محترم حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج آقای الهی خراسانی که در طول کار بنده را راهنما بودند و موانع را برطرف نمودند. نیز از مدیر محترم گروه ویراستاری که از هیچ کوششی در به سامان رساندن این کار دریغ نورزیدند و هم‌چنین از گروه حروف‌نگاری و نمونه‌خوانی سپاسگزاری می‌نمایم.

مهدی رحمانی ولوی

۱۳۸۸/۷/۵ ش - مطابق ۸ شوال المکرم ۱۴۳۰ ه. ق.

مشهد مقدس

محمد بن صالح اورسنجی بدخشی

محمد بن صالح اورسنجی بدخشی، در روستای اورسنج از توابع بدخشان قدم به عرصه وجود نهاد. تحصیلاتش را در زادگاهش به پایان رسانید و آنگاه عازم بلخ شد و به دربار عبدالؤمن خان راه یافت و به دستور عبدالؤمن خان **رساله بلخیه** را در احوال اکابر و بزرگان بلخ نوشت. کتاب مذکور، همان **هفتاد مشایخ بلخ** می باشد. نویسنده آن، از شرح حالات محمد بن عبیدالله (عبدالله) علوی شروع کرده و به شرح حال شیخ الاسلام یونس بن طاهر خاتمه داده است. وی در پایان کتاب آورده است: این بنده گنه کار، محمد بن صالح (محمد صالح) ابن امیر عبدالرحمان بن شیخ خلیل الله اورسنجی بدخشی. یک نسخه از آن در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۶۵۵۸ موجود است.^۱

۱. نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۶، ص ۲۹۷.

[۶۶۳]

محمد بن صالح بلخی

محمد بن صالح بلخی از محدثان صاحب نام عصر خود بود و روایت‌هایش را از طریق ابوسلیمان جوزجانی نقل می‌کرد. ذهبی روایت‌های او را که از راویان گمنام خوانده شده، مجهول می‌داند، و می‌گوید: این گونه روایات، از نظر علما اعتبار ندارد.^۱

ابن حجر می‌گوید: محمد بن صالح بلخی از محدثان شناخته شده است، در حالی که عده‌ای از محدثان، روایت‌های او را از ناشناخته‌ها می‌دانند، و احمد بن حامد بلخی از طریق او روایاتی را نقل کرده است.^۲

اعلمی گفت: محمد بن صالح بلخی، از علمای اهل سنت است؛ او را ثقه می‌دانند و او غیر از محمد صالح ثقفی بن ابوالحسن قاضی ست که در سال ۴۱۵ ه‍.ق. وفات یافته است. البته اعلمی در ذکر نام او دچار خطا شده و محمد بن صالح را محمد صالح نوشته است. تاریخ ولادت و وفات او معلوم نیست.^۳

[۶۶۴]

محمد بن صالح صیدلانی

ابو احمد محمد بن صالح صیدلانی، از علمای بلخ و از شاگردان مکی بن ابراهیم بلخی می‌باشد. او از طریق استادش روایت‌هایی را نقل کرده و نیز عده‌ای از

۱. تهذیب التهذیب (چاپ قدیم) ج ۹، ص ۲۲۶؛ (چاپ جدید) ج ۵، ص ۱۳۶.

۲. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۵۷؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۱۸۸.

۳. دایرة المعارف الشیعیة، ج ۱۶، ص ۴۱۵.

علمای بلخ از طریق او روایتهایی را نقل کرده‌اند. وی روایتهایش را برای استاد خود، مکی بن ابراهیم بلخی املا می‌کرد.^۱

[۶۶۵]

محمد بن صالح ولوالجی

ابوعبدالله محمد بن صالح ولوالجی، از شعرای صاحب نام عصر خود بود. او در بخش لوالج یا لولنج از توابع بلخ قدیم، پا به عرصه جهان نهاد و تحصیلاتش را در زادگاهش و بلخ به پایان رسانید. چون ذوقی خوب و قریحه شاعری داشت، به سرودن اشعار پرداخت و در مدت کوتاهی شهرتش عالم‌گیر شد و به دربار سلطان محمود راه یافت.

روزی در محفل یمین‌الدوله سلطان محمود غزنوی که علما، حکما و شعرا حضور داشتند، وی از میان جمع برخاست و گفت که من دو بیت شعر فارسی می‌گویم، کدام یک از شما حاضر است او را به تازی ترجمه کند؟ هیچ یک از حضار موفق نشدند، مگر خواجه ابوالقاسم پسر وزیر ابوالعباسی اسفراینی، که آن دو بیت را به تازی ترجمه کرد، چنان که همه آن را پسندیدند:^۲

سیم دندانک و بس‌دانک و خندانک و شوخ

که جهان آنک بر ما لب او زندان کرد

لب او بینی و گویی که کسی زیر عقیق

با میان دو گل اندر، شکر پنهان کرد

ترجمه تازی آن:

۱. التفات، ج ۹، ص ۱۴۸.

۲. لباب الالباب، ج ۲، ص ۲۲.

فَضِيٌّ نَغْرُ لَيْبٍ ضَاحِكٌ عَرِمٌ مِنْ عِشْقٍ مَبْسَمِهِ أَصْبَحَتْ مَسْجُونًا
بِسُكْرِ قَدْ رَأَيْتُ الْيَوْمَ مَبْسَمَهُ تَحْتَ الْعَقِيقِ بِذَاكَ الْوَرْدِ مَكُونًا

ریاضی می نویسد: ابو عبدالله محمد ولوالجی، صاحب **ساقی نامه** و **مثنوی سوز و گداز** می باشد.^۱

[۶۶۶]

محمد بن صدیق واسطی

محمد بن صدیق واسطی، در واسط بلخ، قدم به عرصه جهان نهاد. او که از مشاهیر محدثان زمانش بود، روایاتش را از طریق سیف بن هلال اعور بلخی نقل می کرد. علی بن فضل بن طاهر بلخی، از واسطی روایاتی را نقل کرده است.^۲ به نوشته سمعانی، حاکم نیشابوری از واسطی نقل روایت کرده است.^۳

[۶۶۷]

محمد بن طاهر بن محمد حسینی بلخی قندوزی

علاء الدین ابوالمکارم محمد بن طاهر بن محمد حسینی بلخی قندوزی، از بزرگان سادات بود و در نسب و شجره او تردیدی وجود ندارد. شمس الدین ابوالمجد ابراهیم خالدی می گوید که سلطان محمد خوارزمشاه با امام ناصر به تبادل نظر پرداخت. سرانجام رأی بر این شد که علاء الملک بلخی قندوزی را به عنوان امام جمعه خوارزم معرفی کنند. تمام مردم خراسان این رأی را پذیرفتند.

۱. دانشوران خراسان، ص ۲۹۷.

۲. اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۴۲۲.

۳. الانساب، ج ۵، ص ۵۶۲.

محمد بن عامر بلخی □ ۲۱

علاءالدین ابوالمکارم قندوزی، از نزدیکان علاءالدین محمد خوارزمشاه و داماد و شوهر دختر فخرالدین رازی بود.

وی در بسیاری از رشته‌های علوم صاحب‌نظر به‌شمار می‌رفت و به ویژه در فقه و حدیث، ید طولایی داشت. نیز به دو زبان عربی و فارسی دری شعر می‌سرود. پس از افتادن خراسان به دست چنگیزخان، او به آنها پیوست و در حکومت مغولان، موقعیت عالی به دست آورد.^۱

فوطی شیبانی می‌نویسد: ابوالمکارم حسینی بلخی، به خدمت جغتای بن چنگیز درآمد و مدتها در سرزمین‌های ترک زندگی کرد.^۲

[۶۶۸]

محمد بن عامر بلخی

محمد بن عامر بلخی از فضلاء بلخ و فارسِ دو میدان بود، زیرا هم به عربی و هم به فارسی شعر می‌سرود. نمونه‌های شعرش موجود است.^۳

[۶۶۹]

محمد بن عامر بن کامل

ابوعبدالله محمد بن عامر بن کامل، از محدثان بلخ به‌شمار می‌رود. وی روایت‌هایش را از طریق مکی بن ابراهیم بلخی نقل کرده و یکی از شاگردان مکی

۱. مجمع‌الآداب فی معجم‌اللقاب، ج ۲، ص ۳۵۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۷۲؛ عیون‌الانباء فی طبقات‌الاطباء، ج ۲، ص ۲۶.

۳. ر.ک: شعب‌الایمان، ج ۷، ص ۲۰۶.

بوده است. برخی از محدثان بلخ از طریق او روایتهایی را نقل کرده‌اند.^۱

[۶۷۰]

محمد بن عباس بن هلج بلخی

محمد بن عباس بن هلج بلخی، از راویان عصر خود به شمار می‌رفت. وی روایتهایی را از طریق ظلم بن حطیط نقل کرده و نیز عبدالله بن محمد بن علی ابن طرخان بلخی، روایاتی از طریق محمد بن عباس بلخی نقل نموده است.^۲

[۶۷۱]

محمد بن عبدالجبار جوزجانی

ابوجعفر محمد بن عبدالجبار جوزجانی، ساکن شهر و بهند هند بوده و در آن شهر، خدمات فراوانی کرده است؛ از آن جمله، نوشته‌ای به جا مانده که اکنون در موزه پشاور موجود است. از این قرار: بنی هذا البئر الفقیه ابوجعفر محمد بن عبدالجبار بن محمد الجوزجانی فی ذی القعدة سنة اثنی و ثمانین و اربعمائة من هجرة النبی ﷺ (۴۸۲ ه. ق.).^۳

[۶۷۲]

محمد بن عبدالجلیل سمنگانی

ابونصر محمد بن عبدالجلیل سمنگانی، از جمله فقها و محدثان عصر خود به

۱. الثقات، ج ۹، ص ۱۴۶.

۲. الاکمال، ج ۱، ص ۳۵۲؛ الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۱۱۶.

۳. تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۶۹۳.

محمد بن عبدالرحیم بن محمد جُرْجَساری □ ۲۳

شمار می‌رفت. او که در غزنه ساکن شد و در آنجا به تدریس علوم پرداخت، به ویژه املای حدیث داشت. وی روایتهایش را از طریق عبدالله بن حذیفه نقل می‌کرد.

[۶۷۳]

محمد بن عبدالرحیم بن محمد جُرْجَساری

ابوجعفر محمد بن عبدالرحیم بن محمد بن احمد جُرْجَساری بلخی، در روستای جُرْجَسار از توابع بلخ چشم به جهان گشود. تحصیلاتش را در بلخ به پایان رسانید، و از محدثان صاحب نام عصر خود بود. او در بلخ علوم مختلف به ویژه علم حدیث را تدریس می‌نمود. روایاتش را از طریق ابی‌بکر محمد بن عبدالله بن محمد شومانی نقل کرده و نیز ابوحفص عمر بن محمد بن احمد نسفی از طریق ابوجعفر محمد بن عبدالرحیم جُرْجَساری بلخی روایاتی را نقل نموده است.^۱

[۶۷۴]

محمد بن عبدالعزيز بلخی

محمد بن عبدالعزيز بلخی، از محدثان صاحب نام و انقلابی شیعه امامیه از خطه دارالاجتهاد بلخ است.

آیه‌الله خوئی این روایت را از طریق علی بن عیسی اربلی نقل می‌کند که گفت: محمد بن عبدالعزيز بلخی می‌گفت، روزی در کنار بازارچه مال‌فروشان،

۱. اللباب، ج ۱، ص ۱۸۴؛ الانساب، ج ۲، ص ۴۳؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۴۳.

قسمت گوسفندان نشسته بودم، ناگهان ابومحمد حسن عسکری بیرون آمد و متوجه دار عامه شد. با خود گفتم که الآن فریاد می‌کنم، ای مردم! بیایید این حجت خداست؛ او را بشناسید، من حاضرم در این راه کشته شوم. آن حضرت به من نزدیک شد و با انگشت بر دهان خود گذاشتن اشاره کرد و فرمود: ساکت باش. مولایم ابومحمد حسن عسکری علیه السلام را در آن شب دیدم که می‌فرمود، اسرار را کتمان کن که تو را می‌کشند؛ از خدا بترس و خود و جان را به خطر نینداز.^۱

مامقانی می‌نویسد: محمد بن عبدالعزیز بلخی، از راویان شیعه امامیه می‌باشد و روایت‌هایی را از طریق امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده است.^۲

[۶۷۵]

محمد بن عبدالعزیز بن احمد قنطری

محمد بن عبدالعزیز بن احمد قنطری در شهر سرپل جوزجان تولد یافت. تحصیلات را در زادگاهش آغاز کرد و برای تکمیل آن به مرو رفت و در آن شهر سکونت گزید. برای همین برخی از مورخان، او را مروزی دانسته‌اند. اما در کتاب *السیاق* آمده است که قنطری از مرو به نیشابور رفت و مدت کوتاهی در آن شهر اقامت کرد، سپس به بخارا سفر نمود و در آن شهر به املائی حدیث پرداخت؛ تاریخ تولد و وفاتش معلوم نیست.^۳

۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۲۳۷؛ ترجمه کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۰۲.

۲. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۳۹؛ اثبات الوصیه، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۹۰؛ الخرائج والجرائع، ج ۱، ص ۴۴۷؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۷، ص ۱۶۱.

۳. فضایل بلخ، ص ۳۴۲؛ الجواهر المضية، ج ۲، ص ۸۳.

[۶۷۶]

محمد بن عبدالله بن احمد ارگانی

ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن احمد بن بلخ ارگانی بلخی را برخی محققان بلخی می‌گویند، زیرا او را به جدّ اعلایش نسبت می‌دهند. او محدّث بود و در بلخ تدریس حدیث داشت و روایت‌هایش را از طریق ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابراهیم بن بانیق نقل می‌کرد. نیز ابوعبدالله محمد بن طاهر بن علی مقدسی حافظ، از طریق او روایاتی را نقل کرده است. هرچند وی اهل خوزستان می‌باشد، ولی برای کسب دانش و ضبط احادیث به بلخ سفر کرده و در آنجا ساکن شده و در همان شهر وفات یافته است.^۱

[۶۷۷]

محمد بن عبدالله بن احمد بن بلخ

ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن احمد بن بلخ، از رجال نامی بلخ به شمار می‌رود. او را ابن بلخی نیز خوانده و به جدّ بزرگش نسبت داده‌اند.^۲

[۶۷۸]

محمد بن عبدالله بن بلخ بلخی

ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن بلخ بلخی، از راویان صاحب نام عصر خود بود. او که در بلخ، تدریس حدیث داشت، روایت‌هایش را از طریق محمد بن طاهر

۱. الانساب، ج ۲، ص ۳۰۵؛ (چاپ جدید) ج ۱، ص ۳۸۹؛ اللباب، ج ۱، ص ۱۱۹ (چاپ جدید).

۲. الانساب المتفقه، ص ۱۹.

بلخی نقل می‌کرد.^۱

[۶۷۹]

محمد بن عبدالله بن خالد بن فریان بن فرقد بلخی

ابوبکر محمد بن عبد بلخی از محدثانی است که سرزمین خود را ترک کرد و در بغداد ساکن شد. او در آن‌جا به املائی حدیث پرداخت. قتیبة بن سعید بغلانی و علی بن فضل بن طاهر بلخی، از وی روایاتی را نقل کرده‌اند. تعدادی از محدثان او را ثقة می‌دانند.^۲

مؤلف **اللباب** می‌گوید: ابوبکر محمد بن عبد فریابی نخعی بلخی ثقة بود و در بغداد، کرسی تدریس حدیث داشت.^۳

[۶۸۰]

محمد بن عبدالله بن ظریف نظام بلخی

محمد بن عبدالله بن ظریف نظام بلخی، علوم را در زادگاهش فرا گرفت. وی به ویژه از رجال‌شناسان عصر خود بود و اظهار نظرش دربارهٔ عبداللطیف نیشابوری بغدادی موجود است.^۴

۱. الاکمال، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۸۵.

۳. اللباب، ج ۲، ص ۲۱۱.

۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۲۱، ص ۳۳۵.

[۶۸۱]

محمد بن عبدالله بن عبدالحکم خوری بلخی

ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن عبدالحکم خوری بلخی از محدثان بلخ می‌باشد. او روایت‌هایی را از ابوالحسن علی بن خشرم مروودی نقل کرده است. نیز راویانی از او روایاتی را نقل کرده‌اند. وی در سال ۳۰۵ ه. ق. وفات یافته است.^۱

[۶۸۲]

محمد بن عبدالله بن عبدالملک خوری

ابوعبدالله محمد خوری در روستای خور از توابع بلخ تولد یافت. او علوم را در بلخ آموخت و در این مقام کسب شهرت کرد. وی سرانجام در ماه شعبان ۳۰۵ ه. ق. وفات یافت. ابوعبدالله محمد بن جعفر وراق، او را به علم و دانش ستوده است.^۲

[۶۸۳]

محمد بن عبدالله بن عمر بلخی

محمد بن عبدالله بن عمر بن طریف بن ابوحیاء بن أبی‌القاسم واعظ بلخی در بلخ به سال ۵۲۶ ه. ق. قدم به عرصه جهان نهاد و در آن شهر نشو و نما کرد و

۱. تاج العروس، ج ۶، ص ۳۷۶؛ توضیح‌المشبه، ج ۲، ص ۵۳۶؛ الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۱۳۳؛

الانساب، ج ۵، ص ۲۰۶.

۲. اللباب، ج ۱، ص ۳۹۳.

تحصیلاتش را در زادگاهش به پایان رسانید. او از جمله شاگردان ابی شجاع عمر بسطامی بود.

وی پس از فراگیری علوم به سیر و سیاحت پرداخت و به بسیاری از شهرهای خراسان، عراق، شام، مصر و حجاز سفر کرد و به خدمت علما و دانشمندان عصر خود رسید و از محضر آنها کسب فیض نمود. نیز در حین این سفرها در بسیاری از بلاد اسلامی به منبر می‌رفت و مردم را موعظه می‌کرد. در اواخر زندگیش در بغداد ساکن شد و در آن شهر به تدریس حدیث می‌پرداخت و به شاگردانش اجازه نقل روایت می‌داد. بنا بر نقل شمس‌الدین الذهبی، در ماه صفر سال ۵۹۶ ه.ق. در بلخ دار فانی را وداع گفت.^۱

[۶۸۴]

محمد بن عبدالله بن عمر بن محمد بن حسین بن علی بلخی واعظ

ابوحیاء محمد بن عبدالله بن عمر بن محمد بن حسین بن علی بلخی واعظ، معروف به ابن ظریف که از علمای شیعه امامیه است، در ماه ربیع الاول سال ۵۲۶ ه.ق. در بلخ قدم به عرصه جهان نهاد. تحصیلاتش را در بلخ آغاز کرد و از محضر استادانی چون ابوشجاع عمر بن ابوالحسن بسطامی و ابوسعید عبدالکریم سمعانی و فربری و دیگران به فیض رسید. پس از فراگیری علوم، به دمشق، بغداد، حجاز و مصر سفر کرد. نیز مدت کوتاهی در اسکندریه اقامت گزید و به خدمت ابوطاهر احمد بن محمد اصفهانی رسید و از او کسب فیض نمود. هم‌چنین در بغداد و مصر به تدریس حدیث پرداخت. ابوطاهر اصفهانی روایاتی را از طریق وی نقل کرده است.

۱. المختصر المحتاج الیه، ص ۶۰.

محمد بن عبدالله بن عمر بن محمد بن حسین بن علی بلخی واعظ □ ۲۹

ابوالحسن علی بن فضل مقدسی می‌گوید: وی یگانه عالم عصر خود به شمار می‌رفت که در بسیاری از شهرهای اسلامی آن روز سفر نمود و به ارشاد و تبلیغ مردم می‌پرداخت. او یکی از حافظان زمان خود بود و در تمام مجالس و محافل وعظ و خطابه‌اش روایات و احادیث را از حفظ می‌خواند و در باب خطابه و منبر تألیفاتی نیز از وی به یادگار مانده است.

ابوحیاء محمد بن عبدالله بلخی واعظ، معروف به ابن ظریف، در ۱۹ ماه صفر سال ۵۹۶ ه. ق. در سن ۷۰ سالگی در بغداد درگذشت.^۱

صفدی از قول ابن نجار می‌نویسد که ابن نجار گفت، من کتاب *امالی البلخی* را به خط خودش دیدم که تمام آن روایات از طریق علی بن ابی طالب ع نقل شده بود.^۲

صفدی می‌گوید: ابوحیاء بلخی واعظ، مردی خوش‌سیما و بخشنده بود و بیان زیبایی داشت و سخنانی دل‌نشین می‌گفت؛ بیان جذّابش خاص و عام را به سوی خود می‌کشید و آنها به پای منبرش می‌نشستند و فیض می‌بردند.^۳

صفدی می‌نویسد: آن دانشمند بزرگ شیعه متهم به سبّ خلفا شده، لذا بعضی از محققان اهل سنت مانند ابن نجار، نسبت شراب‌خواری و گوش‌دادن به غنا نیز به وی داده‌اند.^۴

۱. *التکملة لوفیات النقلة*، ج ۲، ص ۱۹۷؛ *المختصر المحتاج الیه*، ص ۹۰؛ *شذرات الذهب*، ج ۴، ص ۲۰۶.

۲. *الوافی بالوفیات*، ج ۳، ص ۳۴۳.

۳. همان.

۴. همان.

[۶۸۵]

محمد بن عبدالله بن عیسی بن ابراهیم مسبجی بلخی

ابوجعفر محمد بن عبدالله مسبجی بلخی، معروف به محمد بن فرح، از مشاهیر زهاد بود. او همیشه پشمینه می پوشید و در نهایت سادگی می زیست. وی از جمله شاگردان ابوعاصم نبیل و فضیل بن عیاض بوده و از آنها روایت نقل کرده است. او سرانجام در سال ۲۷۵ ه. ق. در بلخ وفات یافت و در آن شهر دفن گردید.

روزی امام جماعت، این آیه را در نماز قرائت کرد: ﴿يَوْمَ تُبْلَى الْبَرَآئِرُ﴾^۱. وقتی او آیه را شنید، بی هوش شد و وی را با همان حالت از مسجد به خانه بردند. عده زیادی از مردم، با دیدن حالت او توبه کردند. عده ای از مورخان او را علوی می دانند. محدثان از او روایات زیادی نقل کرده اند.^۲

[۶۸۶]

محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر هندوانی بلخی

ابوجعفر محمد بن عبدالله هندوانی بلخی، از مشاهیر فقهای بلخ بود و سرانجام در بخارا مسموم گشت و در سال ۳۶۲ ه. در همان جا درگذشت. جنازه او را به بلخ انتقال دادند و در دروازه هندوان بلخ که زادگاه وی بود، به خاک سپردند. او به هنگام مرگ ۶۳ سال داشت. مردم بلخ صبح های شنبه به زیارت این مرد بزرگ می شتابند. چهل نفر از شاگردانش به حد اجتهاد رسیده بودند.

۱. طارق/۹.

۲. فضایل بلخ، ص ۲۵۰.

از ابوجعفر محمد هندوانی بلخی حکایت می‌کنند که می‌گفت: در ابتدا که مشغول تحصیل شدم، کندذهن بودم و از آن، رنج می‌بردم. شبی امیرمؤمنان علی ابن ابی طالب علیه السلام را در خواب دیدم که آن حضرت دو انگشت مبارکش را در دهان من فرو برد. سر انگشتان آن حضرت به حلقم رسید و سپس مولا دعایی را تلاوت فرمود. پس از آن خواب، بیش از یک سال نگذشت که تمام علوم در ذهنم متداعی و هر مسئله مشکلی برایم حل شد و مدت کوتاهی از دوران تحصیل من نگذشته بود که از شهرت خوبی برخوردار گشتم.

ابوجعفر هندوانی ادعا داشت که اگر تمام نوشته‌های ابوحنیفه و *امالی* قاضی ابویوسف را بسوزانند، من همه را از حفظ می‌نویسم، به طوری که نه یک حرف کم باشد و نه زیاد، و نه این که تقدّم و تأخّری در آن صورت گیرد.^۱

مؤلف *هدیه العارفین* آورده است که ابوجعفر هندوانی به ابوحنیفه کوچک معروف بود و در بخارا وفات یافت.^۲ اما ملازاده می‌نویسد که ابوجعفر هندوانی در بلخ درگذشته و در همان‌جا دفن شده است.^۳ در *تاریخ هدیه* آمده که ابوجعفر هندوانی، در هندوان بخارا تولد یافت و در بخارا درگذشت و در همان شهر دفن شد.^۴ ملازاده روایتی را از ابوجعفر هندوانی بلخی، در کتاب *مزارات بخارا* نقل کرده است.^۵

صفدی می‌نویسد: ابوجعفر هندوانی بلخی، از اعلام ائمه به شمار می‌رود.^۶

۱. مزارات شهر بلخ، ص ۱۱۰؛ فضایل بلخ، ص ۳۰۱.

۲. هدیه العارفین فی اسماء المؤلفین، ج ۶، ص ۴۷.

۳. تاریخ ملازاده، ص ۳۹.

۴. تاریخ هدیه، ج ۲، ص ۴۷.

۵. تاریخ ملازاده، ص ۳۹؛ فضایل بلخ، ص ۳۰۲.

۶. الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۳۴۷.

لکنوی هندی می‌نویسد: هندوانی، مسایل مشکل فقه را بررسی می‌کرد و فتوا می‌داد؛ او بسیاری از مسایل و معضلات فقه را روشن ساخت و آن را حل کرد.^۱ قریشی حنفی می‌نویسد: امام ابوجعفر هندوانی، از فقهای بزرگ بلخ بود.^۲ ابن‌اثیر می‌نویسد: ابوجعفر هندوانی، مرد دانشمند و فاضلی بود، او را ابوحنیفه کوچک می‌خواندند. وی روایاتی را از طریق محمد بن عقیل فقیه بلخی نقل می‌کرد. عده‌ای از محدثان از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند.^۳

سمعانی گفت: ابوجعفر هندوانی، مردی فاضل و دانشمند و دانای علم فقه بود؛ به این دلیل، او را «ابوحنیفه کوچک» خوانده‌اند. وی حدیث و فقه تدریس می‌کرد.^۴

حنیف بلخی می‌نویسد: هندوانی علم قرائت را نزد امام علی بن احمد قاری فرا گرفت.^۵ وی می‌افزاید: هندوانی برای امرار معاش کار می‌کرد؛ او نگهبان دروازه نوبهار بلخ بود و با دستمزدی که از آن به دست می‌آورد، زندگی‌اش را می‌گذرانید.^۶

حنیف بلخی می‌نویسد: ابوجعفر هندوانی، هر روز پس از ادای نماز صبح و تعقیبات، به خانه می‌رفت و به مسجد باز می‌گشت و مشغول تدریس می‌شد. روزی یکی از شاگردانش از وی پرسید: چرا شما بعد از فراغت نماز و تعقیبات به منزل می‌روید؟ گفت: من مادر پیری دارم، برای ادای احترام به او این کار را

۱. الفوائد البیہ، ص ۱۷۹.

۲. الجواهر المضية، ج ۳، ص ۱۹۲.

۳. اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۴۵۲.

۴. الانساب (چاپ جدید) ج ۵، ص ۶۵۳؛ الانساب (چاپ قدیم) ج ۹، ص ۲۰۸؛ الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۱۲۶.

۵. فقهای بلخ، ص ۷.

۶. مزارات شهر بلخ، ص ۱۰۸؛ فقهای بلخ، ص ۸.

می‌کنم، یعنی دست و پای مادرم را می‌بوسم و از وی برای تدریس اجازه می‌گیرم و می‌آیم.^۱

حنیف بلخی می‌نویسد: هندوانی، علم اخلاق و عرفان را در خدمت بابای پاره‌دوز (پینه‌دوز) فرا گرفت.^۲

مؤلف مشایخ می‌نویسد: ابوجعفر هندوانی، تفسیری دارد که ابولیث سمرقندی بعضی از آرای او را در کتاب *النوازل* نقل کرده است.^۳

به نوشته حاجی خلیفه و اسماعیل پاشا بغدادی، آنچه از آثار او به جا مانده، از این قرار است: *شرح الادب القاضی لأبی یوسف، الفوائد الفقهیه، کشف الغوامض فی الفروع*.^۴

[۶۸۷]

محمد بن عبدالله بن محمد فریابی

محمد بن عبدالله بن محمد عتقی فریابی منجم، در فریاب بلخ به دنیا آمد؛ علوم را در بلخ فرا گرفت و آنگاه برای تکمیل تحصیلات خود، به خراسان و حجاز و عراق و شام و مصر سفر کرد و سرانجام در مصر سکونت گزید و در رمضان سال ۳۸۵ ه.ق. در همان‌جا وفات یافت. تألیفاتی که از وی به یادگار مانده، عبارت‌اند از: *التاریخ الجامع الی ایام العزیز العیدی؛ السبب فی علم العرب فی النحو*.^۵

۱. فقهای بلخ، ص ۸.

۲. همان.

۳. مشایخ بلخ من الحنفیه، ج ۱، صص ۵۵-۷۰.

۴. کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۶؛ هدیه العارفین، ج ۲، ص ۴۷.

۵. هدیه العارفین، ج ۶، ص ۵۵؛ معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۲۴۴؛ تاریخ الحکماء، ص ۲۸۵.

خیرالدین زرکلی می‌نویسد: ابو عبدالرحمان محمد بن عبدالله بن محمد عتقی فریابی اهل آفریقا است؛ ساکن مصر گشت؛ به دربار ملوک مصر راه یافت؛ کتابی در فضیلت حکام فاسد بنی‌امیه و بنی‌عباس نوشت و مورد خشم عزیز فاطمی، حاکم مصر قرار گرفت. حکومت وقت دستور داد او را در خانه‌اش زندانی کنند. بنابراین، وی تا دم مرگ در خانه خود، زندانی بود و کسی او را ندید. آثارش را این گونه نام برده‌اند: *تاریخ الكبير؛ سيرة العزيز الفاطمي؛ الوسيلة الى درک الفضيله؛ ادب الشهادة*. نیز کتابهایی در نجوم و احکام آن تألیف کرده است.^۱

[۶۸۸]

محمد بن عبدالله بن نصر بسطامی بلخی

شیخ الاجل ضیاءالدین محمد بن عبدالله بسطامی بلخی، از فضلاء عصر خود بود. وی در بلخ تولد یافت و در آن شهر رشد کرد. مورخان احتمال داده‌اند که پدر بزرگش از مردم بسطام بوده است. وی رئیس اصحاب حدیث و در علم و فضل، یگانه عصر خود بود؛ به خصوص در علم حدیث. او را یکی از جهانگردان دنیای اسلام به حساب آورده‌اند. وی به زیارت بیت‌الله الحرام مشرف شد و خدمت بسیاری از علما و محدثین رسید و از آنها کسب فیض کرد. آن مرد بزرگ سرانجام در سال ۵۶۲ هـ.ق. به جوار رحمت حق شتافت. بدن او را در گورستان دروازه نوبهار بلخ دفن کردند. این روایت از اوست:

رسول اکرم ﷺ فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: روزه، خاص من است و من به بنده‌ای که به خاطر من خود را از خوراک و لذات باز داشته است، پاداش

می‌دهم، و بوی دهان روزه‌دار نزد من محبوب‌تر از بوی مشک می‌باشد.^۱

[۶۸۹]

محمد بن عبدالله خوری بلخی

ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن عبدالحکم خوری بلخی، در روستای خور از توابع بلخ قدم به عرصه جهان نهاد. تحصیلاتش را در بلخ به پایان رسانید. داماد یحیی بن محمد بن حفص بلخی بود. تدریس حدیث داشت و روایاتش را از طریق ابوالحسن علی بن خَشْرَمَ مرورودی (مرغابی) نقل می‌کرد. وی سرانجام در زادگاهش در شعبان سال ۳۰۵ ه. ق. وفات یافت و در همان‌جا به خاک سپرده شد.^۲

یاقوت حموی می‌نویسد: او روایت‌هایی را از طریق ابوعبدالله خوری بلخی نقل کرده است.^۳

[۶۹۰]

محمد بن عبدالملک بن عمرو اسکافی بلخی

ابوبکر محمد بن عبدالملک اسکافی بلخی، از جمله فضلاء بلخ بود. وی که مدتی قضاوت شهر بلخ را بر عهده داشت، سرانجام در سال ۴۷۵ ه. ق. به جوار رحمت حق پیوست و در محل دروازه نوبهار مدفون گشت. او هم قاضی و هم خطیب بلخ بود. خاندان او از عزّ و شرف و تواضع و علم برخوردار بودند. وی

۱. فضایل بلخ، ص ۳۶۲.

۲. الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۱۳۳؛ اللباب، ج ۱، ص ۴۶۹.

۳. معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۰۰؛ الانساب، ج ۵، ص ۲۲۷.

در مقصوده جامع بلخ که نزدیک محراب بزرگ قرار دارد، مجلس املا داشت. وجه تسمیه ابوبکر بلخی به اسکافی به احتمال قوی آن است که وی دکان کفش‌دوزی داشته و یا این که برای خود کفش می‌دوخته است.

از او روایتهای زیادی نقل شده است؛ مانند:

عن ابوبکر محمد اسکافی بلخی، باسناده عن انس بن مالک قال: قال رسول الله ﷺ: العلماء امناء الرسل على عباد الله، ما لم يخالطوا السلطان و يداخلوا الدنيا فإذا خالطوا السلطان و داخلوا الدنيا فقد خانوا الرسل، فاعتزلوهم و احذروهم. یعنی: علما امینان پیامبران بر بندگان خدای متعال در روی زمین می‌باشند تا زمانی که با سلاطین و امرا مخالفت کرده و در دنیا فرو نرفته باشند؛ اما همین که دل و دست بر دنیا بستند و در زخارف آن مداخلت کردند، بدرستی که به رسولان خیانت کرده‌اند؛ و چون کار به جایی رسید که با امرا آمد و شد کردند و دست به دنیا یازیدند، از آنها کناره گیرید تا از شرشان در امان مانید.

شیخ المشایخ اسکافی بلخی می‌گوید: ابن جریر برایم نقل کرده است که شبی در نزدیکهای بامداد که هنوز هوا تاریک بود، قصد کردم به جانب صحرا بیرون روم، رو به طرف بیابان نهاده، روان شدم. در تاریکی شب، کاغذ پاره‌ای را باد بر صورتم زد؛ آن را گرفتم و نگاه داشتم تا هوا روشن شد، آنگاه کاغذ را باز کردم و دیدم این شعر بر آن نوشته شده است:

عش موسراً ان شئت او معسراً	لا بد فی الدنيا من الغم
كلما زادك من نعمة	زاد الّذى زادك فی الهم
انی رأیت الناس فی دهرنا	لا یطلبون العلم للعلم
الا مباهات لأقربانهم	وحجة للخصم و الظلم

«اگر خواهی زندگانی را بر خود آسان‌گیری و یا از اندوه در دنیا گریبان‌گیر باشی، به هر مقدار که در نعمت تو افزوده شد، آن را همان ذاتی افزوده

که اندوه تو را افزوده بود. من در روزگار خود کسانی را دیده‌ام که علم را برای شهرت نمی‌خواهند، و این وضع هر آینه وسیله ناز و مباهات بر اقران آنها و هم حجتی بر خصم و ستمکاران است^۱.

[۶۹۱]

محمد بن عبدالوارث بن حارث خروزنجی

ابوجعفر محمد بن عبدالوارث بن حارث بن عبدالملک خروزنجی، از محدثان عصر خود بود. راویانی چون ابی‌ایوب احمد بن عبدالصمد بن علی انصاری نهروانی و ابوعبدالله محمد بن جعفر وراق از طریق او روایت‌هایی نقل کرده‌اند^۲.

سمعانی می‌نویسد: ابوجعفر محمد بن عبدالوارث بن حارث بن عبدالملک انصاری خروزنجی، معروف به ابن ولوی، در ماه ربیع‌الآخر سال ۲۹۷ ه. ق. وفات یافت. روزی مردی به خدمت او رسید و گفت: رسول خدا را در خواب دیدم، که به من فرمود: به محمد بن ولوی بگو، بیاید، منتظرش هستم. محمد گفت: دعوت را می‌پذیرم. آن مرد فاضل در حال تب کرد و نزدیک غروب، جهان را وداع گفت^۳.

ابن اثیر می‌نویسد: خروزنج، یکی از روستاهای خلم از توابع بلخ است و محمد بن ولوی انصاری خروزنجی از آن محل است^۴.

۱. فضایل بلخ، ص ۳۳۰؛ مشایخ بلخ من الحنفیه، ج ۱، ص ۷۲-۷۸.

۲. معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۱۵؛ دایرة المعارف آریانا، ج ۱، ص ۹۳۴.

۳. الانساب (چاپ جدید)، ج ۲، ص ۳۵۳.

۴. اللباب (چاپ جدید)، ج ۱، ص ۲۹۵.

[۶۹۲]

محمد بن عبد بن خالد نخعی بلخی

ابوبکر محمد بن عبد بن خالد بن فریان بن فرقد نخعی بلخی، اگرچه از علما و محدثان بزرگ بلخ به شمار می‌رفت، برای مدتی در بغداد سکونت گزید و در آنجا به تدریس حدیث پرداخت. روایاتش را از طریق قتیبۀ بن سعید بغلانی و یحیی بن موسی خُتّ بلخی نقل می‌کرد. نیز مُحدثانی چون مُکرم بن احمد قاضی، علی بن فضل بن طاهر بلخی و قاضی ابوطاهر محمد بن احمد بن عبدالله سدوسی روایاتی را از طریق وی نقل کرده‌اند. قاضی ابوطاهر محمد بن احمد بن عبدالله ذهلی سدوسی او را ثقة می‌داند.^۱

اعلمی هم وی را از علمای اهل سنت و ثقة برشمرده است.^۲

[۶۹۳]

محمد بن عبیدالله بلخی

شرف السادة ابوالحسن محمد بن عبیدالله بن علی بن حسن بن حسین بن جعفر بن عبیدالله بن حسین الاصغر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب در بلخ قدم به عرصه جهان هستی نهاد و در آن شهر نشو و نما کرد. تحصیلات را در زادگاهش به پایان رسانید. وی معاصر با دوران حکومت سلطان مسعود بن ابراهیم غزنوی بود و بنا به دعوت سلطان مذکور به غزنی رفت و در آن شهر سکونت گزید.

۱. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۸۵؛ اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۱۷۵.

۲. دایرة المعارف الشیعیة، ج ۱۶، ص ۴۲۹؛ الانساب (چاپ جدید)، ج ۴، ص ۳۷۸.

و بیان الادیان را ۲۳۰ سال پس از ولادت حضرت حجت (علیه السلام) در همان شهر تألیف کرد. مرحوم استاد محمدتقی دانش‌پژوه می‌نویسد که در عصر غزنویان، پنج کتاب به زبان فارسی تألیف شد؛ بیان الادیان، یکی از آنهاست که در شرح ادیان و مذاهب نوشته شده و هیچ کتابی در آن موضوع، قدیمی‌تر از آن به زبان فارسی نیست، مگر کتاب ماه نخشب در اخبار ابن مقفع^۱.

سیدعلی مدنی شیرازی می‌گوید: ابوالحسن محمد بن عبیدالله بلخی، از علمای شیعه اثنی‌عشری می‌باشد؛ کنیه او در کتاب بیان الادیان، ابوالمعالی ذکر شده که به احتمال قوی درست است؛ برخی از رجال‌شناسان از باب گمانه‌زنی کنیه او را ابوالحسن نوشته‌اند.

بعضی از محققان می‌گویند: ابوالمعالی سیدمحمد بن عبیدالله بلخی، پسر برادر علی بن ابی‌طالب بن عبیدالله بلخی می‌باشد. خاندانش از رؤسا و نقبای بلخ بودند. وی از شعرای برجسته عصر خود به شمار می‌رفت. باخرزی می‌گوید که من ۲۰ سال افتخار خدمت‌گزاری او را داشتم؛ او نسخه‌ای از دیوانش را به من هدیه داد^۲.

مؤلف انوار الربیع می‌گوید: سید السادات بحرالعلوم ابوالمعالی (ابوالحسن) محمد بن عبیدالله بلخی، کتاب الادب و الاصول را به سال ۴۵۵ ه.ق. تألیف نمود و در همان سال به بغداد رفت و پس از مدتی به بصره سفر کرد. وی مدت کوتاهی در بصره اقامت گزید. از آن مرد بزرگ، دیوان شعری به جا مانده است^۳.
علامه سید امین جبل عاملی می‌گوید: ابوالمعالی (ابوالحسن) سید محمد بن

۱. بیان الادیان، ص ۹.

۲. الدرجات الرفیعه، ص ۴۹.

۳. انوار الربیع فی انواع البدیع، ج ۳، ص ۳۴۷.

عبیدالله بلخی با ابوالحسن سید محمد بن حسن بلخی (دوست مرحوم شیخ صدوق) یکی نیست. او از سادات موسوی است، و ابوالمعالی سید محمد بلخی از سادات حسینی. لذا، عده‌ای به اشتباه، هر دو را یکی گرفته‌اند. ابوالمعالی سیدمحمد بن عبیدالله بلخی، از نوادگان دختری محمد بن عبیدالله بن اُبی‌غالب رازی است.^۱

صفدی و باخرزی گفته‌اند که شرف‌السادات ابوالمعالی محمد بن عبیدالله بلخی، در سال ۴۵۶ ه.ق. از طرف آل بارسلان مأموریت یافت با حاکم عباسی القائم بامرالله مذاکره کند. وی پس از ورود به بغداد، حاکم عباسی را مدح گفت. نیز در ماه رجب سال ۴۲۵ ه.ق.، ابونصر بن علی بن محمد بن عبدالصمد شیرازی وزیر را ستایش کرد. برخی شعرهای او در *دمیة القصر*، و *الوافی بالوفیات* موجود است.^۲

محققان در تاریخ وفات او اختلاف نظر دارند. بعضی تاریخ وفات او را در سال ۴۸۵ ه.ق. در شهر غزنی نوشته‌اند؛ برخی دیگر از آن جمله مؤلف *تذکره عرفانی غزنی و دایرة المعارف آریانا* می‌گویند که وی به سال ۴۸۴ ه.ق. در شهر غزنی درگذشت. مزارش هم اکنون زیارتگاه خاص و عام است.^۳

او که از فقها و علمای شیعه اثنی عشری به شمار می‌رود، اشعاری در باب فضیلت زیارات معصومین علیهم‌السلام سروده که علامه سید محسن امین جبل عاملی در کتاب *اعیان الشیعه* آورده است.

۱. *اعیان الشیعه*، ج ۹، ص ۳۹۷.

۲. *دمیة القصر*، ج ۲، ص ۷۴۱؛ *الوافی بالوفیات*، ج ۴، ص ۲۱.

۳. *تذکره عرفانی غزنی*، ص ۵۵؛ *دایرة المعارف آریانا*، ج ۲، ص ۵۴.

محمد بن عبیدالله بن محمد بن عبیدالله بلخی

شرف سادات ابوالحسن محمد بن عبیدالله^۱ بن محمد بن عبیدالله بن علی بن حسن بن حسین بن جعفر بن عبیدالله بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علوی حسینی معروف به بنودولت، صاحب نظم و نثر بود. او در سال ۴۵۶ ه.ق. به عنوان پیک سلطان الب ارسلان به خدمت القائم بأمراالله، خلیفه عباسی انتخاب شد و به بغداد رفت و خلیفه عباسی را مدح کرد.

او از راویان عصر خود بود و علم حدیث را تدریس می کرد. وی روایتهايش را از طریق ابوعلی حسن بن احمد زاهد نقل می کرد. نیز ناقلانی چون ابوغالب ذهلی و ابوسعید زوزنی، روایاتی را از طریق او نقل کرده اند.^۲

آن دانشمند و عالم دینی، از مشاهیر خراسان و دارای نسب عالی بود و در علم و ادب، یگانه روزگار به شمار می رفت و در دستگاه دولت، نفوذ قابل توجهی داشت. وی که همیشه با لشکر خراسان همراه بود، چند بار به نیشابور رفت و در سال ۴۶۵ ه.ق. در همان جا درگذشت. بنا به وصیتش پیکر او به بلخ انتقال یافت، و در آن شهر به خاک سپرده شد. هم چنین به ابوالفضل عبدالصمد ابن محمد بن محمد بن عیسی عاصمی بلخی و ابوسلیمان حمد بن محمد خطابی بُستی اجازه نقل روایت داده است.

ابوالحسن عبدالغافر فارسی نقل می کند که او المکتفی بأمراالله عباسی را نیز مدح کرده و ده هزار درهم از وی صلّه گرفته است.^۳

۱. عمادالدین اصفهانی؛ نام پدرش را عبدالله نقل کرده است — خریة القصر و جریة العصر، ص ۸۲.

۲. مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۳۶.

۳. المنتخب من السیاق (تاریخ نیشابور)، ص ۶۷.

باخرزی می‌گوید که من در سال ۴۵۵ ه.ق. وارد بغداد شدم و نسخه‌هایی از دیوان شعر او در دارالعلم بغداد دیدم که کتابخانه را زینت داده و در کنار هم چیده شده بود، گویی درهم و دینارست که روی هم چیده شده است. وی که بیست سال از عمرش را صرف سرودن آن کرده و در این مدت، حتی از مظاهر ساده‌ی مادی چشم پوشیده بود و زندگی مادی او را در حال پیری دریافت، اسب همّت را به جولان درآورد؛ شاعران در مدحش شعرها سرودند و او را به حسب و نسب ستودند، به طوری که تاکنون هیچ کسی را این‌گونه ستایش نکرده‌اند.^۱

[۶۹۵]

محمد بن عثمان بلخی

محمد بن عثمان بلخی از علمای صاحب نام عصر خود بود. وی شرحی بر کتاب *احیاء العلوم غزالی* نوشته است.^۲

[۶۹۶]

محمد بن عثمان بن عمر بلخی

محمد بن عثمان بن عمر بلخی، یکی از رجال برجسته بلخ به شمار می‌رود. وی به هند رفت و در آن‌جا سکونت گزید و در سال ۸۳۰ ه.ق. درگذشت. از او تألیفاتی به یادگار مانده است، که از جمله آنها می‌توان به کتاب *عین العلم و زین العلم* اشاره کرد. فخرالدین محب‌الله آن را شرح نموده و در مقدمه‌اش از نیای

۱. *دمیة القصر*، ص ۷۴۱-۷۴۲؛ *الوافی بالوفیات*، ج ۴، ص ۱۸؛ *المنتخب من السیاق* (تاریخ نیشابور) ص ۶۷.

۲. فرهنگ خراسان، بخش طوس، ج ۷، ص ۲۲۰.

خود، عبدالحق محدّث دهلوی یاد کرده است.^۱

حاجی خلیفه و مؤلف *هدیه العارفين* می نویسند: او کتاب *احياء العلوم غزالی* را خلاصه کرده؛ نیز کتاب دیگرش *الوافی فی النحو* نام دارد که در *کشف الظنون*، با عنوان *الوافی فی علم النحو* آمده است.^۲

عين العلم و زين الحلم در اخلاق تصوّف تألیف شده است.^۳

[۶۹۷]

محمد بن عرب بلخی

ملاً محمد بن عرب بلخی، از صوفیان طریقه نقشبندیه است. او از مریدان ملاً اکبر شبرغانی به شمار می رفت. تاریخ تولد و فوتش معلوم نیست.^۴ علی محمد اسفاری بلخی، او را در شمار ششمین خلیفه خواجه روشنایی آورده است.^۵

[۶۹۸]

محمد بن عقیل بن ازهر بن عقیل بلخی

ابو عبدالله محمد بن عقیل بلخی، از مفاخر علمای بلخ بود. از تاریخ تولدش اطلاعی در دست نیست. مادر او طلحه نام داشت و برخی از روایت وی را به نام

۱. فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، ج ۲، ص ۹۴۷.

۲. *کشف الظنون*، ج ۲، ص ۱۱۸۲؛ *هدیه العارفين*، ج ۶، ص ۱۸۷؛ *معجم المؤلفين*، ج ۱۰، ص ۲۸۴.

۳. سیری در کتابخانه های هند و پاکستان، ص ۲۸۳.

۴. *بغیة الطالبین*، ص ۷۳.

۵. *نقشبندیان بلخ*، ص ۸۲.

مادرش (محمد بن طلحه) خوانده‌اند. وی روایاتش را از محدثانی مانند علی بن خَشم، حام بن نوح بلخی، عباد بن ولید غُبَری، علی بن اِشکاب، و محمد بن فضل بلخی و بسیاری از علمای خراسان و عراق و نیز از طریق بنی‌هاشم نقل کرده است. هم‌چنین راویانی نظیر محمد بن عبدالله هندوانی بلخی، عبدالرحمان ابن اُبی شریح و گروهی از علمای بلخ از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند. برخی از محققان می‌گویند: وی ظرف علم و دانش به ویژه در علم حدیث بود. آن عالم فاضل سرانجام در ماه شوال سال ۳۱۶ ه.ق. در سن ۸۰ سالگی درگذشت.^۱ تاریخ وفات برادرش احمد بن عقیل را نیز در همین سال آورده‌اند.^۲

جلال‌الدین سیوطی می‌نویسد: ابوعبدالله محمد بن عقیل بلخی به بسیاری از سرزمین‌های اسلامی، برای گردآوری حدیث سفر کرد.^۳

ابن‌ماکولا می‌نویسد: ابوعبدالله محمد بن عقیل بلخی، از جمله شاگردان محمد بن فضیل می‌باشد و از طریق او روایاتی را نقل کرده است.^۴

ذهبی می‌نویسد: ابوعبدالله محمد بن عقیل بلخی از شاگردان محمد بن رافع نیشابوری بوده و از طریق او روایاتی را نقل کرده است.^۵

برخی محققان عقیده دارند که او از شاگردان عبدالعزیز بن مُنیب است، اما ذهبی می‌گوید که وی او را ندیده است.^۶

حاکم نیشابوری می‌گوید: من بخشی از تحصیلاتم را در خدمت ابوعبدالله

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۱۵.

۲. فضایل بلخ، ص ۲۷۹.

۳. طبقات الحفاظ، ص ۳۳۱.

۴. الاکمال، ج ۶، ص ۲۳۷؛ النجوم الزاهرة، ج ۳، ص ۲۲۲.

۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۳۱۵.

۶. همان، ج ۱۳، ص ۱۵۱.

محمد بن عقیل بلخی فرا گرفته‌ام^۱.

سمعانی می‌نویسد: او از جمله استادان ابواسحاق ابراهیم بن لقمان سوادی بود و کتاب **الجامع للحديث** استادش را تدریس می‌کرد^۲.

مؤلف **هدية العارفين** می‌نویسد: وی تألیفات فراوانی دارد، از جمله:

۱- **الجامع الصحيح في الحديث** ۲- **كتاب الدقائق** ۳- **شمايل الصالحين**

۴- **تاريخ بلخ** ۵- **المسند في الحديث** ۶- **كتاب التاريخ** ۷- **كتاب الابواب** ۳.

در **تاريخ بیهقی** از او به عنوان فقیه و یکی از مردان نامور روزگار خویش، یاد شده است^۴.

دکتر احمد رنجبر می‌نویسد: «محمد بن عقیل بلخی، شیخ بلخ و محدث این ناحیه به شمار می‌رفت»^۵.

مؤلف **شذرات الذهب** از او با عنوان شیخ الاسلام بلخ یاد می‌کند^۶.

ذهبی می‌نویسد: او در شهر بلخ تدریس حدیث می‌کرد^۷.

کحاله و زرکلی می‌نویسند: ابو عبدالله محمد بن عقیل بلخی، از جمله محدثان و مورخان نامی جهان اسلام می‌باشد^۸.

۱. معرفة علوم الحديث، ص ۵۸.

۲. الأنساب، ج ۷، ص ۲۸۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۹۷.

۳. هدية العارفين، ج ۶، ص ۳۰.

۴. تاريخ بیهقی، ص ۲۱.

۵. خراسان بزرگ، ص ۱۰۷.

۶. شذرات الذهب، ج ۴، ص ۸۰.

۷. تذكرة الحفاظ، ج ۳، ص ۷۹۱.

۸. معجم المؤلفين، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ الاعلام، ج ۷، ص ۱۵۱؛ كشف الظنون، ج ۱، ص ۲۸۹؛ التحبير في المعجم الكبير، ج ۲، ص ۱۴۹؛ الايرانيون و الادب العربي، ج ۲، ص ۳۷۰؛ فتح المنان، ص ۳۵۷؛ طبقات علماء الحديث، ج ۲، ص ۵۰۲؛ تاريخ مدفونين بلخ، ص ۳۳ (خطی)؛ مشايخ بلخ من الحنفية، ج ۱، ص ۴۳، ۶۹، ۸۹، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۴۷ و ۱۶۵.

[۶۹۹]

محمد بن عُقیل فریابی

ابوسعید محمد بن عُقیل فریابی، از محدثان برجسته عصر خود بود. وی در محله فریاب از توابع بلخ دیده به جهان گشود؛ تحصیلات را در بلخ و خراسان به پایان رسانید و آنگاه به سیر و سیاحت پرداخت و از سرزمینهای عراق، حجاز، قدس شریف، شام و مصر دیدن کرد و سرانجام در قاهره ساکن شد.

او حدیث را نزد استادانی مانند امام قتیبة بن سعید بغلانی و داود بن مخراق و محمد بن یحیی بن ابی عمر عدنی و دیگران فرا گرفت و خود، به تدریس حدیث پرداخت. نیز عده‌ای از محدثان نظیر ابومحمد بن ورده و زبان بن یسار ابن عمر، و عشراء بن جابر بن عقیل بن هلال بن سمی، از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند.^۱

مقریزی می‌نویسد: او از جمله استادان ابوعبدالله دیباجی تُستری (شوشتری) است.^۲

[۷۰۰]

محمد بن علاءالدین بن عزیران بن سیف‌الدین بن هادی بن خواجه

عرب

ملاً محمد معروف به املأ در بین سالهای ۱۱۰۱ تا ۱۱۰۰ ه.ق. در سانچارک «یا خرّم فز» که در قسمت جنوب بلخ واقع شده است، تولد یافت. وی علوم

۱. الاکمال، ج ۶، ص ۲۴۲.

۲. المقفی الکبیر، ج ۵، ص ۶۷۳.

محمد بن علاءالدین بن عزیران بن سیفالدین بن هادی بن خواجه عرب □ ۴۷

متداول را در زادگاهش و جوزجان فرا گرفت و آنگاه به طریقت رو آورد و از چهار مرشد (شیخ ابوالحسن عشقی، معروف به بابا خضر و سر سلسله عشقیه؛ شیخ بهار شیر بدنی بخاری، از ارادتمندان کبرویه؛ شیخ عثمان بن عزیران، وابسته به فرقه قادریه؛ شیخ شاه سلیم بلخی، پیرو سلسله نقشبندیه) طریق ارشاد را آموخت.

شاه سلیم بلخی در آخر عمر به بدخشان رفت و در ناحیه کشک کنار نهر فیض آباد وفات یافت و در آن محل دفن گردید. املأ برای زیارت مرشد و مربی خود، به آن دیار سفر کرد و چند بیتی بر سنگ مزار او نگاشت:

رفت در خواب عدم گوهر یکدانه بلخ

سوخت از شمع رُخس، شهر پروانه بلخ
روضه روی زمین بود خرامیده شاه

بود خورشید و فلک، واله و دیوانه بلخ
او زادگاهش را برای همیشه به قصد بخارا ترک گفت و در گذر خیابان سکنا گزید؛ در آن جا خانقاهی را ساخت و به ارشاد مردم پرداخت و شهرت فراوانی کسب کرد.

وی معاصر سیدسبحان قلی خان، حاکم بلخ و فرزندانش سیدعبدالله خان و سید ابوالفیض خان بود و دو سال از حکومت سلطان رحیم خان منغیت را درک کرد و سرانجام هیجدهم ربیع الأول سال ۱۱۶۲ ه.ق. در بخارا درگذشت و در محوطه خانقاه خودش به خاک سپرده شد.

شعرهای او ساده و صوفیانه است. دیوان غزلیات و رباعیاتی از وی به جا مانده که ۲۰۴ برگ را در بر می گیرد. کتاب مذکور را محمد سلیم بن ملأ آدینه قلیج آبادی استنساخ کرده، ولی تاریخ و سال کتابت آن معلوم نیست.

قلیج آباد، دهکده ای در ناحیه آقچه، بین راه شبرغان و مزار شریف بوده،

ساکنانش بیشتر اعراب بلخ‌اند.^۱

در این جا نمونه‌هایی از شعر او را می‌آوریم:

عرش مجید اعظم، پروانه دل ما

حوران پاک سیرت، فراش منزل ما

جبریل وقت طیران در بوستان دلها

فرسوده پای، لنگ است افتاده در گِل ما

عقل دو صد فلاطون کوشد به فکر صد سال

یک نکته حل نسازد از شرح مشکل ما

از فیض خاکساری املأ به جوش وحدت

یک شب‌نمی‌ست دریا در طُرفِ ساحل ما

جز متاع درد نبود بر سر بازار ما

پُردلی باید که آگه گردد از اسرار ما

گوش دل هر کس که بگذارد، تا دامان حشر

بشنود صوت أنا الحق را ز چوب دار ما

بس که املأ میل دارد با خرابی خانه‌ام

می‌کند پرهیز از تعمیر ما، معمار ما

چشم مستت داده تلقین درس رسوایی مرا

زلف پر چینت دهد مشق پریشانی مرا

۱. دایرة المعارف آریانا، ج ۳، ص ۵۶۵؛ مجله آریانا، س ۱۰، ش ۲، ص ۱۸.

شکرالله عشق عالم سوز در دل جا گرفت
کرد فارغ از شمار سُبْحَه گردانی مرا

[۷۰۱]

محمد بن علی انباری

او در شهر انبار در جنوب شرقی جوزجان به دنیا آمد. از وی اطلاع بیشتری در دست نیست.^۱

[۷۰۲]

محمد بن علی بن احمد بامیانی

ابوبکر محمد بامیانی، از جمله شاگردان ابوبکر خطیب بود. وی حدیث را در محضر آن استاد فرا گرفت. نیز به مقام بلندی در علم رجال و درایه دست یافت. او سرانجام در رجب سال ۳۹۰ ه. ق. وفات یافت.^۲

[۷۰۳]

محمد بن علی بن جعفر بن زبیر بلخی

او در خانواده‌ای فاضل و دانشمند قدم به جهان نهاد. علوم متداول عصرش را در بلخ فرا گرفت. نیز علوم حدیث را در خدمت جدش محدث بزرگ ابو علی حافظ آموخت. او روایاتی را از طریق مکی بن ابراهیم بلخی و جدش ابو علی

۱. تاج العروس، ج ۷، ص ۵۰۲؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۷.

۲. دایرة المعارف آریانا، ج ۱، ص ۹۱۴.

حافظ نقل کرده است.^۱

او از جمله شاگردان مکی بن ابراهیم بلخی بود و از طریق وی روایاتی را نقل کرده است.

[۷۰۴]

محمد بن علی بن حسین بلخی

ابو عبدالله محمد بن علی بن حسین بلخی، از محدثان صاحب نام بلخ به شمار می‌رفت. او تحصیلات را در زادگاهش فرا گرفت و پس از فراگیری علوم، برای گردآوری حدیث به شهرهای مختلف و مراکز علمی آن روز مسافرت کرد. حاکم نیشابوری او را یکی از حفاظ خراسانی می‌داند. وی در سال ۳۳۰ ه. ق. در شهر نیشابور تدریس حدیث می‌کرد.

برخی از محدثان، روایات او را از مناکر شمرده‌اند و می‌گویند که هیچ شخصیتی از علمای اهل سنت از او اجازه نقل روایت دریافت نکرده است. وی روایاتش را از طریق اسحاق بن هبّاج بن عبدالصمد بن غالب و محمد بن علی ابن طرخان و دیگران نقل کرده است.

تاریخ تولد وی معلوم نیست، ولی تاریخ وفاتش سال ۳۵۶ ه. ق. است. وی برای گردآوری حدیث به صیدا رفت و در آن شهر از محضر محدث جلیل القدر محمد بن معافی علم حدیث آموخت. ابوالفضل جارودی، از طریق ابو عبدالله محمد بن علی بن حسین بلخی روایاتی را نقل کرده است. ابن حجر از *التجريد* ذهبی نقل می‌کند که او از موضعین است.^۲

۱. الثقات، ج ۹، ص ۱۴۳.

۲. لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۸۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۵۱؛ موسوعة العلماء المسلمين، ج ۴، ص ۲۷۲.

ذهبی می‌نویسد: ابو عبدالله محمد بن علی بن حسین بلخی، در شهر ترمذ، به خدمت اسحاق هیاج رسید و از او روایاتی را فراگرفت و از علمای دیگر شهر ترمذ بهره جست^۱.

مؤلف تاریخ جرجان نقل می‌کند که ابو عبدالله محمد بن علی بلخی، در جرجان تدریس حدیث داشت. ابن عُدی از طریق او روایاتی را نقل کرده است^۲. ابن عساکر می‌نویسد: ابو عبدالله محمد بن علی بن حسین بلخی، مردی جهان‌گرد بود و به سرزمین‌های اسلامی سفر کرد و از علمای آن دیار از جمله ابوبکر محمد بن معافی روایاتی را یادداشت کرد^۳.

ذهبی در *تذکرة الحفاظ* می‌نویسد که محمد بن حسین بلخی در طبقه ابن سقاء اسفراینی واقع شده است. البته او در این مورد، به خطا رفته و او را با ابن سقاء خلط کرده است^۴.

بسیاری از مفسران و محدثان از جمله ثعلبی، زمخشری و قرطبی در ذیل آیه ۲۳ از سوره شوری، روایتی را از طریق او نقل کرده‌اند.

[۷۰۵]

محمد بن علی بن حسین تخاری

ابو عیسی محمد بن علی بن حسین تخاری، در تخارستان قدم به عرصه جهان نهاد. وی تحصیلات را در زادگاهش آغاز کرد و آنگاه راهی بلخ شد و

طبقات علماء الحديث، ج ۳، ص ۱۹۵.

۱. تاریخ الاسلام ذهبی، حوادث سالهای ۳۵۱ تا ۳۸۰ ه. ق. ص ۱۵۳-۵۲۹.

۲. تاریخ جرجان، ص ۴۰۶.

۳. مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۸۶.

۴. تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۰۳.

علوم را در آن شهر فرا گرفت. سپس بلخ را به مقصد شهر مرو ترک گفت و در آنجا سکونت گزید.

او که از محدثان ثقه به شمار می‌رود، روایت‌هایش را از ابن مهدینی، ابی قلابه عبدالملک بن محمد رغاشی، ابن دنوغا، احمد بن ملاعب، محمد بن عیسی بن حیان مدائنی، و احمد بن حازم ابی غرزة کوفی نقل کرده است. نیز راویانی نظیر ابوالحسن دارقطنی، احمد بن فرج حجاج، حماد بن احمد بن حماد بن ابی رجاء عطاردی تخاری از طریق او نقل روایت کرده‌اند.^۱

[۷۰۶]

محمد بن علی بن حسین جباخانی بلخی

ابو عبدالله محمد بن علی بن حسین بن فرج بن عبدالله بن صدام بن مهاجر جباخانی بلخی، در جباخان بلخ تولد یافت و تحصیلاتش را در بلخ به پایان رسانید. او به شهرهای خراسان، جبال، عراق، شام، و مصر و بسیاری از شهرهای اسلامی آن روز سفر کرد و به خدمت علمای آن دیار رسید و روایت‌های زیادی را از طریق آنها یادداشت و حفظ کرد. گرچه عده‌ای از محققان او را ثقه نمی‌دانند و روایات او را در شمار مناکیر آورده‌اند، وی بسیاری از اوقات زندگی‌اش را به حفظ حدیث گذراند. با این حال، بسیاری از علما و بزرگان خراسان و دیگر شهرها روایاتی را از او نقل کرده‌اند. وی سرانجام در ربیع الاول سال ۳۵۷ ه. ق. درگذشت. ابو عبدالله حاکم نیشابوری در **تاریخ نیشابور** می‌نویسد که بیشتر خراسانی‌ها روایات او را حفظ می‌کردند؛ وی در شهرهای نیشابور، هرات، مرو، بخارا، سمرقند و دیگر شهرهای خراسان تدریس حدیث کرد؛ و به سال

۱. الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۱۵۷؛ اللباب، ج ۱، ص ۳؛ الانساب، ج ۳، ص ۲۱.

۳۵۶ ه.ق. به بلخ بازگشت و در سال ۳۵۷ ه.ق. وفات یافت.^۱

محمد بن حسن بن علی از رکیانی روایاتی را از طریق ابو عبدالله محمد بن علی جباخانی نقل کرده است. ابومنصور حامد بن محمد بن ابی جعفر بن مطیب مالینی مطیبی که از بزرگان هرات بود، و نیز ابوبکر محمد بن فضل بن محمد بن جعفر بن صالح رواسی، معروف به میرک الرواسی بلخی، صاحب *تفسیر الکبیر* و هم چنین ابوالقاسم یونس بن طاهر بن محمد بن یونس بن خیونضری خیوی بلخی ملقب به شیخ الاسلام از شاگردان او به شمار می‌روند و روایاتی را از طریق او نقل کرده‌اند.^۲

[۷۰۷]

محمد بن علی بن حسین حسینی

ابواسماعیل محمد بن علی بن حسین بن حسن بن قاسم بن محمد بن قاسم ابن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام در همدان قدم به عرصه وجود نهاد. او در بغداد، فقه شافعی را فرا گرفت و به شام هجرت کرد و عرفان نظری را در آن شهر آموخت. وی از بزرگان عرفای عصر خود به شمار می‌رفت. چند مرتبه به زیارت بیت الله الحرام مشرف شد. مدت کوتاهی مجاور مکه معظمه گردید و آنگاه به خراسان رفت و در بلخ توطن اختیار کرد و سرانجام در ماه محرم سال ۳۹۵ ه.ق. در بلخ درگذشت.

گرچه در تاریخ وفاتش اختلاف است، ابوحازم عمر بن احمد عبدوی

۱. *الانساب*، ج ۳، ص ۱۸۰؛ ج ۱۳، ص ۲۶۹؛ ج ۱۲، ص ۳۲۱.

۲. *الانساب*، ج ۶، ص ۱۷۸؛ ج ۵، ص ۲۶۵؛ *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۱۱۴ (چاپ ۵ جلدی)؛ *اللباب*، ج ۱، ص ۱۷۳.

می‌گوید که او به سن ۸۳ سالگی در سال ۳۹۳ ه.ق. وفات یافت. ابو سعید عبدالرحمان بن محمد ادریس تاریخ وفات او را سال ۳۹۴ ه.ق. می‌داند. ابو عبدالله محمد بن احمد حافظ بخاری وفات او را سال ۳۹۵ ه.ق. نقل کرده است.^۱

[۷۰۸]

محمد بن علی بن خلف عطار بلخی

ابو عبدالله محمد بن خلف عطار بلخی، از محدثان شیعه امامیه به شمار می‌رفت. او در بلخ قدم به عرصه جهان نهاد و تحصیلاتش را در بلخ به پایان رسانید.

وی روایت زیر را با سندی از عبدالله بن عباس نقل می‌کند. ابن عباس گفت: من از رسول خدا ﷺ سؤال کردم، خداوند چه کلماتی را به آدم یاد داد تا به واسطه آن توبه آدم را قبول کرد؟ حضرت فرمود: آدم گفت: بارالها بحق محمد، و علی، و فاطمه، و الحسن و الحسين توبه‌ام را قبول فرما، لذا خداوند توبه‌اش را پذیرفت. آن کلمات اسامی پنج تن آل عبا بود.^۲

[۷۰۹]

محمد بن علی بن زبیر بلخی

محمد بن علی بن زبیر بلخی، از علمای بزرگ شیعه اثنی عشری، ساکن بلخ بود. او داستان ملاقات عارف بزرگ، شقیق بن ابراهیم بلخی را با حضرت امام

۱. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۹۰.

۲. امالی صدوق، ج ۲، ص ۷۵؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۷۶؛ معانی الاخبار، ج ۱، ص ۲۸۸.

موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است.^۱

[۷۱۰]

محمد بن علی بن شاه فقیه مروودی مرغابی

ابوالحسین محمد بن علی بن شاه فقیه مروودی مرغابی از مشاهیر رجال شیعه امامیه، ساکن مرغاب و یا مروود بود و به همین نام شهرت یافت. او از جمله استادان مرحوم شیخ صدوق به شمار می‌رفت. شیخ صدوق می‌گوید: من برای زیارت آن عالم گران‌قدر به مروود رفتم و از محضرش استفاده کردم؛ وی به من اجازه نقل روایت داد.^۲

مؤلف *مستدرکات علم الرجال* می‌نویسد: غیر از صدوق علیه السلام کس دیگری از فقیه مروودی روایت نقل نکرده است.^۳

فقیه مروودی، این روایت را با سندی از ابومالک انس بن محمد و وی از پدرش، و او از امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام و آن حضرت از اجداد طاهرینش و از علی بن ابی طالب علیه السلام و آن حضرت از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: برای من شش چیز را عهده‌دار شوید، تا من بهشت را برای شما ضمانت کنم: دروغ نگوئید. اگر وعده کردید، تخلف نکنید. اگر امانتی را پذیرفتید، به آن خیانت نکنید. چشمانتان را به خیانت عادت ندهید و از نامحرم بازدارید. دست و

۱. *صفة الصفوة*، ج ۲، ص ۱۸۵؛ *الفصول المهمة*، ص ۲۳۳؛ *بحار الانوار*، ج ۴۸، ص ۷۸، ۸۰ و ۸۲؛ *كشف الغمة*.

ج ۳، ص ۴؛ *جوهره الكلام*، ص ۱۴۰؛ *مطالب السؤل*، ص ۸۳.

۲. *معجم رجال الحديث*، ج ۱۸، ص ۴۹۰؛ ج ۱۷، ص ۳۵۳؛ *من لا يحضره الفقيه*، ج ۱، ص ۳۸؛ *مستدرکات علم الرجال*، ج ۷، ص ۲۳۱-۲۳۲.

۳. همان، ج ۷، ص ۲۳۱.

زبان‌تان را از مردم‌آزاری نگاه دارید^۱.

[۷۱۱]

محمد بن علی بن طرخان بن حیاس بلخی

به گفته حاجی خلیفه در *تذکرة الحفاظ* از ابو عبدالله محمد بن علی بن طرخان بن حیاس حافظ بلخی بیکندی (درگذشته به سال ۲۹۸ ه.ق.) کسی از تألیفات او نامی نبرده است. ابن ماکولا وی را مردی حافظ قرآن دانسته است^۲.

[۷۱۲]

محمد بن علی بن محمد بن حسین بلخی شبرغانی

محمد بن علی بن محمد بن حسین بن ابوبکر شبانکاری شبورقانی مورخ، از علمای عصر خود به شمار می‌رفت. وی در سال ۷۴۵ ه.ق. درگذشت. شبورقانی، کتاب *مجمع الانساب* را به نام سلطان ابوسعید خان تألیف کرده است^۳.

[۷۱۳]

محمد بن علی بن محمد وخشمالی بلخی

ابوطاهر محمد بن علی بن محمد وخشمالی بلخی در روستای وخشمال در

۱. خصال، ترجمه کمره‌ای، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. هدیه العارفین، ج ۶، ص ۲۴.

۳. همان، ص ۱۵۲.

دو فرسخی شهر بلخ قدم به عرصهٔ جهان نهاد. وی علوم را در بلخ فرا گرفت و به‌ویژه در حدیث صاحب نظر شد. او از شاگردان ابوالقاسم یونس بن طاهر بن خیوی خیوئی بلخی بود و *أمالی* اش را در اختیار داشت و روایت‌هایش را از آن نقل می‌کرد. ابواسحاق ابراهیم بن عبدالرحمان واعظ بلخی از او روایت‌هایی را نقل کرده‌اند.^۱

ابوطاهر محمد بن علی بن محمد بلخی، *تجارب الامم* ابوعلی احمد بن محمد مسکویه رازی (درگذشته به سال ۴۲۱ ه.ق.) را پس از صد سال در شش جلد استنساخ کرد که اکنون در کتابخانهٔ ایاصوفیای ترکیه به شماره‌های ۳۱۱۶-۳۱۲۱ موجود است.

[۷۱۴]

محمد بن علی جیّاش بلخی

ابوعبدالله محمد بن علی بن طرخان بن جیّاش بلخی حافظ، از رجال برجستهٔ بلخ بود که در سال ۲۹۸ ه.ق. درگذشت. مؤلف کتاب *تذکرة الحفاظ* از او به نیکویی یاد کرده است. ابن ماکولان می‌گوید: ابوعبدالله محمد حافظ بلخی، یکی از حفاظ بود.^۲

مؤلف *معجم المؤلفین* آورده است: ابوعبدالله محمد حافظ بلخی در سال ۲۲۱ ه.ق. در بلخ چشم به جهان گشود. پس از پایان تحصیلات خود، زادگاهش را به قصد بیکند ترک گفت و در آن‌جا ساکن شد.

۱. الانساب، ج ۱۳، ص ۲۸۹؛ تجارب الامم، ج ۴، ص ۵۰۶؛ ج ۵، ص ۴۸۵؛ الانساب، ج ۱۳، ص ۲۸۹؛ الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۱۵۲.

۲. هدیه العارفین فی اسماء المؤلفین، ج ۶، ص ۲۴.

[۷۱۵]

محمد بن علی متطیب طحان

حکیم ابوسعید محمد بن علی متطیب معروف به طحان، در شهر نیشابور دیده به جهان گشود و در سبزوار نشو و نما کرد. او تحصیلاتش را در این دو شهر آغاز کرد و برای تکمیل آن به بلخ کوچید و در سال ۵۳۶ ه.ق. در همان‌جا درگذشت.

از او تألیفاتی باقی مانده که بیشتر در علم طب است. در *تتمة صوان الحکمه*، یکی از تألیفات او، *مبادی البواسیر* ذکر شده است.^۱ در *تاریخ حکماء*، کتاب المعرفة از وی نام برده شده است.^۲

[۷۱۶]

محمد بن علی مطهری

ابوالفضل محمد بن علی بن سعید مطهری از محدثان بلخ به شمار می‌رود و از او روایاتی نقل شده است؛ مانند این روایت:
رسول خدا فرمود: به اقوام و بستگان خود، *صله* رحم را بیاموزید، زیرا محبت را در میان خانواده زیاد می‌کند و موجب طول عمر و افزونی ثروت می‌شود.^۳

۱. *تتمة صوان الحکمه*، ص ۱۶۹.

۲. *تاریخ حکماء الاسلام*، ص ۱۸۹.

۳. *الانساب*، ج ۱، ص ۶؛ (چاپ ۵ جلدی)، ج ۱، ص ۲۰.

[۷۱۷]

محمد بن عمر بغلانی

محمد بن عمر بغلانی در یکی از روستاهای بغلان از توابع بلخ قدیم چشم به جهان گشود. وی از راویان عصر خود به شمار می‌رفت و روایاتش را از طریق خالد بن یزید نقل می‌کرد. نمونه‌ای از روایت‌هایش را نقل می‌کنیم: **عن محمد بن عمر البغلانی قال: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ أَطْعَمَ مُسْلِمًا جَائِعًا أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ!** محمد بن عمر بغلانی گفت: خالد بن یزید با سندی نقل می‌کند، که ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ و آن حضرت فرمود: کسی که مسلمان گرسنه‌ای را غذا دهد، خداوند به او از غذاهای بهشت می‌خوراند.

[۷۱۸]

محمد بن عمر بن امیرچه بن ابوالقاسم اشهبی

ابوالمکارم محمد بن عمر بن امیرچه بن ابوالقاسم بن ابوسهل بن ابوسعید مهداد اشهبی، از بزرگان بلخ به شمار می‌رفت. او در سال ۴۶۶ ه. ق. در بلخ چشم به جهان گشود. وی تحصیلات خود را در شهر بلخ به پایان رسانید و آنگاه به سیر و سیاحت پرداخت و به هندوستان رفت. او به تمام شهرهای خراسان سفر کرد و به محضر بزرگان و علمای آن دیار رسید و از آنها کسب فیض کرد و احادیثی را یادداشت می‌نمود.

وی شوخ طبع و بذله‌گوی بود. شبی عده‌ای از علما در منزل سید شرف‌الدین

بلخی علوی بودند. اشهبی در آنجا بی نهایت شوخی کرد و کلمات علمی را به جای کلمات غیر علمی قرار می داد، و باعث خنده اهل مجلس می شد. او قصه اسب اشهب را در راه نخشب به فارسی تعریف می کرد. لذا به اشهبی معروف شد.

از مشایخ اشهبی می توان به این افراد اشاره کرد: ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد بن عمیر عمیری در هرات؛ ابو عطا عبدالاعلی بن عبدالواحد ملیحی در نیشابور، ابوتراب عبدالباقی بن یوسف مراغی، ابوالحسین مبارک بن عبدالله بن محمد واسطی و ابوالقاسم احمد بن محمد بن محمد خلیلی بلخی و ابواسحاق ابراهیم بن ابونصر محمد بن ابراهیم تاجر اصفهانی.

وی در ماه شوال سال ۵۳۲ ه.ق. در بلخ درگذشت و در گورستان دروازه نوبهار به خاک سپرده شد.^۱

[۷۱۹]

محمد بن عمر بن خوش نام بلخی

محمد بن عمر بن خوش نام بلخی از عرفای عصر خود به شمار می رفت. وی در مکتب عرفان شاگردان زیادی را تربیت کرد، از آن جمله ابوبکر وراق می باشد.^۲

مؤلف *پیران خراسان* می نویسد: ابوبکر وراق با محمد بن عمر بن خوش نام بلخی مصاحبت داشت.^۳

۱. الانساب، ج ۱، ص ۲۷۶؛ اللباب، ج ۱، ص ۴۹.

۲. طبقات الصوفیه سلمی، ص ۲۲۱.

۳. پیران خراسان، ج ۲، ص ۹۷.

محمد بن عمر بن علی نجار ضریر بلخی □ ۶۱

خواجه عبدالله انصاری می‌نویسد: ابوبکر وراق، عارف بزرگ خراسان، سالهای زیادی را در خدمت محمد بن عمر بن خوش‌نام بلخی بود و از محضر وی استفاده کرد.^۱

[۷۲۰]

محمد بن عمر بن علی نجار ضریر بلخی

محمد بن عمر بن علی نجاری بلخی، از قدوه مشایخ و واعظ و مفسر عصر خود بود. او عمرش را در املای حدیث گذرانید و برای همین، روایتهای زیادی از او به جا مانده است. از قضایات سه گانه (ابوبکر اسکافی بلخی، ابوعلی و خشی بلخی، خلیل شجری) نقل شده است که وی در وعظ و خطابه، بی‌نظیر بود. شاید به آن دلیل، او را ضریر خوانده‌اند که چشم از مظاهر دنیا پوشیده بود. در هنگام وفات، اهل منزل برایش سلمانی آوردند تا او را اصلاح کند. فرمود: بگذارید من با همین حالت از دنیا بروم و خدا را ملاقات کنم؛ زیرا زندانیان را برای بازجویی با چنین حالتی می‌برند. من می‌خواهم در دادگاه عدل الهی بگویم که من از زندان دنیا گریخته‌ام.

او سرانجام در سال ۵۱۱ ه.ق. به جوار رحمت حق شتافت. وی شاگردان زیادی تربیت کرد. تألیفات زیادی از او به یادگار مانده است، از جمله کتاب *الشمه فی الاصول* و کتاب *دعوة الهند*. کتاب اخیر گویا سفرنامه اوست به هند. او سفرهای متعددی نیز به فرارود و خراسان کرده بوده است. عده‌ای از مورخان را عقیده بر این است که وی از فرزندان شقیق بلخی می‌باشد. مزار او در محل

۱. طبقات الصوفیه، ص ۳۱۷-۳۱۸.

دروازه نوبهار، در کنار عارف بزرگ، احمد خسرویه است.^۱

[۷۲۱]

محمد بن عمر بن منصور بلخی

محمد بن عمر بن منصور بلخی، از راویان صاحب نام امامیه عصر خود به شمار می‌رفت. وی بلخ را به قصد زیارت بیت الله الحرام ترک گفت و پس از اتمام فرایض حج، ساکن شهر مکه مکرمه شد و در آن شهر به تدریس حدیث پرداخت. او روایتهایی را با سندی از علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل کرده است.^۲

[۷۲۲]

محمد بن عمر ترمذی بلخی

ابوبکر محمد بن عمر وراق ترمذی بلخی، از عرفای قرن سوم هجری بود. وی در ترمذ قدم به جهان نهاد. پس از سپری کردن دوره کودکی، برای تحصیل به بلخ رفت و ساکن آن شهر شد.

وی در علوم حال و قال به کمالات رسید و به خدمت عارفانی چون محمد ابن سعد بن ابراهیم زاهد، محمد بن عمر بن خشنام بلخی؛ احمد بن خسرویه بلخی و ابوعبدالله محمد بن علی ترمذی رسید و از انقباس پر فیض آنها بهره جست.

او عارف بزرگ، حاتم اصم بلخی را «لقمان امت» خوانده است. مذهبش

۱. فضایل بلخ، ص ۳۴۶، مشایخ بلخ من الحنفیه، ج ۱، ص ۵۶، ۷۲، ۸۱ و ۱۱۲.

۲. مسند الامام الرضا، ج ۱، ص ۲۵۹؛ خصال، ج ۱، ص ۱۷۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۶؛ عیون اخبار الرضا، ترجمه غفاری، ج ۱، ص ۴۶۴.

شافعی بود و در طریقت، جوانمردی را می‌پسندید.

او در ریاضیات، تجارت و معاملات صاحب نظر بود و در آن رشته‌ها تألیفاتی دارد. ابن ندیم می‌نویسد: ابوبکر وراق کتابی به نام **غریب المصاحف** دارد.^۱

از میان آثار او، تنها کتاب **العالم و المتعلم** به سال ۱۳۵۸ هجری در قاهره به چاپ رسیده است. خواجه عبدالله انصاری می‌گوید: اگر کسی بخواهد ابوبکر وراق بلخی را بشناسد، باید کتاب **العالم و المتعلم** او را مطالعه کند، تا ببیند که او **تورات**، **انجیل**، **زبور** و دیگر کتابهای آسمانی را خوانده بود.

او دیوان شعری نیز دارد. از سخنان اوست: دولت دین، تقواست، و تقوا، عافیت ایمان است.^۲

پیر هرات می‌گوید: ابوبکر وراق، امام روزگار خود و حکیمی عارف بود.^۳

مشهورترین شاگردان ابوبکر وراق عبارت‌اند از:

ابوالقاسم حکیم اسحاق بن محمد بن اسماعیل سمرقندی، ابوبکر سغدی، صالح بن مکتوم بلخی - که سخنان استادش را گردآوری می‌کرد - هاشمی سغدی - که تا دم مرگ از استادش جدا نشد - خواجه محمد بن حامد واشگردی - که مانند استادش مگس را از خود نمی‌راند.^۴

عطار نیشابوری او را خزانه علم و حکمت، یگانه علم و عصمت، شرف عبّاد، کنف زهّاد، مجرد آفاق، شیخ وقت، از اکابر زهاد و عبّاد، در ورع و تقوا تمام، دارای کمالات در تجرید و تفرید، بی‌نظیر در معاملات و ادب می‌داند، چنان که

۱. الفهرست ابن ندیم، ص ۶۱؛ طبقات الصوفیه سُلمی، ص ۲۲۱؛ حلیة الاولیاء، ج ۱۰، ص ۲۳۵.

۲. طبقات الصوفیه، ص ۳۱۷.

۳. همان، ص ۳۱۸؛ مجمع الآداب، ج ۴، ص ۵۱۸.

۴. پیران خراسان، ج ۲، ص ۹۸.

مشایخ، او را مؤدب الاولیاء می‌نامیدند.^۱

نقل کرده‌اند که ابوبکر وراق، فرزندش را به مدرسه فرستاد. روزی او را دید بدنش می‌لرزد و رنگش زرد شده، از فرزندش پرسید: تو را چه شده است؟ فرزندش گفت: استاد آیتی از قرآن به من آموخت که حق تعالی می‌فرماید، ﴿يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا﴾^۲. آن روز که کودکان را پیر می‌گرداند. آن کودک، از بیم آن آیه، تب کرد و بیمار شد و درگذشت. پدرش ابوبکر وراق خاک بر سر می‌ریخت و گریه می‌کرد و می‌گفت: ای ابوبکر، فرزندت با شنیدن یک آیه از قرآن جان داد، تو چندین سال است قرآن می‌خوانی و ختم می‌کنی، در تو اثر ندارد.^۳

[۷۲۳]

محمد بن عمرو انباری

محمد بن عمرو انباری از مورخان برجسته عصر خود به شمار می‌رفت. وی در شهر انبار از نواحی جوزجان ساکن بود. تنوخی روایتی را از طریق انباری، در باب حکومت مأمون و عمویش ابراهیم بن مهدی نقل کرده است.^۴

۱. تذکرة الاولیاء، ص ۴۶۷.

۲. مزمل/ ۱۷.

۳. تذکرة الاولیاء، ص ۳۶۸؛ پیران خراسان، ج ۲، ص ۱۰۰.

۴. الفرج بعد الشدة، ج ۳، ص ۳۴۲.

[۷۲۴]

محمد بن عمرو بلخی

ابواحمد محمد بن عمرو بلخی، از دانشمندان و محدثان صاحب نام بلخ بود. وی روایاتش را از طریق عبدالله بن منصور حرّانی نقل کرده؛ نیز ابوبکر بن أبی الدنیا از او روایاتی را نقل نموده است.^۱ ابن حجر می‌نویسد: ابواحمد محمد بن عمرو بلخی در طبقه یازدهم روات واقع شده است.^۲

[۷۲۵]

محمد بن عمرو بلخی سواق

ابو عبدالله محمد بن عمرو بلخی سواق (سویقی) از محدثان صاحب نام بلخ به شمار می‌رفت. او روایاتش را از طرق محدثانی چون أبی ضَمَره أنس بن عیاض لثی، حاتم بن اسماعیل، سفیان بن عُیینه، عبدالله بن وهب، عبدالعزيز بن محمد دراوردی، عبدالمجید بن عبدالعزيز بن ابی رواد، مفضل بن صالح اسدی، ابی حماد مفضل بن صدّقه حنفی، مکی بن ابراهیم بلخی، هُشَیم بن بشیر، وکیع ابن جراح، و یحیی بن آدم نقل کرده است. نیز راویانی مانند بخاری، ترمذی، ابوحاتم حُبَیل بن مجاعه سمرقندی، أبورُمَیّح محمد بن رُمَیّح عامری ترمذی، محمد بن فرات، ابوزرعۀ رازی از طریق وی روایاتی را نقل کرده‌اند. ابونصر گل‌آبادی به ابو عبدالله محمد بن احمد بن محمد بن شیبی شیبی

۱. تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۲۲۶: تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۲۰۵.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۸۰: خلاصة الخرجی، ج ۳، ص ۲۷ (چاپ جدید).

بلخی نامه‌ای می‌نویسد و در آن می‌آورد که محمد بن جعفر بلخی گفت که محمد بن عمرو بلخی سَوَاق در ماه ربیع الآخر سال ۲۳۶ ه. ق. درگذشت.^۱

ابوحاتم رازی به نقل از ابوزرعه رازی می‌نویسد: ابوعبدالله محمد بن عمرو بلخی سَوَاق مردی صالح و پرهیزگار بود. وی پس از اتمام فرایض حج وارد بغداد شد و در آن‌جا به تدریس حدیث پرداخت و ما از محضرش استفاده کردیم.^۲

مؤلف **المغنی** می‌نویسد: در صداقت و وثاقت ابوعبدالله محمد بن عمرو بلخی سَوَاق تردیدی وجود ندارد.^۳

مؤلف **القند فی ذکر علماء سمرقند**، این روایت را از طریق ابوعبدالله محمد بن عمرو بلخی سَوَاق نقل کرده است: ابوسعید خُدَری گفت که ما از رسول‌خدا ﷺ راجع به دانش سؤال کردیم، آن حضرت فرمود: دانش در آخرالزمان در خراسان رشد می‌کند و به کمال می‌رسد.^۴

شمس‌الدین الذهبی می‌نویسد: محمد بن عمرو بلخی سَوَاقی گفت: من عمر ابن هارون بلخی را در شهر بغداد دیدم، وی در آن شهر تدریس حدیث می‌کرد.^۵ ابن حجر می‌نویسد: محمد بن عمرو بلخی سَوَاق، از راویان ثقه می‌باشد. او در طبقه دهم روات قرار دارد.^۶

ابن حبان می‌نویسد: محمد بن عمرو بلخی سَوَاق (سَوَاقی) اهل بلخ است.

۱. تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۲۲۳؛ خلاصة الخزرجی، ج ۳، ص ۲۷ (چاپ جدید).

۲. الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۳۴.

۳. المغنی فی معرفة رجال، ص ۲۲۵.

۴. القند فی ذکر علماء سمرقند، ص ۱۲۴.

۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۲۷۴.

۶. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۲۰۵.

ابوعبدالرحیم جوزجانی، و گروهی از بلخیان از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند. وی را در شمار ثقات روات آورده‌اند.^۱

برخی از محققان گفته‌اند که وی آفریقایی و سیاه‌پوست بوده، ولی حاکم نیشابوری و گل‌آبادی این قول را رد کرده، می‌گویند: محمد بن عمرو بلخی از اهل بلخ است.^۲

[۷۲۶]

محمد بن عمرو بن حُجر بلخی

ابوسعید محمد بن عمرو بن حجر بلخی، از محدثان عصر خود بود و روایاتش را از طریق شقیق بن ابراهیم بلخی نقل می‌کرد. نمونه‌ای از روایتهای او: محمد بن عمرو حُجر ابو سعید البلخی قال: حَدَّثَنَا شَقِيقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْبَلْخِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَجْلِسُوا مَعَ كُلِّ عَالِمٍ، إِلَّا عَالِمًا يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ، مِنْ الشُّكِّ إِلَى الْيَقِينِ، مِنَ الْعَدَاوَةِ إِلَى النُّصِيحَةِ، وَمِنْ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَاضُّعِ، وَمِنْ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ، وَمِنْ الرَّغْبَةِ إِلَى الرَّهْبَةِ.^۳

یعنی: حضرت فرمود: با هر عالمی ننشینید، مگر با عالمی که شما را از پنج چیز به سوی پنج چیز دیگر بخواند: از شک به یقین، از دشمنی به دوستی، از

۱. الثقات، ج ۹، ص ۸۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۲۸۹؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث سالهای ۲۳۱-۲۴۰) ص ۳۳۸.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۷۹؛ الکاشف، ج ۳، ص ۸۴؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۸۸؛ ر-ک، التاریخ الصغير، ج ۱، ص ۳۱؛ رجال بخاری، ج ۲، ص ۶۷۰؛ الجمع ابن قیسرانی، ج ۲، ص ۴۶۲؛ نهاية السؤل، ص ۳۴۶؛ المعجم المشتمل ابن عساکر، ص ۲۶۵.

۳. الموضوعات، ج ۱، ص ۱۸۷؛ حلیة الاولیاء، ج ۸، ص ۷۲؛ اللآلی المصنوعة، ج ۱، ص ۲۱۲؛ تنزیه الشریعه، ج ۱، ص ۲۵۶؛ الفوائد المجموعه، ص ۲۷۸.

تکبر و خودبزرگ‌بینی به تواضع و فروتنی، از ریا به اخلاص، از دنیاگرایی به دوری از دنیا.

[۷۲۷]

محمد بن عمر وراق بلخی

ابوبکر محمد بن عمر وراق بلخی در ترمذ تولد یافت و در بلخ نشو و نما کرد و تحصیلات خود را هم در آنجا به پایان رسانید. وی در کوی عیاض در شهر بلخ منزل داشت و به همین مناسبت عده‌ای زادگاه او را بلخ دانسته‌اند.^۱ وی در پایان عمر در بلخ بیمار شد و به درخواست خودش می‌خواستند او را به ترمذ زادگاهش انتقال دهند. سرانجام در شهر سیاه‌گرد بلخ به سال ۲۹۴ ه. ق. جهان فانی را ترک کرد و جنازه‌اش را به ترمذ انتقال دادند و در آن محل به خاک سپردند.

ابوبکر محمد وراق بلخی در مسجد جامع بلخ اقامه نماز می‌کرد. برخی از تألیفات فراوان او را این گونه شمرده‌اند: ۱- *العالم و المتعلم* ۲- *الاخلاص* ۳- *الحروف* ۴- *العتق* ۵- *الفکاک* ۶- *الدرجات* ۷- *العهد* ۸- *الصفاء* ۹- *العجب* ۱۰- *خدمة الباطن* ۱۱- *المشورات* ۱۲- *التعريفات* ۱۳- *الحکم* ۱۴- *السؤالات و الاجوبة* ۱۵- *مسند احمد خضرويه*.

شیخ الاسلام واعظ بلخی می‌گوید: ابوالعلاء همدانی از من پرسید، آیا از تألیفات ابوبکر وراق بلخی، چیزی داری؟ گفتم: آری؛ هم اکنون کتابی از او نزد من است. آن را گرفت؛ خواند و خریدارش گردید، ولی من تقاضای او را اجابت نکردم. او در ریاضت نفس و تصوف نیز تألیفاتی داشته و از صاحبان عارف

۱. طبقات صوفیه، ص ۳۱۷.

بزرگ احمد خضرویه بلخی بوده است.

وی، دایی ابوعیسی ترمذی می‌باشد. محمد بن عمر خوش‌نام بلخی می‌گوید که او تألیفات مشهوری در ریاضیات، معاملات، ادب، اخلاق و عرفان دارد و کتابهای آسمانی چون *تورات*، *انجیل* و *زبور* را خوانده بوده است.^۱

[۷۲۸]

محمد بن عميرة شالی بلخی

شال، یکی از روستاهای بلخ است که ابوبکر محمد بن عميرة شالی محدث در آن جا قدم به عرصه جهان نهاده. او روایت‌هایش را از علی بن خشرم نقل می‌کرد و سرانجام در سال ۳۰۰ ه. ق. وفات یافت.^۲

[۷۲۹]

محمد بن عید محمد بن سلطانعلی بن فتح‌الله ارکسای

ملاشاه محمد بن عید محمد ارکسای بدخشی، ملقب به لسان الله، از اقطاب فرقه قادریه و مربی داراشکوه، در ارکسان از قصبات نزدیک رستاق بدخشان چشم به جهان گشود. او به سال ۱۰۲۳ ه. ق. به هندوستان مسافرت کرد و در لاهور اقامت گزید و رشته ارادت ملا میرلاهوری را که از صوفی‌های معروف بود، به گردن نهاد و سرانجام در بین سال‌های ۱۰۶۹-۱۰۷۲ ه. ق. جهان را بدرود گفت.

شاه‌جهان او را به سال ۱۰۳۷ ه. ق. به پیری و پیشوایی تعیین کرد. خود شاه

۱. طبقات الصوفیه، ص ۳۱۷.

۲. تاج العروس، ج ۱۴، ص ۴۰۰؛ الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۱۶۶.

جهان می‌گفت: در هند، دو شاه حاکم است: اول، شاه جهان و دوم، ملاشاه محمد بدخشی.

لسان‌الله ملاشاه ارکسای بدخشی در سال ۱۰۶۲ به کشمیر رفت و در آن شهر **شاه جهان نامه** را تألیف کرد. نیز تفسیری بر **قرآن مجید** نوشت و آن را **تفسیر شاه** نام نهاد که حاوی تفسیر چهار سوره است: فاتحه، بقره، آل عمران، یوسف. ارکسای آن را در سال ۱۰۵۷ ه.ق. به پایان رسانید. لسان‌الله ارکسای چند جزو از قرآن را به سبک صوفیانه تفسیر کرده است. او در لابه‌لای تفسیرش از مثنوی‌های مختلف، ابیاتی را به مناسبت نقل کرده است. صاحب **الذریعه** تنها از تفسیر جزو یکم او نام برده است.^۱

[۷۳۰]

محمد بن عیسی انباری

شهر انبار، نزدیک بلخ و در ناحیه جوزجان بر سر کوهی واقع است. آب فراوان دارد و همین باعث سرسبزی باغهای آن شده است. ابوالحارث محمد بن عیسی انباری محدث از شهر یاد شده می‌باشد. وی روایاتی را از ابوشعیب حرانی نقل کرده و نیز ابوسعید مالینی هروی از طریق او روایت نموده است.^۲

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه، دفتر اول، ص ۱۰۰؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۱، ص ۵۸.

۲. تاج العروس، ج ۷، ص ۵۰۳؛ الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۱۶۷؛ الانساب، ج ۱، ص ۳۵۵.

[۷۳۱]

محمد بن فارس بلخی

ابو عبدالله محمد بن فارس بلخی، از محدثان بلخ و شاگرد عارف بزرگ، حاتم ابن عنوان اصم بلخی بود. آن محدث گرانقدر از طریق استادش روایت‌هایی را نقل کرده است.^۱

ابوالحسن علی کنانی روایت‌های او را رد می‌کند و می‌گوید: وی روایاتش را از طرق زهاد و صوفیه نقل کرده است.^۲ ذهبی نیز روایات او را مورد اعتماد نمی‌داند.^۳ ابن حجر هم می‌گوید: نمی‌شود به روایات محمد بن فارس بلخی اعتماد کرد.^۴

[۷۳۲]

محمد بن فضل الله بلخی

محمد بن فضل الله بلخی، در بلخ متولد شد. علوم را در زادگاهش فرا گرفت و برای تکمیل آن به هندوستان رفت و در شهر برهان‌پور سکونت گزید و به این دلیل، به برهان‌پوری شهرت یافت.

او عارف، فاضل و اهل زهد و تقوا بود و هر روز در اول شب به اعمال روز گذشته‌اش رسیدگی می‌کرد.

او *التحفة المرسلة* را در سال ۹۹۹ ه.ق. به عربی تألیف کرد که به وسیله ملا

۱. معجم السفر، ص ۴۴۰.

۲. تنزیه الشریعه، ج ۱، ص ۱۱۲؛ ج ۲، ص ۳۱۱.

۳. میزان الاعتدال (چاپ جدید)، ج ۴، ص ۳.

۴. لسان المیزان، ج ۶، ص ۴۴۸.

عبدالغفور به فارسی ترجمه شد. کتاب مذکور در موضوع کلام، عرفان و اعتقادات نوشته شده است. نخستین بحث آن درباره وجود باری و ظهورات آن است. وی می‌گوید: وجود را مراتب است، مرتبه اول، لا تعین است و از ذات بحث می‌کند؛ این مرتبه را مرتبه احدیت می‌نامند، مرتبه دوم، تعین است که هفت مرتبه را بیان می‌کند. مرتبه پسین، مرتبه انسان است.

مؤلف هدیه العارفین می‌نویسد: او کتاب التحفة المرسله فی وحدة الوجود را نوشت و نیز شرحی بر آن به رشته تحریر درآورد.^۱ به نظر کحاله او از معتقدان به وحدت وجود بود و کتاب التحفة المرسله الی النبی ﷺ را در وحدت وجود تألیف کرد و شرحی بر آن نوشت.^۲ وی در سال ۱۰۲۹ ه.ق. در شهر برهان‌پور دعوت حق را لبیک گفت.^۳

[۷۳۳]

محمد بن فضل بلخی

محمد بن فضل بلخی معروف به بور، از محدثان عصر خود بود. او روایاتش را از طریق حکم بن مبارک خاشتی، غندر و شبعه نقل کرده است. نیز محمد بن علی بن طرخان بلخی از وی روایاتی را نقل کرده است.^۴

۱. هدیه العارفین، ج ۶، ص ۲۷۱؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۲۵۷؛ الکشاف، سعید طلس، ص ۲۷۹-۲۸۳.

۲. معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۳۰؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ج ۲، ص ۵۷۶؛ الاعلام، ج ۷، ص ۲۲۳.

۳. خلاصة الاثر، ج ۴، ص ۱۱۰.

۴. الاکمال، ج ۱، ص ۵۶۹-۵۷۰؛ توضیح المشبه، ج ۲، ص ۱۱۲.

محمد بن فضل بن احمد رواسی بلخی

ابوبکر محمد بن فضل بن احمد بن محمد بن جعفر بن صالح امیرک رواسی بلخی از علمای صاحب نام بلخ می‌باشد. او را به سبب این که کله‌پزی داشته، رواسی خوانده‌اند. وی در تفسیر، صاحب نظر بود. نیز برخی نوشته‌اند که مدتی قضاوت بلخ را بر عهده داشت. وی در سال ۴۱۶ ه.ق. درگذشت و در دروازه بختی به خاک سپرده شد.

از تألیفات او می‌توان به این کتابها اشاره کرد: *تفسیر الکبیر*، *کتاب الوجیز*، *کرامۃ المؤمن*، *کتاب الدیانة*، *الاعتقاد*.

او *کتاب الدیانة* را به درخواست سلطان محمود غزنوی تألیف کرده، ولی *کتاب الاعتقاد* را خود برای سلطان محمود نوشته است. او در کتاب اخیر گفته که علم، افضل از عقل است و اگر کسی غیر از این را بگوید، معتزلی است. علما و محدثان روایتهای فراوانی از او نقل کرده‌اند.

کتاب کرامۃ المؤمن وی، حاوی احادیث صحیح و ثقه است.^۱

سمعانی می‌نویسد: او که به امیرک شهرت دارد، *تفسیر جامع العلوم* را در ۱۹ جلد تألیف کرده که در آن، روایاتی را از ابوعلی و خشی نقل نموده است.^۲ وی روایاتی را از طرق احمد بن محمد بن نافع و محمد بن علی بن عنبسه نقل کرده و نیز علی بن حیدر و دیگران روایاتی را از او نقل کرده‌اند.^۳

۱. مشایخ بلخ من الحنفیه، ج ۱، ص ۵۵-۶۹، ۷۱-۷۷، ۸۱، ۱۰۳-۱۰۴، ۱۱۲.

۲. التخبیر فی المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۵۵۴: طبقات المفسرین، ص ۴۵۰: العبر، ج ۲، ص ۱۷۶.

۳. طبقات المفسرین سیوطی، ص ۳۸.

وی هم چنین از طریق محدثان بلخ، مانند ابوالقاسم حسین بن محمد بن حسین باسببانی، ابی الحسین احمد بن محمد بن نافع الضریر، محمد بن علی بن عنبسه بن قتیبه آجری و ابوعبدالله محمد بن علی بن حسین جباخانای روایت‌هایی نقل کرده است.^۱

[۷۳۵]

محمد بن فضل بن عباس بلخی

ابوعبدالله محمد بن فضل بن عباس بن حفص بلخی از مشاهیر علمای بلخ است. وی در این سرزمین قدم به جهان هستی نهاد و تحصیلاتش را در زادگاهش به پایان رسید و آنگاه به سمرقند رفت و در آن شهر سکنا گزید و سرانجام در سال ۳۱۹ ه.ق. به دیار بقا شتافت.

عطار نیشابوری می‌نویسد که ابوعبدالله محمد بن فضل بلخی از اهل بلخ جفای بسیار دید، او را از بلخ بیرون کردند، این مرد عارف در حق بلخیان نفرین کرد.^۲

عبدالرحمان جامی می‌نویسد: ظاهریان متعصب بلخ ابوعبدالله محمد بن فضل بلخی را از بلخ اخراج کردند و آن مرد بزرگ، مردم بلخ را نفرین کرد، از آن روز، دیگر از بلخ عارفی برنخواست.^۳

او از بزرگان مشایخ خراسان به شمار می‌رود؛ در ریاضیات بسیار وارد در

۱. معجم طبقات الحفاظ و المفسرین، ص ۲۸۳؛ معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۲۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۳۲۲؛ الانساب، ج ۶، ص ۱۷۷؛ الجواهر المضية، ج ۳، ص ۳۰۸؛ كشف الظنون، ج ۲، ص ۱۳۹۳ و ج ۱، ص ۴۶۲.

۲. تذکرة الاولیاء، ص ۴۵۱.

۳. نفحات الانس، ص ۱۱۶.

فتوت و مروت، کم نظیر بود. او از مریدان احمد بن خضرویه بلخی، و ابوبکر وراق ترمذی بلخی به شمار می‌رفت. او را «سمسار الرجال» می‌خوانند. زکریا انصاری می‌گوید به این جهت وی را به این لقب خوانده‌اند که او مردان دین‌دار را به خوبی می‌شناخت و مراتب و ارزش آنها را تعیین می‌کرد، هم‌چنان که سمسار، اجناس خود را به خوبی می‌شناسد و قیمت آنها را تعیین می‌کند.^۱

وی از شاگردان قتیبة بن سعید بغلانی و ابواحمد عبدالله بن محمد بن فضل سمرقندی، شاگرد او بود. وی از طریق استادش روایاتی را نقل کرده است.^۲

به نوشته محسن الصوفیه، عده‌ای از علمای بلخ، با او راجع به فهم قرآن و احوال ائمه اختلاف نظر پیدا کردند و او با ناراحتی به سمرقند رفت. علمایی که به او حسادت می‌ورزیدند، او را به بدعت‌گذاری متهم می‌کردند.^۳

سمعانی می‌نویسد: دمی، از محمد بن فضل بلخی روایاتی را نقل کرده است.^۴

و نیز ابوبکر احمد بن محمد طاووسی، از محمد بن فضل بلخی روایت دارد.^۵

مؤلف شذرات الذهب می‌گوید که وی روزی در سمرقند، به وعظ و خطابه مشغول بود که چهار نفر از شنوندگان از شدت تأثر در پای منبر جان دادند.^۶

بغدادی، حاجی خلیفه، کحاله و خیرالدین زرکلی می‌نویسند که از آثار او

۱. نتائج الافکار القدسیه، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲. شرح السنة، ج ۱۴، ص ۱۲۸؛ الانساب، ج ۵، ص ۱۶۰؛ صفة الصفوة، ج ۴، ص ۱۶۵.

۳. تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث سالهای ۳۱۱ تا ۳۲۰ ه. ق.)، ص ۵۴۹-۵۵۰.

۴. الانساب، ج ۱، ص ۱۲.

۵. همان، ج ۹، ص ۹۱-۱۶۱.

۶. شذرات الذهب، ج ۴، ص ۹۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۳۲۲؛ المنتظم، ج ۸، ص ۱۱۲.

می‌توان *الفتاوی* را نام برد.^۱

[۷۳۶]

محمد بن فضل بن عباس حافظ بلخی

ابوریع محمد بن فضل بن عباس حافظ بلخی، ساکن طالقان بلخ بود. حدیث را در محضر عیسی بن محمد بن عیسی سلمی فرا گرفت، وی روایتی را در باب رمی جمره نقل کرده است.^۲

وی در سال ۳۱۹ ه. ق. وفات یافت. *الفتاوی* از تألیفات اوست.^۳
او روایت‌هایی را با یک واسطه از یحیی بن معین، محدث مشهور نقل کرده است.^۴

[۷۳۷]

محمد بن فضل بن مالک بلخی

ابونصر محمد بن فضل بلخی از محدثان نامی عصر خود بود. او بلخ را به قصد زیارت بیت الله الحرام ترک کرد. پس از انجام فرایض حج وارد بغداد شد و مورد استقبال گرم علما قرار گرفت و در آن شهر ماند و به تدریس حدیث و رجال پرداخت. شاگردش عبیدالله بن عثمان بن یحیی دقاق از او روایت‌هایی نقل

۱. هدیه العارفین، ج ۲، ص ۳۱؛ کشف الظنون (چاپ جدید)، ج ۶، ص ۳۱؛ معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۲۸؛ الاعلام، ج ۷، ۲۲۱.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۹۵ و ج ۱۳، ص ۲۶۸.

۳. هدیه العارفین، ج ۶، ص ۳۱.

۴. معجم السفر، ص ۴۱۲.

کرده است.^۱

[۷۳۸]

محمد بن فضل بن محمد بن هارون بلخی

ابو احمد محمد بن فضل بلخی از مشاهیر محدثان عصر خود به شمار می‌رفت. او حدیث را در خدمت استادانی چون محمد بن جعفر کرابسی بلخی و احمد بن خضرویه بلخی فرا گرفت. آن مرد دانشمند به قصد زیارت بیت الله الحرام عازم مکه مکرمه شد و پس از انجام فرایض حج وارد بغداد گردید و از طرف علما و بزرگان مورد استقبال گرم قرار گرفت و در این شهر به تدریس حدیث پرداخت. وی بیشتر روایاتش را از طریق محمد بن جعفر کرابسی و احمد ابن خضرویه نقل کرده است.

عده‌ای از رجال حدیث چون محمد بن اسحاق قطیعی و محمد بن احمد زوقویه از او نقل روایت کرده‌اند. تاریخ وفات و تولدش معلوم نیست.^۲

[۷۳۹]

محمد بن فضل بن محمد صفار بلخی

محمد بن فضل بن محمد صفار بلخی، از محدثان صاحب نام بلخ بود. راویان احادیثی را از طریق صفار بلخی نقل کرده‌اند، اما عبدالرحمان سیوطی و بعضی دیگر از محققان، او را به جعل حدیث متهم نموده‌اند.^۳

۱. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۶۵۶.

۳. الاذکی المصنوعه، ج ۲، ص ۳۳۹ و ج ۲ (چاپ سربی) ص ۲۱۷.

[۷۴۰]

محمد بن فضیل بلخی

محمد بن فضیل بلخی از راویان بلخ به شمار می‌رفت و برخی از محدثان از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند.^۱ سمعانی می‌نویسد که محمد بن اسماعیل بخاری از او روایاتی را در کتاب جامع نقل کرده است.^۲

[۷۴۱]

محمد بن فضیل بن سهل بلخی

ابوسلیمان محمد بن فضیل بن سهل بلخی به سال ۱۷۱ ه.ق. در بلخ پا به عرصه وجود نهاد. مادرش آمنه، دختر عبدالله بن حمران، برادر قاضی متوکل بن حمران بلخی بود. وی در سال ۲۶۱ ه.ق. به رحمت ایزدی پیوست و فرزندش ابومقاتل بر او نماز خواند و در محل دروازه نوبهار به خاک سپرده شد. وی از عارفان، عابدان و محدثان بزرگ به شمار می‌رفت. کراماتی را نیز به او نسبت داده‌اند.^۳

[۷۴۲]

محمد بن فوران نمدیانی

محمد بن فوران نمدیانی بلخی، از محدثان بلخ به شمار می‌رود، وی

۱. سنن الدارقطنی، ج ۱، ص ۱۸.

۲. الانساب، ج ۱۲، ص ۱۵۹؛ همان، ج ۹، ص ۱۶۴.

۳. مشایخ بلخ من الحنفیه، ج ۱، ص ۶۷ - ۸۱.

محمد بن قاسم بن اسحاق بلخی □ ۷۹

روایت‌هایش را از طریق محمد بن هشام مروودی (مرغابی) نقل کرده و هم چنین، ابوعبدالله محمد بن یعقوب بن غالب و راق حافظ، روایاتی از طریق نمدیانی نقل نموده است.^۱

سمعانی و یاقوت حموی می‌نویسند که نمدیان، یکی از روستاهای بلخ و نمد، واژه‌ای فارسی است.^۲

[۷۴۳]

محمد بن قاسم بن اسحاق بلخی

ابوسعید محمد بن قاسم بن اسحاق بن اسماعیل بن صلت سمسار بلخی، از مشاهیر محدثان عصر خود بود. وی بلخ را به قصد بغداد ترک گفت و در آن شهر سکنا گزید و به تدریس حدیث پرداخت و در این رشته شاگردانی تربیت کرد. او روایت‌هایش را از طریق محمود بن مهتدای، محمد بن تسیم فریابی و هارون بن حاتم کوفی نقل می‌کرد؛ نیز محمد بن مخلد دوری از او روایت‌هایی را نقل نموده است.^۳

[۷۴۴]

محمد بن قاسم بن حبیب

محمد بن قاسم بن حبیب، از علمای بلخ است. وی از شاگردان مکی بن

۱. اللباب فی تهذیب الانساب (چاپ جدید) ج ۲، ص ۴۰۷؛ (چاپ قدیم) ج ۳، ص ۳۲۵.

۲. الانساب (چاپ جدید) ج ۵، ص ۵۲۴؛ (چاپ قدیم) ج ۱۳، ص ۱۸۹؛ معجم البلدان (چاپ جدید) ج ۵، ص ۳۵۱؛ مرآة الاطلاع، ج ۳، ص ۱۳۸۹.

۳. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۷۹.

ابراهیم بلخی می‌باشد و از طریق استادش روایتهایی را نقل کرده است. نیز برخی از محدثان بلخ از طریق وی روایتهایی را نقل کرده‌اند.^۱

[۷۴۵]

محمد بن قاسم طایکانی

ابوجعفر محمد بن قاسم بن مجمع طایکانی در بخش طایکان و یا طایقان در نواحی بلخ و از شهرهای تخارستان قدم به عرصه جهان نهاد. تحصیلات را در موطن خویش، آغاز کرد و در بلخ و دیگر مراکز علمی آن روز به پایان رسانید و به زادگاه خود، بازگشت و در آنجا به تدریس علوم پرداخت. از برخی مآخذ معلوم می‌گردد که او به شهرهای مختلف و مراکز علمی مانند عراق و خراسان سفر کرده و از محضر محدثان صاحب نام عصر خود، بهره برده است.

روایاتش را از طرق علمای عراق، خراسان و بلخ نقل کرده و تعدادی از محدثان خراسان نیز از طریق وی روایاتی را نقل کرده‌اند. هم چنین برخی از محققان، روایات او را مورد اعتماد ندانسته، او را متهم به جعل حدیث کرده‌اند. ابن حجر می‌نویسد: وی روایاتش را از طریق پدرش، عبدالعزیز بن خالد، سفیان ثوری و ابی سلمه نقل کرده است.^۲

قاضی ابومطیع بلخی و یحیی بن معین روایات وی را مورد اعتماد نمی‌دانند.^۳ سیوطی روایتی را از طریق او با سندی از رسول خدا ﷺ نقل کرده است.^۴

۱. الثقات، ج ۹، ص ۱۴۶.

۲. المجروحین، ج ۲، ص ۳۱۱؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۴۶۶؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۰؛ تنزیه الشریعه، ج ۱، ص ۱۱۲-۲۱۷؛ ج ۲، ص ۳۰۳-۳۶۳-۳۶۵؛ اللآلی المصنوعه، ج ۲، ص ۳۵۹.

۳. السنن الکبری، ج ۲، ص ۲۲۳.

۴. اللآلی المصنوعه، ج ۲، ص ۳۵۹.

ابن جوزی می‌نویسد: وی روایاتش را از طرق عبدالله بن خالد، و سفیان ثوری نقل کرده است؛ او از جعل‌کنندگان حدیث بود.^۱

حلبی می‌گوید: ابومقاتل حفص بن سلم از جمله استادان ابوجعفر طایکانی بود؛ وی از افراد منحرف است.^۲

ابن اثیر می‌گوید: ابوجعفر طایکانی، برخی از روایاتش را از طریق عمر بن هارون بلخی نقل کرده است؛ ابواحمد محمد بن سلیمان بن فارس دلال نیشابوری، از شاگردان ابوجعفر طایکانی است، او از طریق استادش روایاتی را نقل کرده است.^۳ سیوطی او را متهم به مذهب مرجئه کرده است.^۴

علامه امینی، به قول برخی از محققان اهل سنت، او را از کذابین و جاعلین حدیث دانسته است.^۵ در حالی که وی بعضی از روایاتش را از طریق عمر بن هارون بلخی نقل کرده و عمر بن هارون بلخی از اصحاب و یاران امام صادق علیه السلام است.^۶ سمعانی، زادگاه ابوجعفر طایکانی را طایکان نوشته است.^۷ بغدادی و یاقوت حموی، آن محل را طایقان ضبط کرده‌اند، می‌گویند: شهر طایقان مذاهب مختلف، منبر، بازار و آب فراوان دارد و بسیار زیباست؛ نیز علما و بزرگان زیادی از آن برخاسته‌اند.^۸

۱. الضعفاء و المتروکین، ج ۲، ص ۹۳.

۲. الكشف الحثیث، ص ۴۰۰.

۳. الباب فی التهذیب الانساب، ج ۲، ص ۶۸.

۴. الآلی المصنوعه، ج ۱، ص ۲۱.

۵. الغدیر، ج ۵، ص ۲۶۳.

۶. معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۶۶؛ نقد الرجال، ج ۳، ص ۳۶۷.

۷. الانساب، (چاپ جدید) ج ۴، ص ۳۵.

۸. مرآة الاطلاع، ج ۲، ص ۸۷۷؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۴.

[۷۴۶]

محمد بن قوام بلخی

افضل‌الدین محمد بن قوام بن رستم بن احمد بن محمد بدر خزانه‌ای بلخی کره‌ای از رجال نامی بلخ بود، که وطن را به قصد هندوستان ترک گفت و در شهر کره مانک هند توطن اختیار کرد. فرزندش محمد در آن شهر تحصیلات را به پایان رسانید و آنگاه به تألیف و تصنیف پرداخت و کتابهای بسیاری تألیف کرد، از آن جمله **شرح مخزن الاسرار** بود. وی آن را در سال ۸۹۵ ه.ق. به رشته تحریر درآورد. کتاب دیگری که نوشت، در شرح **اسکندرنامه** نظامی بود. نیز **بحر الفضایل فی منافع الافاضل** را در سال ۸۳۷ ه.ق. تألیف کرد.

احمد منزوی می‌نویسد: **شرح مخزن الاسرار** و **یا ظهور الاسرار**، را قبل از **شرح اسکندرنامه** تألیف کرده است. او در این اثر، ابیات مشکل **مخزن الاسرار** را انداخته است. کتاب مذکور در چاپخانه نولکشور بی‌تاریخ به چاپ رسید. در آن چاپ، نام شرح‌کننده از قلم افتاده و به جایش، نام ظهور حسن بتهوری ثبت شده است.

نسخه‌ای خطی از کتاب **بحر الفضایل فی منافع الافاضل** در کتابخانه علامه دهخدا وجود دارد. نسخه خطی مذکور را شخصی به نام احمد علی‌آبادی در ماه صفر سال ۱۲۵۳ ه.ق. در شهر باختر، از روی نسخه اصلی رونوشت کرده است. در حقیقت، آن نسخه برای حاج میرزا آقای قزوینی تألیف گردیده است. هر چند در پایان نسخه، یادآوری می‌شود که آن کتاب، یکصد و ده ورق است، ولی نسخه‌ای که در کتابخانه دهخدا هست، بیش از ۸۹ ورق نیست و در هر صفحه آن حدود ۴۵ لغت یادداشت شده که می‌شود حدود هفت هزار و پانصد لغت، و

هر لغت مختصری شرح و معنا دارد.^۱ ترتیب لغات این فرهنگ براساس حروف اول و دوم تدوین یافته است. لغاتش اعم از عربی، فارسی و ترکی است؛ ترکیبات، مصادر و گاه فعلهای مرکب هم دارد. کلمات خاصه و کلمات تازی را گاه گاه ضبط کرده و زیر و زیر بر آنها نهاده است. *بحر الفضایل* مقدمه ندارد و مطالبی به عنوان مؤخره در آخر نسخه آصفیه آمده است. این نسخه با چاپی که دکتر شهریار تقوی کرده، تفاوت دارد. از این نکته، این حدس و گمان قوت می‌گیرد که احتمالاً این دو نسخه، هر کدام کتابی جداگانه بوده، و نیز علی‌آبادی، کتاب را از روی نسخه اصلی که در دسترس داشته، رونویسی کرده است.^۲

عطارودی می‌نویسد: *بحر الفضایل*، در بلاغت و ادبیات بوده، در سال ۸۳۷ ه.ق. تحریر یافته است.^۳

این جانب کتاب *بحر الفضایل* را مطالعه کرده‌ام؛ موضوع کتاب مذکور، لغت است، نه ادبیات.^۴

یک نسخه از کتاب *شرح مخزن الاسرار* در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی به شماره ۱۰۷۹۰ موجود است. نیز نسخه‌ای دیگر از آن در کتابخانه مسجد گوهرشاد به شماره ۴۸۶ موجود می‌باشد.^۵

۱. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۳، ص ۱۶۵۷؛ فهرست نسخه‌های خطی و فارسی موزه ملی پاکستان، ص ۶۴۶.

۲. فرهنگهای فارسی، ص ۴۹.

۳. سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان، ص ۴۰۵.

۴. سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان، ص ۳۲۰.

۵. فهرست نسخه‌های خطی آستان قدس رضوی، ج ۱۳، ص ۳۴۰.

[۷۴۷]

محمد بن لیث سمسار بلخی

ابونصر محمد بن لیث سمسار بلخی، از محدثان نامی به شمار می‌رفت. وی ساکن مرو بود و در آنجا تدریس حدیث می‌کرد. ابوسهل مروزی از شاگردان او بود و از طریق وی روایاتی را نقل کرده است.^۱

[۷۴۸]

محمد بن مالک بن بکر بلخی سنگوردی

ابوجعفر محمد بن مالک بن بکر بن بکار بن قیس بن حورب بن حارث بن هاشم بلخی سنگوردی، از فقهای نامی عصر خود به شمار می‌رفت. وی در روستای سنگورد از توابع بلخ قدم به عرصه جهان نهاد؛ تحصیلاتش را در بلخ به پایان رسانید و از محدثان برجسته عصر خود بود و در شهر بلخ به تدریس علم حدیث پرداخت. او روایاتش را از طرق، یزید بن هارون، و عبدالملک بن ابراهیم جدی نقل می‌کرد. ابوعبدالله محمد بن جعفر بن غالب و راق حافظ، از طریق محمد بن مالک بلخی روایاتی را نقل کرده است.^۲

سمعانی می‌نویسد: ابوجعفر محمد بن مالک سنگوردی بلخی، بلخ را به قصد عراق و حجاز ترک گفت و در آن شهرها از محدثان صاحب نام، مانند جعفر بن عون، یزید بن هارون، عبدالملک بن ابراهیم و دیگران کسب فیض نمود.^۳

۱. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۷۴.

۲. اللباب، (چاپ جدید)، ج ۱، ص ۴۵۹.

۳. الانساب، (چاپ جدید)، ج ۷، ص ۲۶۳ و ج ۲، ص ۱۴۷.

واعظ بلخی می‌نویسد: ابوجعفر محمد بن مالک سنگوردی بلخی، در سن ۶۲ سالگی در سال ۲۴۴ ه.ق. در بلخ درگذشت. داود بن عباس، حاکم بلخ بر وی نماز خواند و جنازه‌اش را تا گورستان تشیع کرد. او همیشه ۳۰ هزار سرباز آماده جنگ داشت و از حشمت و هیبت خاصی برخوردار بود.

وی در روزگار فقه‌های بزرگی چون ابراهیم بن یوسف، محمد بن مقاتل، عبدالله بلخی و حسن بن قاضی ابومطیع بلخی می‌زیست. محمد بن سلمه بلخی می‌گوید که او در فقاہت بر حسن بن قاضی ابومطیع برتری داشت. محدثان، از طریق محمد بن مالک بلخی روایت‌هایی را نقل کرده‌اند.

[۷۴۹]

محمد بن مالک جوزجانی

ابومغیره محمد بن مالک جوزجانی، از محدثان برجسته جوزجان به شمار می‌رفت. وی از جمله شاگردان براء بن عازب بن حارث بن عدی بن جشم انصاری اوسی صحابی می‌باشد. جوزجانی روایاتش را از طریق براء بن عازب نقل کرده است. عده‌ای از محدثان چون ابواسحاق ابراهیم بن محمد شامی صدیق، عمرو بن ابی سلمة تنیسی، آدم بن حمید ایادی، سلم بن سالم بلخی و ابو رجاء هروی، از طریق وی روایاتی را نقل کرده‌اند. علمای رجال درباره او نظرات متفاوتی دارند: ابوحاتم می‌نویسد، در روایات جوزجانی اشکالی دیده نمی‌شود.^۱

یوسف المزی می‌نویسد: ابن حباب می‌گوید: او از براء بن عازب صحابی

۱. الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۸۸.

روایت ندارد.^۱

ابن جوزی می‌نویسد: لازم نیست که ما درباره او بحث کنیم، خبر او از اخبار آحاد به شمار می‌رود.^۲ ابن حبان می‌نویسد: او اشتباهات زیادی دارد و نیازی نیست که درباره روایاتش بحث شود، چون طریق او غیر ثقة است.^۳ ابن حجر می‌نویسد: او غیر ثقة است، زیرا محدثان و رجال شناسان، روایاتش را غیر معتبر می‌دانند.^۴

سمعانی می‌نویسد: او از گردان براء بن عازب و از تابعین به شمار می‌رود و از طریق وی روایت کرده است.^۵

عده‌ای از علما می‌نویسند که او از شاگردان و خدمتگزاران براء بن عازب بود و از طریق استادش روایاتی نقل کرده و نیز عبدالله بن واقد هروی از طریق جوزجانی روایاتی را نقل کرده است.^۶

[۷۵۰]

محمد بن محمد اشعری انباری

محمد بن محمد بن ازهر بن زهیر بن سعید بن اُبی بردة بن اُبی موسی اشعری، در انبار از توابع جوزجان قدم به جهان هستی نهاد. وی برای تحصیل و فراگیری علوم به بخارا رفت و مدتی در آن شهر ساکن شد. وی ضمن این که به

۱. تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۳۵۱.

۲. الضعفاء و المتروکین، ج ۳، ص ۹۵.

۳. کتاب المعجروحين، ج ۲، ص ۲۵۹.

۴. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۵۲.

۵. الانساب، (چاپ جدید) ج ۱، ص ۱۱۶ و (چاپ قدیم) ج ۳، ص ۴۰۰.

۶. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۳؛ التاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۲۲۸؛ لسان المیزان، ج ۹، ص ۱۴۰.

فراگیری دانش مشغول بود، به تدریس نیز می‌پرداخت و روایاتش را از طرق محدثانی چون حارث بن ابی أسامه، محمد بن سلیمان باغندی، محمد بن غالب تمام، عبدالله بن احمد بن حنبل، محمد بن یونس کریمی، و علی بن عبدالعزیز بغوی، و اسحاق بن ابراهیم دَبَری نقل می‌کرد.

او سرانجام در سال ۳۴۱ ه.ق. در جوزجان وفات یافت.^۱

[۷۵۱]

محمد بن محمدالله فاضلی بلخابی نحوی

آیه الله حاج سید محمد بن محمدالله فاضلی بلخابی، معروف به حاجی دهنه به سال ۱۲۷۱ ش. در خانواده‌ای بزرگ و مذهبی از سادات بلخاب به دنیا آمد و در سال ۱۳۴۴ ش. به سن ۷۳ سالگی درگذشت.

در کودکی مادرش را از دست داد، ولی پدرش در تربیت فرزند کوشا بود و به پرسشهای او پاسخ می‌داد و عواطف، احساسات و نیازهای روحی و جسمی او را درک می‌کرد.

سید محمد، سواد فارسی و قرآن کریم را در نزد پدر آموخت. چند سال بعد، توانست دروس ابتدایی را تدریس کند.

هنگامی که ملا امام سید احمد قاضی، دایی گرامی‌اش از منصب قضاوت استعفا داد و سیر و سلوک را در پیش گرفت، او از فرصت استفاده کرد و کتاب *انیس الواعظین* شیخ بهار را در خدمت آن مرد عارف فرا گرفت. نیز چند سالی در بلخاب خدمت استادان وقت چون مرحوم حاج داملا خاساری فقه و اصول آموخت و سرانجام در سال ۱۲۹۹ ش. به همراه دایی‌اش سید احمد قاضی با

۱. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۱۶.

جمعی دیگر از طلاب برای تحصیل عازم مشهد مقدس شد و در مدرسهٔ بالا سر حضرت حجره گرفت. پس از مدتی دایی‌اش بیمار شد و سپس وفات یافت و در قبرستان قتلگاه به خاک سپرده شد، ولی او به تحصیل ادامه داد و در طی ۷ سال سطوح عالی را فرا گرفت. وی برای بار دوم، ادبیات عرب را در محضر ادیب نیشابوری، اخلاق و تهذیب نفس را از شیخ عباس قمی، و فقه و اصول را از حاج شیخ حبیب الله گلپایگانی آموخت. نیز با بزرگانی چون شیخ حسن علی نخودکی و حاج شیخ عباس تربتی مراوده داشت و در درسهای آنها شرکت می‌جست.

مرحوم آیه الله حاجی دهنه به سال ۱۳۰۷ ش. به وطن بازگشت. در آن هنگام، جنگ و انقلاب، سراسر وطنش را فرا گرفته بود و کشتار و چپاول بیداد می‌کرد؛ به ویژه مناطق شیعه‌نشین مورد تاخت و تاز قرار می‌گرفت. او که بنا بر احساس وظیفه برای حمایت از مردم به زادگاهش بازگشته بود، مورد استقبال مردم بلخاب واقع گردید. وقتی دوران دگرگونی حبیب‌الله خان معروف به بچه‌سقا فروکش کرد و اوضاع رو به آرامی می‌نهاد، آن عالم عارف فعالیت‌های اجتماعی خود را آغاز نمود. بنا به پیشنهاد او و همراهی برخی از علما از جمله آیه الله عادل و آیه الله عالم قرار شد در مرکز بلخاب، حوزه علمیه ساخته شود و سرانجام در بهار سال ۱۳۱۰ ش. کلنگ مدرسهٔ فاضلیه دهنه بلخاب توسط ایشان و با حضور علما و مردم به زمین زده شد و مردم متدین با شور و شوق مشغول کار شدند و در اوایل پاییز همان سال، کار ساختمان مدرسه به پایان رسید و در سال تحصیلی طلاب در آن‌جا مشغول تحصیل شدند.

او قبل از تأسیس آن حوزه علمیه، در حوزه عالمیه که مربوط به آیه الله عالم بود، تدریس می‌کرد. آیه الله سید ابوالقاسم بلخی که از جمله شاگردان آن مرحوم

بود، می گوید: وی *مطوّل* تفتازانی و *معنی اللیب* را از حفظ داشت. نیز شیخ محمدامین افشار هم که از شاگردان آن مرحوم بود، از شیوه تدریس او بسیار تعریف می کرد.

خدمات آن مرحوم

او دهها مسجد و حسینیه در قرا و قصبات مختلف بلخاب ساخت. نیز چون مردم آن دیار ییلاق و قشلاق دارند، آن مرحوم در ییلاقات، مساجد و حسینیه های تابستانی ساخت، تا در ایام عاشورا و دیگر مناسبت ها محل تجمع مردم باشد و از بیانات فضلا و خطبا بهره مند شوند.

دیگر از کارهای برجسته آن مرد عارف، ساختن حرم و بارگاه برای قبور اولیا و علما بود، زیرا بر اثر کم توجهی اکثر زیارتگاهها تبدیل به خرابه شده بود. او دور حرم برخی امامزاده ها را حصار کشید و فضای سبز آنها را توسعه داد و بر ایشان صندوق و ضریح ساخت و یا دیوارکشی کرد، از جمله حرم حضرت میر سید علی ولی، حرم حضرت میر سید نسیم، زیارتگاه میر سید محسن و میر سید مراد، مزار آیه الله حاج سید مسعود مغزاری.

نمایندگی مراجع تقلید

نیز از طرف آیات عظام و مراجع عالی قدر جهان تشیع در آن وقت، اجازه یافت عده ای از علما و صلحا را برای گردآوری وجوهات برگزیند و پس از گردآوری وجوهات، سهم مبارک امام را به نجف اشرف برای مراجع تقلید بفرستد و سهم سادات را بین فقرای سادات تقسیم کند. آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، بروجردی، سید محمود شاهرودی و حاج سید محسن حکیم، برای او وکالت تام الاختیار فرستادند تا به امور شیعیان آن دیار برسد. وی به حجج اسلام حاج سید حیدر نجفی و حاج سید محمد خورده،

دستور داد که برای زنها کلاس‌های جداگانه تشکیل دهند، به این جهت اکثر زنهای آن ناحیه با مسایل شرعی آشنا بودند.

مردم با حضور او، هیچ‌گاه حاضر نمی‌شدند دعاوی و شکایات‌شان را به اداره‌های دولتی ببرند. اگر اختلاف و ناراحتی داشتند، به حضور وی می‌رسیدند و او ایشان را به حجة الاسلام حاج محمد خوردي ارجاع می‌داد. وی بین متخاصمین اصلاح می‌نمود، به طوری که کسی ناراضی بر نمی‌گشت.

پس از درگذشت حاج سید محمد خوردي، آقا این سمت را به حجة الاسلام حاج سید حیدر نجفی تفویض نمود.

آن عالم ربانی علاوه بر دانش و کمالات نفسانی، از سیره‌ای حسنه برخوردار بود که باعث عظمت و محبوبیت ایشان در جامعه گردید. هرگز دیده نشد که از وجوهات شرعی استفاده کند، زیرا خود مقداری زمین داشت که بر روی آنها کشاورزی می‌کرد و از این طریق روزگار می‌گذرانید. در سخن گفتن فصیح و بلیغ بود و از لغات دور از ذهن پرهیز می‌کرد. به همین سبب نصایح و مواعظش قلوب را نرم و اهل مجلس را منقلب می‌ساخت تا جایی که با چشمانی اشکبار به سخنان آن مرد عارف گوش می‌سپردند. همیشه آهسته سخن می‌گفت و هیچ وقت دیده نشد که صدایش را از حد معمول بلندتر کند. گشاده‌روی بود و گشاده‌روی سخن می‌گفت و از زیاده‌گویی پرهیز می‌کرد. در کارهای اجتماعی با مردم مشورت می‌کرد.

آن مرحوم در سال ۱۳۱۰ ش. با عده‌ای از علما از جمله آیات عظام سید حسین عالم، حاج سید حیدر خاساری و سید حیدر نجفی شمشیری به مکه معظمه مشرف شد. نیز در سال ۱۳۳۱ ش. برای زیارت به ایران و عراق سفر کرد. در این سفرها عده‌ای از علما ایشان را همراهی می‌کردند.

هیچ‌گاه دیده نشد که او به منزل ثروتمندان و اربابها وارد شود و هم چنین علاقه نداشت که به خانهٔ مأموران دولتی برود؛ از افراد متملق نفرت داشت و از آنها دوری می‌کرد. نیز در محافل حکومتی حاضر نمی‌شد و اگر اتفاق می‌افتاد، برای آن استکان چای، ردّ مظالم می‌داد.^۱

[۷۵۲]

محمد بن محمد بلخی زاهد

ابن نجّار می‌گوید که محمد بن محمد بلخی زاهد، به بغداد می‌رود و در آن شهر سکونت گزید و در بازار سلطان، نزدیک مسجد سلطان خانه گرفت. خانهٔ او نزدیک دجله بود.

او که از مردم بریده بود، وقش را به عبادت و مجاهدت با نفس می‌گذراند. برخی بزرگان، او را این گونه تعریف کرده‌اند: «كَانَ رَجُلًا زَاهِدًا وَرِعًا مُتَدِينًا صَائِنًا». او زندگی خوبی داشت و پیری خوش‌مشرّب بود و برای اهل طریقت زیبا سخن می‌گفت، به طوری که مردم از راههای دور و نزدیک به دیدارش می‌آمدند. وی که به احتمال، از فقه‌های حنفی بود، سرانجام در روز یکشنبه، نهم صفر سال ۶۳۰ ه. ق. درگذشت و در مقابل ایوان مقصورهٔ مسجد جامع، جنب قبر شیخ ابوموسی به خاک سپرده شد.^۲

۱. تاریخ زندگی علمای بلخاب (خطی)، ص ۴۸؛ فصلنامه بلخاب، ش ۶-۷، ص ۱۴؛ گوشه‌هایی از زندگی‌نامه آیه الله خاساری، ص ۲۰، ۲۸، ۳۱، ۳۶، ۴۰؛ شمشیر اسلام، ص ۲۴؛ تاریخ علمای بلخ، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. الجواهر المضية، ج ۳، ص ۳۲۷.

[۷۵۳]

محمد بن محمد بن ابوالقاسم بن قیصر بلخی

قاضی القضاة محمد بن محمد بلخی از کبار علمای بلخ بوده است و اجدادش که به دودمان ابوقیصر منتسب می‌باشد، همه اهل شرف، سیادت، فضل، کرامت، و ارباب دولت شمرده می‌شدند. او در علوم مختلف از قبیل نجوم، فقه و حدیث دست داشت و در میان اقراش معروف بود و در علوم یاد شده، تألیفاتی نیز دارد که از جمله می‌توان کتاب *النظر الایقانی فی الفتاوی*^۱ را نام برد. آن کتاب در همان عصر در میان فقها از شهرت خوبی برخوردار بود.

وی در سال ۵۱۱ ه. ق. درگذشت. از او روایت‌های زیادی نقل شده است. آن حکیم فرزانه از شعرای چیره‌دست زمان خود بود و اشعاری به دو زبان فارسی و عربی از او به یادگار مانده است.^۱

[۷۵۴]

محمد بن محمد بن احمد سمیمی بلخی

ابوالفضل محمد بن محمد بن احمد سمیمی، معروف به حاکم مروزی، در بلخ دیده به جهان گشود. پس از فراگرفتن علوم متداول عصر خویش بلخ را به مقصد مرو ترک کرد و در همان شهر ساکن شد و به حاکم مروزی معروف گشت.

در مورد نام آن مرد بزرگ، اختلاف نظر وجود دارد: مؤلف *الاکمال*

۱. فضایل بلخ، ص ۳۴۸.

(۲۱۵/۳)^۱ احمد بن محمد آورده و در صفحه ۲۵۲ همان مأخذ محمد بن محمد ابن احمد نقل شده است. نیز زرکلی در *الاعلام* (ج ۱۹/۷)^۲ محمد بن محمد بن احمد سمیمی بلخی، معروف به حاکم مروزی نوشته است.

سمیمی در روزگار خود، از جمله محدثان بزرگ بلخ به شمار می‌رفت. حسن بن محمد رازی می‌گوید: احمد سمیمی از جمله راویان و محدثان مشهور امّ البلاد بلخ بود، و نیز مدتی منصب وزارت امیر حمید را به عهده داشت. به علاوه حاکم خراسان بود و نیز کرسی قضاوت بخارا را در اختیار گرفت. از او تألیفاتی به شرح زیر به جا مانده است: ۱- *الکافی فی فروع الحنفیه* ۲- *المنتقى فی فروع الحنفیه*. (هر دو کتاب در فروع فقه حنفی است)^۳.

حاجی خلیفه در *کشف الظنون* می‌نویسد که در این زمان من نظیر *المنتقى* کتابی را سراغ ندارم. هم چنین برخی از علما و از جمله حاکم می‌گویند که ما بیشتر کتاب‌هایی را که در این موضوع نوشته شده مانند *امالی* و *النوادر* مطالعه کرده‌ایم، ولی کتاب *المنتقى* را بر آنها ترجیح می‌دهیم.

حاجی خلیفه درباره دلیل کشته شدن او داستانی موهوم و ساختگی نقل کرده است و سرانجام می‌گوید که وی در سال ۳۳۴ ه.ق. در شهر ری به قتل رسید و در همان‌جا به خاک سپرده شد.^۴

۱. *الاکمال*، ج ۳، ص ۲۱۵.

۲. *الاعلام*، ج ۷، ص ۱۹.

۳. *الاعلام* ج ۷، ص ۱۹؛ *الاکمال* ج ۳، ص ۲۱۵ - ۲۵۲.

۴. *کشف الظنون*، ج ۲، ص ۱۳۷۸، ۱۸۵۱.

[۷۵۵]

محمد بن محمد بن أُحید بن عیسیٰ بلخی

ابو حرب محمد بن محمد بن أُحید بن عیسیٰ بلخی حافظ، از راویان برجسته عصر خود بود. او روایاتش را از طریق سعید بن یاسین، عبدالصمد بن فضل بن عبدالله بن محمد بن ناجیه و دیگران نقل کرده است. ابوزرعه احمد بن حسین رازی، ابوسهل عبدالرحمان بن محمد بلخی معروف به میرآب، ابوالعباس محمد ابن ابراهیم و ... از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند.^۱

[۷۵۶]

محمد بن محمد بن أُحید بن مجاهد فقیه بلخی

ابوبکر محمد بن محمد بن أُحید بن مجاهد فقیه بلخی، از راویان صاحب نام بلخ بود که به بغداد هجرت کرد و در آن شهر سکونت گزید و به تدریس حدیث مشغول شد.

او روایاتش را از طریق ابوشهاب معمر بن محمد عوفی بلخی و محمد بن علی طرخانی و اسحاق بن هیاج نقل می‌کرد. نیز معافی بن زکریا جریری و علی ابن عمر تمار از طریق وی روایاتی را نقل کرده‌اند.

او در اواخر عمر خود، به زادگاهش بازگشت. از محمد بن احمد بن یعقوب ابن محمد بن عبدالله حافظ نقل شده که می‌گفت: او مردی صالح بود و در سال ۴۴۷ ه. ق. در شهر بلخ وفات یافت.^۲

۱. الاکمال، ج ۱، ص ۲۴.

۲. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۱۸.

[۷۵۷]

محمد بن محمد بن حسن ژالی بلخی

ابوجعفر محمد بن محمد ژالی در روستای ژال (زال) از توابع بلخ دیده به جهان گشود. ناگفته نماند که کوه زال و قلعه زال هم اکنون در شرق بلخ معروف است. شاید این مرد بزرگ منسوب به این محل باشد.

سید ابوالقاسم سمرقندی می‌گوید: من ابوجعفر محمد ژالی را دیدم. او در اول جوانی بخاطر کاری به سمرقند آمده بود. من خدمت او مشرف شدم و از وی حدیث شنیدم، در این سفر بود که وی به خط خود، به من اجازه نقل روایت داد.

او به سال ۵۱۷ ه.ق. در شهر بلخ وفات یافت و در میان دوتل دفن شد.
عن ابوجعفر محمد بن محمد ژالی بلخی باسناده عن انس بن مالک قال: قال رسول الله ﷺ ما من مسلم غرس غرساً و يزرع زرعاً فيأكل منه طير أو إنسان أو بهيمة إلا كان به صدقة. یعنی: هیچ مسلمانی نیست که درختی بنشاند و یا تخمی بپاشد و از آن، مرغی یا انسانی یا حیوان بخورد، مگر آن که برایش صدقه‌ای باشد.^۱

[۷۵۸]

محمد بن محمد بن حسین بلخی

محمد بن محمد بن حسین بلخی، از علمای قرن سیزدهم، کتابی دارد به نام

۱. فضایل بلخ، ص ۳۴۹.

شرح مثنوی که فقط دفتر اول مثنوی را در بر می گیرد.^۱

[۷۵۹]

محمد بن محمد بن حسین بن عبدک بلخی

ابوعبدالله محمد بن محمد بن حسین بن عبدک بلخی صوفی معروف به کیخی به بیت المقدس رفت و در آن شهر ساکن شد. او روایاتش را از طریق ابن مقری، ابن رواحه، ابن رواج، سخاوی، ابن قُمَیْرة و دیگران نقل می کرد. وی برای گردآوری حدیث به شام، حجاز، عراق، مصر، قدس و چهل نقطه دیگر سفر کرد و به خدمت علما و محدثان در آن جاها رسید و از آنها کسب فیض کرد و سرانجام در قدس شریف سکونت گزید.^۲ ابن خبّاز و ابی عطار یادآور می شوند که او در ماه رجب سال ۶۸۴ ه. ق. در قدس شریف درگذشت، و در آن جا به خاک سپرده شد.

[۷۶۰]

محمد بن محمد بن حسین خطیبی بلخی

مولانا جلال الدین محمد بن محمد بن حسین بن خطیبی بلخی، آفتاب معرفت و تصوف دنیای اسلام، در تاریخ ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ ه. ق. در شهر بلخ در میان خاندانی فاضل و اهل معرفت قدم به عرصه وجود نهاد. پنج سال اول کودکی خود را در زادگاه خویش گذرانید و سپس با پدر بزرگوارش سلطان العلماء بهاءالدین ولد رهسپار مکه مکرمه شد و بعد در شهر قونیه توطّن

۱. فهرست مشترک پاکستان، ج ۳، ص ۱۶۵۳.

۲. معجم المحدثین، ص ۱۳۹؛ معجم الشیوخ ذمبی، ص ۴۵۹.

اختیار کرد.

او در قونیه با سه تن از عرفا برهان الدین محقق ترمذی، شمس الدین تبریزی و حسام الدین چلبی ملاقات کرد و این ملاقات در رشد و تعالی وی نقش تعیین‌کننده و ارجمندی داشت.

مولانا در ۶۸ سالگی، روز یکشنبه ۵ جمادی الآخر سال ۶۷۲ ه.ق. در قونیه دار فانی را وداع گفت و در جوار مزار پدر بزرگوارش که اکنون به قبه خضرا مشهور است، مدفون گشت.^۱

در بسیاری از کتب و مقالات وی را رومی ثبت کرده‌اند؛ برای این که او بیشتر ایام زندگی خود را در شهر قونیه از بلاد آسیای صغیر سپری کرد. تذکره‌نویسان معتقدند که پدر مولانا محمد بن محمد بن حسین از مردم بلخ و از مشایخ و کبار خراسان محسوب می‌شده است.

جدش محمد بن حسین خطیبی بلخی همان طور که شرح حالش گذشت، از اکابر علما و اقطاب صوفیه آن دیار شمرده می‌شده و پیوسته مجلس وعظ داشته و به ارشاد مردم می‌پرداخته و غالباً بر فراز منبر حکما و فلاسفه را نکوهش می‌کرده است. اهل بلخ به او اعتقاد تمام داشتند و همواره از افاضات و معارفش بهره می‌بردند.

امام فخر رازی که در بین سالهای ۵۴۴ تا ۶۰۶ ه.ق. می‌زیست، نسبت به صوفیان نظر خوبی نداشت و چون به اسرار و مفاهیم سخنان بهاءالدین ولد پی نمی‌برد، درصدد برآمد تا میان علاءالدین محمد خوارزمشاه را با بهاءالدین ولد که شاگردش نیز بود به هم بزند و بر اثر همین اختلاف، بهاءالدین ولد رنجیده خاطر گشت و تصمیم گرفت ترک وطن گوید و سوگند خورد تا زمانی که خوارزمشاه

۱. مجله آریانا، سال ۱۱، ش ۲، ص ۱۵.

بر تخت سلطنت باشد، به شهر خویش بازنگردد.

لذا او با خاندان خود، آهنگ جلای وطن کرد و در نیشابور به دیدار شیخ فریدالدین عطار نایل گشت. در همین هنگام بود که عطار، کتاب *اسرارنامه* خود را به جلال‌الدین محمد بلخی که در آن وقت چهارده سال داشت، پیشکش کرد. به بهاء‌الدین ولد گفت: فرزند خود را گرامی دار؛ زیرا زود باشد که نفس گرم و گیرای او آتشی در خرمن افسردگان و سوخته‌دلان عالم زند.

برهان‌الدین محقق ترمذی تربیت مولانا را بر عهده داشت و مولانا بر اثر مصاحبت و راهنمایی آن عارف والا مقام به تکمیل مقامات معنوی و تزکیه باطن پرداخت و بعدها نیز از او اجازه ارشاد گرفت.

محقق ترمذی در سال ۶۳۸ ه. ق. دعوت حق را لبیک گفت. پس از این واقعه، مولانا برای آرامش خاطر به مدرسه حلاویه که در آن عصر مرکز مشهور و مهم حنفیان بود، وارد شد و در آنجا فقه و علوم مذهبی را فرا گرفت. سپس برای کسب معرفت و درک مجلس اصحاب طریقت به دمشق رفت و سالیانی در آنجا اقامت گزید.

مولانا پس از چندی اقامت در حلب و شام به مقر خاندان خویش، یعنی شهر قونیه بازگشت و به مسند افاده و افاضه نشست و گفته‌اند که شاگردان او به چهارصد نفر می‌رسید و مریدان زیادی داشت. هنوز پنج سال از درگذشت محقق ترمذی نگذشته بود که مولانا به عارف بیدار دل و قلندر شوریده حال و ژولیده مویی به نام شمس‌الدین تبریزی برخورد که از علم و سواد ظاهری چندان بهره‌مند نبود؛ اما نفسی گرم و بیانی مؤثر داشت. این دیدار در مولانا تأثیر عظیمی بخشید و چنان شیفته و مجذوب او شد که سر از پا نمی‌شناخت. مولانا لب از قیل و قال مدرسه فروبست و منبر و مسند را فرو گذاشت و سر به عشق و

شیدایی نهاد.

اهالی قونیه بخصوص بزرگان زهاد از تغییر روش مولانا خشمگین شدند؛ زیرا می‌دیدند پیری که دیروز امر به معروف و نهی از منکر می‌کرده، ناگهان ترک سجاده و تسبیح نموده، سرمست باده عشق و آزادگی شده و آتش عشق، خرمن هستی‌اش را سوخته و بنیاد صبر و شکیبایی‌اش را فرو پاشانده تا جایی که به قول و غزل روی آورده است:

چه تدبیر ای مسلمانان که من خود را نمی‌دانم

نه ترسا و یهودی‌ام نه گبرم، نه مسلمانم

نه شرقی‌ام، نه غربی‌ام، نه بری‌ام، نه بحری‌ام

نه ارکان طبیعی‌ام، نه از افلاک گردانم

نه از خاکم، نه از بادم، نه از آبم، نه از آتش

نه از عرشم، نه از فرشم، نه از کونم، نه از کانم

نه از هندم، نه از چینم، نه از بلغار و سقسینم

نه از ملک عراقی‌ام، نه از خاک خراسانم

نه از دنیا، نه از عقبا، نه از جنت، نه از دوزخ

نه از آدم، نه از حوا، نه از فردوس و رضوانم

مکانم لا مکان باشد، نشانم بی‌نشان باشد

نه تن باشد، نه جان باشد که من از جان جانانم

دویی از خود برون کردم، یکی دیدم دو عالم را

یکی جویم، یکی گویم، یکی دانم، یکی خوانم

هو الاول، هو الآخر، هو الظاهر، هو الباطن

به غیر از هو و یا من هو، دگر چیزی نمی‌دانم

ز جام عشق می مستم، دو عالم رفت از دستم

بجز رندی و قلاشی، نباشد هیچ سامانم

آلا ای شمس تبریزی، چنان مستم درین عالم

که جز مستی و قلاشی، نباشد هیچ درمانم^۱

وی بعد از یک سال از درگذشت بهاءالدین و سید برهان‌الدین محقق ترمذی - که در بلخ از مریدان و مستمعان مجالس او بود - به روم آمد؛ اما استاد روی در نقاب خاک کشیده بود. مولانا خلف صدیقش را در علوم ظاهری به مرتبه پدر یافت و خواست او را از قال به حال راهنما باشد، ناگزیر مدتی در خدمت ایشان بود و از خرمن فیض این سوخته و سوزنده استفاده کرد.

در هدیه الاحباب آمده است که جلال‌الدین محمد بلخی از مردم بلخ بود؛ ولی مدتی در شهر قونیه ساکن شد. او مثنوی را به امر حسام‌الدین قونوی سرود.^۲ مولانا جلال‌الدین محمد بلخی تألیفات فراوانی دارد که در کتب تاریخ ضبط شده و تعدادی از آنها بدین قرار است:

۱- غنچه صد برگ ۲- فیه ما فیه ۳- مجالس سبعة ۴- هفت مکتوب،

مجالس سبعة خلاصه‌ای از هفت مجلس مولاناست.^۳

در سایر مآخذ پنج اثر دیگر از مولانا نام برده شده است:

۵- اسرارنامه در تصوف ۶- مثنوی ۷- لب اللباب ۸- دیوان فارسی

۱. مجله آریانا، سال ۱۱، ش ۳، ص ۴.

۲. هدیه الاحباب، ص ۲۵۰.

۳. کتاب‌شناسی آستان قدس، ص ۵۴۹، ۵۵۲، ۵۶۱.

[۷۶۱]

محمد بن محمد بن سلام بلخی

ابونصر محمد بن محمد بن سلام بلخی، از علمای صاحب نام بلخ و معاصر ابوحفص کبیر بود.

یحیی بن نصیر بلخی می‌گوید که من از احمد بن حنبل پرسیدم، نظر شما درباره امام ابوحنیفه چیست؟ گفت: او مردی صاحب رأی بود. پرسیدم، درباره مالک بن انس چه می‌گویید؟ آیا او دارای رأی نبود؟ گفت: چرا، دارای رأی بود، لکن مانند ابوحنیفه نبود، چون آرای ابوحنیفه که به آن «خلد الکتب» می‌گویند، در کتاب‌های او آمده است. گفتم: مگر آرای مالک، خلد الکتب نیست؟ گفت: آرای زیادی از ابوحنیفه در کتابهایش آمده است، لکن آرای مالک، کمتر در کتابهایش دیده می‌شود. گفتم: آیا سزاوار است که بگویند، او این یا آن مقدار رأی دارد؟ احمد بن حنبل ساکت ماند.

او در سال ۳۰۵ ه. ق. وفات یافت^۲.

او دارای طبقات عالی و فتاوایی بود. بعضی از محققان او را با نصر بن سلام، اشتباه گرفته‌اند. ابوليث سمرقندی فقیه در کتاب *النوازل*، تاریخ وفات او را ثبت کرده است^۳.

۱. هدیة العارفین، ج ۶، ص ۱۳۰.

۲. فضایل بلخ، ص ۲۷۳؛ الجواهر المصیئه، ج ۲، ص ۱۱۷؛ مشایخ بلخ من الحنفیه، ج ۱، ص ۵۱، ۵۴، ۸۱.

۸۹، ۱۳۸: کاروان بلخ، ص ۶۳.

۳. الفوائد البهیة، ص ۱۶۸.

[۷۶۲]

محمد بن محمد بن صدیق بلخی

ابوحامد محمد بن محمد بن صدیق بلخی از ناقلان حدیث در بلخ است. او بلخ را برای همیشه ترک گفت و وارد شهر بغداد گردید و در آنجا به تدریس حدیث مشغول گشت.

او روایت‌هایی را از طرق قتیبۀ بن سعید بغلانی و احمد بن محمد بن قاسم بن ابی بَرّة نقل می‌کرد. نیز راویانی چون ابوبکر بن خلاد عطار، ازهری، علی بن عمر حافظ از طریق وی روایاتی را نقل کرده‌اند.^۱

[۷۶۳]

محمد بن محمد بن عبدالجلیل بن عبدالملک بلخی

محمد بن محمد رشیدالدین وطواط بلخی بین سالهای ۴۸۰ الی ۴۸۷ ه.ق. در بلخ دیده به جهان گشود و تحصیلاتش را در مدرسه نظامیه بلخ به پایان رسانید. اما ابوسعید هروی، یکی از استادان وی بوده است. وی در سال ۵۷۳ ه.ق. در سن ۹۷ سالگی در خوارزم درگذشت.

به گفته مؤلف *طبقات النحات*، او از نوادر روزگار بود و در نظم و نثر یگانه زمان خویش به شمار می‌رفت و نیز در دقایق کلام عرب و اسرار نحو و ادب بیش از سایر علوم مهارت داشت. هم چنین منشی خوارزمشاه و از جمله شعرای نامی عصر خود بود.

از قراین چنین بر می‌آید که وی در سال ۵۶۸ ه.ق. بیشتر از ۸۰ سال عمر

۱. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۰۵؛ اللباب، ج ۳، ص ۲۳۹.

محمد بن محمد بن عبدالجلیل بن عبدالملک بلخی □ ۱۰۳

داشته و به احتمال در سال ۴۸۰ یا ۴۸۷ به دنیا آمده است. بعضی از تذکره نویسان مانند دولتشاه سمرقندی و امین احمد رازی، سال زندگی‌اش را به هنگام مرگ ۹۷ و سال وفاتش را ۵۷۸ ه.ق. دانسته‌اند.^۱ اما یاقوت حموی در کتاب **معجم الادباء** تاریخ وفات رشیدالدین وطواط را همان سال ۵۷۳ ه.ق. نوشته است.

وطواط در انشای دو زبان عربی و فارسی مهارت داشت و به نوشته تذکره‌نگاران در جوانی به خدمت قطب‌الدین محمد خوارزمشاه پیوست و تا آخر عمر در آن دستگاه باقی ماند. او در دربار اتسز ترقی کرد و در تمام مدت سی سال فرمانروایی خوارزمشاه، سمت ریاست دارالانشاء و یا وزارت رسایل را بر عهده داشت و کاتب مخصوص و منشی بزرگش محسوب می‌شد. در طول مدتی که رشیدالدین وطواط در دستگاه اتسز خوارزمشاه می‌زیست، غالب اوقاتش را در سفر و حضر همراه وی به سر می‌برد. همواره رشته الفت میان آن دو استوار بود و اتسز از مصاحبت او لذت می‌برد تا آن‌جا که امر کرد در کنار قصر او برای سکونت وطواط، خانه‌ای بسازند و سلطان خوارزم از پنجره با وی صحبت می‌کرد.

گویند روزی او سر خود را از پنجره بیرون آورد. خوارزمشاه پنداشت سر گرگی از پنجره نمودار شده است. وقتی پندارش را با آن ادیب در میان گذاشت، او در جواب گفت: سر گرگ نیست، بلکه آینه‌ای است که از پنجره بیرون آورده‌ام.

وی جثه کوچکی داشت؛ به همین مناسبت، او را «وطواط» خوانده‌اند، که نام مرغی است از جنس پرستو.

۱. *روضات الجنات*، ج ۳، ص ۵۰۷ و ۵۰۹.

دولتشاه سمرقندی نیز در تذکره خود، او را مردی حقیرالجثه و تیز زبان آورده است. حکایت شده که روزی در خوارزم، علما مناظره و مباحثه‌ای داشتند. خوارزمشاه و رشیدالدین وطواط نیز در آن مجلس حاضر بودند. وطواط در آن مجلس به مناظره و تیززبانی پرداخت. خوارزمشاه چون دید که مردی بدین خردی بی حد و اندازه بحث می‌کند، دواتی پیش خود گذاشته، به ظرافت گفت: دوات را بردارید تا معلوم شود پشت آن کیست! وطواط بلند شد و پاسخ داد که دانش در کوچکی مرد نیست؛ زیرا دل و زبان بهترین اعضای انسان است و حال آن که هر دو کوچک‌اند. خوارزمشاه از کیاست و فضل او به شگفت آمد و به وی پاداش داد.

رشیدالدین وطواط در یکی از رسایل عربی خود آورده است که «من چهل و یک سال در خوارزم اقامت گزیدم». اگر ابتدای خدمت او در دستگاه خوارزمشاهیان، همان‌گونه که پیش از این آوردیم، چهل و یک سال باشد، او در سال ۵۶۳ ه.ق. از دربار کناره‌گیری کرده است.

او در مدتی که از بلخ، وطن خویش، دور بود، پیوسته نسبت به خراسان و نیز دوستان خود که در بلخ بودند، اظهار تعلق می‌کرد؛ چنان که در ابیات زیر درباره این دوری چنین سروده است:

فدای بلخ دل من که روضه ارم است

حریم او به امان هم‌چو بیضه حرم است

همه سعادت بلخ و همه عبادت او

که بیضه حرم است و چو روضه ارم است

چنین مفاخر آن خطه راست و لیک

همه به جنب وجود ضیای دین، عدم است

محمد بن محمد بن عبدالجلیل بن عبدالملک بلخی □ ۱۰۵

پناه دوده حیدر که از سیاست او
مفاخر عبر است و تظاهر عجم است
بزرگواری فرزانه و خداوندی
که پیش درگه او پشت آسمان خم است
بلند همت او هم‌چو چرخ، مرفوع است
بزرگ مجلس او هم‌چو کعبه، محترم است
به هر کسی که نهد در طریق دین قدمی
همه ذخایر عقبا، طفیل آن قدم است
به علم و حلم و سجا و وفا و عدل و حیا
به عالم اندر چون جدّ خویشان، عَلم است
ضیای دین پیمبر، تو آن سرافرازی
که بر صحیفه اقبال، نام تو رقم است
امام ضیاءالدین صدرالائمه که از بزرگان و ادبا و شعرای مقیم بلخ بود، در اشعار
و رسائل خود، وی را ستوده و از او نام برده است؛ زیرا به گردن رشیدالدین
وطواط حقّ نعمت و تربیت داشته و او شهرت و مکنّت و نظم و نثر خود را از
صدرالائمه می‌داند. وطواط پس از ترک بلخ، برادرش نجیب‌الدین عمر بن محمد
بلخی را به صدرالائمه سپرد، وی با مادرش در بلخ بود.
مادر وطواط در آخر عمر کور شد؛ لذا او برای دیدن مادر پیر خود، خوارزم
را ترک کرد و به دیدار او خود را مسرور ساخت. در زمان بازگشت از بلخ به
خوارزم، مادرش بی‌تابی می‌کرد و در فراق پسرش می‌گریست.
رشیدالدین وطواط بلخی در میان تازی زبانان به صاحب منشآت عربی و در

میان ادبای فارسی زبان به کتاب *حدائق السحر* معروف است؛ چرا که در نظم عربی و فارسی از گویندگان بزرگ بوده و اشعار بسیاری به این دو زبان سروده است. یاقوت حموی می‌گوید: رشیدالدین بلخی در آن واحد یک بیت را در بحری به عربی نظم می‌کرد و بیتی دیگر را در بحری جداگانه به فارسی و هر دو را با هم املا می‌نمود. دولتشاه سمرقندی او را از خاقانی برتر دانسته و دیوانش را در حدود پانزده هزار بیت ذکر کرده که اکثر شعرهای آن، مصنوع، مرصع و ذوقافیتین است.

وطواط به گردآوری کتاب نیز علاقه زیادی داشت و بیشتر عمر خود را در استنساخ و تصحیح اوراق و دفاتر گذرانید و هزار جلد کتاب نفیس را وقف کتابخانه‌ها کرد و واسطه آشنای شعرا با اکابر و اعیان شد.

او صاحب دیوان رسالت خوارزمشاه و مقام امارت و وزارت را داشت و زودتر از سایر فضلا مورد نظر شعرا و ادبای هم عصر خود قرار گرفت. به همین جهت، دیگران ارسال شعر خود را پیش او افتخار می‌دانستند و مکاتبه با وی را ترک نمی‌گفتند. از جمله آنها می‌توان اشاره کرد به:

علامه جاراالله زمخشری، قاضی یعقوب جنیدی، امام ضیاءالدین صدر الاثمه خطیب بلخی، امام حسن قطان نعمانی شاعر، ابواسحاق ابراهیم بن عثمان الغزی شاعر (که در سالهای ۴۴۱ تا ۵۲۴ ه.ق. در بلخ خدمت و طواط رسید)، انباری (شاعر فارسی زبان که در ترمذ او را ملاقات کرد)، بهاءالدین ابومحمد خرّقی فیلسوف، امام سدیدالدین بن نصر حاتمی، امام ضیاءالدین عمر بن محمد بسطامی، امام محمد بغدادی (داماد عمر خیّام)، ادیب شهابالدین صابر بن اسماعیل، افضل الدین خاقانی شروانی و

رشیدالدین و طواط با فلاسفه میانه خوبی نداشت. بدین سبب از مقالات

محمد بن محمد بن عبدالجلیل بن عبدالملک بلخی □ ۱۰۷

حکمای یونان اظهار تبری نموده، آنچه را که با شرع موافق بود، می‌پذیرفت و باقی را مهمل می‌شمرد.

او به بعضی از سفرهای جنگی خوارزمشاه راضی نبود و وجود خود را برای مطالعه و اداره دیوان بیشتر مناسب می‌دید، تا میدان جنگ. وی در نامه‌ای به امام ضیاءالدین صدرالائمه بلخی به این موضوع، اشاره‌ای لطیف دارد.

وطواط بلخی عمری طولانی یافت و تألیفات زیادی از خود به یادگار

گذاشت که عبارت‌اند از: ۱- حدائق السحر فی دقائق الشعر ۲- مطلوب کل

طالب مائة کلام من کلام علی بن ابی طالب (به ضمیمه خطبه البیان که از

خطبه‌های منسوب به امام علی (علیه السلام) می‌باشد، به شماره ۷۱۳۶ در کتابخانه آستان

قدس رضوی موجود است). ۳- تحفة الصدیق من کلام ابی بکر الصدیق

۴- فصل الخطاب من کلام عمر بن الخطاب ۵- نثر اللئالی من کلام امیر

المؤمنین علی (علیه السلام) ۶- غرایب الکلم فی رغایب الحکم ۷- عقود اللئالی و

سعود اللیالی ۸- منیة المتکلمین و غنیة المتعلّمین ۹- غرر الاقوال و درر

الامثال ۱۰- الکلم النصحة و الحکم الصالحه ۱۱- مفاتیح الحکم و مصابیح

الظلم ۱۲- جواهر القلائد و زواهر القرائد ۱۳- الفوائد العلانیة ۱۴- مختصری در

تصحیفات ۱۵- ابکار الافکار فی الرسائل و الاشعار (که در ۴ بخش درباره

انشاء نامه‌نگاری تألیف شده و یک نسخه از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی

به شماره ۴۴۲۹ موجود است). ۱۶- مجموعه رسائل عربی و طواط ۱۷- رسائل

فارسی رشید ۱۸- دیوان عربی ۱۹- دیوان فارسی ۲۰- منظومه‌ای در عروض

۲۱- حمد و ثنا فی اللغة ۲۲- عمدة البلقاء و عدة الفصحاء ۲۳- عرائس

الخواطر و نفائس النوادر ۲۴- کتاب منشآت (که درباره آموزش خط می‌باشد و

یک نسخه از آن به شماره ۴۸۰۶ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است).

۲۵- لطائف الامثال ۲۶- دیوان رشیدالدین وطواط (نسخه خطی این دیوان در بخش خطی کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۴۶۵۷ موجود است).^۱
 ۲۷- نقود الزواهر و عقود الجواهر (که آن را در لغت به نظم درآورده است. یک نسخه از این کتاب در بخش کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۲۷۰۰۲ و نسخه دیگر آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار به شماره ۱۳۱۳ موجود است).^۲

[۷۶۴]

محمد بن محمد بن عبدالحمید بن ابوالقاسم بن ابراهیم صلواتی

ابوبکر محمد بن محمد صلواتی بلخی از رجال صاحب نام بلخ بود. لقب او «صلواتی» است؛ برای وجه تسمیه آن، دو سبب نقل کرده‌اند: یکی این که چون پدرش بر پیامبر عظیم الشان اسلام زیاد صلوات می‌فرستاد، به صلواتی شهرت یافت. دیگر این که مدرسه یا خانه وی که اهل علم در آن ساکن بوده‌اند، به «صلوات» شهرت داشته است.^۳ مطلب مذکور از ابوالقاسم احمد بن محمد خلیلی بلخی نقل شده و سمعانی نیز آن را روایت کرده است.^۴

۱. فهرست کتابهای خطی آستان قدس، ج ۷، ص ۷۰۲؛ هدیة العارفین فی اسماء المؤلفین، ج ۶، ص ۹۹.

۲. فهرست کتابهای خطی مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار)، ج ۵؛ معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۲۲۹.

۳. الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۱۷۹.

۴. اللباب، ج ۲، ص ۵۹.

[۷۶۵]

محمد بن محمد بن عبدالسلام صلواتی

ابوبکر محمد بن محمد بن عبدالسلام صلواتی، در روستای بحجرمان تولد یافت. وی که از علمای صاحب نام عصر خود بود، در سال ۴۹۲ ه.ق. وفات یافت.^۱

[۷۶۶]

محمد بن محمد بن عبدالله خبنکی بلخی

ابوالفتح محمد بن محمد بن عبدالله خبنکی بلخی از مشایخ و استادان سمعانی به شمار می‌رفت.^۲

[۷۶۷]

محمد بن محمد بن عبدالله خورنقی

ابوالفتح محمد بن ابوالحسن محمد بن عبدالله بن محمد بسطامی خورنقی بلخی، در آخر رمضان سال ۴۶۸ ه.ق. در بلخ به دنیا آمد. وی به سبب این که در روستای خورنق از توابع بلخ ساکن بود، به خورنقی معروف شد.^۳ او که از محدثان صاحب نام بلخ به شمار می‌رفت، در همان شهر حدیث تدریس می‌کرد و روایاتش را از طریق محدثانی چون عبدالملک بن عبدالله

۱. الانساب، ج ۵، ص ۱۸۸.

۲. الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۱۸۵.

۳. معجم البلدان (چاپ جدید)، ج ۲، ص ۴۵۸.

قلانسی، نظام الملک وزیر و ابوالقاسم خلیلی بلخی نقل می‌کرد. نیز از عبدالملک قلانسی، ابوالقاسم خلیلی و ابوعلی حسن و خشی حافظ اجازه نقل روایت داشت.^۱

سمعانی می‌گوید: من روایاتی را در خورنق، از ابوالفتح خورنقی یادداشت کرده‌ام.^۲

از جمله شاگردانش برادر او، ابوحفص عمر بن محمد بسطامی خورنقی بلخی، فرزند سماعی، ابوالقاسم بن ابوالفتح محمد بسطامی خورنقی و ابوسعید اسعد بن محمد بن ظهیر بلخی از جمله شاگردان بودند. فرزند سماعی می‌گوید: من دو روایت را از او در بلخ یادداشت کرده‌ام.^۳

یاقوت حموی، از ابوسعید اسعد بلخی که از شاگردان خورنقی بود، نقل می‌کند که خورنقی در ۱۷ رمضان سال ۵۵۱ ه.ق. در روستای خورنق از توابع بلخ، دعوت حق را لبیک گفت.^۴

[۷۶۸]

محمد بن محمد بن محمد بن عثمان بغدادی نظام بلخی

ابوعبدالله محمد بن محمد بن محمد بن عثمان بغدادی معروف به نظام بلخی، مفتی حنفی ساکن شهر حلب بود. فقه را در خراسان در محضر علی محبوبی فرا گرفت. او روایاتش را از طریق مؤید طوسی و محمد بن عبدالرحیم جامی نقل کرده است. فرزندش شیخ عبدالوهاب، دمیاطی، تاج صالح و بدر بن

۱. الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۴۱.

۲. الانساب، ج ۵، ص ۲۲۵، باب خ؛ اللباب (چاپ جدید)، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳. الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۴۱؛ اللباب (چاپ جدید)، ج ۱، ص ۳۱۷.

۴. معجم البلدان (چاپ جدید)، ج ۲، ص ۴۵۸.

توزی، از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند.

آن مرد دانشمند شب چهارشنبه در شهر حلب ۲۹ جمادی الآخر سال ۶۵۳ ه.ق. در حالی که هشتاد بهار از عمر او می‌گذشت، درگذشت و در گورستان جبل خارج باب اربعین دفن شد.^۱

قریشی به نقل از ذهبی می‌نویسد: که ذهبی می‌گوید، مؤلف **صحيح مسلم** از او در کتاب خود، روایتی نقل کرده است. او که برای فراگیری حدیث به بخارا و سمرقند سفر نمود، در سال ۵۷۳ در بغداد به دنیا آمد.^۲

[۷۶۹]

محمد بن محمد بن عصمة بن شیبان بلخی

ابوالعباس محمد بن محمد بلخی از محدثان نامی بلخ به شمار می‌رفت. او بلخ را به قصد بغداد ترک گفت و در آن شهر ساکن شد. وی که املای حدیث می‌کرد، روایاتش را از طریق حم بن نوح نقل می‌نمود.^۳

[۷۷۰]

محمد بن محمد بن محمد بن حاج خلّمی حافظ

ابوبکر محمد بن محمد بن محمد بن حاج خلّمی حافظ فقیه از محدثان عصر

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۲۹۴.

۲. الجواهر المضية، ج ۳، ص ۳۴۶؛ العبر، ج ۵، ص ۲۱۵؛ الطبقات السنية، ش ۲۲۸۷؛ مرآة الجنان، ج ۴، ص ۱۲۹؛

شذرات الذهب، ج ۵، ص ۲۶۱؛ صلة التكملة للشرف الحنیفه، ج ۲، ص ۱۷.

۳. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۰۷.

خود به شمار می‌رفت. او روایاتش را از طریق ابوغالب بن بُنا و دیگران نقل کرده است. نیز ابوسعد سمعانی از او روایت نقل نموده است. وی در سال ۵۴۷ هـ.ق. وفات یافت.^۱

ابوسعد سمعانی می‌نویسد: ابوبکر محمد بن محمد خلمی ملقب به شیخ الاسلام و معروف به دهقان خلم، فقیه فاضل، اهل مناظره، نیکو رفتار و نیکو گفتار بود. وی برای گردآوری احادیث به شهرهای اصفهان و بغداد سفر کرد و به خدمت بسیاری از محدثان از جمله ابوغالب احمد بن حسن بنای بغدادی رسید و روایاتی را از آنها یادداشت کرد. آن مرد عالم در روزهای جمعه در مسجد جامع بلخ، کرسی املای حدیث داشت. سمعانی می‌گوید: من روایاتی را از طریق او نقل کرده‌ام.

وی در ماه شعبان سال ۵۴۷ هـ.ق. درگذشت. جسد او را بعدها به شهر خُلم انتقال دادند.^۲

[۷۷۱]

محمد بن محمد بن محمد طالقانی صوفی

عده‌ای از محدثان چون ابوبکر خطیب و ابو عبدالله حمیدی روایاتی را از طریق او نقل کرده‌اند. او از طالقان مرورود بود و به بسیاری از سرزمین‌های اسلامی سفر کرد و سرانجام در شهر صور ساکن شد و هم در آنجا وفات یافت.^۳

۱. توضیح‌المشتبیه، ج ۳، ص ۴۴۰؛ الانساب، ج ۵، ص ۱۶۴-۱۶۵؛ الجواهر المضية، ج ۳، ص ۱۳۰.

۲. الانساب، ج ۵، ص ۱۸۱؛ اللباب، ج ۱، ص ۳۰۸؛ الغدير، ج ۵، ص ۸۱؛ الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۱۸۲.

۳. معجم البلدان، ج ۴، ص ۷.

[۷۷۲]

محمد بن محمد بن محمد عوفی بلخی

ابوعبدالله محمد عوفی بلخی، از علمای بزرگ شیعه امامیه می‌باشد. وی یکی از مورخان به شمار می‌رفت، گرچه از طریق او روایاتی نیز نقل شده است.^۱

[۷۷۳]

محمد بن محمد بن محمد نظام بلخی

محمد بن محمد بلخی که پدرش از مردم عراق بود و به بلخ مهاجرت کرد و در آن شهر سکونت گزید، در بلخ دیده به جهان گشود و تحصیلاتش را نیز در همان شهر به پایان رسانید و از رجال صاحب نام آن دیار شد. مسلم در کتاب صحیح خود این گونه آورده است: محمد بن محمد بلخی، فقیه، دانشمند، بصیر و آگاه بود؛ از بلخ به قصد زیارت بیت الله حرکت کرد و پس از انجام فریضة الهی به شام رفت و در شهر حلب ساکن شد و سرانجام در ماه جمادی الآخر سال ۶۵۳ ه. ق. درگذشت و در گورستان آن شهر برای ابد آسود.^۲

[۷۷۴]

محمد بن محمد بن محمود خواجه پارسا

ابونصر خواجه حافظ‌الدین محمد بن محمد بن محمود حافظی جعفری

۱. فهرست اسمای علمای شیعه، ص ۳۹؛ مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲. شذرات الذهب، ج ۵، ص ۲۶۱.

بخاری، ظاهراً از احفاد عبدالله بن جعفر طیار، برادر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است.

درباره وجه تسمیه پارسا گفته‌اند که خواجه محمد بن محمود (پدر شخص مورد بحث) به دیدار خواجه بهاءالدین محمد بن محمد بخاری نقشبندی رفت، و چون او وی را فردی پارسا دید، لقب پارسا را برایش برگزید. ابونصر خواجه بعد از فوت پدر، جانشین او شد. اگر کسی از او سؤال داشت، بدون مراجعه به کتاب، پاسخ نمی‌داد. ناصرالدین خواجه عبیدالله احرار، از محضر او بهره کافی برد.

وی به سال ۷۵۶ ه. ق. در بلخ دیده به جهان گشود و در سال ۸۶۵ ه. ق. در همان شهر درگذشت. مرقدش محل زیارت خاص و عام است.^۱ او نیز مانند پدر از پیشوایان متصوفه و از محدثان مشهور بود و ظاهراً تفسیری بر قرآن کریم نوشته مشهور به «ثمانیه» که ۸ سوره را در بر می‌گیرد و نسخه‌ای خطی از آن در کتابخانه رامپور هند موجود است.

او از شاگردان بهاءالدین نقشبندی سرسلسله فرقه نقشبندیه بوده، که پس از وفات وی جانشین مرشد خویش شده است. او کتاب **سواد الاعظم** خواجه بهاءالدین را به فارسی عصر خویش برگردانید و بر آن، مقدمه و خاتمه‌ای افزود و بنا به گفته خودش تلخیصش کرده.^۲

خواجه محمد پارسا، از امام واحدی روایت می‌کند که وی به اسناد خود از اعمش و از طریق سعید بن جبیر و او از ابن عباس نقل کرده است که ابن عباس

۱. رساله قدسیه (خطی).

۲. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۸۳.

گفت: وقتی که آیه شریفه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۱، نازل شد، عرض کردم یا رسول الله، چه کسانی هستند که دوستی آنها بر ما واجب شده است؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزندشان حسن و حسین^۲.

به نوشته محمد اختر چیمه، خواجه محمد پارسا در سال ۸۲۲ ه. ق. در مدینه از دنیا رفته و در بقیع دفن شده است. در حالی که آن که در مدینه درگذشته، پدرش بوده و خود او به سال ۸۶۵ ه. ق. در بلخ وفات یافته است و در همان جا به خاک سپرده شده است^۳.

خواجه محمد پارسا در تألیفات خود، متأثر از آرا و عقاید محی الدین بن عربی است. وی با اشاره به دو اثر معروف ابن عربی می گوید: **فصوص الحکم**، جان است و **فتوحات**، دل. و در جای دیگری می افزاید: هر که **فصوص الحکم** را نیک بداند، وی را داعیه متابعت حضرت رسول اکرم ﷺ قوی می گردد^۴.

ابونصر خواجه محمد پارسا به سال ۸۲۲ ه. ق. برای بار دوم به حج می رود و بعد از ادای حج، هنگام مسافرت از مکه به مدینه، بیمار می شود و در بین راه، همراهانش را طلب کرده، عباراتی را به عربی می گوید که در **نفحات الانس** و **حبيب السیر** ثبت شده است^۵.

۱. شوری/۲۳.

۲. **مفاتیح المحبّه**، باب ۶۵ (خطی).

۳. **مزارات شهر بلخ**، ص ۱۲۷.

۴. **نفحات الانس**، ص ۲۹۶.

۵. **نفحات الانس**، ص ۳۹۴؛ **حبيب السیر**، ج ۴، ص ۵.

[۷۷۵]

محمد بن محمد بن یحیی جوزجانی

ابوالوفا محمد بن محمد جوزجانی، در سال ۳۳۸ ه. ق. در خطهٔ پرافتخار جوزجان دیده به جهان گشود و در سال ۳۸۸ ه. ق. درگذشت. او یکی از ریاضی‌دانهای برجستهٔ دنیای اسلام بود و تألیفاتی در ریاضی دارد، از جمله: ۱- *اعمال الهندسه*، که ترجمهٔ *اصول اقلیدس* است. ۲- *کتاب تجارت*؛ که به نام ملک منصور بهاءالدوله دربارهٔ اشکال هندسی در سیزده باب به ترتیب الفبایی نوشته شده است.^۱

در *تاریخ علوم اسلامی* آمده است که او کاشف شکل ظلی و مثلثات کروی می‌باشد.^۲

[۷۷۶]

محمد بن محمد جباخانی

ابوشهاب محمد بن محمد جباخانی روایاتی را از طریق شیخ الاسلام یونس ابن طاهر نضری و زید بن رفاعه هاشمی نقل کرده است. نیز ابوعلی وحشی بلخی و ابو عبدالله بوزجانی از طریق وی روایاتی را نقل کرده‌اند. به گفتهٔ ابوالفضل فلکی او در سال ۴۱۱ ه. ق. در بلخ درگذشت.^۳

۱. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ص ۱۴۶ و ۱۵۰.

۲. *تاریخ علوم اسلامی*، ص ۱۳۱.

۳. *الانساب*، ج ۵، ص ۲۶۶.

محمد بن محمد خاوندشاه بن محمود بلخی

غیاث‌الدین محمد خواندمیر بن همام‌الدین محمد بن جلال‌الدین محمد بن برهان‌الدین محمد بن کمال‌الدین محمود حسینی بلخی در سال ۸۳۷ ه. ق. در بلخ قدم به عرصه وجود نهاد و به سال ۹۰۳ ه. ق. وفات یافت. پدرش غیاث‌الدین محمد خواندمیر از بخارا به بلخ هجرت کرد و در آنجا ساکن شد و محمد در این شهر تولد یافت.

او در اوایل جوانی پدر را از دست داد و آنگاه راهی دارالحکومه هرات گردید و در این شهر از سوی امیرعلیشیر نوایی مورد احترام قرار گرفت و به تربیت او کوشید.^۱ خواندمیر کتاب *روضه الصف* را به نام امیرعلیشیر نوایی نوشت.^۲

در کتاب *حبيب السیر* آمده است که غیاث‌الدین محمد بن برهان‌الدین خاوندشاه از احفاد سید جلال‌الدین حسین بخارایی بوده که در سلک اعظام سادات ماوراءالنهر درآمده و سلسله آبا و اجداد او به زید بن امام زین العابدین می‌رسد و پدرش امیرخاوندشاه کمال‌الدین محمود نام داشته است. سید محمود در بخارا درگذشت و پسرش سید برهان‌الدین محمد خاوندشاه پس از مرگ پدر ناگزیر از بخارا به بلخ مهاجرت کرد و در آنجا به تحصیل علوم و اکتساب فنون پرداخت و دیری نگذشت که در سلک اعظام دانشمندان عصر خود در آمد و پس از چندی برای کسب معارف و مصاحبت مشایخ عظام، بلخ را به سوی

۱. فهرست مشترک پاکستان، ج ۱۰، ص ۹۷.

۲. فرهنگ معین، ج ۶ (بخش اعلام).

هرات ترک کرد.

شیخ بهاءالدین عمر نسبت به او بسیار محبت داشت؛ چنان که به هنگام بیماری وصیت کرد پس از مرگش امیر خاوندشاه بر او نماز بخواند.

شیخ بهاءالدین عمر به خاوندشاه گفت: سید، دوست داشتم که با هم باشیم. خاوندشاه پس از وفات شیخ بهاءالدین عمر از هرات به بلخ بازگشت و در همان سال جهان فانی را بدرود گفت و در مزار شیخ احمد خضرویه بلخی به خاک سپرده شد. از او سه پسر به نامهای زیر باقی ماند: میرخواند محمد، سید نظام الدین سلطان احمد و سید نعمة الله^۱.

در *اعیان الشیعه* آمده است که سید غیاث الدین محمد خواندمیر کتاب *روضه الصفا* را نوشت و همچنین کتاب *حبیب السیر* را به فارسی ترجمه کرد. نیز کتاب دیگری به نام *خلاصة الاخیار علی مآثر الملوک* دارد^۲.

غیاث الدین محمد بن برهان الدین محمد خاوندشاه معاصر سلطان حسین میرزا بایقرا بود. او در تاریخ و وقایع نگاری دستی توانا داشت و گاهی شعر هم می سرود. اثر ارزنده و جاوید وی کتاب *روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء* می باشد^۳.

صاحب *تذکرة المجالس نفائس* آورده است که میرخواند، فرزند خاوندشاه را در زمرة رجال سرزمین ادب پرور بلخ آورده و می افزاید که در فن انشا و تاریخ بی مانند بوده است^۴.

۱. حبیب السیر، ج ۴، ص ۱۰۵.

۲. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۲.

۳. مناهج المعارج، ص ۱۶۱؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه ندوة العلماء، ج ۲، ص ۶۷۶.

۴. تذکرة المجالس نفائس، ص ۹۴؛ فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ص ۷۳۰؛ دایرة المعارف

الشیعیه، ج ۱۶، ص ۳۷۰؛ روضة الصفاء، ج ۱، ص ۳۷.

[۷۷۸]

محمد بن محمد شروطی عدل بلخی

ابونصر محمد بن محمد بن محمد بن خلف شروطی عدل بلخی، از موثقین در نقل روایت و حدیث بود. وی روایاتش را از طریق ابوالقاسم احمد بن محمد ابن محمد خلیلی بلخی نقل کرده، چرا که از او اجازه نقل روایت داشته است. نیز از قاضی خلیل بن احمد سجزی و دیگران روایتهایی را نقل نموده است. سمعانی هم از او که استادش بود، روایاتی را نقل کرده است. وی در سال ۴۷۲ ه. ق. در بلخ متولد شد و در ماه صفر سال ۵۴۸ ه. ق. وفات یافت و در گورستان اسپریس در کنار قبر ابواسحاق مستملی به خاک سپرده شد.^۱

[۷۷۹]

محمد بن محمد صنّاجی

محمد بن محمد صنّاجی از ادبای بلخ بود. او تألیفاتی دارد که از جمله می‌توان از کتاب *التحفة الوفیة* نام برد. این کتاب در ادبیات عرب نوشته شده و به وسیله عالم فاضل جناب شیخ عبدالله بن محمد قلی بلخی شرح گردیده است. کتاب مذکور در حدود ۶۱ برگ دارد و این گونه آغاز می‌شود: قال المصنف: الکلام له معنیان، معنی فی اللغة و معنی فی الاصطلاح. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی به شماره

۱. التحبیر فی المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۲۲۷؛ معجم شیوخ السمعانی، ص ۱۲۴۰.

۱۲۰ □ تاریخ علمای بلخ - جلد سوم

عمومی ۶۲۶۴ موجود است.^۱

[۷۸۰]

محمد بن محمد قطان فقیه بلخی

ابوبکر محمد بن محمد بن أحمد بن مجاهد قطان فقیه بلخی، از محدثان صاحب نام خطه دانش پرور بلخ بود. وی که زادگاهش را به مقصد بغداد ترک گفت، در آن شهر ساکن شد و به تدریس علوم حدیث پرداخت. او را از راویان ثقه شمرده‌اند. فقیه بلخی سرانجام در سال ۳۴۷ ه. ق. در بلخ درگذشت.^۲

[۷۸۱]

محمد بن محمود بلخی

جلال‌الدین محمد بن قاضی محمود بلخی از رجال بلخ بود. او بر اثر فشار و اختناق از بلخ به هندوستان مهاجرت کرد و در شهر تھانیسر سکنا گزید و برای همین به تھانیسری شهرت یافت. وی به سن ۹۵ سالگی در سال ۹۸۹ ه. ق. در آن شهر وفات یافت. او از گروه چشتیان و خلیفه شیخ عبدوسی گنگوی است که به سال ۹۴۵ ه. ق. از دنیا رفت. تألیفاتی نیز دارد که از آن جمله می‌توان *ارشاد الطالبین و گلزار جلالی* را نام برد. دیگر تألیفات او عبارت‌اند از: ۱- *اخبار الاخیار* ۲- *تفسیر سورة تین* ۳- *مکتوبات*. این کتابها در بیشتر کتابخانه‌های هند و پاکستان موجود است.^۳

۱. تحفة الوفیه، ص ۷.

۲. طبقات الصوفیه، ص ۲۲۵؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۱۸.

۳. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۳، ص ۱۲۴۱، ۱۸۲۴.

[۷۸۲]

محمد بن محمود بن یحیی بلخی

ابوالحسن محمد بن محمود بن یحیی بلخی از اجله علمای خطه بلخ بود. وی علوم اسلامی را در بغداد به پایان رسانید و در مرورود (مرغاب) ساکن شد و به امور دینی مردم رسیدگی می‌کرد. پس از مدتی عازم سفر مکه معظمه شد و در اواخر عمر به وطن بازگشت و در بلخ اقامت گزید. او به مدت ۱۶ سال در مدارس بلخ به تدریس پرداخت و عده زیادی از طلاب از چشمه زلال علم او بهره‌مند شدند، از جمله ابوالحسن محمد بلخی که خود، جامع علوم عقلیه و نقلیه گردید.

وی کتب و رسایل فراوانی تألیف کرد: ۱- *التبيين في سيرة سيد المرسلين*
۲- *الخلاصة في المنطق* ۳- *التتمة في علم النحو* ۴- *رساله در علم بدیع*.
او در سال ۵۶۲ ه. ق. در بلخ چشم از جهان فرو بست و در پای دیوار قلعه قدیم همان شهر به خاک سپرده شد.^۱

[۷۸۳]

محمد بن مزاحم بلخی

ابووهب محمد بن مزاحم بلخی، در خانواده‌ای بزرگ در بلخ چشم به جهان گشود. وی برادر ضحاک بن مزاحم بلخی است، که از اصحاب امام چهارم علی ابن حسین علیه السلام می‌باشد. نیز، از جمله شاگردان عبدالله بن مبارک به شمار

۱. دایرة المعارف آریانا، ج ۱، ص ۹۴۹.

می‌رفت و از طریق او روایاتی را نقل کرده است.^۱

ابو وهب محمد بن مزاحم بلخی گفت: از استادم عبدالله بن مبارک شنیدم که می‌گفت: فضیل بن عیاض، عابدترین مردم بود.^۲

ابن حجر، به نقل از ابوحاتم رازی می‌نویسد: او متروک الحدیث بوده، از طریق وسیم بن جمیل بغلانی، ضحاک بن مزاحم بلخی، صدقه و ابومالک اشجعی روایاتی را نقل کرده است.^۳

بخاری می‌نویسد: وی روایاتش را از طریق ضحاک بن مزاحم، و قتیبة بن سعید بغلانی، صدقه، ابی عبدالرحمان و سلمان فارسی نقل کرده است.^۴

ابن حبان می‌گوید: محمد بن مزاحم روایاتی از طریق اشجعی یادداشت کرده است.^۵

ابن حجر می‌نویسد: او در طبقه هفتم زوات قرار دارد.^۶

[۷۸۴]

محمد بن مسلم فریابی

محمد بن مسلم فریابی، در روستای فریاب از توابع بلخ به دنیا آمد و تحصیلاتش را در شهر بلخ به پایان رسانید. او یکی از محدثان عصر خود گردید و روایانی چون ابومسعود احمد بن فرات بن خالد ضبی رازی حافظ از طریق او

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۹۸.

۲. همان، ج ۸، ص ۳۹۳ و ۴۲۴.

۳. الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۹۰.

۴. التاريخ الكبير، ج ۱، ص ۲۲۷.

۵. الثقات، ج ۹، ص ۴۲؛ الكامل فی الضعفاء، ج ۷، ص ۵۱۴.

۶. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۲۱۵؛ الضعفاء الكبير، ج ۴، ص ۱۳۵؛ الضعفاء و من نسب الى الكذب، ج ۳، ص ۱۲۸۹.

نقل روایت کرده‌اند.^۱

[۷۸۵]

محمد بن مسير صاغانی بلخی

ابوسعبد محمد صاغانی بلخی برای کسب دانش به بغداد رفت و در آن شهر ساکن شد و به تدریس حدیث پرداخت. علمای رجال و حدیث درباره او اختلاف نظر دارند: سینانی و برخی از علما او را ثقة می‌دانند، در حالی که معاویه ابن صالح و یحیی بن معین روایات او را ضعیف شمرده‌اند. محمد بن عبدالواحد و یحیی بن معین می‌گویند که او کور و از پیروان فرقه جهمیه بوده است. بعضی هم گفته‌اند که او متروک الحدیث می‌باشد. با این همه، بسیاری از محدثان از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند.^۲

[۷۸۶]

محمد بن مصطفی خادمی بلخی

محمد بن مصطفی بن عثمان حسینی خادمی بلخی، ابوسعید نقشبندی، جد عثمان، از بزرگان بلخ بود. وی به مصر هجرت کرد و در شهر خادم سکونت گزید. فرزندانش نیز در آن شهر مقیم شدند. محمد بن مصطفی خادمی بلخی هم در آنجا به دنیا آمد و در سال ۱۱۷۶ ه.ق. در همان شهر درگذشت.

از او تألیفات فراوانی به یادگار مانده است، از جمله: ۱- البریقة شرح الطریقة المحمدية، ۲- حاشیة علی تفسیر سورة الاخلاص لابن سینا، ۳- حاشیة علی

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۵، ص ۱۵۱.

۲. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۸۱؛ تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۸۰۳.

تفسیر سورة النبأ، ۴ - حاشیة على الدرر و الغرر ملا خسرو، ۵ - رسالة فى الأحادیث الضعیفة، ۶ - خزائن الجواهر و مخازن الزواهر، ۷ - رسالة فى تفسیر قوله تعالى إِنَّ بعض الظنِّ إثمٌ، ۸ - رسالة فى قوله تعالى قل اللهم مالك الملك، ۹ - رسالة فى قوله تعالى ما شاء الله كان ما لم يشأ لم يكن، ۱۰ - رسالة فى حق الاستخلاف لدفع ما أورده ابن کمال، ۱۱ - رسالة فى حق التسبیح و التحمید، ۱۲ - رسالة فى الخشوع فى الصلاة و ما يتعلق بها، ۱۳ - رسالة فى السواک، ۱۴ - رسالة فى الدخان، ۱۵ - رسالة فى القهوة، ۱۶ - رسالة فى النصایح و الوصایا، ۱۷ - رسالة الوصیة و النصیحة لولده محمد بن سعید، ۱۸ - رسالة فى وحدة الوجود، ۱۹ - رسالة الولدیة، ۲۰ - سراج الظلمات فى شرح ایها الولد، ۲۱ - شرح البسملة الشریفة، ۲۲ - شرح القصیة المضریة فى الصلاة على خیر البریة، ۲۳ - العرائس و النفائس فى المنطق، ۲۴ - كشف الحذر عن حال الخضر، ۲۵ - مجامع الحقایق فى الأصول^۱.

[۷۸۷]

محمد بن معتصم بن علی مرجانی بلخی

ابوبکر محمد بن معتصم بن علی بن محمد مرجانی بلخی، یکی از علما و محدثان مشهور بلخ بود و از لحاظ علم، زهد، تقوا و دیانت، یگانه روزگار خود به شمار می‌رفت. مفیدی او را جامع معقول و منقول و عالمی متبحر دانسته است. وی در سال ۵۷۲ ه. ق. وفات یافت.

حکام معاصر او به مردم خیلی ظلم و تعدی می‌کردند، به طوری که هیچ

۱. هدیه العارفین، ج ۶، ص ۳۳۳.

روزی نبود که حادثه‌ای آفریده نشود. برای همین، وی از مردم خواست تا او را در رنج و مشکلاتشان سهیم گردانند. مردم این دعوت را نپذیرفتند و گفتند، ما به خدا پناه می‌بریم، چون وجود شما نعمت است و ما حاضر نیستیم آن را از دست بدهیم. او گفت: انصاف نیست که شما در زیر بار ستم باشید و من راحت باشم. اگر چنین باشد، من دیگر در این جا نمی‌مانم و به جایی می‌روم که بتوانم در غم و دردِ مردمش شریک باشم.

مردم از او خواستند که بماند و آنها را ارشاد کند. از آن به بعد، هرگاه شیخ می‌شنید که در فلان محله، مأموران حکومت به مردم ظلم کرده‌اند و یا از مردم چیزی می‌خواهند، از مال خود، آن را می‌پرداخت.

شمس‌الدین محمد طَبَّان می‌گوید که من افتخار شاگردی او را دارم.

علما و محدثان از وی روایات زیادی نقل کرده‌اند؛ از جمله:

عن ابی بکر محمد بن معتصم مرجانی باسناده عن رسول الله ﷺ انه قال: لو صلبتم حتی تکنوا کالحبال وهمتم حتی تکنوا کالابرار ثم کان الاثنان احب الیکم من الواحد لم تبغوا الاستقامة.

حضرت فرمود: اگر شما مانند ریسمان استوار و مانند کرک شتر محکم باشید و دو چیز را از یک چیز بیشتر دوست داشته باشید (کنایه از فزون طلبی است) هرگز به راه راست نمی‌رسید.^۱

[۷۸۸]

محمد بن مقاتل فاریابی

محمد بن مقاتل فاریابی از راویان خطه فاریاب بود. او در آن شهر به دنیا آمد و تحصیلاتش را در زادگاهش و نیز جوزجان و بلخ به پایان رسانید. وی در علم حدیث ید طولایی داشت.

بعضی از محققان چون کنانی بغدادی و حلبی نام او را محمد بن مقاتل فریابی آورده و از جاعلانش شمرده‌اند. آنها می‌گویند که ابن جوزی در مقدمه *الموضوعات*، او را در شمار موضعین آورده است، ولی با مراجعه به متن مورد استناد (*الموضوعات*، ص ۹ - ۴۸) می‌بینیم که شخص مذکور، محمد بن تمیم فریابی (فاریابی) است، نه محمد بن مقاتل فاریابی^۱.

به هر حال، محمد بن مقاتل فاریابی با محمد بن تمیم بن سلیمان سعدی فاریابی خلط شده است. پسر محمد بن مقاتل فاریابی از جاعلان حدیث نیست. اگرچه آن دو هم وطن و هم اسم هستند، ولی پدر یکی از آنها مقاتل و پدر دیگری تمیم می‌باشد.

[۷۸۹]

محمد بن منصور بلخی

ابوسلیمان محمد بن منصور بلخی از افاضل عصر خود بود. ابوعمر حفص ابن عمرو بن حسین غزشفر دَری بخاری از شاگردان اوست. او از استادش اجازه نقل روایت دریافت داشت. وی هم‌چنین روایاتی را از طریق جابر بن نوح بلخی

۱. تنزیه الشریعه، ج ۱، ص ۱۱۴؛ الکشف الحثیث، ص ۴۰۸؛ *الموضوعات*، ج ۱، ص ۹ - ۴۸.

و مکی بن ابراهیم بلخی نقل کرده است.^۱

[۷۹۰]

محمد بن منصور بن حیان بلخی

ابونصر محمد بن منصور هاشمی بلخی، از ستارگان پرفروغ آسمان علم و دانش از خطه بلخ بود. او زادگاهش را به مقصد زیارت بیت الله الحرام ترک کرد و پس از انجام فرایض حج وارد بغداد گردید و از سوی علما به گرمی استقبال شد و در آن شهر سکونت گزید. وی به املای حدیث پرداخت. او روایاتش را از طریق محمد بن قاسم بلخی، حسن بن محمد بلخی و از محمد بن فضیل بن غزوان نقل کرده است. نیز علی بن عمر سکری که از شاگردانش بوده و در سفر مکه او را همراهی می‌کرده، روایتی را از استادش نقل نموده است.^۲

[۷۹۱]

محمد بن موسی بلخی حدادی نحوی

محمد بن موسی بلخی حدادی نحوی، از افاضل عصر خود، به شمار می‌رفت. وی در ادبیات عرب، ید طولایی داشت. از معاصران ابوزید بلخی و سهل بن حسن بود. ابوزید در بلاغت، سهل بن حسن در شعر فارسی و او در شعر عربی سرآمد به شمار می‌رفت. نیز می‌توانست به عربی بنویسد.^۳ وی کلام را از ابوالقاسم کعبی بلخی، بلاغت را از احمد بن سهل ابوزید بلخی و شعر را از

۱. الانساب، ج ۱۰، ص ۲۲؛ اللباب (چاپ جدید)، ج ۲، ص ۱۲۰؛ معجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۵۲.

۳. تاریخ زبان و ادبیات ایران در عصر خلافت عرب، ص ۱۰۰.

سهل بن حسن فرا گرفت. به دو زبان شعر می‌سرود و در اشعار خود از امثال و حکم استفاده می‌کرد.

محمد بن موسی بلخی از راویان برجسته عصر خود و از شاگردان شداد بن حکم بلخی بود و از طریق وی روایاتی را نقل کرده است.^۱ نیز از ابوجعفر محمد بن عمرو عقیلی روایاتی منقول دارد.^۲ احمد بن محمد بن سعید حافظ هم از طریق او روایاتی را نقل کرده است.

[۷۹۲]

محمد بن موسی جوزجانی

محمد بن موسی جوزجانی از علما و محدثان شیعه امامیه جوزجان بود. شیخ طوسی می‌گوید که او از امامان به طور مستقیم روایتی ندارد. وی روایاتی را از عثمان بن سعید بن عمرو أسدی در موضوع زیارت نقل کرده است. درباره زادگاهش هم اختلاف نظر وجود دارد، بعضی او را از خوجان اصفهان می‌دانند و برخی از جوزجانش دانسته‌اند.^۳

آن محدث شیعه روایاتی را از ابوعمرو عثمان بن سعید نقل کرده است. ابوجعفر محمد بن لاحق شیبانی هم از طریق او روایاتی را نقل کرده است.^۴

۱. معجم السفر، ص ۱۸۹.

۲. تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۸۳۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۱۳۷؛ الأحادیث المختارة، ج ۹، ص ۴۶۲؛ معجم السفر، ص ۱۸۹.

۳. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۹۳.

۴. مجمع الرجال، ج ۶، ص ۵۸؛ نقد الرجال، ج ۳، ص ۱۹۳؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۴۰۷.

[۷۹۳]

محمد بن مُیسَر صغانی بلخی ضریر

ابوسعبد محمد بن مُیسَر صغانی بلخی ضریر (صاغانی) که برخی از محققان محمد بن ابوزکریا نیز نوشته‌اند، از راویان بلخ ساکن بغداد بود. او روایاتش را از طریق راویانی چون ابراهیم بن طهان، وجرول، حسن بن عماره، سفیان ثوری، شریک بن عبدالله، عبدالعزیز بن ابوداؤد، عبدالملک بن جُرَیج مالک بن انس، محمد بن اسحاق بن یسار، محمد بن عجلان، شِعَر بن کِدام، موسی بن عبیده ربّزی، ابوحنیفه نعمان بن ثابت، هشام بن عروة، یعقوب بن عطاء بن اُبی‌رباح، اُبی‌الأشهب عطاردی و اُبی‌جعفر رازی نقل کرده است. نیز احمد بن حنبل، احمد ابن منیع، احمد بن یعقوب، حکم بن مبارک بلخی، خَلّاد بن اُسَلَم، داود بن عبدالحمید بن میمون بن مهران میمونی، عبدالرحمان بن سَلَمَة رازی، عتیق بن محمد حَرَشی، علی بن حسن ذَهَلی، علی بن مدینی، علی بن معبد بن شداد رقی، ابوکامل فضیل بن حسین جَعْدَری، محمد بن آدم مُصِیحی، ابوکریب محمد بن علاء، محمد بن نصر بن مساور، محمود بن خداش بلخی، مُصَرَف بن عمرو یامی، یحیی بن موسی بلخی و ابوبکر مقدمی روایاتی را از طریق وی نقل کرده‌اند.

ابوداؤد می‌گوید: به احمد بن حنبل گفتم، نظر شما دربارهٔ ابوسعبد محمد بن مُیسَر صغانی بلخی چیست؟ گفت: او مردی راستگو و درست‌کار است، لکن مرجئه مذهب می‌باشد. گفتم: آیا می‌توانم از او نقل روایت کنم؟ گفت: نقل روایت از او اشکال ندارد^۱.

۱. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۸۲.

معاویة بن صالح به نقل از یحیی بن معین، روایت‌هایش را ضعیف می‌داند.^۱
عباس دوری به نقل از یحیی بن معین می‌گوید: او مرد کوری بود و مذهب
جهمی داشت؛ روایتش از درجه اعتبار ساقط است، زیرا وی شیطانی از
شیطانهای روزگار خود به شمار می‌رفت.^۲

علی بن حسین بن حبان می‌گوید: من در میان کتابهای پدرم دست خطی
یافتم که بر مبنای آن، ابوسعد صغانی را باید از یاران ابوداود شمرد. سپس
می‌افزاید: روایات ابوسعد صغانی اعتبار ندارد. نیز در جای دیگری می‌گوید:
ابوسعد صغانی جهمی خبیث و دشمن خداست، اگرچه من از او روایات زیادی
یادداشت کرده‌ام.^۳

بخاری هم روایت‌های او را ضعیف می‌داند.
نسائی می‌گوید: ابوسعد صغانی، متروک الحدیث است. نیز در جای دیگری
می‌گوید: او ثقه و امین نیست.^۴

ابوذرحه می‌گوید که وی مرجئه مذهب بود، لکن دروغگو نبود.
یعقوب بن سفیان می‌گوید: دوستان ما روایات او را ضعیف می‌دانند.
دارقطنی نیز او را ضعیف شمرده است.^۵
ابن حبان می‌گوید: وی مضطرب الحدیث می‌باشد و در اسناد احادیث
دست‌کاری کرده است.^۶

۱. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۸، ص ۱۴۵.

۲. تاریخ الدور، ج ۲، ص ۵۴۱.

۳. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۸۲.

۴. تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۵۳۷.

۵. همان، ج ۲۶، ص ۵۳۸.

۶. المجروحین، ج ۲، ص ۲۷۱.

ابن خیاط می‌گوید: وی در طبقات پنجم روات قرار دارد.^۱
او برادری داشت به نام علی بن مُیسَر که از اصحاب و یاران امام
صادق علیه السلام بود و روایاتی را از آن امام همام نقل می‌کرد.^۲

[۷۹۴]

محمد بن نصر بلخی

محمد بن نصر مکی بلخی، از محدثان بلخ بود و در سال‌های ۴۶۰ ه.ق. در
آن شهر علم حدیث تدریس می‌کرد. از تألیفات او می‌توان به **الاحادیث** اشاره
نمود. یک نسخه از کتاب خطی مذکور در کتابخانه «ظاهریه» موجود است.^۳
ابو مسلم مؤمن بن عبدالله بنجیکی از شاگردان او، روایت‌هایی از طریق وی
نقل کرده است.^۴

[۷۹۵]

محمد بن نمیر فاریابی

محمد بن نمیر فاریابی از ناقلان روایت، در فاریاب به دنیا آمد. او که
فراگیری دانش را در شهرهای فاریاب، جوزجان و بلخ به پایان رسانیده بود، به
نقل روایت پرداخت. نیز روایت‌هایی از طریق وی نقل شده است؛ هرچند او را به
جعل حدیث متهم نموده و بعضی دیگر، این اتهام را رد کرده‌اند، که ذهبی از

۱. الطبقات ابن خیاط، ص ۶۰۱.

۲. المشتبه، ج ۲، ص ۵۶۸؛ الاکمال، ج ۷، ص ۱۵۶.

۳. تاریخ نگارشهای عربی، ج ۱، ص ۳۴۸.

۴. اللباب، ج ۱، ص ۱۲۴؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۹۲؛ الانساب، ج ۱، ص ۴۰۱.

گروه اخیر می‌باشد.^۱

[۷۹۶]

محمد بن وضّاح

ابوعبدالله محمد بن وضّاح از محدّثان بلخ بود و روایاتش را از طریق مکی ابن ابراهیم بلخی نقل می‌کرد. برخی از راویان بلخ نیز از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند.^۲

[۷۹۷]

محمد بن هارون انصاری قندوزی

ابوعبدالرحمان محمد بن هارون انصاری قندوزی در قندوز از نواحی بلخ قدم به عرصه وجود نهاد. او علوم متداوله را در زادگاهش فرا گرفت و در آن شهر ساکن بود. از شرح حال او آگاهی بیشتری به دست نیامده است.^۳

[۷۹۸]

محمد بن یعفور بلخی

محمد بن یعفور بلخی از محدّثان شیعه اثنی عشری بلخ بود. او روایاتی را از موسی بن مهران نقل کرده است، مانند این روایت: محمد بن یعفور بلخی از موسی بن مهران و او از جعفر بن یحیی برمکی نقل کرده است که موسی بن

۱. الکشف الحثیث، ص ۴۱۰؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۵۲؛ تنزیه الشریعه، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. الثقات، ج ۹، ص ۱۵۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۹۴.

۳. الانساب، ص ۹۳۲.

محمد بن یعقوب بن مأمون بغدادی بلخی □ ۱۳۳

مهران گفت: من از جعفر بن یحیی برمکی شنیدم که می‌گفت: عیسیٰ بن جعفر به هارون رشید در هنگامی که از رقه به مکه می‌رفت، گفت: سوگندی را که دربارهٔ آل ابوطالب خوردم، فراموش مکن، تو قسم یاد کرده‌ای که اگر کسی پس از موسی بن جعفر ادعای امامت کند، گردنش را بزنی، اینک علی بن موسی، پسر او، مدعی امامت است، و دربارهٔ وی همان حرفهایی را می‌گویند که دربارهٔ پدرش می‌گفتند. هارون الرشید، نگاهی تند به وی کرد و گفت: چه می‌گویی؟ تو می‌خواهی من همه را بکشم؟

موسی بن مهران می‌گوید: وقتی من این خبر را شنیدم، به نزد آن حضرت رفتم و داستان را نقل کردم. امام رضا علیه السلام فرمود: من چه کار به آنان دارم؟ به خدا سوگند، قدرت آن را ندارد که کاری در حق من انجام دهد^۱.

[۷۹۹]

محمد بن یعقوب بن مأمون بغدادی بلخی

ابوبکر محمد بن یعقوب بن مأمون بغداد بلخی، یکی از ناقلان روایت، مقیم بلخ بود. از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند؛ از جمله: از ابوبکر محمد بن یعقوب بن مأمون بغدادی بلخی با سندی از رسول خدا: گریهٔ کودکان تا دو ماهگی، گواهی دادن به توحید و نبوت است؛ از دو تا چهار ماهگی، به منزلهٔ ایمان و یقین به خداست. از هشت تا دو سالگی، به منزلهٔ طلب آمرزش برای پدر و مادرش می‌باشد، و آنگاه که از مادر شیر بخواند، به فرمان خدای تعالی چشمه‌ای از بهشت به جوش می‌آید، و آن شیریست از عصارهٔ غذای هضم شده و خون

۱. عیون اخبار الرضا، ترجمهٔ علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۵۴۷، حدیث ۳.

به صورت شیر تصفیه شده خالص و گوارا که کودک می‌آشامد^۱.

[۸۰۰]

محمد بن یعقوب بن محمود مارملی

ابوبکر محمد بن یعقوب بن محمود بن ابراهیم پروانی مارملی (فروانی)، دانشمندی ساکن مارمل بلخ بود. عبدالعزیز بن محمد نخشی حافظ می‌گوید که من در مارمل از جبال بلخ، حدیثی از او یادداشت کرده و حفظ نموده بودم، ولی اکنون از یادم رفته است^۲.

[۸۰۱]

محمد بن یعقوب لؤلؤیی

محمد بن یعقوب لؤلؤیی، از محدثان بلخ بود. او روایاتی را از طریق سعید ابن سنان و داود بن أبوهند نقل کرده، و راویانی چون علی بن محمد بن علی بن رافع روایاتی را از وی نقل نموده‌اند^۳.

[۸۰۲]

محمد بن یعقوب نقاط بلخی

ابوتوبه محمد بن یعقوب نقاط بلخی مقری از علمای بلخ بود و از راه کتابت قرآن کریم امرار معاش می‌کرد، برای همین به نقاط معروف شد.

۱. اللآلی المصنوعة، ج ۱، ص ۹۱.

۲. الأنساب، ج ۱۲، ص ۲۰؛ ج ۱۰، ص ۲۰۱؛ اللباب، ج ۲، ص ۲۸۵.

۳. الثقات، ج ۹، ص ۱۲۸.

محمد بن یوسف النقاط بلخی مُقری □ ۱۳۵

وی از ابو عبدالرحمان محمد بن عبدالله بن یزید مُقری مکی روایاتی را نقل کرده است. نیز عده‌ای از محدثان بلخ از طریق او روایاتی را نقل نموده‌اند.^۱

[۸۰۳]

محمد بن یوسف النقاط بلخی مُقری

ابوتوبه محمد بن یوسف نقاط بلخی مُقری، از بزرگان علمای عصر خود و یکی از نقطه شناسان قرآن کریم بود. برای همین او را نقاط می‌خواندند. وی روایاتی را از ابو عبدالرحمان محمد بن عبدالله بن یزید مُقری مکی نقل کرده است. نیز عده‌ای از محدثان بلخ از او روایت نقل کرده‌اند.^۲

[۸۰۴]

محمد بن یوسف ایلاقی

ابو عبدالله شرف‌الزمان سید محمد بن یوسف ایلاقی، در ایلاق بلخ قدم به عرصه جهان نهاد؛ و تحصیلاتش را در بلخ به پایان رسانید و برای تحقیق بیشتر به خدمت ابوعلی سینا رفت تا این که خود از اطبای نامدار خراسان گشت. وی علاوه بر طب، در حکمت نیز نظیر استادش ابن سینا بود.

اختصار القانون را در سال ۴۲۷ ه.ق. تألیف کرد که مختصری از **قانون** ابن سینا بود. کتاب یاد شده به دو نام خوانده می‌شود: ۱- **فصول الایلاقیه**
۲- **مختصر القانون**. بعد از آن کتاب **الاسباب و العلاجات** را به رشته تحریر

۱. الانساب، ج ۱۳، ص ۱۶۶.

۲. اللباب، ج ۲، ص ۴۰۵.

درآورد.^۱

ظهرالدین البیهقی تألیفات دیگری را هم به او نسبت می‌دهد: ۱- کتاب اللواحق ۲- دوست نامه ۳- سلطان نامه ۴- کتاب فی اعداد الوقف ۵- کتاب الحيوان.

وی در میان علما و حکمای معاصرش از موقعیت خوبی برخوردار بود. مردم عقیده داشتند که او دست سبکی دارد.

برخی از محققان و سیره‌نویسان، وی را اهل سمرقند دانسته‌اند، که البته به خطا رفته‌اند، زیرا مردم سمرقند، ترک زبان هستند، در حالی که «ایلاق» واژه‌ای فارسی است.

گویند که او مدتی ساکن باخزر بود و با دربار علاءالدین بن قماج، حاکم بلخ رابطه داشت. اما آن شهر را برای همیشه ترک گفت و به بلخ آمد.

هم‌چنین گویند که او از تبار شرف‌الدین ابو عبدالله محمد بن حسن بلخی، یار و همکار شیخ صدوق رحمه الله بوده است. شیخ صدوق، **من لا یحضره الفقیه** را به درخواست شرف‌الدین و برای مردم بلخ تألیف کرد.

ایلاقی در سال ۵۳۶ ه.ق. در جنگ گورخان قراختایی و سلطان سنجر کشته شد.

بعضی از صاحب‌نظران و سیره‌نویسان می‌گویند که او مدتی نزد عمر بن خیام درس خوانده است.^۲

ایلاقی با قاضی محمد افضل بن عبدالرزاق ترکی مناظرات علمی داشت، که

۱. ریحانة الادب، ج ۷، ص ۲۱۱؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۶۹.

۲. تاریخ حکمای اسلام، ص ۱۵۰.

البته حریف او نمی‌شد، چون وی به ظاهر کتاب استدلال می‌کرد.^۱
زیدالدین عمر بن سُهَلاَن ساوی، از شاگردان او بود و طب را از محضر وی
فرا گرفت.^۲

فهرست نگار کتابخانه رامپور هند از *معالجات* ایلاقی نام برده و گفته است
که نسخه‌ای از آن در آن کتابخانه موجود است.^۳

کتاب *طب* ایلاقی نیز در کتابخانه پیشاور موجود است.^۴

مؤلف *اعیان الشیعه* می‌نویسد، ایلاقی از علمای شیعه امامیه بلخ بود که
الفصول الایلاقیه را در طب تألیف کرده و حمص رازی، شرحی بر آن نوشت به
نام *الامالی العراقیه فی شرح الفصول الایلاقیه*. هم چنین ابن عتائقی شرحی بر
آن نوشته که هم اکنون در کتابخانه امیرالمؤمنین نجف اشرف موجود است.^۵

کحاله، لقب او را «شمس‌الدین محمد» نوشته است.^۶

از دیگر کسانی که بر کتاب‌های او شرح نوشته‌اند، به این افراد می‌توان اشاره
کرد: ملا قطب‌الدین علاء‌الدین ابوالحسن علی بن اُبی‌حزم قریشی، محمد بن علی
نیشابوری مشهور به فخرالدین اسفرائینی، سدیدالدین سمانی.^۷

۱. همان، ص ۱۴۹.

۲. *تتمة صوان الحکمة*، ص ۱۲۷.

۳. فهرست مکتبه رامپور، ج ۱، ص ۴۹۷.

۴. فهرست مکتبه پیشاور، ص ۳۰۳.

۵. *اعیان الشیعه*، ج ۱۰، ص ۱۰۱.

۶. *معجم المؤلفین*، ج ۱۲، ص ۱۲۳.

۷. *کشف الظنون*، ج ۲، ص ۱۲۶۶.

[۸۰۵]

محمد بن یوسف بلخی مقری

ابوتوبه محمد بن یوسف بلخی مقری نقاط، مردی عالم بود، به ویژه در نقطه‌گذاری قرآن و کتابهای دیگر تخصص داشت، او روایاتی را از طریق ابوعبدالرحمان محمد بن عبدالله دیدمقری نقل کرده است، عده‌ای از راویان بلخ از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند.^۱

[۸۰۶]

محمد بن یوسف بن محمد بلخی

علامه شهیر الحافظ ابوعبدالله محمد بن یوسف بن محمد بلخی از علمای برجسته امامیه بلخ می‌باشد. او تألیفاتی دارد که از آن جمله می‌توان از *المناقب الثلاثة*، *للعادس الکرار سیف الله الغالب امیر المؤمنین الامام علی بن ابی طالب و نجلیه الامامین الکریمین سیدنا الحسن و الحسین علیهما السلام* نام برد. یک نسخه از کتاب «*العادس...*» در «المکتبة العربیه» در مکه و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه «یوسفیه» و نیز کتابخانه جامع الهادی در مشهد موجود است. کتاب مذکور در مصر به چاپ رسیده و شامل سه باب است: در مناقب امیرالمؤمنین *علیه السلام*، در مناقب امام حسن مجتبی *علیه السلام* و باب سوم در مناقب ابی عبدالله الحسین *علیه السلام*.^۲

۱. توضیح المشتبه، ج ۹، ص ۱۰۷: الانساب، ج ۱۲، ص ۱۳۱.

۲. مناقب الثلاثة، ص ۵.

[۸۰۷]

محمد بن یوسف بن نوح بلخی

محمد بن یوسف بن نوح بلخی از محدثان بلخ می‌باشد. این روایت، از اوست: محمد بن یوسف بن نوح بلخی فی سوق یحیی قال حدثنا، عبدالله بن محمد بن احمد بن نوح بلخی قواذی، حدثنا ابی، حدثنا عیسی بن موسی غنجار، عن أبی حمزه محمد بن میمون، عن موسی بن أبی موسی جهنی قال: قلت لفاطمة بنت علی حدیثی حدیثاً. قالت: حدثنی اسماء بنت عمیس: أن النبی ﷺ قال: لعلی انت منی بمنزلة هارون من موسی إلا أنه لا نبی بعدی^۱.

[۸۰۸]

محمد بن یوسف بن واقد بن عثمان فریابی

فریاب، یکی از روستاهای بلخ می‌باشد. ابو عبدالله محمد بن یوسف بن واقد ابن عثمان فریابی حافظ در آن روستا به سال ۱۲۶ ه. ق. قدم به جهان هستی نهاد و در سال ۲۱۲ ه. ق. در شهر قیصاریه^۲ فریاب وفات یافت. او اصالتاً از مردم بلخ است. تحصیلاتش را در زادگاهش آغاز نمود و پس از فراگیری علوم به شهرهای خراسان، عراق، حجاز، شام و مصر سفر کرد و به خدمت علما و محدثان رسید و از آنها بهره جست. فریابی روایاتش را از طریق أبان بن عبدالله بجلی، ابراهیم بن أبی عبّله،

۱. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۴۰۶.

۲. قیصار، نام دو ناحیه است: ۱- قیصار شام ۲- قیصار فریاب. عده‌ای از محققان را عقیده بر این است، که وی به وطن بازگشت و در شهر قیصار اقامت گزید، و این قول درست‌تر می‌نماید. او ساکن شهر قیصار فریاب بود.

اسرائیل بن یونس بن أبی اسحاق، و ثعلبة بن سُهیل، و جراح بن ملیح رواسی، جریر بن حازم، حارث بن سلیمان، زائدة بن قدامة، سَرْمَى بن یحیی، سفیان ثوری، سفیان بن عُیَیْنَه، سلمة بن بشر بن صیفی، صبیح بن محرز مُقْرائی، صدقة ابن عبدالله سمین، عبدالحمید بن بهرام، عبدالرحمان بن ثابت بن ثوبان، عبدالرحمان بن عمرو اوزاعی، عمر بن ذَرَّهمدانی، عمر بن راشد یمامی، عیسیٰ بن عبدالرحمان بجلی، غالب بن عبیدالله جزری، فضیل بن مرزوق، فطر بن خلیفه، قیس بن الربیع، مالک بن مغول، ابومطیع معاویة بن یحیی طرابلسی، نافع بن عمر حُمَحی، رقاء بن عمر شکری، یحیی بن ایوب بجلی، یونس بن ابواسحاق، ابوبکر بن عیاش، شیخ الاسلام حافظ ابوعبدالله محمد بن یوسف فریابی نقل کرده است.

نیز محدثانی چون امام بخاری، ابراهیم بن محمد بن یوسف بن سرج فریابی، ابراهیم بن معاویة بن ذکوان قیسرانی، ابراهیم بن ولید بن سلمة طبرانی، ابوازهر احمد بن ازهر نیشابوری، احمد بن حنبل، فرزندش عبدالله بن محمد بن یوسف فریابی، احمد بن ابوحواری، احمد بن صالح تمیمی، احمد بن عبدالله بن صالح عجلی، احمد بن عبدالله بن عبدالرحیم برقی، اسحاق بن منصور کوسج، سلمة بن شبيب نیشابوری، عبدالله بن عبدالرحمان دارمی، عبدالله بن محمد بن سعید بن ابومریم، عبدالله بن محمد خشاب، عبدالرحمان بن ابراهیم دُحیم، عبیدالله بن فضالة بن ابراهیم نسائی، عبید بن آدم بن ابویاس عسقلانی، عمر بن خطاب سجستانی از طریق وی روایاتی را نقل کرده‌اند.

حرب بن اسماعیل به نقل از احمد بن حنبل می‌گوید که او روایت‌هایی را در کوفه از سفیان ثوری یادداشت کرده است و من در مکه روایاتی را از فریابی یادداشت کرده‌ام.

فضل بن زیاد او را مردی صالح دانسته است.

ابوعمیر بن نحاس رملی می‌گوید که من از یحیی بن معین پرسیدم، از دو کتاب فریابی و قُبَيْصَه، کدام را اختیار می‌کنید؟ گفت: کتاب فریابی را اختیار خواهم کرد.

احمد بن عبدالله عجل‌ی و نسائی او را ثقه می‌دانند.

ابوعبدالرحمان سُلمی می‌گوید که من از دار قطنی پرسیدم، نظر شما درباره فریابی چیست؟ گفت: فریابی، مردی فاضل و با تقوا بود.

محمد بن عبدالملک بن زنجویه گفت: من با ورع‌تر از فریابی سراغ ندارم.

از آثار فریابی می‌توان اشاره کرد به: ۱- *تفسیر القرآن* ۲- *کتاب الزکاة*

۳- *کتاب الصلاة* ۴- *کتاب الصیام* ۵- *کتاب الطهارة* ۱.

برخی از علمای بغداد گفته‌اند که او ۱۵۰ حدیث را از سفیان ثوری نقل کرده، که از وی نیست. بعضی دیگر از محققان مانند عبدالرزاق می‌گویند که او اعلم از سفیان می‌باشد.^۲

احمد بن یوسف سُلمی می‌گوید: من از فریابی درخواست نصیحت کردم، او گفت: ۱- تقوای الهی را پیشه خود گردان. ۲- مراقب سنت باش. ۳- از پادشاهان دوری کن.^۳

ابوعبدالله محمد بن یوسف فریابی، باسناده عن رسول الله، قال رسول

۱. معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۱۴۱.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۴۶۱.

۳. تاریخ الاسلام ذهبی (وقایع سالهای ۲۱۱- ۲۲۰) ص ۴۰۰؛ تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۱، ص ۸۱؛ مرآت الجنات، ج ۲، ص ۴۰؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۵۹؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۹۳؛ وقایع السنین و الاعوام، ص ۱۶۵.

الله ﷻ: المؤمن للمؤمنين كالبنیان یشد بعضه بعضاً^۱.

حضرت فرمود: مؤمن از برای مؤمن مانند ساختمان می ماند، تکیه بر اعضای خود دارد.

[۸۰۹]

محمد بن یوسف خواجه بقاء بلخی

محمد بن یوسف بن خواجه بقاء منشی بلخی، از علمای مشهور بلخ بود. او مدتی سمت دیوانی ابوالمظفر سید محمد مقیم بهادرخان، حاکم بلخ را داشت. وی تألیفات زیادی از خود به یادگار گذاشته که از آن جمله تذکره مقیم خانی است. کتاب یاد شده در تاریخ حکومت شیانیان و استرخانیان است. و دارای یک مقدمه و سه مقاله می باشد.

یک نسخه از آن در کتابخانه موزه ملی پاکستان به شماره ۳۶۸/۳^۲ و نسخه ای دیگر در کتابخانه دانشگاه لنینگراد و در بنیاد فرهنگستان علوم تاجیکستان موجود است.^۳

[۸۱۰]

محمد بن یوسف علوی سمرقندی مدینی

ناصرالدین ابوالقاسم محمد بن یوسف بن محمد بن علی بن محمد بن علی علوی حسینی سمرقندی مدینی، برای مدت زیادی در بلخ ساکن بود. او که

۱. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۵.

۲. فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ص ۷۲۰.

۳. نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۹، ص ۱۱۴؛ ج ۱۰، ص ۳۴۳.

آشنایی خوبی با مردم، فرهنگ و تاریخ بلخ داشت، کتاب **تاریخ بلخ** را نوشت. نیز مدت کوتاهی در مرو اقامت گزید و بعد از زیارت بیت الله الحرام، وارد بغداد شد و برای مدت اندکی در آن شهر به تدریس تفسیر قرآن کریم مشغول گردید. سپس به زادگاهش سمرقند بازگشت. او سرانجام در سال ۵۵۶ ه. ق. وفات یافت.^۱

در **اعلان بالتوینخ** آمده است که او **تاریخ بلخ** را در سال ۵۳۸ ه. ق. تمام کرد، و آن کتاب، شرح حال مردم، زندگی اجتماعی، تحولات فرهنگی و حوادثی است که بر آن سرزمین گذشته. نیز شرح حال علما، قضات، مفسران و متکلمان را در بر می‌گیرد.^۲

در **فضایل بلخ** می‌خوانیم که وی پنج دفتر در محاسن اهالی بلخ نوشته است.^۳

[۸۱۱]

محمدشاه بن احمد قندوزی

امیر محمدشاه بن احمد قندوزی، از بزرگان قرن هشتم ه. ق. می‌باشد. وی ساکن شهر قندوز بوده است. از محمود بن محمد قندوزی نقل شده است که پدرم در سال ۸۲۰ ه. ق. به هندوستان مسافرت کرد و در سال ۸۲۱ ه. ق. در دهلی ساکن شد.

محمد بن حمید بن احمد علاء می‌گوید که وی دارای تألیفات است، که از

۱. الجواهر المضية، ج ۳، ص ۴۰۹؛ مشایخ بلخ من الحنفیه، ج ۱ ص ۴۳.

۲. الاعلان بالتوینخ، ص ۴۱.

۳. فضایل بلخ، ص ۱۰.

جمله می‌توان به مجموعه‌ای اشاره کرد در بلاغت، بیان، بدیع، عروض و قافیه که در هند تألیف گردیده است. او در این مجموعه، بخشی از حالات حکما، شعرا و ادبا را نیز گردآوری کرده و از آن‌ها نام برده است. میکرو فیلم آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.^۱

[۸۱۲]

محمد صالح بن عبدالله بلخی

نام کامل او، محمد صالح بن عبدالله بن عبدالرحمان بن خلیل الله بلخی ورسجی بدخشانی‌ست. چون خانواده وی، روستای ورسج از توابع بدخشان را به قصد بلخ ترک گفتند و ساکن بلخ شدند، محمد صالح در این شهر قدم به عرصه جهان نهاد. تحصیلاتش را در زادگاهش به پایان رسانید و سپس به شاعری و نویسندگی روی آورد.

اولین اثر او، کتاب *سبحان قلی نامه* بود. وی آن اثر را به حاکم بلخ سبحان قلی خان تقدیم می‌کند و در پایان آن، خود را بلخی معرفی می‌نماید.

بعضی از محققان عقیده دارند که اجداد محمد صالح از بخارا به بلخ هجرت کردند و در آن شهر ساکن شدند و مادرش از مردم بلخ بود. محمد صالح، اهل ادب بود و به سرودن شعر پرداخت و اثر منظومش را در طی دو سال به نظم کشید و آن را در سال ۱۰۶۵ ه.ق. به پایان رساند، که مقارن بود با گذشت سه سال از تصرف بلخ توسط سبحان قلی خان. او در *سبحان قلی نامه*، سقوط نادر محمدخان (نادر محمدخان) و به قدرت رسیدن پسرش عبدالعزیزخان را در بخارا یادآوری می‌کند. نیز به مبارزه میان نادر محمدخان و پسرانش و

۱. فهرست میکرو فیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۵۱.

لشکرکشی‌های هند به قصد تصرف بلخ و شکست آنها، و تصرف بلخ به وسیله سبجان قلی خان می‌پردازد.

از آثار دیگر او **هفتاد مشایخ بلخ** می‌باشد که در میان مردم بلخ، از شهرت خوبی برخوردار شد. کتاب مذکور به نام‌های دیگری نیز ثبت شده است. یک نسخه از آن در کتابخانه «انجمن تاریخ» در کابل به نام **رساله در بیان مزارات بلخ** موجود است.

دیگر از تألیفات او، **تاریخ بلخ** است. وی در آن، از اسطوره شروع کرده و سپس به حوادث تاریخی رسیده و به ویژه حوادث دوران حمله و سلطه مغول را نقل کرده است. محمد صالح آن را به سال ۱۰۰۳ ه. ق. به پایان رسانید که مقارن با حکمرانی عبدالؤمن خان، پسر عبدالله خان ازبک، یا اشترخانی بوده است. اثر فوق، همان رونوشت کتاب **تذکره الاذکیه** می‌باشد که در سال ۱۳۹۳ ه. ق. تألیف شده و شرح حال مشایخ بلخ است که عموماً در قرن سوم و چهارم هجری می‌زیسته‌اند. کتاب مذکور در چهار بخش تألیف شده است: بخش نخست، شرح حال چهار شیخ است. بخش دوم، شرح حال ۴۷ نفر است. بخش سوم، شرح حال ۱۰۸ نفر بیان شده است. بخش چهارم، مطالبی دارد که به آن کتاب ضمیمه گشته و در سه فصل تنظیم شده است که خیلی ارتباط با اصل کتاب ندارد.

در قرن ۱۹ میلادی بر **تذکره تاریخی هفتاد مشایخ بلخ**، ذیلی نوشته شد و در نتیجه، کتاب به ۱۰۸ شرح حال رسید. نیز کتاب دیگری درباره شرح حال مشایخ بلخ، به نام هشتاد و یک مشایخ بلخ به فرمان سلطان محمدخان بن عبدالرحمان تألیف شد، مؤلفان هر دو نسخه، از کتاب محمد صالح بلخی ورسجی استفاده برده و تغییرات فراوانی در آن وارد کرده‌اند. کتاب محمد صالح با اندک

تصرف به سال ۱۳۵۰ ش. در کابل به چاپ رسید. فهرست این کتاب، با دو نسخه قبلی فرق دارد.^۱ محمد صالح بن عبدالله، از نویسندگان معاصر عبدالؤمن خان ازبک است. محمد صالح بلخی تا سال ۱۰۰۶ ه. ق. زنده بوده و **تاریخ مزارات بلخ** را نوشته است.^۲

تاریخ هفتاد مشایخ بلخ، از تألیفات محمد صالح بن عبدالله، که به پدر محمد صالح، عبدالله نیز نسبت داده شده، راجع به گروهی از مشایخ و بزرگان بلخ است. نسخه‌ای از آن کتاب نادر در کتابخانه پیشاور پاکستان نگهداری می‌شود.^۳

تاریخ مزارات بلخ، یکی دیگر از تألیفات محمد صالح بن عبدالله بلخی است.^۴

[۸۱۳]

محمد صالح بن عبدالله سیاهگردی بلخی

محمد صالح سیاهگردی بلخی از شاعران برجسته دربار سبحان قلی خان بود. او **سبحان قلی نامه** را سرود که در حدود پنج هزار بیت دارد. یک نسخه از کتاب **سبحان قلی نامه** منظوم در کتابخانه « بنیاد تاریخ فرهنگستان علوم تاجیکستان » موجود است.^۵

نیز مدرسه علمیه‌ای ساخت و از خود به یادگار گذاشت. در مجله **آریانا** آمده است که محمد صالح سیاهگردی، استاد سبحان قلی خان، حاکم بلخ بود و کتابی

۱. تاریخ عمومی شهر بلخ، ص ۶-۷.

۲. تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۷۶۰.

۳. سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان، ص ۴۲۲؛ کاروان بلخ، ص ۳۸.

۴. فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ ج ۳، ص ۲۰۴۲؛ فهرست نویسی، ج ۲، ص ۸۱۷.

۵. نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۹، ص ۱۱۶.

[۸۱۴]

محمدطاهر بن ابوالقاسم بلخی

محمدطاهر بن ابوالقاسم بلخی، یکی از مؤرخان برجسته بلخ می‌باشد. از تألیفات او می‌توان به **عجائب الطبقات** اشاره کرد که آن را به دستور ابوالمظفر و المنصور نذر محمدخان بهادر به سال ۱۰۵۰ ه.ق. شروع کرد و به سال ۱۰۶۱ ه.ق. به پایان رسانید. در آن زمان، نذر محمدخان بر سمرقند و بخارا، فرغانه، بدخشان و بلخ فرمانروایی داشت. محمدطاهر بلخی می‌گوید که کتاب مذکور در عجایب اجرام علوی و غرایب اجرام سفلی نوشته شده و مطالبی از کتابهایی چون **المسالك و الممالك**، **جامع العجائب**، **نزهة القلوب**، **روضة الصفا**، **عجائب البلدان**، **غرائب الدنيا**، **تحفة الغرائب و مجمع العجائب** درآورده و **عجائب الطبقات** نام نهاده است. کتاب در هفت طبقه تألیف گردیده است:

- ۱- در آفرینش عجایب طبقات آسمان و زمین و عرش و ملائکه و معراج
- ۲- تاریخ پیامبران و خلفای چهارگانه ۳ - کیفیت ارض و سما و اقالیم و عجایب آن
- ۴- بعضی از امور عجیبه که اهل حکمت از تقاویم و رعد و برق اعتبار کرده‌اند ۵ - در علوم غریبه و شعبده ۶ - با نصی از مسایل غریبه شرعیه
- ۷ - علامات قیامت و خروج حضرت مهدی امام دوازدهم علیه السلام.

چندین نسخه از آن در کتابخانه دانشگاه افغانستان کابل به شماره‌های ۳۱- ۱۴۹ - ۳۲۵ و در کتابخانه شهر دوشنبه تاجیکستان به شماره ۱- ۲۲۴، در کتابخانه گنج بخش اسلام‌آباد به شماره ۳۱- ۵۵۹ و در کتابخانه مولوی امین‌الله پیشاور، و

۱. مجله آریانا، سال ۲۶، ش ۲، ص ۹۱.

در کتابخانه فیصل آباد غلام محمدآبادی موجود است.^۱

[۸۱۵]

مخلد بن عمرو بلخی

مخلد بن عمرو بلخی، از راویان بلخ به شمار می‌رفت. او علوم را در شهر بلخ فرا گرفت. وی روایاتی را از طریق فضیل بن عیاض و عدّه دیگری از محدثان بغداد نقل کرده است. نیز راویانی چون زکریا بن مسلم فرخاجردی از او روایت نقل کرده‌اند.

ابن حبان می‌گوید: من در روایات او، اشکال و ایرادی ندیده‌ام و روایاتش را قبول دارم.^۲

[۸۱۶]

مسعود بن عصمت بن امان بلخابی

سید مسعود عصمت بن امان بن مرتضی بن عبادالله بن مزمل بن معصوم بن سلیم بن محمد بن محمود بن محمد بن میرسید علی ولی حسینی بلخابی در روستای درّه مزار بلخاب قدم به جهان هستی نهاد. او تحصیلات خود را از مکتب‌خانه آغاز کرد و در مدت کوتاهی، یکی از رجال برجسته و صاحب نام بلخاب شد و در دوران تاریک تاریخ آن ملت خدمات شایانی انجام داد. نیز در اعتلای دین مقدس اسلام، به ویژه مذهب تشیع کوشید تا آن‌جا که مردم بلخاب به مکتب پرافتخار امام صادق علیه السلام گرویدند.

۱. فهرست مشترک پاکستان و ایران، ج ۱۰، ص ۲۲.

۲. الثقات، ج ۹، ص ۱۸۶.

تاریخ دقیق تولد او معلوم نیست؛ ولی می‌توان از قراین دریافت که حدود دویست سال قبل کودکی به نام مسعود در درهٔ سرسبز بلخاب در خانوادهٔ ساداتی از تبار زید شهید متولد شد. تاریخ وفات او برای مؤلف نامعلوم است.^۱

آقای سید غلام‌حسین حسینی بلخابی در نامه‌ای به مؤلف دربارهٔ آن عالم ربّانی توضیحاتی داده است که برای مزید اطلاع عین نامهٔ ایشان را در این‌جا می‌آوریم: سید مسعود در دههٔ اول و یا دوم قرن سیزده هجری شمسی در قریهٔ «مغزار» دره مزار بلخاب چشم به جهان می‌گشاید و در ایام کودکی و نوجوانی به تحصیل می‌پردازد. او در جوانی راهی بخارا می‌گردد تا به فراگیری علوم دینی همت گمارد. جوّ تحصیلی مدارس علمیّه بخارا، بر مبنای اعتقادات مذهب حنفی استوار بوده است.

سید به مدت چهارده سال در محضر علمای حنفی بخارا تلمذ می‌کند و علوم رایج در آن شهر را که عبارت از ادبیات عرب، فقه، اصول، کلام، تفسیر، حدیث و... بود، می‌آموزد.

او از آنجایی که در دامان مادر شیعه تولد یافته و از نسل فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام بود و نیز برهه‌ای از عمرش را در جایی سپری کرده بود که محبت اهل البیت علیهم السلام را داشتند، سفری زیارتی به مشهد، کاظمین، کربلا و نجف می‌کند. هم‌چنین به زیارت خانهٔ خدا مشرف می‌شود. نیز به عنوان یک مولوی حنفی مذهب از بخارا و از طریق دوشاخ و سرخس وارد مشهد مقدس می‌شود و به حرم امام رضا علیه السلام تشرّف می‌یابد.

حس کنجکاوی و حقیقت‌جویی و نیز پیش زمینه‌هایی که در قلبش وجود داشت، سبب می‌شود که سید در جلسات درس علمای مشهد شرکت کند و از

۱. زندگانی نامهٔ علمای بلخاب، (خطی) ص ۸۴

مذهب تشیع اطلاعاتی به دست آورد. در این میان، با آیه الله سیستانی که زعیم حوزه علمیه مشهد بود، آشنا می‌گردد و به بحثهای کلامی، تفسیری، فقهی و... کشانده می‌شود. وی سرانجام در مقابل آیه الله حاج علی سیستانی احساس ناتوانی نموده و به اعتقادات مذهب جعفری اذعان می‌کند و به مذهب اجدادی خویش باز می‌گردد.

سید مسعود پس از اقامت چهار ساله در حوزه مشهد و نجف اشرف و فراگیری مسایل رایج در این دو حوزه و تشریف به مکه و مدینه، نسبت به مردم هم‌وطنش احساس مسئولیت نموده، برای رسالت خویش به زادگاهش «مغزار» بلخاب باز می‌گردد.

او حسینه را مرکز تبلیغی خود قرار داده، اعتقادات التقاطی مردم را جدا ساخته، مردم را به انجام اعمال عبادی که مطابق با مذهب جعفری است، آشنا و وادار به عمل می‌کند. نیز حسینه مغزار را وسعت می‌بخشد که هم اکنون به نام حسینه حاج سید مسعود، قدیمی‌ترین حسینه موجود در شمال افغانستان می‌باشد.

وی دامنه تبلیغاتی خود را به همه روستاهای بلخاب می‌گستراند و فرهنگ خمس و سهم مبارک امام علیه السلام را زنده می‌گرداند و با فرهنگها و باورهای التقاطی به مبارزه جدی می‌پردازد تا این که حکام جور و متعصب بلخاب، موضوع را به نائب الحکومه مزارشریف گزارش می‌دهند. شایان یادآوری است که ولایتهای فاریاب، جوزجان، سرپل، بلخ و سمنگان کنونی در آن موقع مربوط به نائب الحکومه مزارشریف بودند.

نائب الحکومه مزارشریف از حاکم بلخاب می‌خواهد که حاج سید مسعود را دستگیر کند و به مزارشریف بفرستد.

هنگامی که سید را پیش نائب الحکومه می‌برند، تهدید به قتل می‌شود. سید به نائب الحکومه می‌گوید: اگر مرا به قتل برسانید، بازتابی نخواهد داشت، چون کسی مرا نمی‌شناسد و از جرم من اطلاعی ندارد و اگر بشنود که یک نفر مجهول‌الهویه توسط فرمان نائب الحکومه اعدام شده، از اهمیتی برخوردار نخواهد بود. بهتر است علما را گرد آورید تا آنها با عقاید انحرافی من آشنا شوند و سپس حکم اعدام مرا صادر کنید. در چنین شرایطی همگان خواهند فهمید که یک نفر منحرف رافضی به دست نائب الحکومه دستگیر و طبق فتوای علما محکوم به اعدام گردید. در این صورت، عملکرد شما از اهمیت برخوردار خواهد شد.

پیشنهاد حاج سید مسعود مورد پسند واقع می‌شود و در پی آن به دستور نائب‌الحکومه، جلسه محاکمه با حضور هفتاد نفر از علمای برجسته مزارشریف دایر می‌گردد. هر یک از مولوی‌ها سؤالی می‌کند و عقاید شیعه را به چالش می‌کشد و سید جواب متقن می‌دهد. او با توجه به این که با مذهب حنفی آشنایی کامل داشت، از نائب الحکومه اجازه می‌طلبد تا او نیز از علمای اهل سنت سؤال کند و پاسخ بشنود. پس از دریافت اجازه، سؤالی را مطرح می‌کند که علما از پاسخ گفتن عاجز می‌مانند.

نائب الحکومه که از آغاز تا پایان جلسه ناظر مباحثات بود، علما را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: شما او را شخص رافضی و کافر می‌دانستید، در حالی که هفتاد سؤال شما را به خوبی پاسخ داد، ولی شما نتوانستید یک سؤال او را پاسخ بگویید. باید خجالت بکشید و دیگر اتهام کفر به این سید نزنید.

نائب الحکومه در نهایت امر، حکم کتبی به سید مسعود می‌دهد که از این تاریخ برای تبلیغ مذهب خود آزاد هستی و کسی حق مزاحمت و یا تهمت زدن

به شما را نخواهد داشت.

وی پس از این پیروزی، دامنه تبلیغات خویش را به شهر مزارشریف و نواحی آن، سرپل، سانچارک، دره صوف و... گسترش می دهد. او حدود سال ۱۲۸۲ ه.ق. جهان را بدرود گفته، در جوار قبر میرسید علی ولی، جد سادات بلخاب به خاک سپرده می شود.

آنچه که تحریر یافته، برگرفته از سخنان حجة الاسلام و المسلمین مرحوم حاج سید کاظم عادلی است که از مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمد دهانه و سید محمد امین شنیده بود و بنده در بلخاب در سال ۱۳۷۱ با ایشان مصاحبه کرده بودم. و نیز مصاحبه ای که در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۲۶ با آقای سید ابراهیم روحانی در مشهد انجام شده بود.

عبارات زیر بر روی سنگ قبرش حک شده است: «لا اله الا الله هذا مرقد المرحوم الجنة مکان، العالم العامل، الناصح، الكامل، المروج الطريقة المستقیم الامامية الحاج الحرمین، الحاج سید مسعود خلف مرحوم آقا سید محمود بلخابی مغزاری قد فات فی قرب ۱۲۸۲ ه.ق.».

سید غلامحسین حسینی بلخابی

مشهد ۱۳۸۷/۵/۱۹

[۸۱۷]

محمود بن احمد بن حسن فاریابی

عمادالدین ابوالقاسم محمود بن احمد بن حسن فاریابی در فاریاب پا به عرصه وجود نهاد و در آنجا نشو و نما یافت. وی تحصیلات خود را در فاریاب،

جوزجان و بلخ به پایان رسانید و برای تکمیل آن به بخارا و سمرقند سفر کرد. او در شهر سمرقند سکونت گزید و به دربار قلج طمغاج خان، پادشاه سمرقند راه یافت. وی کتاب *خالصة الحقائق لما فيه من اساليب الدقائق* را در اخلاق و حکم به سال ۵۹۷ ه. ق. به نام قلج طمغاج خان ابراهیم بن حسین شاه سمرقندی تألیف کرد و سرانجام در سال ۶۰۷ ه. ق. درگذشت.^۱

از تألیفات دیگرش *ارشاد الکتاب فی حل اللغات* است. کتاب مذکور، فرهنگ عربی به فارسی است که ۲۸ باب دارد؛ هر باب به فصل‌های کوچک‌تر تقسیم شده و یک نسخه از آن در کتابخانه انستیتوی تاجیکستان به ش ۲۶۷۹ موجود است.^۲

از او کتابهای دیگری نیز به جا مانده، مانند *قصص الانبياء* که در سیره پیامبران نوشته شده است، و نیز *خلاصة مقامات خواجه عبيدالله احرار*.^۳ دیگر *مقاصد الاولياء فی محاسن الانبياء* که داستان آفرینش جهان و رسالت پیامبران و خلفای سه گانه است.^۴

آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد که او *مقاصد الاولياء فی محاسن الانبياء* را در سال ۵۹۷ ه. ق. به نام ابومظفر ابراهیم بن جلال‌الدین آلپ قتلغ سلجوقی نوشته است.^۵ کتاب یاد شده در فهرست کتابخانه‌های مختلف دنیا مانند کتابخانه تاشکند ج ۸، ص ۲۴۶ به ش ۵۸۲۹ - ۵۸۳۰، آصفیه هند، ج ۲، ص ۸۸۲، ش ۵۲۹،

۱. *لباب الالباب*، ص ۵۹۸.

۲. فهرست نسخ خطی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ج ۱، ص ۸۲.

۳. سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان، ص ۱۰۱، ۱۴۲، ۱۵۲.

۴. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۶، ص ۹۳۰.

۵. *الذريعة*، ج ۲۱، ص ۳۷۹.

طرازی قاهره، ج ۲، ص ۱۷۲ موجود است.^۱

اگرچه کنیه او را بعضی از محققان، ابوحامد نقل کرده‌اند، اما شاید او پسری به نام حامد داشته است.^۲

او استاد شمس الائمة گسردری بوده است.^۳

وی سرانجام در شب ۲۵ جمادی الاولی سال ۶۰۷ درگذشت و در گورستان صدور به خاک سپرده شد.^۴

صاحب *هدیه العارفين* تألیفات او را چنین نقل کرده است: ۱ - *الاسئلة اللامعة و الأجوبة الجامعة* ۲ - *خلاصة المقامات* ۳ - *مصباح الجنان و مفتاح الجنان* ۴ - *جلائل الاخبار و فضائل الاخيار* ۵ - *سلک الجواهر و نشر الزواهر* ۶ - *صحيفة الفصاحة في الحديث و الأمثال* ۷ - *خالصة الحقائق لما فيه من أساليب الدقائق* ۸ - *ارشاد الكتاب في حل لغات* ۹ - *قصص الانبياء* ۱۰ - *مقاصد الاولياء في محاسن الانبياء*.

خالصة الحقائق در پنجاه باب تدوین یافته و هر باب شامل اخبار و کلمات بزرگان و نیز پند و حکمتها همراه با اشعاری حکمت‌آمیز و پندآموز است. این کتاب را علی بن محمود بن محمد رايض بدخشانی تلخیص کرده و آن را *اخلص الخالصة على سبيل الايجاز و الاختصار* نام نهاده است.^۵

زرکلی می‌گوید: از کتابهای او، مجموعه بزرگی ست به نام *خالصة الحقائق*

۱. فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۳، ص ۱۷۸۸.

۲. *هدیه العارفين*، ج ۶، ص ۴۰۴.

۳. *الفوائد البهية*، ص ۲۰۸.

۴. *الجواهر المضية*، ج ۳، ص ۴۲۶.

۵. *كشف الظنون*، ج ۱، ص ۶۹۹.

که پیرامون تصوف و اخلاق است.^۱

[۸۱۸]

محمود بن ابوالخیر بن اسعد بلخی

شیخ برهان‌الدین محمود بن ابوالخیر بلخی از بزرگان عصر خود به شمار می‌رفت. او به مراتب بالایی از دانش دست یافت. وی معاصر سلطان غیاث‌الدین بلخی بود و از ذوق شعری خوبی برخوردار بود. هرچند در ظاهر به هیچ یکی از اولیا ارادت نداشت، از بعضی قراین به دست می‌آید که از شاگردان مولانا برهان‌الدین مرغینانی بوده است.

مولانا کمال‌الدین از شاگردان اوست. به گفته او بر لوح مزار شیخ این عبارت آمده است: «الشیخ الكامل العامل العالم الأمين الأجل مالك رقاب النظم و النثر برهان الملة و الدین محمود بن أبی الخیر اسعد بلخی رحمة الله علیه». قبر او در جانب شرقی حوض شمس می‌باشد که محل زیارت خاص و عام است.^۲

مؤلف *روضات الجنات* می‌نویسد که برهان‌الدین محمود بن ابوالخیر اسعد بلخی آثار النیرین فی اخبار الصحیحین را شرح کرده است.^۳

۱. الاعلام، ج ۸، ص ۳۶: كشف الظنون، ج ۱، ص ۷۱۹، ۶۹۹؛ ج ۲، ص ۹۹۷، ۱۷۰۵: اعلام الاخیار، ص ۴۰۱؛ الطبقات السنیة، ص ۲۴۱۵؛ معجم المطبوعات، ج ۱، ص ۵۴۰؛ تاج التراجم، ص ۲۴۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۶، ص ۹۳۰؛ فهرست کتابهای خطی مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار)، ج ۵، ص ۶۳۱.

۲. کلمات الصادقین (خطی).

۳. روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۷۰.

محمود بن امیر ولی بلخی

محمود بن امیر ولی بلخی از مفاخر علمای بلخ بوده است. او از اوایل جوانی مصاحبت با فضلا و اکتساب فنون و علوم را برگزید و توانست توشه معنوی کاملی به دست آورد. وی در طریق حکمت گام نهاد و شش کتاب در عرفان و حکمت به نظم درآورد که از این قرار است: ۱- *محبت نامه* بر وزن *خسرو و شیرین* ۲- *گلکده* نیز بر وزن *خسرو و شیرین* ۳- *نجم ثاقب* بر وزن *اسکندرنامه* ۴- *نزهة الارواح* ۵- *اخلاق الحسنی* بر وزن *مخزن الاسرار* ۶- *دیوان*.

عدد ابیات این کتب بیش از پنجاه هزار بیت است. او پس از ده سال تلاش با راهنمایی حضرت سید میرک شاه حسینی بلخی به تألیف *مناقب حضرات صالحه* پرداخت. وی پس از وفات آن مرشد با قلبی مالا مال از غم فقدان استادش بلخ را به قصد هندوستان ترک گفت و در سال ۱۰۳۳ ه.ق. به آن سرزمین رسید و در آنجا مشغول مطالعات گسترده‌ای شد. او در علوم تاریخ و جغرافیا مهارتی تمام پیدا کرد و پس از سیر و سیاحت در هندوستان به سال ۱۰۴۰ ه.ق. به بلخ بازگشت. وی خلاصه‌ای از گزارش سفر خود را به نذر محمدخان حاکم بلخ تقدیم کرد و هدایایی از طرف حاکم به رسم یادبود به وی داده شد.

او پس از بازگشت به وطن به کار تألیف و تدریس پرداخت؛ از جمله کتاب *بحر الاسرار فی معرفة الاخیار* را در هفت مجلد تصنیف کرد که محتوای جلد اول آن در ذکر اول مخلوقات و کیفیت ابداع اجرام علویه و سفلیه است. او

مطالب کتاب خود را تحت عنوان «رکن» تنظیم کرده است؛ مثلاً رکن اول در سبب اظهار نشئه خلقت و تنزلات وجود در مجالس اسما و صفات و بیان کیفیت خلق و ایجاد و یقین اول مخلوقات و ما یناسب ذلک است و رکن دوم در... .

جلد دوم، در احوال انبیای عظام و حکمای کرام و سلاطین عجم و قیاصره و اکاسره و خواقین سایر ممالک که قبل از ظهور اسلام بر مردم حکم رانده‌اند و آن نیز دارای ارکانی می‌باشد.

جلد سوم، در خاتمیت از افق بیت الله الحرام و نشر مآثر و مفاخر سیدالانبیاء از ابتدا تا نهایت و آن دارای ارکانی است.

جلد چهارم در احوال خلفای راشدین و امامان دین و فرمانروایان و آن نیز شامل ارکانی است.

جلد پنجم در بیان ایام حکومت طوایف سلاطین و حکام اسلام در تمامت اقطار و امصار که آن به چهار رکن تقسیم شده است.

جلد ششم، در توضیح احوال خواقین مغول از بدو ظهور صبح وجود مسعود یافت بن نوح تا ایام با فرجام خلافت نذر محمدخان [نظر محمدخان]. این جلد در مورد اقتدار شاهان مغول است و لذا اهمیت خاصی دارد.

جلد هفتم، در احوال سلاطین چغتائیه از ابتدا تا انتها که به چهار رکن تقسیم شده است. شایان ذکر است که تاریخ وفات محمود بن امیر ولی بلخی معلوم نیست^۱.

۱. بحر الاسرار فی معرفة الانحیاء، ج ۱، ص ۱۰.

[۸۲۰]

محمود بن حسن جیهلانی

ابوالقاسم محمود بن حسن جیهلانی، در روستای جیهلان بلخ دیده به جهان گشود. او تحصیلاتش را در بلخ به پایان رسانید. او سالها در مدارس مختلف شهر بلخ به تدریس پرداخت. وی *انیس المریدین و روضة المحبین* را در سال ۴۷۵ ه.ق. تألیف کرد.

پس از درگذشت جیهلانی، شاگردش ابونصر احمد بن محمد بن نصر بخاری ارفنجی به جای استاد نشست و مشغول تدریس گشت. او بنا به درخواست شاگردانش *انیس المریدین و روضة المحبین* را که در آن روزگار، یکی از نادرترین کتابهای تفسیر به شمار می‌رفت، محور بحث قرار داد.

او هم چنین تفسیر سورة قصص و داستان حضرت یوسف را در چهل باب تدوین کرد و آن را *تاج القصص* نام نهاد. بعضی از محققان گمان کرده‌اند که *تاج القصص و انیس المریدین*، یک کتاب است، در حالی که چنین نیست. هم اکنون نسخه‌های مکرر از کتاب یادشده در کتابخانه‌های معتبر دنیا به ویژه کتابخانه اسلام‌آباد موجود است.^۱

[۸۲۱]

محمود بن حسین بن اسعد بلخی

ابومحمد محمود بن حسین بن اسعد بلخی از مشاهیر علمای عصر خود به

۱. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۶، ص ۹۲۶.

شمار می‌رفت. او از شاگردان یوسف بن عمر، صاحب *جامع المصنّعات* بود. وی آن چنان استعدادی داشت که می‌توانست استادش را در بسیاری از علوم یاری دهد. *الافتتاح فی شرح دعاء الاستفتاح* از تألیفات اوست.^۱

[۸۲۲]

محمود بن خدّاش طالقانی

ابومحمد محمود بن خدّاش طالقانی، در طالقان بلخ قدم به عرصه جهان نهاد و علوم را در همان شهر فرا گرفت. او در حدیث‌شناسی تحقیقات فراوانی کرد، در این علم صاحب نظر شد، از محدثان صاحب نام عصر خود به شمار می‌رفت و حدیث تدریس می‌کرد. وی روایاتش را از طریق یزید بن هارون، عبدالله بن مبارک، فضیل بن عیاض و دیگران نقل می‌نمود. نیز ابویعلی موصلی و ابراهیم حربی و دیگر محدثان از طریق ابومحمد محمود طالقانی روایاتی را نقل کرده‌اند.^۲ ابن اثیر می‌گوید: ابومحمد محمود طالقانی ساکن شهر بغداد بود و در ماه شعبان سال ۲۵۰ ه.ق. در سنّ نود سالگی درگذشت.^۳

[۸۲۳]

محمود بن خلف بن ایوب بلخی

محمود بن خلف بن ایوب بلخی، او شاگرد مکی بن ابراهیم بلخی، روایاتی را از طریق استادش نقل کرده است. نیز عده‌ای از ناقلان روایت از طریق او

۱. الفوائد البهیة، ص ۲۰۸.

۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۷؛ مقصد الارشاد، ج ۲، ص ۵۴۵.

۳. اللباب، ج ۲، ص ۶۷.

روایاتی را نقل نموده‌اند.^۱

[۸۲۴]

محمود بن سلیمان بلخی

محمود بن سلیمان بلخی از مشاهیر علما و روات بلخ بود و از استادان نسائی به شمار می‌رفت. نسائی او را ثقه می‌دانست و از طریق وی روایاتی را نقل کرده است.^۲

المزی می‌نویسد: محمود بن سلیمان بلخی روایاتی را از طریق فضل بن موسی سیستانی نقل کرده است.^۳

ابن حجر نوشته است: من نام محمود بن سلیمان بلخی را در أسماء شیوخ نسائی آورده‌ام و حتی یک مجلس نوشته‌ام و هیچ گاه در روایات او اشکال دیده نمی‌شود.^۴

[۸۲۵]

محمود بن سلیمان بن ابی‌مطر قاضی

ابونصر محمود بن سلیمان بن ابی‌مطر قاضی، یکی از قضات بلخ و راویان عصر خود به شمار می‌رفت. وی روایاتی را از استادانی چون فضل بن موسی، ابی‌أسامه و دیگران نقل کرده است.

۱. الثقات، ج ۹، ص ۲۰۳.

۲. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۲۴۰.

۳. تهذیب الکمال، ج ۲۷، ص ۳۰۲.

۴. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۶۵؛ ج ۱۰، ص ۵۲؛ خلاصة التهذیب، ج ۳، ص ۷۸؛ الکاشف، ج ۳، ص ۱۲۵؛

المعجم المشتمل (ترجمه)، ص ۱۰۳۰؛ نهاية السؤل، ص ۳۶۵؛ تاریخ الاسلام، ص ۷۴.

محمود بن عبیدالله بن صاعد طایقانی مروزی □ ۱۶۱

اسحاق بن عبدالرحمان می‌گوید که قاضی ابونصر محمود بن سلیمان در رمضان سال ۲۳۸ ه.ق. وفات یافته است.^۱

[۸۲۶]

محمود بن عبیدالله بن صاعد طایقانی^۲ مروزی

مختص الدین ابوالقاسم محمود بن عبیدالله بن صاعد بن احمد بن حارث حارثی طایقانی مروزی از محدثان و فقهای مشهور بلخ بود. او در ماه ذی الحجه سال ۵۴۱ ه.ق. در سرخس دیده به جهان گشود و در ماه ربیع الاول سال ۶۰۶ ه.ق. در مرو درگذشت.

وی تحصیلاتش را در شهرهای سرخس و مرو و دیگر مراکز علمی آن روز به پایان رسانید، آن‌گاه به تدریس علوم اسلامی به ویژه علم حدیث پرداخت و کتاب **تاج الاسلام سمعانی** را تدریس می‌کرد.

ابوالفتح مسعود بن محمد مسعودی می‌گوید: وی مرو را به قصد زیارت بیت‌الله الحرام ترک گفت و پس از اتمام فرایض حج، وارد بغداد شد و در آن شهر برای مدت کوتاهی اقامت گزید و مشغول تدریس علم حدیث شد. محدثانی چون مسعود بن محمد مسعودی، ابوالفتح نصر بن سیار هروی و ابومحمد فضل بن محمد زیادی سرخسی، از شاگردان او بوده، از طریق وی روایاتی را نقل کرده‌اند.^۳

لکنوی هندی می‌نویسد: او فقه را از استادانی مانند قاضی عبدالعزیز بن

۱. الاکمال، ج ۷، ص ۱۳۲.

۲. طایقان و یا طایکان از شهرهای تخارستان و از نواحی بلخ است.

۳. مجمع‌الآداب فی معجم‌الأنساب، ج ۵، ص ۱۴۵.

عثمان بن فضل نسفی و برهان‌الدین کبیر عبدالعزیز بن عمر بن مازہ فرا گرفت و در آن صاحب نظر شد **کتاب العون فی الفقه** را در آن رشته تألیف کرد^۱.

[۸۲۷]

محمود بن مسعود اندخوی

امام شمس‌الدین محمود بن مسعود اندخوی، در علم و کمالات، یگانه عصر خود به شمار می‌رفت. او که از شاعران صاحب نام زمانش بود، قریحه و ذوق سرشاری داشت و به دو زبان فارسی و تازی شعر می‌سرود. وی کتاب **زینة الزمان فی التاریخ** را به نثر فارسی تألیف کرد و سرانجام در سال ۵۷۷ ه. ق. وفات یافت^۲. نمونه‌ای از شعرش:

عشق تو سر ترانه آمد	روی تو مه زمانه آمد
تا عشق تو در میانه آمد	صبر از دل من کرانه کردست
کان تیر نه بر نشانه آمد	هرگز نزدی به زخم تیری

[۸۲۸]

محمود بن مسعود بلخی

محمود بن مسعود بلخی ادیب، در گذشته به سال ۵۴۸ ه. ق. است. از تألیفات

۱. الفوائد البهیة، ص ۲۰۹: تاریخ الاسلام، ج ۱۸، ص ۲۵: طبقات الفقهاء، ص ۹۹: اعلام الاخیار، ش ۳۹۰: طبقات

السنية، ش ۲۴۳۵: التكملة لوفیات النقلة، ج ۳، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۲. لباب اللباب، ص ۱۷۶: كشف الظنون، ج ۲، ص ۹۷۲: هادیة العارفين، ج ۶، ص ۴۰۳: تذکرة هفت اقلیم، ج ۲.

ص ۵۹۳: تعلیقات لباب اللباب، ص ۵۶۳: معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۲۰۲.

او می‌توان *زینة الزمان فی التاریخ* را نام برد.^۱

[۸۲۹]

مسلم بن سالم بلخی

ابوعبدالرحمان مسلم بن سالم بلخی، از مفاخر علمای بلخ است. او برای تحقیقات بیشتر در علم حدیث به بغداد مسافرت کرد و مدت کوتاهی در آن شهر اقامت گزید.

او که به حکومت هارون الرشید اعتراض داشت و از آن انتقاد می‌کرد، به فرمان همان خلیفه در ظاهر به اتهام داشتن مذهب مرجئه به زندان افکنده شد.^۲

[۸۳۰]

مسلم بن عبدالرحمان بلخی

ابوصالح مسلم بن عبدالرحمان بلخی، از شاگردان عمر بن هارون بلخی بود. او روایاتش را برای استاد خود، املا می‌کرد. نیز روایاتی را از مکی بن ابراهیم بلخی، محدث مشهور نقل کرده است. هم‌چنین محمد بن حسن بن ابوحمزه بلخی، از طریق وی روایاتی را نقل نموده است.^۳ احمد بن علی الابرار هم از او روایاتی را نقل کرده است.^۴

۱. هدیه العارفین، ج ۶، ص ۴۰۳.

۲. تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۸۰۰: معجم المصنفین، ج ۲، ص ۶۷.

۳. لسان المیزان، ج ۶، ص ۵۴.

۴. حلیة الاولیاء، ج ۷، ص ۲۱۴.

[۸۳۱]

مصعب بن حیان بلخی نبطی خراز

مصعب بن حیان بلخی از علمای برجسته بلخ و برادر مقاتل و مردی فاضل و دانشمند بود. مقاتل و گروهی دیگر از علما او را محدث ثقه دانسته‌اند. بعضی از علما نیز گمان کرده‌اند که مصعب برادر مقاتل نیست و درباره ولادت و وفات مصعب کسی تاکنون چیزی نقل نکرده است.^۱

[۸۳۲]

مظفر بن محمد بن احمد بلخی

ابوجیش مظفر بن محمد بن احمد بلخی، از رجال برجسته امامیه و از مفاخر فقها و محدثان و متکلمان شیعه اثنی‌عشری بود. او در بلخ قدم به عرصه وجود نهاد. تحصیلات خود را در زادگاهش آغاز نمود و پس از آن برای تکمیل علوم متداول به سرزمینهای دور دست مسافرت کرد، به ویژه حجاز، شام و بغداد و سرانجام ساکن بغداد شد. وی علم مناظره و کلام را نزد ابوسهل نوبختی فراگرفت تا خود در این علوم صاحب نظر شد و شاگردانی هم‌چون شیخ مفید را پرورش داد.

در *روضات الجنات* آمده است که ابوجیش مظفر بن محمد بلخی، از محدثان نامدار شیعه امامیه و از شاگردان ابوسهل نوبختی بود و استادان شیخ مفید بوده و آثار فراوانی در نظم و نثر از وی به جا مانده است.^۲

۱. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۵۹.

۲. روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۸۳.

مظفر بن محمد بن احمد بلخی □ ۱۶۵

در **الاعلام** آمده است که او از متکلمان توانای جهان تشیع و نیز صاحب تألیفات است.^۱

حاج شیخ عباس قمی می‌نویسد: او از متکلمین شیعه و عارف به اخبار و شاگرد ابوسهل نوبختی بود.^۲

نیز در همان کتاب از قول ابوالقاسم نصر بن صباح بلخی آمده که از او روایات زیادی نقل شده و وی اکثر علما و مشایخ عصر خود را ملاقات کرده است.

عیاشی، شیخ طوسی، شیخ مفید، و شیخ صدوق - رحمة الله علیهم اجمعین - از او روایاتی را نقل کرده‌اند. عده‌ای از علما هم او را غالی مذهب دانسته‌اند.^۳

مؤلف **منتهی المقال** می‌نویسد: نه تنها شیخ مفید علم کلام را در محضر آن استاد گران‌قدر فرا گرفته، بلکه علم حدیث شناسی، درایه و رجال را نیز در خدمت او آموخته است. آن عالم عامل سرانجام در سال ۳۶۷ ه.ق. دعوت حق را لبیک گفت.^۴

آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: بیشتر کتابهای او توسط شیخ مفید تدوین یافته است.^۵

علامه سید محسن امین و افندی اصفهانی می‌نویسند: ابوجیش مظفر بن محمد بن احمد بلخی، متکلم و راق از شاگردان ابوسهل نوبختی می‌باشد.^۶ شیخ

۱. الاعلام، ج ۸، ص ۱۶۵.

۲. تحفة الاحباب، ص ۳۶۳.

۳. همان، ص ۳۷۶.

۴. منتهی المقال فی احوال الرجال، ص ۱۶۷: الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۷۷.

۵. الذریعه، ج ۱، ص ۵۰۷: ج ۱۶، ص ۱۲۹-۲۷۷: ج ۲، ص ۳۳۷-۳۸۹.

۶. اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۲۹: ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۳۴.

طوسی می‌گوید: در سند این روایت، کلمه وراق به اسم مظفر بن محمد بلخی افزوده شده است.^۱

در سند بعضی از روایات نام او، محمد بن احمد بن ابی ثلج آمده و در این روایت، محمد بن احمد بن ابی بلخ نقل شده است.^۲

مامقانی می‌نویسد: ابوجیش، شاعر پر تلاش اهل بیت علیهم‌السلام و دانشمندی باوقار بود.^۳

ابن ندیم می‌نویسد: ابوجیش خود، در شعر و شاعری مهارتی نداشت، ولی شاگردش ابوالحسین علی بن وصیف، از شاعران بنام اهل بیت علیهم‌السلام است.^۴

در *دایرة المعارف بزرگ اسلامی* آمده است: ابوجیش مظفر بن محمد بن احمد بلخی، از جمله شاگردان محمد بن جریر طبری، ابوسهل نوبختی، ابن همام اسکافی و محمد بن جعفر علوی حسینی است و از آنان حدیث شنیده است. آن مرد بزرگ، پیشه کاغذفروشی داشت، برای همین به وراق شهرت یافت. در بخشی از اسناد روایات به او نسبت وراق داده‌اند. ابوجیش عقیده داشت بحث امامت، یکی از بحث‌های مهم اسلامی است، لذا، در این باب، کتابهای زیادی تألیف کرده است. محل تدریس ابوجیش در باب خراسان واقع در منزلش بود. شیخ مفید که جوانی پرشور و فعال بود، در آن محل به درس ابوجیش بلخی حاضر می‌شد. ابویاسر و طاهر از شاگردان ابوجیش بلخی به شمار می‌روند. شیخ مفید در ابتدای تحصیلاتش از محضر طاهر استفاده می‌کرد و بعدها در درس

۱. *امالی شیخ طوسی*، ج ۱، ص ۷۶.

۲. *امالی شیخ طوسی*، ج ۲، ص ۶۲.

۳. *تنقیح المقال*، ج ۳، ص ۲۲۰.

۴. *الفهرست*، ص ۳۳۲.

ابوجیش بلخی شرکت می‌جست.^۱

مظفر بن محمد بلخی، از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدر و جدش روایت کرده، فرمود: از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: به واجبات خدا عمل کن، تا از پرهیزگارترین مردم باشی، و به قسمت خدا راضی باش، تا از داراترین مردم باشی، و از حرامهای خدا دست بازدار، تا از پاک‌دامن‌ترین مردم باشی، و با هر کسی که با تو همسایگی کند، خوب همسایه‌داری نما تا مؤمن باشی، با آن کسی که با تو هم‌نشینی کند، نیکو هم‌نشین باش؛ تا مسلمان باشی.^۲

علامه مجلسی داستان خروج مختار را از طریق ابوجیش مظفر بن محمد بلخی نقل کرده است.^۳

او سرانجام در سال ۳۶۷ ه.ق. دعوت حق را لبیک گفت. آنچه از آثار وی باقی مانده، از این قرار است: ۱- کتاب *المجالسة مع المخالفين في معاني المختلفة*، ۲- *فدک*، ۳- کتاب *الرد علی من جوز علی القديم البطلان*، ۴- کتاب *الارزاق*، ۵- کتاب *الآجال*، ۶- کتاب *الانسان*، ۷- *المثالب سماء فعلت فلا تلم کبير*، ۸- کتاب *نقض العثمانية للجاحظ*، ۹- کتاب *النکت و الاعراض*، ۱۰- کتاب *الامامة*، ۱۱- کتاب *خصال الکمال*، ۱۲- کتاب *ما روی من مناقب الرجال*، ۱۳- *فعلت فلا تلم*.^۴

۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۳۰۶.

۲. امالی شیخ مفید، مجلس ۴۲، ص ۴۰۱.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۲.

۴. حلیة الأبرار، ج ۱، ص ۲۳۴؛ الغدير، ج ۱۰، ص ۱۱۴؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۱۴۶؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۱، ص ۳۱۸؛ الايرانيون و الادب العربي، ج ۳، ص ۱۲۰؛ الذريعة، ج ۲، ص ۳۳۷؛ فرهنگ بزرگان ایران، ص ۶۲۱ و ۳۸۹؛ تهذيب التهذيب، ج ۹، ص ۹۹؛ مجمع الرجال، ج ۶، ص ۹۵؛ منتهی المقال (خطی) ص ۱۶۷؛ هدية العارفين، ج ۲، ص ۴۶۳؛ الفهرست، ج ۱، ص ۱۷۸؛ اتقان المقال، ص ۲۳۶.

[۸۳۳]

معبد بن احمد بن فرقد بلخی

معبد بن احمد بن فرقد بلخی از راویان بلخ بود. او روایات خود را از استادش مکی بن ابراهیم بلخی نقل کرده است. نیز عده‌ای از راویان بلخی، روایاتی را از طریق او نقل کرده‌اند.^۱

[۸۳۴]

معروف بن ابی معروف بلخی

معروف بن ابی معروف بلخی، از روات برجسته بلخ بود. وی برای گردآوری حدیث به سرزمین‌های اسلامی حجاز، شام و بغداد سفر کرد و در دمشق به تدریس حدیث مشغول شد.

او روایاتش را از جریر بن عبدالحمید و عبدالعزیز بن عبدالحمید نقل می‌کرد.^۲ نیز احمد بن عامر برقعیدی در دمشق از وی حدیث نقل می‌نمود. ابن حجر عسقلانی از ابن عدی نقل می‌کند که وی از سارقان حدیث بود.^۳ ابن عدی به نقل از احمد بن عامر بن عبدالواحد می‌نویسد که او، مردی صالح بود و در شهر دمشق تدریس حدیث می‌کرد.^۴ او هیچ حرفی از سرقت حدیث توسط او نمی‌زند.

۱. الثقات، ج ۹، ص ۲۰۸.

۲. تنزیه الشریعه، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۳۵۰؛ الكشف الحثیث، ص ۲۹۴؛ المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۶۶۹؛ دیوان

الضعفاء، ج ۲، ص ۳۷۰.

۳. الکامل فی الضعفاء، ج ۸، ص ۳۰.

۴. لسان المیزان، ج ۶، ص ۷۶۷.

معمر بن محمد بن معمر بن یزید بن بلال عوفی بلخی □ ۱۶۹

ابن جوزی و ذهبی نیز به نقل از ابن عدی، او را در شمار دزدان حدیث آورده‌اند.^۱

[۸۳۵]

معمر بن محمد بن معمر بن یزید بن بلال عوفی بلخی

ابوشهاب معمر بن محمد بن معمر بن یزید بن بلال عوفی بلخی از جمله افاضل روزگارش به شمار می‌رفت. او روایاتش را از طریق عمویش شهاب بن معمر عوفی بلخی و عصام بن یوسف بلخی نقل می‌کرد. نیز عبدالرحمان بن محمد بن حامد بن متویه بلخی روایاتی را از طریق او نقل کرده است.^۲

ابوزکریا یحیی بن محمد بن محمود بن مغلس بن نصیر بن شداد عوفی بلخی و محمد بن علی بن طرخان بلخی روایاتی را از او شنیده‌اند.^۳

محمد بن معمر گفت: او مردی اخباری و جاحظ زمانش به شمار می‌رفت.^۴

[۸۳۶]

مفتاح بن خلف خراسانی

ابوسعید مفتاح بن خلف بن فتح خراسانی از مفاخر علمای بلخ بوده است. او که در بلخ قدم به عرصه وجود نهاد، برای زیارت خانه خدا عازم مکه معظمه شد و پس از پایان اعمال حج در سال ۳۰۹ ه. ق. وارد بغداد گردید و در دروازه

۱. الضعفاء والمتروکین، ج ۳، ص ۱۳۰؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۴۵.

۲. الاکمال، ج ۷، ص ۲۰۷.

۳. همان، ج ۷، ص ۲۷۲.

۴. توضیح المشتبه، ج ۸، ص ۲۲۳؛ المؤلف والمختلف، ج ۴، ص ۲۰۲۵؛ المشتبه، ج ۲، ص ۶۰۴؛ الثقات، ج ۹، ص ۱۹۲؛ المقتنی فی سرد الکنی، ج ۱، ص ۳۰۷؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۳۵۵.

شماسیه سکنا گزید. وی بنا به درخواست علما به تدریس حدیث پرداخت. وی روایاتش را از طریق احمد بن صالح کرابسی بلخی نقل می‌کرد. تاریخ وفاتش معلوم نیست.^۱

[۸۳۷]

مقاتل بن ابراهیم عامری بلخی

ابوالحسن مقاتل بن ابراهیم عامری بلخی فلاسی، از راویان بلخ بود. وی روایاتش را از مالک بن انس، سفیان بن عیینه، فضیل و دیگران نقل کرده است. نیز عده‌ای از محدثان بلخ، مرورود و نیشابور از طریق او روایاتی را نقل نموده‌اند؛ مانند ابوداود سلیمان بن داود، احمد بن محمد نصر لباد نیشابوری و محمد بن اشرس سلمی.^۲

[۸۳۸]

مقاتل بن حیان بلخی نبطی خراز

ابوبسطام مقاتل بن حیان بلخی معروف به نبطی خراز از رجال برجسته و شاگردان یاران ائمه شیعه اثنی‌عشری بوده است. شیخ طوسی می‌نویسد، مقاتل ابن حیان از شاگردان امام صادق علیه السلام بوده است. وی در کتاب *امالی* خود، روایتی با سند از مقاتل و او از اصبع بن نباته و او از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل

۱. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۷۰.

۲. الاکمال، ج ۷، ص ۶۹؛ الانساب، ج ۱۰، ص ۲۷۱؛ تاریخ اصبهان، ج ۲، ص ۱۲۶.

کرده است.^۱

هم‌چنین شیخ صدوق در کتاب *التوحید*، درباره ذکر عظمت خداوند، روایتی را از وی و او از عبدالرحمان بن أبوذر غفاری نقل می‌کند.^۲

او سه برادر داشت به نامهای مصعب، یزید و حسن، که آنها را بنوحیان می‌خواندند. پدرش حیان، مردی جنگجوی بود و ۷۰ هزار جنگاور عجمی در اختیار داشت و بر ضد قتیبه باهلی که ۵۴ هزار نفر از اعراب را در اختیار داشت، شورید و توانست قتیبه و خاندانش را از میان بردارد، برای همین، اعراب او را دشمن خود می‌دانستند و از او، چهره‌ای ضد اسلامی و ضد عرب ساخته بودند. عباس دوری می‌گوید، مقاتل بن حیان بلخی و مقاتل بن سلیمان بلخی از ثقات ائمه اسلام بودند و می‌افزاید که مقاتل بن حیان، فردی محدث و مجتهد، زاهد، امین، قائم اللیل و صائم النهار بود و نیز چشمانی اشکبار داشت. قلبش مملو از محبت خدا بود و در ایام اقتدار ابومسلم به کابل رفت و در آن دیار مردم را به اسلام دعوت کرد.

او در سال ۱۳۵ ه.ق. دعوت حق را لبیک گفت. مرقد او ظاهراً در گردیز، یکی از دهات غزنین است. پس از مرگ مقاتل، تمامی کتابهایش را نیز دفن کردند؛ علت این کار معلوم نیست. مردم بلخ آن‌قدر کوشیدند تا او حاکم شود و مدتی در آن شهر، احکام دین را جاری ساخت.

واعظ بلخی می‌نویسد: همین مقدار شرف و نصب و بزرگی درباره شخصیت مقاتل بن حیان بلخی کافی است که او برای حل پاره‌ای از مسایل دینی، قضاوت سمرقند را ترک گفت و به اقصا بلاد خراسان و عراقین و ماوراءالنهر سفر کرد تا

۱. رجال الطوسی، ص ۳۱۸؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۳۳۷؛ نقد الرجال، ج ۴، ص ۴۱۲؛ امالی، ج ۱،

ص ۳۸۶؛ و نیز ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. التوحید، ص ۲۰۳.

حقیقت را دریافت و به مقصود خویش رسید.^۱

امام بخاری ابویسحاق مقاتل بن حیان بلخی را از مفاخر محدثان شمرده، می‌افزاید که علقمة بن مرشد روایات خود را از طریق او نقل کرده است.^۲

مؤلف تذکرة الحفاظ می‌گوید: وی یکی از حفاظ برجسته خراسان به شمار می‌رفت.

عده‌ای از علما چون علقمة بن مرشد، بکر بن معروف، ابراهیم بن دهم، ابن مبارک، محاربی و دیگران از طریق او روایت کرده‌اند.

یحیی بن معین و ابوداود گفته‌اند که در روایات او جای شک و تردید وجود ندارد.

مقاتل بن سلیمان مفسر بزرگ گفت: او متروک الحدیث بود؛ در حالی که ظرف حدیث و دریای تفسیر به شمار می‌رفت.^۳

ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: ابویسحاق مقاتل بن حیان بلخی از جمله محدثین ثقه می‌باشد. احمد بن یسار مروزی می‌گوید: مقاتل بن حیان از موالی بنی‌شیبان بود.

ابومسلم، مقاتل بن حیان را به کابل فرستاد تا مردم را به اسلام دعوت کند. این مأموریت برای او موفقیت‌آمیز بود و مردم آن دیار مسلمان شدند و به گفته حسن بن مسلم مقاتل بن حیان در سال ۱۴۹ هـ.ق. در همان شهر درگذشت. مرگ او مردم را در غم و اندوه فرو برد.

۱. فضایل بلخ، ص ۷۳؛ تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۸۰۰.

۲. التاریخ الکبیر، ج ۸، ص ۱۳.

۳. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۴؛ مشایخ بلخ من الحنفیه، صص ۳۱ - ۳۵ - ۵۰ - ۵۲ - ۵۸ - ۷۶ - ۷۹ - ۱۲۳ -

مقاتل بن سلیمان بن بشیر بلخی

ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر بلخی از مفاخر مفسران و محدثان شیعه امامیه در بلخ بود. وی تصانیف فراوانی از خود به یادگار گذاشته است. او در سال ۱۵۸ ه. ق. در آبادان دعوت حق را لبیک گفت و در همان شهر به خاک سپرده شد.

مقاتل بلخی روایاتی را از طریق محمد بن سیری، عطاء بن اُبی رباح، محمد ابن منکدر، نافع مدنی، و امام باقر، و امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

مقاتل بن سلیمان در تفسیر قرآن و دیگر علوم و معارف اسلامی یگانه روزگار خود بود، به خصوص در فقه، دستی توانا داشت.

مکی بن ابراهیم بلخی می گوید که می خواستم درباره فضایل مقاتل کتابی بنویسم، چرا که امروز در گیتی کسی عالم تر و عابدتر از او نیست.

ابومعاذ می گوید: از سفیان ثوری پرسیدم، نظر شما درباره مقاتل چیست؟ گفت: عباد بن کثیر به ابومطیع بلخی گفته است که من تا کنون دانایتر از مقاتل بن سلیمان بلخی ندیده ام، و هیچ سؤالی برایم از کتاب خدا باقی نماند؛ مگر آن که او آن را پاسخ گفت.

امام شافعی می گوید که تمام مردم ریزه خوار سفره چند دانشمندند: ابوحنیفه، مقاتل، زهیر، مغازی و کسائی^۱.

عبدالله مبارک در پاسخ سؤالی درباره مقاتل گفت: او عبادات واجب را در طول عمرش سه بار انجام داد.

۱. الانس الجلیل تاریخ القدس الخلیل، ج ۱، ص ۲۹۲.

ابن خلکان می‌نویسد: ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بلخی از رجال برجسته بلخ بود. وی در شهر بلخ تولد یافت و برای تکمیل تحصیلاتش به بصره و بغداد سفر کرد و مدتی در بغداد سکنا گزید و در اواخر عمرش به بصره بازگشت. مرحوم شیخ طوسی رحمته الله فرمود: او از شاگردان و یاران امامان محمد باقر و جعفر صادق علیه السلام بود.^۱

کشی می‌گوید: اگرچه مقاتل را در شمار علمای بتری و زیدی ذکر کرده‌اند، ولی این خیلی صراحت ندارد.^۲

مؤلف *منتهی المقال*، اگرچه قول دیگران را هم آورده، ولی عقیده دارد که مقاتل از علمای شیعه اثنی عشری بود.^۳

آیه الله خوئی درباره مقاتل، تنها نقل قول کرده و از خود، نظری ابراز نکرده است.^۴

مؤلف *منتهی المقال*، به نقل از *رجال* کشی می‌نویسد: مقاتل در بدو زندگی، مذهب عامه داشت، ولی بعد از مدتی تیراً جست و از شاگردان امام باقر و امام صادق علیه السلام گردید؛ این نظر را شیخ طوسی نیز تأیید کرده است.^۵

خطیب بغدادی می‌نویسد: ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بلخی از مفاخر محدثان بلخ می‌باشد. وی روایاتش را از طریق عطیه عوفی، عطاء بن رباح، سعید مقبری بلخی، ضحاک بن مزاحم بلخی، عمرو بن شعیب بلخی و دیگر علمای اسلام نقل کرده است. نیز عده زیادی از محدثان مانند شبابة بن سوار، حمزة بن

۱. رجال الطوسی، ص ۱۳۸-۳۱۳.

۲. رجال الكشي، ص ۳۳۴.

۳. منتهی المقال، ج ۶، ص ۳۲۳.

۴. معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۳۳۷.

۵. منتهی المقال فی احوال رجال (خطی) ص ۱۷۱؛ رجال الطوسی، ص ۱۳۸-۳۱۳.

مقاتل بن سلیمان بن بشیر بلخی □ ۱۷۵

زیاد طوسی، حماد بن محمد فزاری، ابوحنید ضریر و علی بن جعدۀ بلخی از طریق او روایت کرده‌اند.

در میان علما، افرادی هم هستند که از مقاتل به بدی یاد کرده‌اند، از جمله اسحاق بن ابراهیم حنظلی که می‌گوید: در خراسان سه نفر ظهور کردند که در بدعت و دروغ‌گویی مانندشان پیدا نمی‌شود: جهم بن صفوان، عمرو بن صبیح، مقاتل بن سلیمان.

آدم بن موسی گفت: من از امام بخاری دربارهٔ مقاتل سؤال کردم، او سکوت کرد.

عده‌ای از علما مقاتل را متروک الحدیث دانسته‌اند؛ مانند سلیمان بن اشعث. امام شافعی معتقد است بسیاری از مفسران، تفسیر مقاتل را مطالعه کرده و از شیوۀ استدلال وی بهره برده‌اند.

عباس بن مصعب مروزی می‌گوید: مقاتل بن سلیمان از بلخ به مرو آمد و در مسجد جامع تدریس می‌کرد، او از حافظۀ قوی برخوردار بود، و در هنگام درس تفسیر به هیچ مأخذی مراجعه نمی‌کرد. او در مرو با مادر ابی‌عصمه ازدواج کرد. بین مقاتل و ابن جهم اختلاف نظر وجود داشت و هر یک بر دیگری اشکال می‌کرد و بر رد آن کتاب می‌نوشت.

خالد بن صبیح گفت: حماد بن ابی‌حنیفه بر این باور بود که مقاتل تفسیر خود را از روی تفسیر کلبی نوشته است؛ حال آن مقاتل اعلم از کلبی بود. دیگر این که مقاتل تفسیرش را در زمان ضحاک بن مزاحم بلخی تألیف کرده و این قدر می‌توان گفت که تفسیر کلبی از جهاتی با تفسیر مقاتل همسانی دارد و همین موضوع، موجب شک مفسران گردیده است.

ابن حبان می‌گوید که مقاتل تفسیرش را از آرا و عقاید یهود و نصارا گرفته

است؛ چون تفسیر او مطابق کتابهای یهود و نصارا می‌باشد؛ زیرا خدا را به آفریده‌هایش تشبیه کرده است. بنابراین، او دروغ‌گوست.

خلیلی می‌گوید که مقاتل در نزد اهل تفسیر مقام بلندی دارد، ولی در نزد اهل حدیث چنین نیست، چون آنها روایات او را ضعیف می‌دانند.^۱

ابن ندیم مقاتل بن سلیمان را از ائمه زیدیه دانسته و ۱۳ عنوان کتاب را به وی نسبت داده است.^۲

آثار مقاتل عبارت است از: ۱- *تفسیر مقاتل*، ۲- *الناسخ و المنسوخ*، ۳- *تفسیر مائة آية من القرآن*، ۴- *قرائت*، ۵- *متشابه القرآن*، ۶- *نوادر التفسیر*، ۷- *الوجوه و النظائر*، ۸- *الوجوبات فی القرآن*، ۹- *الرد علی القدریه*، ۱۰- *الاقسام و اللغات*، ۱۱- *التقديم و التأخر*، ۱۲- *الآیات و المتشابهات*، ۱۳- *تفسیر الكبير*، ۱۴- *الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم*.^۳

[۸۴۰]

مقاتل بن فضل بلخی

مقاتل بن فضل بلخی از شاگردان ابوحنیفه و یکی از فقها و محدثان بلخ به شمار می‌رفت.^۴

۱. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۷۹.

۲. الفهرست، ابن ندیم، ص ۳۳۴.

۳. الفهرست، ص ۳۳۴؛ القند فی ذکر علماء سمرقند، ص ۱۲۴؛ تاریخ نگارشهای عربی، ج ۱، ص ۷۵؛ تنزیه الشریعه، ج ۲، ص ۱۰۲؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۵۶؛ طبقات المحققین، ج ۱، ص ۵۷؛ الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۳۵۳؛ مشایخ بلخ من الحنفیه، ص ۳۱، ۳۵، ۵۰، ۵۲، ۵۹، ۷۶، ۸۴، ۱۰۲، ۱۲۱ و ۱۲۸؛ فضایل بلخ، ص ۲۱-۲۷-۳۶-۴۵-۸۲-۸۳-۸۹-۹۹-۱۰۴-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۴۹.

۴. مناقب الکردری، ج ۲، ص ۲۲۲؛ مشایخ بلخ من الحنفیه، ج ۱، ص ۱۳۱؛ الاعلام الاخیار (خطی).

مقاتل بن مقاتل بن سلیمان بلخی

مقاتل بن مقاتل بن سلیمان بلخی، یکی از مفاخر علمای امامیه بلخ بود. نجاشی، او را از اصحاب ثامن الأئمه حضرت رضا علیه السلام دانسته و این را مرحوم کشی نیز در کتاب **رجالش** تأیید کرده است.

وی کتابی نیز از احادیث حضرت رضا علیه السلام گردآوری کرده است. علامه کشی، روایات خود را از طریق او و یا از کتابش نقل کرده است. شیخ الطائفه طوسی مقاتل بن مقاتل بلخی را دو نفر دانسته است.^۱

آیه الله خوئی می نویسد: مقاتل بن مقاتل بلخی را نجاشی، مدح کرده و او را صاحب تألیفات و روایات حضرت رضا علیه السلام دانسته است و می افزاید: او از طریق حسن بن علی بن یوسف و از کتاب مقاتل بن مقاتل بلخی روایاتی را نقل کرده است.^۲

تقی الدین حسن بن علی بن داود حلّی او را از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام می داند.^۳

آیه الله خوئی در جای دیگر کتابش می نویسد: مقاتل بن مقاتل بلخی، از واقفیه نیست.^۴

۱. رجال الطوسی، ص ۳۹۰.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۳۳۸؛ رجال نجاشی، ج ۲، ص ۳۷۸.

۳. مسند الامام الرضا، ج ۲، ص ۵۵۲؛ رجال ابن ابی داود، ص ۵۲ و ۵۱۹.

۴. معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۳۳۹؛ مشیخه نجاشی، ص ۲۷۷؛ عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶، ب ۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷۴؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۷، ص ۴۸۶؛ ثواب الأعمال، ص ۲۹۵؛ الجامع لرواة اصحاب الامام الرضا، ص ۱۵۴؛ نقد الرجال، ص ۳۵۳؛ منهج المقال، ص ۳۴۴؛ مجمع الرجال، ج ۶، ص ۱۳۵.

[۸۴۲]

مکی بن ابراهیم بن بشیر بن فرقد برجمینی بلخی

ابوسکُنْ مکی بن ابراهیم بن بشیر بن فرقد برجمینی بلخی، از مشاهیر رجال بلخ به شمار می‌رفت. او در سال ۱۲۶ ه. ق. در شهر بلخ پا به عرصه وجود نهاد و در پانزدهم ماه شعبان سال ۲۲۵ ه. ق. در سن نود سالگی به سوی دار بقا شتافت. او در طول عمر پربارش پنج مرتبه به زیارت خانه خدا مشرف شد. وی دو پسر داشت، حسن و یعقوب، که هر دو، عالمی متبحر بودند. عبدالصمد بلخی می‌گوید که من ۱۳ سال او را خدمت کردم و به شاگردی‌اش افتخار می‌کنم.

محمد بن ابومطیع بلخی می‌گوید: من از پدرم شنیدم که می‌گفت، روایات فراوانی از طریق او نقل شده، چراکه او محضر ۱۳ نفر از بزرگان تابعین را درک کرده بود و افتخار صحبت با ایشان را داشت.

خود او می‌گوید که من از ۱۱ سالگی به همراه پدر خود، برای فراگیری علم عزم سفر کردم، در آن زمان در تحصیل علم کوتاهی می‌نمودم، ولی از ۱۵ سالگی در فراگیری علم، خالصانه کوشیدم. حق تعالی مرا یاری کرد تا به این مقام رسیدم^۱.

در کتاب *شذرات الذهب* نقل شده است که وی از جمله حفاظ قرآن کریم بود.

مرحوم شیخ صدوق در *خصال* از او روایت نقل کرده است.

۱. فضایل بلخ، ص ۲۰۲؛ الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۲۷۴؛ اللباب، ج ۱، ص ۱۷۲؛ الانساب، ج ۲، ص ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۴۱ و ۳۰۴.

دارقطنی می‌گوید که ابوسکن بلخی، امین و ثقه است. او از جمله استادان امام محمد بخاری شمرده شده است.^۱

خطیب بغدادی نقل کرده است که او از مشاهیر علما و محدثان دارالفقاهه بلخ بود. وی بیش از پنجاه مرتبه به زیارت بیت الله الحرام مشرف شد.

وی زمانی که از بلخ به قصد زیارت خانه خدا حرکت می‌کرد، در تمام طول راه از طرف علما و مردم مورد استقبال قرار می‌گرفت. عام و خاص بر گردش چون پروانه حلقه می‌زدند و تقاضای حدیث می‌کردند و او نیز خواهش مردم را رد نمی‌کرد و در مدت اقامتش برای مردم روایت نقل می‌کرد و آنها را ارشاد می‌نمود؛ روایات او برای مردم حکم روایات دست اول را داشت؛ زیرا او روایات را با یک و یا دو واسطه از رسول خدا ﷺ نقل می‌کرد. علمای زیادی از سرزمینهای مختلف اسلام مانند مرو، ری، بغداد، مکه، مدینه، بلخ و شام او را ثقه می‌دانند و از وی روایاتی نقل کرده‌اند.^۲

علامه مجلسی در کتاب *بحار الانوار* از آن محدث عالی‌قدر روایات زیادی نقل کرده است. صدوق یک روایت از طریق او نقل کرده است.

در *تاریخ الکبیر* آمده است که او از محدثان بزرگ بلخ بود. علمای سرزمین بلخ چون محمد بن عمرو بلخی، ابراهیم بن یعقوب جوزجانی عبدالصمد بن فضل بلخی، معمر بن محمد بن معمر بلخی و... او را ثقه می‌دانند.^۳

حاکم نیشابوری می‌گوید: من در نوشته‌ای به خط ابوعمر و مستملی بلخی خواندم که اسحاق بن منصور مروزی گفت، من از احمد بن حنبل درباره مکی

۱. تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۳۸۱.

۲. تاریخ بغداد، ج ۱۵، ص ۱۱۵.

۳. تاریخ الکبیر، ج ۸، ص ۷۱: مشایخ بلخ من الحنفیه، ص ۶۳، ۸۷، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۳۸.

ابن ابراهیم بلخی پرسیدم، وی گفت: وی محدثی امین می‌باشد.
ابوحاتم، ابن معین و صالح نیز او را توثیق کرده‌اند.

[۸۴۳]

مکی بن محمد بن احمد بن ماهان بلخی

ابوعباس مکی بن محمد بن احمد بن ماهان بلخی، از جمله محدثان عصر خود، به شمار می‌رفت. وی پس از فراگیری علوم به شهرهای خراسان و عراق و حجاز سفر کرد و علوم حدیث را فرا گرفت و برای مدتی در بغداد ساکن شد و به تدریس حدیث پرداخت. او روایاتش را از طریق صُهیب بن عاصم، ابو حمّة محمد بن یوسف و ابراهیم بن سلام مولی بنی‌هاشم نقل می‌کرد. نیز ابوبکر محمد بن احمد بن بالویه نیشابوری روایاتی را از او نقل کرده است.
وی در ماه جمادی الاولی سال ۲۸۴ ه.ق. در منزل محمد بن یونس کُدیمی تدریس حدیث داشت.

محدثان و علما درباره احادیث او اختلاف نظر دارند؛ عده‌ای مانند عبدالله بن عمر او را ضعیف و روایاتش را از اعتبار ساقط می‌دانند و عده‌ای دیگر وی را در شمار ثقات دانسته، روایاتش را معتبر ارزیابی می‌کنند.^۱

[۸۴۴]

مکی بن محمد خیتی

ابومکی، مکی بن محمد خیتی، در روستای خیت از توابع بلخ قدم به عرصه

۱. تاریخ مدینة الاسلام، ج ۱۵، ص ۱۴۷؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۱۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۲۲۸.

وجود نهاد. او در اوان جوانی به تحصیل علوم پرداخت و دیری نگذشت که از محدثان صاحب نام شد. علما از او روایات زیادی نقل کرده‌اند. نمونه‌ای از آن در *الاکمال* آمده است.^۱

[۸۴۵]

منصور بن عارف عیار

منصور بن عارف عیار از عرفای بلخ به شمار می‌رفت. او شاگرد شریف حمزه عقلی هروی بود. از سخنان اوست که علی مرتضی عاشق در *قلعه خیبر* را کند، اگر یاری خدا و رسولش و آن ذوالفقاری که عنایت حق بود، مال من می‌بود، کوه قاف را از جا می‌کندم، و اگر نمی‌توانستم تاوان می‌دادم.^۲

[۸۴۶]

منعب بن فریغون جوزجانی

منعب بن فریغون جوزجانی در سال ۳۲۲ ه.ق. در جوزجان دیده به جهان گشود. او در نیمه دوم قرن چهارم می‌زیسته است. تحصیلاتش را در زادگاهش شروع کرد و در بلخ به پایان رسانید. او از شاگردان برجسته ابوزید احمد بن سهل بلخی بود. از او تألیفات مهمی به جا مانده است که عبارت‌اند از: ۱- *کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب* که به سال ۳۷۲ ه.ق. به زبان فارسی برای امیر جوزجان تألیف کرده است. ۲- کتاب *گران‌بها و پرارزش جوامع العلوم*

۱. *الاکمال*، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. *نفحات الانس*، ص ۱۷۷.

در دو جلد. از این کتاب، نسخه‌ای در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۶۴۲۸ موجود است.^۱

[۸۴۷]

موسی بن احمد بن عفیر بن غیلان فاریابی

ابوعمران موسی بن احمد بن عفیر بن غیلان بن کثیر فاریابی مشهور به ابن ابوحاتم، از سرزمین‌های زیادی دیدن کرد و به خدمت بزرگان آن دیار رسید و از محضر آنها بهره جُست و سرانجام ساکن سمرقند گردید. او در شهر مشغول تدریس علم الحدیث شد. نیز روایاتش را از طریق ابوسعید عبدالله بن سعید الأشبح، یعقوب بن ابراهیم الدورقی و داود بن مخراق فاریابی، احمد بن صالح مکی، حسین بن حسن مروزی، اسحاق بن ابراهیم حنفی و سفیان بن وکیع نقل کرده است. هم چنین محدثانی چون ابوجعفر محمد بن احمد بن هاشم ذهبی، ابوعبدالله محمد بن عصام قطوانی، حماد بن شاکر و جعفر بن طالب نسفی از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند.^۲

[۸۴۸]

موسی بن حزام ترمذی

ابوعمران موسی بن حزام ترمذی، ساکن شهر بلخ بود و از محدثان آن دیار به شمار می‌رفت. او از راویانی چون، حسین بن جعفر و ابن اسامه روایاتی را نقل

۱. تاریخ نگارشهای عربی، ج ۱، ص ۵۴۸؛ فهرست فیلم نسخه‌های خطی دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۳۱۴؛ مجله

آریانا، س ۲۶، ش ۴، ص ۵؛ جوامع العلوم (خطی).

۲. الانساب، ج ۱۰، ص ۱۲۹؛ اللباب، ج ۲، ص ۱۶۰.

کرده است. هم چنین محدثانی مانند بخاری، ترمذی، نسائی و ابن ابوداود از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند.^۱

[۸۴۹]

موسی بن سلیمان جوزجانی

ابوسلیمان موسی بن سلیمان جوزجانی، از علمای بزرگ خطه جوزجان بوده است. او علوم مختلف را در خدمت امام محمد شیانی و محمد بن حسن فراگرفت و پس از پایان تحصیلات به زادگاهش بازگشت.

صفی‌الدین واعظ بلخی می‌گوید: برای زیارت ابوسلیمان جوزجانی به جوزجان رفتم و از مزار آن بزرگ مرد سؤال کردم. گفتند: تربت او در فاریاب است. از جوزجان متوجه فاریاب شدم و مرقد ابوسلیمان را زیارت کردم.

خطیب بغدادی از موسی بن سلیمان جوزجانی به عنوان مردی آگاه و بیدار یاد کرده است و درباره وی می‌افزاید که مأمون الرشید، خلیفه عباسی، از احوال علما و فقهای عصر سؤال کرد که آیا در میان آنها کسی هست که قاضی القضاة دنیای اسلام شود؟ همه شهادت دادند که ابوسلیمان موسی جوزجانی، شایسته آن مقام است. مأمون منصب قضاوت را به او پیشنهاد کرد. او منصب قاضی القضاة را نپذیرفت و گفت: ای امیرالمؤمنین، این منصب را به کسی واگذار کنید که بتواند حقوق خدا را در قضاوت حفظ کند؛ من سزاوار آن مقام نیستم که شما آن امانت را به من بسپارید.

وی زادگاه خود را به قصد بغداد ترک گفت و در آن شهر سکونت گزید و

۱. الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۲۹۳.

مشغول تدریس علوم گردید و دانش‌پژوهان از خرمن فضل او بهره‌مند می‌شدند.^۱
در **تهذیب التهذیب** از ابوسلیمان جوزجانی، به عنوان یکی از محدثان نامور یاد شده است.^۲

مؤلف **تاریخ بغداد** از ابوسلیمان جوزجانی به عنوان مردی فقیه و محدث یاد کرده و او را از اصحاب محمد بن حسن شمرده و نیز افزوده است که ابوالعباس احمد بن محمد برقی از شاگردان ابوسلیمان جوزجانی می‌باشد.^۳

مؤلف **هدیه العارفین**، ابوسلیمان موسی جوزجانی را از مشاهیر فقهای بلخ و جوزجان دانسته و مرگ او را در سال ۲۰۰ ه.ق. ذکر کرده است.^۴

به نوشته سمعانی، ابوسلیمان جوزجانی، معاصر محمد بن حسن بوده و در سال ۲۸۶ ه.ق. در زادگاهش جوزجان درگذشته است.^۵

ابن ندیم می‌گوید: ابوسلیمان موسی جوزجانی از شاگردان محمد بن حسن، مردی پارسا و متدین و فقیه و محدث بود و در شهر بغداد، کوچه اسد منزل داشت و کتابهای محمد بن حسن را بر وی می‌خواندند.

او در زمان جنگ امین و مأمون، دید مردی می‌گریزد، در حالی که مردی دیگر با شمشیر برهنه به دنبال او می‌دود و فریاد می‌زند که او را بگیرید. مردم، فرارکننده را گرفتند تا به قتل رسانند. او از کسانی که مقتول را گرفته بودند، پرسید: آیا او را می‌شناختید؟ گفتند: ما هیچ کدام را نمی‌شناختیم. جوزجانی گفت: پس چرا او را گرفتید تا کشته شود.

۱. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۶؛ تاریخ نگارشهای عربی، ج ۱، ص ۶۰۶.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۷۷؛ الاعلام، ج ۸، ص ۲۷۲.

۳. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۶۱.

۴. هدیه العارفین فی اسماء المؤلفین، ج ۶، ص ۴۷۷.

۵. الانساب سمعانی، ص ۲۸۱.

بعد از آن، سوگند یاد کرد که دیگر با آنان در یک جا زندگی نکند، برای همین به طاقات عکس رفت و مدت کوتاهی در آن جا بود و پس از پایان جنگ، به کوچه اسد بازگشت و گفت: من از امروز بغدادی شدم، زیرا شخص در هر شهری اقامت داشته باشد، تا زمانی که صاحب خانه نشده باشد، از مردم آن شهر به حساب نمی آید. سپس افزود: علی بن ابی طالب علیه السلام کوفی بود و عبدالله بن عباس طایفی بود؛ برای این که او در آن جا خانه داشت.

در کتاب **تاریخ ملازاده**، از ابوسلیمان جوزجانی نقل شده است که از استاد خود امام محمد شیبانی سؤال کردم، بعد از رحلت شما برای دریافت علوم به چه کسی مراجعه کنم؟ گفت: هیچ کس در علوم به اندازه ابوحفص بخاری جامع نیست، و ابن بلخی از شاگردان وی بوده است.^۱

به گفته مؤلف **معجم المؤلفین**، ابوسلیمان موسی جوزجانی فقه را در محضر محمد بن حسن آموخت. مأمون عباسی قضاوت شهر مرو را به او پیشنهاد کرد؛ اما او نپذیرفت و سرانجام در سال ۲۰۰ ه. ق. وفات یافت.^۲

عبدالحی حبیبی، ابوسلیمان موسی جوزجانی را از جمله شاگردان امام محمد شیبانی می داند که علم فقه را در بغداد نزد آن استاد عالی قدر فرا گرفت و در آن شهر، شهرت فراوانی کسب کرد. جوزجانی تألیفات زیادی دارد، از جمله:

- ۱- **الشروط الكبير** ۲- **السیر و الصغیر** ۳- **الصلاة** ۴- **الرهن** ۵- **نوادير الفتاوى**
- ۶- **كتاب الحيل** ۷- **فی فروع الحنفیه**.

از کتاب **نوادير الفتاوى** او، نسخه ای در مصر در بخش کتابهای خطی کتابخانه خدیو موجود است. عده ای از علما گمان کرده اند که کتاب **فی فروع الحنفیه**

۱. **تاریخ ملازاده**، ص ۱۸.

۲. **معجم المؤلفین**، ج ۱۳، ص ۳۹؛ **الاعلام**، ج ۸، ص ۲۷۲.

همان کتاب *نوادر الفتاوی* است. این نظر، احتمالی بیش نیست.^۱
نویسنده *مزارات بخارا* ابوسلیمان جوزجانی را در زمره فقها و محدثان بزرگ به حساب آورده و او را از شاگردان امام محمد شیبانی و ابوحفص احمد بن حفص بخاری دانسته است.

[۸۵۰]

موسی بن قاسم بلخی

موسی بن قاسم بلخی از محدثان شیعه امامیه بلخ بود و روایاتی را از علی بن جعفر نقل کرده است.^۲
قهپائی، او را موسی بن قاسم بجلی ذکر کرده، در حالی که آیه الله مامقانی او را بلخی خوانده است.^۳

[۸۵۱]

مهدی حسینی

میر سید مهدی حسینی از افاضل سادات بلخ بود. وی در علم ریاضی و نجوم مهارت خوبی داشت. خواجه حسن او را چنین ستوده است:
مهدی که در علوم ریاضی سرآمد است
نیک است در نجوم، ولی هیئتش بد است
او که در روزگار عبدالمؤمن، پسر عبدالله خان شیبانی زندگی می کرد، در ماه

۱. تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۸۰۳.

۲. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۹۵.

۳. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۵۶.

رمضان به دست شخصی ناشناس به قتل رسید و در جوار مزار فیض آثار شاه ولایت سخی دفن شد.

انگیزه قتل وی هنوز روشن نشده است. او عارف و صوفی بود و از فرقه کبرویه به شمار می‌رفت.^۱

[۸۵۲]

مهران بن فرج بن رومان بلخی

ابوعبدالرحمان مهران بن فرج بن رومان بلخی، معروف به سفینه، یکی از یاران و اصحاب رسول خدا به شمار می‌رفت. برخی از مورّخان تولد او را در سرزمین‌های عربی دانسته و گفته‌اند که او را برای مدتی به اسارت برده‌اند. در حالی که بلخ در زمان پیامبر فتح نشده بود. البته شاید برده‌فروشان او را به اسارت برده و در بازار مدینه به فروش رسانیده باشند.^۲

امّ سلمه، زوجه رسول خدا او را از بازار خرید و با این شرط که تا زنده است در خدمت رسول خدا باشد، او را آزاد کرد.

بسیاری از اوقات دیده می‌شد که او به فارسی صحبت می‌کند. وی را می‌توان نخستین بلخی دانست که اسلام آورد. او به خدمت پیامبر مشرف شد و از اصحاب و یاران آن حضرت به شمار می‌رفت. رسول خدا او را «سفینه» نام نهاد.^۳

در برخی از تذکرة‌های بلخ، وی را به نام جدش رومان بلخی ذکر کرده‌اند. مهران سفینه، در مدینه ساکن محله بطن النخلة بود و تا رسول خدا حیات

۱. دایرة المعارف آریانا، ج ۳، ص ۵۲۹.

۲. مشایخ بلخ، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۳. مشایخ بلخ من الحنفیه، ج ۱، ص ۳۶، ۴۹ و ۵۸.

داشت، به زادگاهش بازنگشت، اما پس از رحلت ایشان این مراجعت به وطن صورت گرفت.^۱

اسفاری بلخی می‌نویسد که تنها مؤلف **بحر الاسرار** نقل می‌کند که او پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ به زادگاهش بازگشت؛ سپس در دوران حکومت بنی‌امیه، در شهر بلخ درگذشت و در شمال دروازه هندوان به خاک سپرده شد که هم اکنون به دروازه عشق آباد معروف است. این محل در جانب غرب نهر مشتاق واقع شده است.^۲

در **تاریخ مدفونین بلخ** آمده است که مزار او در بازارچه بلخ می‌باشد.^۳ آیه الله مامقانی می‌نویسد: پیامبر، او را به نام «سفینه» مفتخر ساخت، بدین علت نام اولیه او از بین رفت، برای همین از برای «سفینه» بیش از بیست نام نقل کرده‌اند، مانند مهران، رومان، طهمان، نجران، ذکوان، کیسان، سلیمان، ایمن، مرقته، احمد، رباح، مفلح، عمیر، عبس، عیسی، معقب، قیس، سبکه.^۴ نیز درباره کتبه او اختلاف نظر وجود دارد: ابو عبد الرحمن، ابوالبختری و ابوریحانه.

هم چنین است در مورد لقب وی: آزدی، اوسی، أنصاری. بدین جهت، علما و محدثان عامه و خاصه درباره او دچار تردید شده، اتفاق نظر ندارند و هر یک روایتی را به یکی از آن اسامی نسبت داده‌اند؛ مثل این روایت: قال رسول الله ﷺ: يا قيس انت سفيتي والباب للأئمة من بعد سلمان، وانت وسلمان ومن يليه في البايه سواء.^۵

۱. همان، ج ۱، ص ۳۶.

۲. مزارات شهر بلخ، ص ۶۷.

۳. تاریخ مدفونین بلخ (خطی)، ص ۲۲.

۴. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۱.

۵. معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۱۷۲.

رسول خدا ﷺ فرمود: ای قیس، تو سفینه من هستی، و نیز بابی (درب) از برای ائمه بعد از سلمان هستی، و نیز کسانی که بعد از او می‌آیند و از دروازه ولایت و امامت پاسداری می‌کنند، از نظر رتبه و مقام با تو و سلمان یکی‌اند.

مهران بن فرج بن رومان بلخی گفت: روزی رسول خدا با عده‌ای از اصحابش در سفر بودند. آن روز، هوا خیلی گرم بود. پیامبر و یارانش وسایل خود (مانند شمشیر، سپر، نیزه و زره) را به دور انداختند، من آن وسایل را جمع کرده، بر پشت نهادم و به راه افتادم. رسول خدا فرمود: از این تاریخ به بعد، تو سفینه هستی.^۱

سفینه از اصحاب پیامبر بود، ولی از فقهای صحابه نبود.^۲

[۸۵۳]

میراسماعیل بن میرشمس‌الدین قاری

میراسماعیل بن میرشمس‌الدین قاری، از چهره‌های برجسته بلخ بود که مدتی قضاوت آن شهر را بر عهده داشت. او به زیارت بیت الله الحرام مشرف شد و پس از بازگشت در سال ۱۲۲۶ ه. ق. وفات یافت.

قاری در سخنوری استاد بود و اشعار نغزی می‌سرود؛ ولی متأسفانه از اشعار او جز اندکی باقی نمانده است. بیت ذیل از اوست:^۳

۱. سفینه البحار، ج ۴، ص ۱۸۷؛ مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۴، ص ۹۶؛ صفة الصفوة، ج ۱، ص ۶۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۵۵؛ تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۲۰۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۷۲؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۷.

۲. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۷؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۲۴؛ تذکرة الخواص، ص ۲۰۰.

۳. دایرة المعارف آریانا، ج ۳، ص ۶۱۳.

در این ورق که نمودم رقم مرادم چیست؟

کسی که صاحب هوش است پی برد به مراد

[۸۵۴]

میر باهر علمی

میر باهر علمی، برادر میرچوچک علمی است. وی از شعرای عالی مقام زبان فارسی در دوره حکومت استرخانیه بوده است. این ابیات از اوست^۱:

به نام غمت دود آهی که دارم	از آن روز سیاهی که دارم
نهم پشت طاعت به دیوار هجرت	همین است پشت و پناهی که دارم
زیبداد خوبان به داد دلم رسی	تویی در جهان، پادشاهی که دارم
طریق وفا پیشه کردم چو باهر	همین است سوی تو راهی که دارم

[۸۵۵]

میربقایی بدخشی

میربقایی بدخشی در بدخشان چشم به جهان گشود و تحصیلاتش را در زادگاهش به پایان رسانید. آنگاه راهی تبریز شد و در آن شهر سکونت گزید. وی پس از مدتی به «تبریزی» شهرت یافت. بقایی بدخشی از شعرای بلند آوازه خطه بدخشان به شمار می‌رود. او مثنوی در باب زلزله تبریز سروده است. اینک ابیاتی از آن^۲:

۱. همان، ص ۵۵۷.

۲. تذکره نصرآبادی، ج ۲، ص ۳۹۴.

چه پیش آمد زمین را و زمان را
 حوادث با هم از هر گوشه جستند
 سواد دلنشین ملک تبریز
 زوحشت لرزه بر مردم درآویخت
 زمین از بس که چون دریا خروشید
 چنان بگرفت طوفان زمین اوج
 چو شد گاو زمین را پای از پیش
 فلک عمر زمین را داشت در خاک
 چنان شد در جهان جای سکون تنگ
 تزلزل آن چنان شد خانه افکن
 که بد می بینم اوضاع جهان را
 طلسم خاک را در هم شکستند
 شد از فرط تزلزل، وحشت انگیز
 که رنگ سرمه از چشم بقا ریخت
 منار از خاک چون فواره جوشید
 که رفتی هر طرف، دیوار چون موج
 زمین بر گاو بست از غم، جل خویش
 برون آمد زخاکش چست و چالاک
 که بی آهن شرر می جست از سنگ
 که جان بیرون دوید از خانه تن

[۸۵۶]

میرزا بور بن نیاز محمد ذره

میرزا بور بن نیاز محمد ذره در خرم از توابع شهر مزارشریف چشم به جهان گشود. ذره از شعرای بلند آوازه قرن ۱۳ ه.ق. بود. او دوره مقدماتی علوم را در زادگاهش به اتمام رسانید و برای تکمیل تحصیلاتش به مزار رفت و در آن شهر، علوم متعارف را فرا گرفت. وی مدتی دبیری سردار اسحاق خان را برعهده داشت و پس از فرار سردار مذکور، عبدالرحمان جلاد که شیوه حکومتش نابودی علما و دانشمندان بود، ذره را به کابل خواست. بنابراین، وی در دوران حکومت عبدالرحمان در کابل زیر نظر بود. ذره، پس از مرگ عبدالرحمان، به مزارشریف

بازگشت و سرانجام در سال ۱۳۳۶ ه. ق. چشم از جهان فرو بست.^۱ نمونه‌ای از شعرش را نقل می‌کنیم:

قدت سرو و خطت سنبل، رُخت گل	دو چشم می‌پرستت ساغر مل
چو هاروت است اندر چشم ماروت	زنخدانت به مردم، چاه بابل
نه نزد چشم تو خال سیاهت	به پیش شاه ترکان چون قراول؟
زمن مهر و وفا و عجز و زاری	ز تو ناز و اداه‌ها و تغافل
نه بلبل بی گلستان خوش بخواند	نه گلشن خوش بود بی لحن بلبل
بیا ذره ز دنیا مهر بردار	که کس خانه نسازد بر سر پل

[۸۵۷]

میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی

علامه میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی، از علمای برجسته امامیه است. این مرد بزرگ، تألیفاتی دارد که از آن جمله می‌توان *نزل الابرار بما صحّ فی مناقب اهل البيت الاطهار* را نام برد. یوسف الیاس سرکیس در کتاب *معجم المطبوعات العربیة* از آن نام برده است. کتاب مذکور در هند ترجمه شده و در بمبئی به سال ۱۹۲۸ م به چاپ رسیده است. یک جلد از آن، در کتابخانه جامع الهادی در مشهد مقدس به شماره ۳۶۷ موجود است.^۲

۱. دایرة المعارف آریانا، ج ۳، ص ۶۲۱.

۲. نزل الابرار، ص ۲؛ الغدیر، ج ۱، ص ۱۴۳.

[۸۵۸]

میر فخرالدین واقف بلخی

سید میر فخرالدین واقف بلخی در یکی از خانواده‌های علوی بلخ قدم به عرصه وجود نهاد. امیر ولی بلخی در *بحر الاسرار* محل تولد واقف را ده شیخ بغلان نوشته است. آن سید جلیل القدر مدتی در بلخ و بغلان، شیخ الاسلام بود. این بیت از اوست^۱:

مرگ نیکوتر بود از غم، دل بی‌تاب را

هر که را رنجی رسد، راحت شمارد خواب را

[۸۵۹]

میرم بیگ

میرم بیگ، مردی دانشمند بود. او مدت زیادی حکومت بلخ را در دست داشت و در این مدت، به عدالت رفتار کرد و مردم در طول حکومتش هیچ گونه ناراحتی نداشتند. وی در میان ادیبان هم عصرش، مقامی بس عالی داشت. میرم بیگ به دو زبان شعر می‌سرود؛ فارسی و ترکی^۲.

۱. دایرة المعارف آریانا، ج ۳، ص ۵۵۷.

۲. روضة السلاطین، ص ۹۶.

مؤید بن حسن بن عیسی زوزنی

ابوالرضا مؤید بن حسن بن عیسی بن حسن زوزنی، در زوزن از توابع نیشابور در سال ۴۸۴ ه.ق. تولد یافت. وی علوم را در شهر نیشابور فراگرفت. سمعانی می‌گوید: زوزنی فقیه، ادیب و لغت‌شناسی مشهور بود. پدرم علم فقه را در محضر ابوالرضا مؤید زوزنی آموخت و با هم ساکن شهر نیشابور بودند. پس از فوت پدرم، زوزنی به بلخ هجرت کرد و در آن شهر اقامت گزید. ابوالرضا مؤید زوزنی در ۲۱ ماه رمضان سال ۵۴۸ ه.ق. در بلخ درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد. او علم حدیث را در شهر نیشابور در محضر محدثانی چون اسماعیل بن حسین بن علی فرائضی، ابوفتیان رواسی، ابونصر فضل بن محمد بن احمد بن جنبز نوقانی و دیگران فرا گرفت. سمعانی می‌افزاید که من زوزنی را در بلخ دیدم و روایاتی را از وی یادداشت کردم.^۱

۱. التحبیر فی المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۳۲۵.

ن

[۸۶۱]

نادر بن براتعلی واعظ بحر العلوم

آیه الله سید نادر بن سید براتعلی واعظ بحر العلوم به سال ۱۳۱۶ ه. ش. در روستای بغوی از توابع سرپل جوزجان در خانواده‌ای روحانی تولد یافت. پدرش روستای بغوی را برای همیشه به قصد مزارشریف ترک گفت و در آن شهر سکنا گزید. او تحصیلاتش را از دوران کودکی در خدمت پدر آغاز کرد. ادبیات عرب را در همان‌جا در محضر استادان فن فراگرفت و در آن صاحب رأی گردید. در آن هنگام در مزارشریف، مدرسه علوم دینی و یژه شیعیان وجود نداشت، بنابراین وی ناگزیر به چهارمحل (چهاربُلک) در حومه شهر رفت و در مدت پنج سال در محضر آیه الله شهید شیخ سلطان ترکستانی سطوح را فراگرفت و سپس برای رسیدن به مراتب عالی در سال ۱۳۸۰ ه. ق. عازم حوزه علمیه نجف شد. او در آن‌جا منظومه حاجی ملاهادی سبزواری، *اسفار صدر المتألهین* و *اشارات* شیخ الرئیس را در محضر آیات عظام کمپانی و شیخ عباس قوچانی آموخت و در فلسفه و حکمت صاحب نظر شد. نیز فلسفه جدید را در محضر شهید سید محمدباقر صدر فراگرفت. وی هم چنین خارج فقه و اصول را در محضر آیات

خمینی و خوئی فراگرفت. وی آن درسها را یادداشت می‌کرد و با طلاب فاضل به مباحثه می‌پرداخت و سرانجام به درجهٔ اجتهاد رسید.

بحرالعلوم به مدت ۱۶ سال در نجف اشرف اقامت گزید و در کنار درس و بحث، لحظه‌ای از وضع مردمش غافل نشد. به همین دلیل هم بود که در سال ۱۳۵۴ ه.ش. به وطن بازگشت و از سوی علما و مردم مزارشریف مورد استقبال قرار گرفت. آیه الله بحرالعلوم تیزبین بود و عوامل مؤثر در عقب‌ماندگی ملت را به خوبی می‌شناخت و آنها را این گونه می‌شمرد: جهل و بی‌سوادی توده‌های مردم، جدایی روشنفکران از علما، عدم هماهنگی بین علمای شیعه و سنی در مسایل اساسی جامعه.

وی پس از بازگشت به وطن، در کنار منزلش، حسینیه‌ای تأسیس کرد و در آن‌جا به تدریس پرداخت. جویندگان دانش در مدت بسیار کوتاهی به دورش گرد آمدند. او که در تدریس، دیدگاه، روش و ابتکارهای خاصی داشت، به زودی دریافت که اسلام در معرض توطئه کفر جهانی به ویژه کمونیستهای بی‌خدا قرار دارد. برای همین، جلسه‌هایی زیر عنوان پرسش و پاسخ تشکیل داد که بسیاری از استادان دانشکدهٔ تخنکم مزارشریف، معلمان مدارس چون اسدیه، لیسهٔ باختر و دارالمعلمین مزار شرکت می‌کردند.

پس از گذشت چند هفته، به پیشنهاد استادان و معلمان شرکت کننده، جلسهٔ مذکور به مجلس درس عقاید تبدیل شد. بحرالعلوم در آن محفل علمی، *اصول فلسفه و روش رئالیسم* نوشتهٔ مرتضی مطهری را تدریس می‌کرد. او می‌کوشید حقانیت اسلام و بطلان مکتبهای مادی را برای شاگردانش بازگو کند. هرچه زمان به جلو می‌رفت، بر تعداد شاگردان او افزوده می‌شد.

از علامه بحرالعلوم تألیفاتی به جا مانده است، که از جمله می‌توان به *مناهج*

ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی □ ۱۹۷

الاصول (جلد ۴) و **مبانی الفقه** (جلد ۵) اشاره کرد. نیز بر کتابهای درسی حوزه شرحهایی نوشت و در مجموع، حدود ۲۰ جلد کتاب از خود به یادگار گذاشت. هم‌چنین مدرسه علمیّه نیمه تمامی با زیربنای سه هزار متر مربع از وی به جا مانده است.

سرانجام آن عالم مجاهد در سیزدهم محرم ۱۳۵۷ ه. ش. به اسارت کمونیستهای حاکم بر جامعه درآمد، اما از چگونگی شهادت یا محل آن اطلاعی در دست نیست. غلام‌حسین هراتی، یکی از مأموران زندان مزارشریف می‌گوید: او را با دو نفر از مهندسان کارخانه برق مزارشریف در سال ۱۳۶۳ ه. ق. از زندان به مقصد نامعلومی بردند؛ احتمال قوی می‌رود که آنها را به شوروی انتقال داده باشند.^۱

[۸۶۲]

ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی

ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث بن عیسی بن حسن بن محمد بن موسی ابن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام او در سال ۳۹۴ ه. ق. در قبادیان بلخ قدم به عرصه جهان نهاد. در نه سالگی قرآن را فرا گرفت و احادیث بسیاری را از حفظ کرد. نیز در مدت پنج سال، صرف و نحو، لغت، عروض و قافیه و ادبیات عرب را آموخت و سه سال را در علم نجوم و هیئت صرف نمود. از هفت تا ۱۵ سالگی به فقه و تفسیر مشغول شد و در ۳۲ سالگی، تورات، انجیل و زبور را فراگرفت، به طوری که آنها را به فضایی یهود و نصارا آموزش می‌داد. در ۴۴

۱. المؤلفون الأفغانیون، ص ۴۳؛ هفته‌نامه وحدت، ش ۱۴۰-۱۴۱، ص ۴، ص ۱۱-۱۲؛ مشاهیر تشیع در افغانستان، ج ۱، ص ۳۹؛ زندانیان روحانیت تشیع افغانستان، ص ۶۴.

سالگی در تسخیرات و علوم غریبه صاحب نظر شد. مدتی هم صدارت داشت. او به سبب تفسیری که بر قرآن کریم نوشت، از سوی علما تکفیر شد و به زندقه و الحاد منسوب گشت و با هزار مشقت از چنگ آنها رها گردید؛ به هر جا که رفت، مردم را به خون خود تشنه یافت، به طوری که جمعی از شاگردانش نیز به قتل او فتوا دادند. برای همین، بلخ را به قصد درهٔ یمگان ترک گفت و مدت ۲۵ سال را در آن جا به عزلت و ریاضت گذرانید. او سرانجام در سال ۵۳۴ ه. ق. درگذشت.

ناصر خسرو از اعجوبه‌های زمان و نادرهٔ دوران به شمار می‌آمد و در شعر و شاعری، از بیان برتر برخوردار بود. دیوانش نزدیک به ۱۲ هزار بیت دارد. او در زمان صدارت، مدتی ساکن مرو بود، لذا برخی او را مروزی گفته‌اند. حکیم ناصر خسرو، از اشراف و ملاکین بود و برادرش ابوالفتح عبدالجلیل در دربار سلجوقیان، احترام فراوان داشت.

دولت شاه سمرقندی او را اصفهانی قلمداد کرده است، و این قول به قدری بی‌اساس است که قابل بحث نیست. نیز وی را «حجت خراسان» خوانده‌اند. او این لقب را در مصر از مستنصر، هشتمین خلیفهٔ اسماعیلی در سالهای ۴۲۷ -- ۴۸۷ دریافت کرد به عنوان یکی از حجت‌های دوازده‌گانهٔ خراسان در آن روزگار برگزیده شد.

ناصر خسرو، ابتدا به خدمت غزنویان درآمد و آنگاه به دربار سلجوقیان پیوست و سمت دبیری داشت.

او به حجاز و آسیای صغیر و مصر سفر کرد؛ سفرش هفت سال طول کشید. وی در این سفر از جاهای بسیاری دیدن کرد و چیزهای زیادی آموخت و با عقاید مختلفی از نزدیک آشنا شد، که از آن جمله، اسماعیلیه بود و آن را

نصرالله بن احمد بن محمد بن محمد بن نصر سمنگانی خطیب □ ۱۹۹

پذیرفت. پس از آن، به زادگاهش بلخ بازگشت و به تبلیغ مذهب اسماعیلی پرداخت. همین امر سبب شد که دانشمندان دریاری، حاکمان را بر ضد او تحریک کنند و آن شاعر بزرگ را از وطنش متواری نمایند. به این گونه حکیم ناصر خسرو از این شهر به آن شهر می‌رفت و در طی این گریزها بود که *زاد المسافرین* را در اثبات عقاید فرقه اسماعیلیه به رشته تحریر درآورد.^۱

نسب ناصر بن خسرو با هفت واسطه به امام محمد تقی علیه السلام می‌رسد.^۲ از تألیفات او می‌توان به این آثار اشاره کرد: *سفرنامه*، *روشنایی نامه*، *سعادت نامه*، *زاد المسافرین*، *وجه دین*، *خوان اخوان*.

[۸۶۳]

نصرالله بن احمد بن محمد بن محمد بن نصر سمنگانی خطیب

ابوالفتح علم‌الدین نصرالله بن احمد بن محمد بن محمد بن نصر سمنگانی خطیب به گفته محب‌الدین بخار از بلخ بوده است. او بخشهایی از علوم را در خدمت ابوالصالح منصور بن نصر بن احمد سُهیل گرینی در شهر ری فرا گرفت و در غزنه و فرارود به قضاوت نشست. در پایان عمر به بغداد رفت و سرانجام در ۲۷ ماه جمادی الآخر سال ۴۷۳ ه.ق. وفات یافت و در گورستان باب‌الدیر بغداد به خاک سپرده شد.

او علم حدیث را از ابوعلی حسن بن احمد بن شاذان آموخت. ابوغالب احمد بن حسن بن بشاء از طریق وی روایاتی را نقل کرده است.^۳

۱. روح در قلمرو دین و فلسفه، ص ۲۵۰.

۲. اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۰۲؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۸، ص ۵۵.

۳. مجمع‌الآداب فی معجم‌اللقاب، ج ۱، ص ۵۵۸؛ المنتظم، ج ۹، ص ۵۶۶.

[۸۶۴]

نصرالله بن منصور بن سهل دوینی حیری

ابوالفتح نصرالله بن منصور بن سهل دوینی حیری، معروف به کمال، از فقهای شافعی و یکی از استادان ابوحامد غزالی در بغداد بود. او بغداد را به قصد خراسان ترک گفت و مدتی ساکن نیشابور گردید و از محضر ابوالحسن علی بن احمد مدینی، ابوبکر احمد بن سهل سراج و ابوسعید عبدالواحد بن ابوالقاسم قشیری بهره جست و آنگاه راهی مرو شد و سپس به بلخ رفت و تا آخر عمر در آنجا زیست. وی دو جلد کتاب *امالی* خود را در بلخ تألیف کرد.

از تاریخ ولادتش چیزی به دست نیامد، ولی گفته‌اند که در ماه رمضان سال ۵۴۹ ه. ق. در شهر بلخ درگذشت. بعضی گفته‌اند که او هنگامی که از نظامیه بلخ به خانه باز می‌گشت، کشته شد.^۱

وی به شاگردی ابوسعید عبدالواحد بن عبدالکریم قسری و عبدالرزاق بن حسان منیعی افتخار می‌کرد.^۲

[۸۶۵]

نصر بن اسماعیل بلخی

نصر بن اسماعیل بلخی از مفاخر علمای امامیه در بلخ بود.^۳

۱. الانساب، ج ۵، ص ۴۱۸؛ الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۳۲۴؛ اللباب، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲. معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۵۸.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۲۵۹؛ ج ۵، ص ۱۵۴.

[۸۶۶]

نصر بن اصبع بن منصور بغدادی

نصر بن اصبع بن منصور بغدادی، از محدثان و علمای بزرگ شیعه امامیه در بلخ بود. مرحوم صدوق در سفرهایش به بلخ از او روایاتی را نقل کرده است.^۱

[۸۶۷]

نصر بن سیار خرم آبادی بلخی

ابوليث نصر بن سیار خرم آبادی در روستای خرم آباد از توابع بلخ دیده به جهان گشود. او که از فقهای زاهد و عابد عصر خود به شمار می‌رفت، به عراق، حجاز و مصر سفر کرد به خدمت علما و محدثان رسید و از محضرشان بهره‌ها برد. به گفته عیسی بن احمد عسقلانی بلخی برخی از علمای مصر از او روایاتی را نقل کرده‌اند.^۲

[۸۶۸]

نصر بن صباح بلخی

ابوالقاسم نصر بن صباح بلخی از مفاخر بزرگ علمای شیعه امامیه بلخ بود. وی در اوایل قرن چهارم درگذشت. زادگاهش بلخ بود و در آن شهر نشو و نما

۱. النخصال، ج ۱، ص ۲۹۴؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۸، ص ۶۵ - ۷۴؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۶۵؛ کتاب عشره، ص ۱۳۵؛ النخصال (ترجمه کمره‌ای)، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۵۳.
۲. الانساب، ج ۵، ص ۱۰۳؛ مرآة الاطلاع، ج ۱، ص ۴۶۱؛ اللباب، ج ۱، ص ۲۹۵؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۱۳.

کرد و علوم مختلف را فرا گرفت. به گفته شیخ طوسی، او به خدمت تمام علما و مشایخ عصر خود رسیده و از آنها روایاتی را نقل کرده است.

برخی علما او را به داشتن مذهب غالی متهم کرده‌اند. به همین دلیل، بعضی از علمای امامیه به روایات او اعتنا نورزیده‌اند.^۱ علامه کشی از وی روایات زیادی نقل کرده و او را ثقه می‌داند. به علاوه، وی را از علمای امامیه به حساب آورده است. از تألیفات او می‌توان به دو کتاب *معرفة الناقلين و فرق الشيعة* اشاره کرد.^۲

او از جمله استادان ابونصر محمد بن مسعود عیاشی بود. به گفته نجاشی وی شرحی بر *الانصاف فی الامامة* اثر ابوجعفر محمد بن عبدالرحمان بن قبه رازی نوشت. البته مطلب مذکور نادرست است، زیرا آن کسی که بر کتاب ابن قبه رازی شرح نوشت، ابوالقاسم عبدالله بن احمد کعبی بلخی، از سران فرقه معتزله کعبیه بود و نه ابوالقاسم نصر بن صباح بلخی.^۳ ابوالقاسم نصر بن صباح بلخی، ابوجعفر قبه رازی را درک نکرده، بنابراین، شیخ آقا بزرگ تهرانی به خطا رفته است.^۴

به گفته علامه سید امین وی در علم رجال و تاریخ از تبخّر خاصی برخوردار بوده است.

[۸۶۹]

نصر بن عبدالکریم بلخی

ابوسهل نصر بن عبدالکریم بلخی معروف به صیقل از مفاخر فقها و محدثان بلخ بود. احمد بن قاج و راق بلخی در کتابش به نقل از علی بن فضل بن طاهر

۱. رجال ابن ابی داود، ج ۲، ص ۵۲۲.

۲. رجال نجاشی، ص ۴۲۸.

۳. تاریخ علمای بلخ، ج ۲، ص ۶۷.

۴. مصنفی المقال فی مصنفی علم الرجال، ص ۴۸۰ - ۵۵۹.

نصر بن لیث بلخی □ ۲۰۳

بلخی آورده است که او از شاگردان ابوحنیفه بوده و فقه را از وی فرا گرفت و سرانجام در ۱۶۹ ه.ق. در بغداد وفات یافته است.^۱

[۸۷۰]

نصر بن لیث بلخی

ابوليث نصر بن لیث بلخی، از محدثان بلخ بود و روایاتش را از طریق ابومعاذ خالد بن سلیمان بلخی و لیث بن مساور بلخی قاضی بلخ نقل کرده است. نیز محمد بن عباس بن بسام مولی بنی‌هاشم از او روایاتی را نقل کرده است.^۲

[۸۷۱]

نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم سمرقندی

ابوليث نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم سمرقندی، از کبار علمای ساکن در شهر بلخ بود که در سال ۳۷۶ ه.ق. وفات یافت و در دروازه هندوان در کنار استادش ابوجعفر محمد هندوانی به خاک سپرده شد. او از زاهدترین افراد زمان خویش بود. از وی تألیفات زیادی به جا مانده است: ۱- مبسوط ۲- جامعین ۳- زیادات ۴- مختلف الروایة ۵- الإملاء ۶- کتب التفسیر ۷- تنبیه الغافلین ۸- بستان العارفین ۹- سفارات فقه ۱۰- رؤوس المسائل ۱۱- عمدة العقائد ۱۲- خزنة الفقه ۱۳- فضایل رمضان ۱۴- المقدمة، مطبوع ۱۵- عیون المسائل ۱۶- دقائق الاخبار ۱۷- شرعة الاسلام ۱۸- النوازل من الفتاوی ۱۹- اصول

۱. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۷۸؛ تاریخ مدینة السلام، ج ۱۵، ص ۳۷۵؛ مشایخ بلخ من الحنفیه، ج ۱، ص ۱۲۹-

۱۴۰؛ تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۸۰۰؛ معجم المصنفین، ج ۲، ص ۷۹.

۲. الجرح والتعديل، ج ۸، ص ۴۷۳.

الدین.

کتاب *تنبيه الغافلين* در علم اخلاق می‌باشد و روایتهای آن، بیشتر از طریق راویان بلخ هم‌چون محمد بن فضل بلخی، مکی بن ابراهیم بلخی، مقاتل بن حیان بلخی و ابوبکر جوزجانی نقل شده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی به شماره ۱۶۴۵ نگهداری می‌شود.

او برای کسب دانش در اوان جوانی، سمرقند را به قصد بلخ ترک گفت. او در عمر خود، بی‌وضو از بازار کاغذ فروشان نگذشت، زیرا احتمال می‌داد در آن‌جا آیه‌ای از قرآن بر کاغذی نوشته شده باشد. وی دین و احکام شریعت را بسیار عزیز می‌داشت.^۱

[۸۷۲]

نصر بن مزاحم بلخی

نصر بن مزاحم بلخی، برادرِ مفسرِ بزرگ، ضحاک بن مزاحم بلخی، روایاتش را از طریق سفیان ثوری نقل کرده است. نیز محدثانی چون ابراهیم بن یوسف بلخی و محمد بن فضل بلخی از طریق وی روایاتی را نقل کرده‌اند.^۲

[۸۷۳]

نصر بن محمود بلخی

نصر بن محمود بلخی از دانشمندان صاحب نظر در علم رجال می‌باشد. او

۱. فضائل بلخ، ص ۳۱۱؛ مشایخ بلخ من الحنفیه، ج ۱، ص ۷۱؛ مزارات شهر بلخ، ص ۱۱۱.

۲. الثقات، ج ۹، ص ۲۱۵؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۱۵۷؛ العرج و التعذیل، ج ۸، ص ۴۶۸.

مطلبی را دربارهٔ عبادت از احمد بن حرب نقل کرده است.^۱

[۸۷۴]

نصر بن مشارس بلخی

ابومصلح نصر بن مشارس بلخی از شاگردان مفسرِ بزرگ ضحاک بن مزاحم بلخی بوده و روایاتش را از طریق او نقل کرده است. نیز ابومعاذ خالد بن سلیمان بلخی از طریق وی روایاتی را نقل کرده است. ابوحاتم رازی می‌نویسد: برخی از محققان نام پدرش را مشیرس نوشته‌اند. عمر بن هارون بلخی نیز از طریق وی روایاتی را نقل کرده است.^۲

[۸۷۵]

نصر بن منصور شارکی بلخی

ابومنصور نصر بن منصور شارکی بلخی، مشهور به مصباح از دانشمندان عصر خود به شمار می‌رفت. او به سرزمین‌های بزرگ اسلامی مانند خراسان، عراق، حجاز و مصر سفر کرد و سرانجام ساکن مصر شد و در همان‌جا از دنیا رفت. شارک، ناحیه‌ایست در بلخ و او منسوب به آن‌جاست. وی در ادبیات و هنر دست داشت و به دو زبان عربی و فارسی شعر می‌سرود. از او یک دیوان عربی به جا مانده که معروف به *دیوان مصباح* است.^۳ وی از دوستان خواجه نظام الملک وزیر بود و او را مدح کرد و تا زمانی که

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۳۴.

۲. الثقات، ج ۹، ص ۲۱۴؛ الجرح و التعادیل، ج ۱، ص ۴۷۰؛ الکنی الدولابی، ص ۱۲۵.

۳. دمیة القصر، ج ۲، ص ۸۷۱.

وزیر محسوب می‌شد، در کنارش بود و پس از آن، خراسان را به مقصد مصر ترک گفت.^۱

برخی از محققان عقیده دارند که او را به این دلیل شارکی می‌خوانده‌اند که اسم جدش شارک بوده است.^۲

عطاردی به نقل از سمعانی می‌نویسد که سمعانی می‌گوید، من ابومنصور شارکی را از نزدیک دیده بودم و از طریق او روایاتی را نقل کرده‌ام.^۳

[۸۷۶]

نصرویه بن نصر بن حم فقیه بلخی

ابوملک نصرویه بن نصر بن حم فقیه بلخی، از مفاخر خطه دانش‌پرور بلخ بود. چنان که در تاریخ نیشابور نقل شده است، او یکی از شاگردان ابوحنیفه به شمار می‌رفت. آن مرد فقیه به سال ۴۱۲ ه.ق. بلخ را به مقصد زیارت بیت الحرام ترک گفت و پس از انجام فرایض حج به نیشابور بازگشت. او مدت کوتاهی در آن شهر اقامت گزید و علما و مردم نیشابور از وی حدیث خواستند. وی در این مدت به تدریس علم حدیث پرداخت.

او از محدثانی چون ابوالحسین احمد بن ابراهیم بن هارون علوی عباسی، ابوالقاسم علی بن احمد بن محمد خزاعی و ابومحمد طاهر بن محمد فقیه روایاتی را نقل کرده است. نیز ابوالقاسم عبیدالله بن ابومحمد قرش حسکانی از وی روایاتی را نقل کرده است.^۴

۱. الانساب، ج ۸، ص ۱۲: معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۰۸.

۲. اللباب، ج ۲، ص ۵: الانساب، ج ۸، ص ۱۲.

۳. الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۳۲۳.

۴. منتخب السیاق، ص ۷۱۵: لسان العیزان، ج ۷، ص ۱۹۰.

[۸۷۷]

نصیرالدین بن وارث شبرغانی

خواجه نصیرالدین بن شبرغانی معروف به وارث، شاعر فارسی گوی، در شبرغان چشم به جهان گشود. تحصیلاتش را در زادگاه خود، به پایان رسانید و در سلک تصوف در آمد. او اشعارش را به سبک بیدل می سرود. وارث از شعرای خوش نام و نیکو سخن قرن سیزدهم هجری است^۱.

به رنگ سرمه بر لب، مَهر خاموشی مهیا کن

چو نور دیده در شیرازه چشم بتان جا کن

بهار جلوۀ بی مدعایی، رنگها دارد

درآ در گلشن تجرید و رنگین تماشا کن

اگر گل چید چشم دل زخارستان تقلیدت

به اشک نور بخش سرمۀ تحقیق، بینا کن

در این عالم ز اسباب معیشت غم مخور وارث

دعای جان صاحب دولت صاحب مدارا کن

[۸۷۸]

نُصیر بن یحیی بن محمد بن شجاع بلخی

ابوبکر نُصیر بن یحیی بن محمد بن شجاع بلخی از فقهای زاهد بود. در برخی از سندها اسم او را نصر بن یحیی ضبط کرده اند. او فقه را از محضر

۱. دایرة المعارف آریانا، ج ۳، ص ۵۹۱.

ابوسلیمان جوزجانی و عتاب بلخی فراگرفت. از جمله شاگردان وی می‌توان به محمد بن محمد بن محمود ماتریدی اشاره کرد.^۱ به گفته ابو عبدالله محمد بن سلمة بلخی او در نوازل و واقعات فتوا، عالم‌تر و آگاه‌تر از همه بود. نصیر در ۲۶۸ ه.ق. درگذشت و در بیرون دروازه نوبهار دفن گردید. محدثان از طریق او روایات فراوانی نقل کرده‌اند.^۲ در کتاب *النوازل فی الفروع*، مقداری از آرای فقهی او آمده است.^۳

در کتاب *مزارات شهر بلخ* به نقل از *هفتاد مشایخ*، خاک جای او در روستای آق تپه از توابع چهار بولک ذکر شده است. نیز او را از شاگردان ابوسلیمان جوزجانی نقل کرده‌اند. نیز گفته‌اند که او از استادان امام علی قاری بود و علم قرائت را نیک می‌دانست.^۴

[۸۷۹]

نضر بن اسماعیل بلخی

نضر بن اسماعیل بلخی، از رجال علمی شیعه اثنی عشریه بلخ بود. علامه مجلسی در *بحار الانوار*، از طریق سلیمان بن داود منقری، روایتی از او نقل کرده است.^۵

به نوشته آیه الله خوئی او از محدثان شیعه امامیه بوده و روایاتی را از طریق ابو حمزه ثمالی نقل کرده و نیز سلیمان بن داود منقری از طریق وی روایاتی را

۱. المذاهب الاسلامیه، ص ۲۸۷ - ۲۹۰.

۲. فضایل بلخ، ص ۲۵۷.

۳. تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۱، ص ۶۲۸؛ مشایخ بلخ من الحنفیه، ج ۱، ص ۵۱ - ۵۳.

۴. کاروان بلخ، ص ۶۷؛ تاریخ مافونین بلخ، ص ۳۲.

۵. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۱۲؛ فروع الکافی، ج ۵، ص ۴۸؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۸، ص ۷۳.

نقل نموده است.^۱

[۸۸۰]

نضر بن زرارۃ بن عبدالاکرم ذَهَلِی

ابوالحسن نضر بن زرارۃ بن عبدالاکرم ذهلی کوفی، فرزند برادر سماک بن ولید ساکن شهر بلخ بود. او از محدثان صاحب نام آن دیار به شمار می‌رفت و روایاتش را از طریق عمرو بن ذر کوفی و ابی‌جناب نقل کرده است. نیز قتیبة بن سعید بغلانی از طریق او روایاتی را نقل نموده است. برخی از محققان را عقیده بر آن است که نسب او با سه واسطه به پیامبر می‌رسد و این قول، احتمالی بیش نیست.^۲

[۸۸۱]

نظام‌الدین بن کمال‌الدین نظام

نظام از شعرای پرآوازه بلخ بود. وی در جوار روضه شاه ولایت زندگی می‌کرد. او یکی از علمای بزرگ بلخ به شمار می‌آمد. از هنر خطاطی بهره کافی داشت و در ادبیات عربی و فارسی، وارد بود و شعر فارسی را استادانه می‌سرود. وی سرانجام در سال ۱۳۴۰ ه.ق. درگذشت.^۳

عیشِ دل خواهی، به زیر چرخ نیلی فام کو؟
یک دل آسوده کو؟ یک خاطر آرام کو؟

۱. معجم رجال‌الحديث، ج ۲۰، ص ۱۶۵.

۲. التاريخ الكبير، ج ۸، ص ۸۹؛ الثقات، ج ۹، ص ۲۱۳؛ الاکمال، ج ۷، ص ۲۶۳.

۳. دایرة المعارف آریانا، ج ۳، ص ۶۲۳.

گر دل و خاطر به جمعیت گراید زاتفاق

دوست کو؟ عهد و وفا کو؟ عزّت و اکرام کو؟

دوستانی چند هم زامداد بخت آمد به کف

پاس صحبت کو؟ لحاظِ قید و ننگ و نام کو؟

پاس صحبت هم میسر شد، لحاظِ ننگ و نام

عاشق ثابت قدم کو؟ رند دُرد آشام کو؟

عاشق و رندی به هم پیوست زامداد قضا

مطربِ شیرین سخن کو؟ ساقیِ خودکام کو؟

از تقاضای فلک، ساقی و مطرب رخ نمود

طُرفِ گلشن، ماه روشن، بزم نُقل و جام کو؟

فرض کردم این همه، روزی به هم آمد نظام

اعتمادی بر جهان کو؟ تکیه بر ایام کو؟

[۸۸۲]

نظام‌الدین بن محمد عزیز مزاری

نظام‌الدین بن محمد عزیز مزاری، پس از فراگیری علوم، به هند هجرت کرد و در آن‌جا به محضر فضل احمد معصومی معروف به جیو صاحب شاه، یکی از پیشوایان صوفیه رسید و از او کسب فیض نمود و سخنان دل‌نشین وی را یادداشت می‌کرد. نظام‌الدین پس از درگذشت استادش، زندگی نامه او را ضمیمه کتاب خود ساخت و در سال ۱۲۴۰ ه.ق. به رشته تحریر درآورد و آن را تحفه

نظام‌الدین بن محمد عزیز مزاری □ ۲۱۱

المرشد نام نهاد. کتاب مذکور در سال ۱۹۱۲ م. در لاهور به چاپ رسید.^۱

۱. فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۳، ص ۲۰۵۳: فهرست کتابهای چاپی فارسی خان بابا مشار، ج ۱، ص ۱۲۱۶

و

[۸۸۳]

واصل بن ابراهیم سمنگانی

واصل بن ابراهیم سمنگانی در شهر سمنگان پا به عرصه جهان نهاد. او یکی از محدثان صاحب نام عصر خود به شمار می‌رفت و روایاتش را از طریق شریک و خارجه نقل می‌کرد. نیز احمد بن سیار مروزی روایاتی را از طریق وی نقل کرده است.^۱

[۸۸۴]

واصل بن عبدالله بلخی

فخرالأدباء ابوعطا واصل بن عبدالله بلخی ادیب از مشاهیر دانشمندان، فقها و شاعران بلخ به شمار می‌رفت. او به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود.^۲

۱. الثقات، ج ۹، ص ۲۳۱؛ اللباب، ج ۲، ص ۱۴۹؛ الانساب، ج ۳، ص ۳۰۷؛ اللباب، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲. معجم الآداب فی معجم اللغات، ج ۳، ص ۲۱۹.

وسیم بن جمیل بن طریف بغلانی

ابومحمد وسیم بن جمیل بن طریف بغلانی در سال ۱۸۸ ه.ق. در شهر بلخ دعوت حق را لیک گفت. مزارش در کنار مزار یعقوب قاری در بیرون دروازه نوبهار می‌باشد. او از مشاهیر عرفای بلخ به شمار می‌رفت. وی در هر شبانه‌روز یک بار ختم قرآن می‌کرد.

ابومحمد وسیم بن جمیل بغلانی، ساکن بلخ و از موالیان حجاج بن یوسف بلخی بود، و از طریق مقاطع روایاتی را نقل کرده است. وی مردی گوشه‌گیر و منزوی بود و کم‌تر با مردم تماس داشت. پسر برادرش قتیبة بن سعید بغلانی از طریق او روایاتی را نقل کرده است. عبدالله بن مبارک، آرزوی ملاقات او را داشت، به آرزوی خود رسید و او را زیارت کرد.^۱

بغلانی از شاگردان ابوحنیفه به شمار می‌رفت.^۲ گویند که در اواخر عمرش نابینا شد.^۳

۱. الثقات، ج ۹، ص ۲۲۹؛ التاریخ الکبیر، ج ۸، ص ۱۸۱؛ کاروان بلخ، ص ۴۹.

۲. معجم المصنفین، ج ۲، ص ۷۹؛ شعب الایمان، ج ۱، ص ۵۳۶.

۳. تاریخ مدفونین بلخ (خطی)، ص ۳۰.

هارون بن احمد بن عیسی بن وردان وردانی

ابوالقاسم هارون بن احمد بن عیسی بن وردان وردانی بلخی، از روات صاحب نام عصر خود بود. وی به بغداد رفت و در این شهر به تدریس علم حدیث پرداخت. او روایاتش را از طریق نصر بن شمیل نقل کرده است. نیز راویانی چون قاضی احمد بن عبدالله محاملی و محمد بن مخلد دوری بلخی از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند.^۱

هارون بن حبیب بلخی

هارون بن حبیب بلخی از راویان بلخ بود. به نوشته ذهبی، او روایت‌هایش را از طریق جُوَیِر نقل می‌کرده است. ذهبی هم چنین احتمال داده که وی دروغگو باشد.^۲

۱. فقه‌های بلخ، ص ۴۱.

۲. لسان المیزان، ج ۷، ص ۲۳۲.

ابوحسن علی کتانی هم گفته که او روایاتی را از طریق جویبر نقل کرده، ولی باز نسبت کذب به وی داده^۱. اما به نظر می‌رسد که چون هارون از علمای شیعه بوده، مورد اتهام قرار گرفته است.

[۸۸۸]

هارون بن زیاد بلخی

ابوعبدالله هارون بن زیاد بلخی، از محدثان صاحب نام شیعه امامیه بلخ بود. وی علوم را در زادگاهش بلخ فرا گرفت، اما از تاریخ تولد یا وفاتش چیزی نمی‌دانیم. گفته‌اند که او از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده، و از آن حضرت روایاتی را نقل کرده است. اگرچه در *رجال* شیخ طوسی او کوفی قلمداد شده، ولی به نظر می‌رسد بلخی باشد^۲.

[۸۸۹]

همیم بن قائد بن همیم فوری بلخی

ابوسوره همیم بن قائد فوری بلخی در روستای فور از توابع بلخ قدم به عرصه جهان نهاد و به گفته ابوعبدالله وراق در بین سالهای ۲۹۱-۲۹۳ ه.ق. در

۱. تنزیه الشریعة، ج ۱، ص ۱۲۳: الضعفاء و المتروکین، ج ۲، ص ۱۶۹: دیوان الضعفاء، ج ۲، ص ۴۱۱: المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۷۰۴: القدر، ج ۵، ص ۲۶۹.
۲. رجال شیخ طوسی، ص ۳۲۹: عبقری الحسان، ج ۲، ص ۴۰: مستدرکات علم الرجال، ج ۸، ص ۴۱۶: بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴۱۴.

بلخ وفات یافت.^۱

او که یکی از محدثان بلخ به شمار می‌رفت، روایاتش را از طریق علی بن خَشرم نقل کرده است.^۲

[۸۹۰]

هشتم بن کاب بن طیی فاریابی

ابوحمزه هَئِثم بن کاب بن طیی بن طهو فاریابی، از روات فاریاب به شمار می‌رفت. او که ساکن شهر بخارا بود، هم در آن‌جا مشغول تدریس گشت و روایاتش را از طریق یعقوب بن ابوحیران نقل می‌کرد. نیز ابوالقاسم عبدالرحمان ابن ابراهیم از او روایاتی را نقل کرده است. آن محدث عالی‌قدر سرانجام در سال ۳۱۰ ه.ق. وفات یافت.^۳

۱. الانساب، ج ۹، ص ۳۴۴؛ الباب، ج ۲، ص ۲۲۷-۴۴۵.

۲. المشتبه، ج ۲، ص ۵۱۲؛ توضیح المشتبه، ج ۷، ص ۱۲۷؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۷۹؛ الرجال فی تاج

العروس، ج ۴، ص ۳۸۶؛ تاج العروس، ج ۷، ص ۳۶۲.

۳. الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۳۹۳.

ی

[۸۹۱]

یارمحمد بدخشی طالقانی

یارمحمد بدخشی طالقانی از شاگردان شیخ احمد فاروقی نقشبندی، بوده است. او مکتوبات استادش را که از پیشوایان نقشبندیه به شمار می‌رفت، به رشته تحریر درآورد. او کتاب مذکور را در سال ۱۲۲۷ ه.ق. در محله عربخانه که از روستاهای بلخ است، در ۵۲۷ برگ و ۳۲۳ مجلس به فارسی گردآوری کرد.^۱

[۸۹۲]

یحیی بن احمد بن داود بن جبریل بن یحیی حنظلی لؤلؤی

ابوزکریا یحیی بن احمد بن داود بن جبرئیل بن یحیی حنظلی لؤلؤی از راویان بلخ بود و روایاتش را از طریق مکی بن ابراهیم بلخی و غرباء نقل کرده است. نیز عده‌ای از محدثان بلخ از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند.^۲

۱. فهرست نسخ خطی ازبکستان کتابخانه رونقی، ص ۳۰.

۲. الثقات، ج ۹، ص ۲۶۹.

[۸۹۳]

یحیی بن احمد بن موسی بلخی

ابوالقاسم یحیی بن احمد بن موسی بلخی، روایت را از طریق حم بن نوح نقل کرده است. نیز شعب بن ادريس از ابوالقاسم یحیی بلخی روایاتی نقل نموده است.^۱

[۸۹۴]

یحیی بن احمد فاریابی

ابوزکریا یحیی بن احمد بن زکریا فاریابی (فارابی) بارابی، ادیب و یکی از ائمه لغت می‌باشد. او در حدود سالهای ۴۲۵ ه.ق. دار فانی را وداع گفت. کتاب *المصادر فی اللغة* از تألیفات آن دانشمند است. در بعضی از نسخ، نام او یحیی ابن احمد الادیب فارابی آمده است. برخی از محققان، او را ابوزکریا بارابی نوشته‌اند.^۲

[۸۹۵]

یحیی بن بشر بلخی

ابوزکریا یحیی بن بشر بلخی فلاس زاهد، یکی از بندگان صالح خدا بود. او روایاتش را از طریق حکم بن مبارک، روح بن عبادة، سفیان بن عیینه، شبابة بن سوار، ابوقطی عمرو بن هیثم، قصبیة بن عقبه، وکیع بن جراح، ولید بن مسلم و

۱. الاکمال، ج ۱، ص ۱۲.

۲. هدایة العارفین، ج ۶، ص ۵۱۹؛ دایرة المعارف آریانا، ج ۱، ص ۹۷۲.

یحیی بن سلیم طائفی نقل کرده است. نیز عده‌ای از محدثان مانند بخاری، احمد ابن سیار مروزی، عبدالله بن عبدالرحمان دارمی، و عبدالصمد بن فضل بلخی و عبد بن حمید از وی روایت نقل کرده‌اند.

الذهبی، او را ثقه می‌داند.^۱ او پنج روز مانده به ماه محرم در سال ۲۳۲ ه. ق. وفات یافت. برخی از محققان، زادگاه او را بخارا می‌دانند.^۲

[۸۹۶]

یحیی بن حسن بن جعفر بلخی

ابوالحسین یحیی بن حسن بن جعفر بن عبیدالله بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب حسینی بلخی از علمای شیعه امامیه و از خاندان ملوک بلخ بود. او در نسب‌شناسی شهرت داشت. از تألیفات وی می‌توان به این‌ها اشاره کرد: ۱- کتاب المناسک ۲- نسب آل ابی طالب ۳- کتاب المسجد ۴- کتاب الزینبات.

کتاب المناسک از طریق علی بن حسین علیه السلام روایت شده است.^۳ او روایاتی را از طریق امام رضا علیه السلام نقل کرده است. به روایت محمد بن عثمان بن حسن نصیبی از طریق ابوالحسین یحیی نسابه حسینی بلخی. وی نخستین کسی بوده که در موضوع نسب آل ابی طالب، کتاب نوشته است.^۴

۱. تهذیب الکمال، ج ۳۱، ص ۲۴۴؛ التاریخ الکبیر، ج ۸، ص ۲۶۳.

۲. الکاشف، ج ۳، ص ۲۵۱؛ خلاصه تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۲۴۳؛ تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۲۵۰؛ التاریخ الکبیر، ج ۸، ص ۲۶۳.

۳. الفهرست شیخ طوسی، ص ۵۰۵.

۴. رجال النجاشی، ج ۲، ص ۴۱۲؛ عمدة الطالب، ص ۳۳۱؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۰۲.

جعفر حجت معروف به حجت خراسان، از پیشوایان زیدیه بود. از وی دو پسر به جا ماند: حسن و حسین. فرزند دومی (حسین) **المسجد** را در باب فضایل مسجد النبی تألیف کرد.^۱

یحیی بن حسن بن جعفر حسینی بلخی به اسناد، از عبدالله بن میمون از جعفر بن محمد صادق علیه السلام از محمد بن علی علیه السلام او از پدرش علی بن حسین علیه السلام و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ آن حضرت فرمود: شش طایفه به لعنت خدا و هر پیغمبری که دعایش مستجاب باشد، گرفتارند: کسی که چیزی از خود به قرآن بیفزاید، کسی که دستورهای مرا ترک کند، کسی که حرمت خاندان مرا که خدا واجب دانسته، بر خود لازم نداند، کسی که از سلطنت و قدرت برای خواری دیگران استفاده کند، کسی که خود را در مصرف بیت المال بر مسلمانان مقدم بدارد و بیت المال را بر خود حلال شمارد.^۲

آیه الله حاج شیخ علی نمازی شاهرودی می نویسد: از کتاب **الزینبات** تألیف علامه ابوالحسین یحیی بلخی، یک نسخه خطی در کتابخانه من موجود است.^۳ او یکی از احفاد یحیی نسابه حسینی بلخی ست.^۴

[۸۹۷]

یحیی بن زکریا بن احمد تاجر ساری

یحیی بن زکریا بن احمد بن محمد بن یحیی تاجر ساری، برای گردآوری

۱. بهجة الأمال، ج ۷، ص ۲۱۸؛ مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۸، ص ۱۹۵-۱۹۶.

۲. ترجمه خصال، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳. مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۸، ص ۱۹۵.

۴. معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۴۵؛ نقد الرجال، ج ۵، ص ۶۵؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۱۴؛ رجال ابن داود حلی، ص ۳۷۲.

یحیی بن زکریا بن یحیی بن محمد مُلبرانی □ ۲۲۱

حدیث به سرزمین‌های اسلامی سفر می‌کرد. وی در این سفرها، راویان زیادی را دید و از آنها روایات نقل کرد و سرانجام در سال ۴۲۰ ه.ق. در بلخ وفات یافت.^۱

[۸۹۸]

یحیی بن زکریا بن یحیی بن محمد مُلبرانی

ابوزکریا یحیی بن زکریا بن یحیی بن محمد بن هیاج مُلبرانی، در روستای مُلبران بلخ دیده به جهان گشود. او از محدثان ثقه به شمار می‌رفت. نیز کتابی در باب نقل روایت تألیف کرد که ملبرانی آن را درس می‌داد. وی روایاتش را از طریق عبدالله بن خراش بن حوشب نقل می‌کرد.^۲

[۸۹۹]

یحیی بن زید شهید

یحیی بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب، از محدثان امامیه و نیز از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود. او فرزند زید شهید، مجاهد آزاده بود. دعبل خزاعی در قصیده‌ای تائیه، از او در حضور امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به نیکی یاد کرده است. وی به امامت امام صادق و امام کاظم علیهما السلام ایمان داشت. امام صادق علیه السلام پس از شهادت یحیی بن زید، به شدت گریست و برایش طلب رحمت کرد.^۳

۱. منتخب السیاق، ص ۷۴۲.

۲. الانساب، ج ۱۲، ص ۴۱۸؛ الباب، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳. الغدير، ج ۳، ص ۲۶۹.

آیه الله خوئی او را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام آورده است، ولی برخی از رجال شناسان او را از یاران امام کاظم علیه السلام دانسته‌اند. ولی در مقدمه *صحیفه سجادیه*، وی از یاران امام صادق علیه السلام ذکر شده است.^۱ در *معجم الموحّد*، یحیی بن زید از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام می‌باشد.^۲

آیه الله مامقانی می‌نویسد: یحیی بن زید را شیخ طوسی در یک جا او را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده است و در جای دیگر، از اصحاب امام کاظم علیه السلام.^۳

آیه الله قهپائی می‌نویسد: متوکل بن عمیر بن متوکل بن هارون بلخی *صحیفه سجادیه* را از یحیی بن زید نقل کرده است.^۴

آیه الله نجفی مرعشی؛ سند *صحیفه سجادیه* را عمیر بن متوکل از پدرش متوکل بن هارون بلخی از یحیی بن زید در روز عاشورا به دو طریق دانسته است.^۵

[۹۰۰]

یحیی بن سعید بلخی

یحیی بن سعید بلخی از علما و محدثان شیعه اثنی عشریه، از خطه بلخ است. علوم را در زادگاهش فرا گرفت و زمانی که ثامن الائمه علی بن موسی الرضا به مرکز خراسان بزرگ وارد شد، به امام پیوست. بنابراین، او از اصحاب امام هشتم

۱. معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۵۴.

۲. المعجم الموحّد، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۱۶.

۴. مجمع الرجال، ج ۶، ص ۲۵۷؛ نقد الرجال، ج ۵، ص ۷۰.

۵. الاجاز الكبيرة، ص ۴۵۲.

به شمار می‌رود.

هیچ کسی غیر از شیخ صدوق رحمته الله از او روایتی نقل نکرده، به علاوه، روایتی هم که او ذکر نموده، در باب امامت علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۱

[۹۰۱]

یحیی بن شبَل بلخی

یحیی بن شبَل بلخی از محدثان بلخ به شمار می‌رفت. او از شاگردان مقاتل ابن سلیمان بلخی بود و از طریق استادش روایاتی را نقل کرده است. هم چنین مکی بن ابراهیم بلخی از طریق او روایت کرده است.^۲ یحیی از عباد بن کثیر و مقاتل بن سلیمان بلخی نیز روایت دارد. ابوداود در کتاب *المسائل* خود از یحیی بلخی روایاتی نقل کرده است.^۳

یحیی بن شبَل بلخی، در طبقه هفتم روات واقع شده و روایاتش مورد اعتماد است.^۴

[۹۰۲]

یحیی بن صالح فقیه بلخی

ابوزکریا یحیی بن صالح صائغ لؤلؤی فقیه حافظ بلخی، از استادانی چون

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۶۱.

۲. لسان المیزان، ج ۹، ص ۲۹۰.

۳. تهذیب الکمال، ج ۳۱، ص ۳۷۴؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۵۰؛ نهایة السؤؤل، ص ۴۲۷؛ خلاصه تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۲۵۱.

۴. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۵۷.

ابن اسامه حماد بن اسامه، عبدالله بن نمیر و وکیع بن جراح روایاتی را نقل کرده است. نیز مُحدثانی چون بخاری، جعفر فریابی، عبدالصمد بن سلیمان بلخی از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند.

قتیبة بن سعید بغلانی می‌گوید که جوانمردان خراسان چهار نفرند: ابوزکریا یحیی بن صالح لؤلؤی بلخی، حسن بن شجاع بلخی، عبدالله بن عبدالرحمان سمرقندی و محمد بن اسماعیل بخاری.

از تألیفات او می‌توان کتاب *الایمان و الامامة* را نام برد. وی در ششم ماه محرم سال ۲۳۲ ه.ق. در سن ۵۶ سالگی درگذشت.^۱

[۹۰۳]

یحیی بن عبدالله بن زیاد بن شداد سَلَمی

ابوسهل یحیی بن عبدالله بن زیاد بن شداد سَلَمی مروزی بلخی معروف به خاقان، ساکن شهر مرو بود. او روایات را از طریق عبدالله بن مبارک، حفص بن غیاث، ابوعصمه وکیع ولید بن مسلم نقل کرده است. نیز مُحدثانی چون بخاری، محمد بن علی بن حسن بن شقیق، حارث بن اسماعیل، ابولث عبدالله بن سرجیح محاریبان، عبیدالله بن عمرو بَزْدَوی، محمد بن اسحاق سَرَّاج و... روایاتی را از طریق او نقل کرده‌اند.^۲

احمد بن خالد بن خلیل می‌گوید: مادر ابوسهل یحیی بن عبدالله سلمی بلخی از شاهزادگان تبت بود، برای همین به او خاقان می‌گفتند، زیرا تبتی‌ها به شاهزادگان، خاقان می‌گویند.

۱. طبقات الحفاظ، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۱۰؛ ج ۱۱، ص ۲۳۹؛ الثقات، ج ۹، ص ۲۵۹.

برخی محققان، نام او را جمعه و کنیه‌اش را ابوبکر دانسته‌اند. هم چنین گفته‌اند که وی از جمله علمای علم رجال بوده است. او در پنجم جمادی الآخر سال ۲۳۳ ه.ق. درگذشت.

[۹۰۴]

یحیی بن علاء بلخی

یحیی بن علاء بلخی، از جمله محدثان بلخ بود. او روایاتش را از طریق ابوامیه عبدالکریم نقل کرده است، مانند این روایت: **عن یحیی بن العلاء البلخی باسناده عن رسول الله قال: قال رسول الله: من زار قبر أبویه أو أحدهما فی کل جمعة غفر له وکتب برا^۱. هرکسی قبر پدر و مادر یا یکی از آنها را در روز جمعه زیارت کند، خداوند او را می‌بخشد و براتی برای او نوشته می‌شود.**

[۹۰۵]

یحیی بن محمد بن اُحید بلخی

ابومحمد یحیی بن محمد بن اُحید بلخی از روات بلخ بود. او روایاتش را از طریق محمد بن عقیل بن ازهر بلخی نقل کرده است. نیز علی بن حسن بن احید قطان بلخی از طریق او روایاتی را نقل کرده است.^۲

۱. *المآلئ المصنوعة*، ج ۲، ص ۳۳۶ - ۴۴۰.

۲. *الاکمال*، ج ۱، ص ۲۵.

[۹۰۶]

یحیی بن محمد بن جعفر بلخی

یحیی بن محمد بن جعفر بلخی، از جمله شاگردان مکی بن ابراهیم بلخی بود و از طریق استادش روایاتی را نقل کرده است. نیز عده‌ای از علمای بلخ از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند.^۱

[۹۰۷]

یحیی بن محمد بن حفص حوزی

یحیی بن محمد بن حفص حوزی از راویان بلخ بود. او در روستای حوز از توابع بلخ چشم به جهان گشود. وی از ابوالحسن علی بن خشرم مروزی روایاتی نقل کرده است. هم‌چنین ابو عبدالله محمد بن جعفر وراق از طریق او روایاتی را نقل کرده است. وفاتش را در شعبان سال ۳۰۵ ه.ق. نوشته‌اند.^۲

[۹۰۸]

یحیی بن موسی بن عبدربه بن سالم خُدّانی بلخی

ابوزکریا یحیی بن موسی بن عبدربه بن سالم خُدّانی بلخی سختیانی معروف به خَتّی (خَت) از مشاهیر محدثان بلخ بود. او روایاتش را از طریق ابراهیم بن عُیینه، ابراهیم بن موسی رازی، اَبی حمزه اَنس بن عیاض لثی، حَبّان بن هلال، اَبی اسامه حَمّاد بن اسامه، روح بن عبادۀ، زید بن حُبّاب، سعید بن سلیمان

۱. الثقات، ج ۹، ص ۲۷۰.

۲. الانسان، ج ۵، ص ۲۲۷.

یزید بن حیان خراسانی بلخی □ ۲۲۷

واسطی، سعید بن محمد وراق، سعید بن منصور و گروهی دیگر نقل کرده است. نیز محمد بن علی الحکیم ترمذی و موسی بن هارون حمّال حافظ روایاتی را از طریق او نقل کرده‌اند. ابوزرعة و نسائی او را ثقه دانسته‌اند.

به گفته بخاری او در سال ۲۴۰ و به باور موسی بن هارون، در سال ۲۴۱ ه.ق. در بلخ در گذشته است. برخی از محققان هم مانند جبانی می‌گویند که وی در رمضان سال ۲۳۹ ه.ق. وفات یافته است.^۱

او استاد بخاری، ابی داود، ترمذی و نسائی بود.

نخستین کسی که او را خُتی خواند، ابوعلی حسین بن محمد غسانی بود. خُت به معنای خواهرزاده است.^۲ او در طبقه دهم روات قرار دارد.^۳

[۹۰۹]

یزید بن حیان خراسانی بلخی

یزید بن حیان نبطی بلخی خراسانی از محدثان بلخ بود. او برادر مفسر بزرگ بلخ، مقاتل بن حیان بلخی بود. نیز در مداین سکونت داشت و در آن شهر به تدریس حدیث می‌پرداخت. او روایاتش را از عطا خراسانی، و ابی مجلز، لاحق ابن حمید و نیز از برادرش مقاتل بن حیان نقل کرده است. برخی از راویان چون شبابه بن سوار، عبدالعزیز بن نعمان قرشی، یحیی بن اسحاق سیلحینی و احمد ابن عبدالله بن یونس یربوعی از او روایاتی را نقل کرده‌اند.^۴

۱. تهذیب الکمال، ج ۳۲، ص ۶.

۲. توضیح المشته، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۶۷؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۲۸۹؛ الجرح و التعادیل، ج ۹، ص ۱۸۸؛ المشته،

ص ۲۶۳؛ نهایة السؤوال، ص ۴۳۳؛ تبصیر المنتبه، ج ۱، ص ۳۰۳؛ الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۴۰۹.

۴. تاریخ مدینة السلام، ج ۱۶، ص ۴۸۶؛ لسان المیزان، ج ۹، ص ۳۰۷؛ تهذیب الکمال، ج ۳۲، ص ۱۱۳.

یزید بن حیان نبطی بلخی، از موالیان بکر بن وائلی بود. او سه برادر داشت که همه آنها از محدثان خراسان و بلخ به شمار می‌روند و به ابن جوالدوز معروف هستند. او از طریق ابن جُنید گفت: من از یحیی بن معین پرسیدم، نظر شما در طریق نقل روایت از یزید بن حیان نبطی بلخی چیست؟ گفت: نقصی در آن دیده نمی‌شود. اما بخاری می‌گوید: در نقل روایات از طریق او اغلاط زیادی دیده می‌شود.^۱ یزید بن حیان بلخی در طبقه هفتم راویان واقع شده است.^۲

[۹۱۰]

یعقوب بن علی بن محمد بن جعفر بلخی جندلی

ابویوسف یعقوب بن علی بن محمد بن جعفر بلخی جندلی، ادبیات را در خدمت ابوالقاسم زمخشری فرا گرفت و در آن، صاحب نظر گردید. استادش زمخشری او را ستوده است و می‌گوید: من از او ادیب‌تر سراغ ندارم.^۳ سیوطی در *بغیة الوعاة* می‌نویسد که وی از ادیبان عصر خود به شمار می‌رفت.^۴

[۹۱۱]

یعقوب بن مروان قاری

ابوبکر یعقوب بن مروان بن قعقاع بن رباح بن عبدالله بن احمد اسود قاری، از فقهای سرشناس بود. چون قرآن را با تجوید می‌خواند، او را قاری می‌گفتند.

۱. لسان المیزان، ج ۹، ص ۱۱۴: التفات، ج ۷، ص ۶۱۹.

۲. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۷۲: الجرح و التعذیل، ج ۹، ص ۲۵۶.

۳. الانساب، ج ۳، ص ۳۵۰.

۴. بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۳۳۸: ارشاد الاریب، ج ۶، ص ۲۸۴۴.

وی عقیده داشت هر کس قرآن را با تجوید نخواند، قرآن او را لعنت می‌کند.
 یعقوب قاری در سال ۱۶۳ ه.ق. وفات یافت و در دروازه نوبهار به خاک
 سپرده شد. پسرش احمد قاری نیز در کنار او مدفون است.^۱

[۹۱۲]

یعقوب بن مکی بلخی

یعقوب بن مکی بن ابراهیم بن فرقد بن بشیر تمیمی بلخی، فرزند محدث
 بزرگ، مکی بن ابراهیم بلخی، روایاتش را از طریق پدرش مکی بن ابراهیم بلخی
 نقل کرده است. عده‌ای از علما و محدثان بلخ از طریق او روایاتی را نقل
 کرده‌اند.^۲

[۹۱۳]

یوسف بن احمد اندخوی لؤلؤی

ابویعقوب یوسف بن احمد بن علی بن احمد اندخوی لؤلؤی (نخدی) از
 راویان عصر خود، به شمار می‌رفت. او روایاتش را از طریق ابوبکر محمد بن
 علی بن حیدره بن جعفری بخاری نقل کرده است. نیز به ابو سعد سمعانی اجازه
 نقل روایت داده و در سال ۵۳۰ ه.ق. درگذشت.^۳

وی برای تکمیل علوم به بخارا سفر کرد و مدتی در آن شهر اقامت گزید. او
 روایات زیادی از بزرگانی چون ابی‌عبدالله محمد بن احمد برقی، سید ابوبکر

۱. مزارات شهر بلخ، ص ۱۹۹؛ فقیهای بلخ، ص ۳۳.

۲. الثقات، ج ۹، ص ۲۸۵؛ فضایل بلخ، ص ۲۰۳؛ مشایخ بلخ، ج ۱، ص ۸۷.

۳. توضیح المشتبه، ج ۹، ص ۳۸.

محمد بن علی بن حیدرة بن جعفری و... یادداشت کرده است.
سمعانی می‌گوید: من او را درک کرده بودم، پدرم اگرچه موافق قول او نبود، ولی از طریق او روایاتی را نقل کرده است. وی در اجازه خود، قید می‌کرد، به جمیع مسموعات من به شما اجازه نقل داده می‌شود.
او در سال ۴۴۰ ه.ق. قدم به جهان هستی نهاد و در سال ۵۳۰ وفات یافت.^۱
ابویعقوب یوسف بن احمد اندخوی روایاتش را از طریق سیدابوالحسن محمد بن محمد بن زید حسینی حافظ نقل کرده است. نیز اباحفص عمر بن منصور بن خنب بزاز حافظ و... روایاتی را از طریق او نقل کرده‌اند.^۲
سمعانی می‌نویسد او در سال ۴۴۰ به دنیا آمد و در سال ۵۳۳ ه.ق. وفات یافت.

[۹۱۴]

یوسف بن عبدالله بن یوسف اندخوی

صفی‌الدین ابویعقوب یوسف بن عبدالله بن یوسف بن احمد بن علی بن احمد اندخوی از علمای برجسته بلخ بود.
یکی از تألیفات او تفسیر **یتابع العلوم** در ۳ جلد به عربی و فارسی است. او آن تفسیر را در هفتم ماه شعبان سال ۵۶۵ ه.ق. در شهر بلخ آغاز کرد. بخش بزرگی از کتاب را در سفرهای خود، نوشت. مردم بخارا و اندخوی، آن عالم گرانقدر را به نام صدر جهان می‌شناخته‌اند.^۳ از آن چه در شناخت مؤلف آورده

۱. الانساب، ج ۱۳، ص ۶۰؛ اللباب، ج ۲، ص ۳۹۲؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۰۸.

۲. التحبیر فی معجم الکبیر، ج ۲، ص ۳۸۷؛ المشتبه، ج ۲، ص ۶۳۲، المنتخب من معجم شیوخ السمعانی، ج ۲، ص ۳۸۹؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۰۸؛ الانساب، ج ۱۳، ص ۶۰.

۳. فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران، ج ۶، ص ۴۲۵.

یوسف بن عبدالله بن یوسف اندخوی □ ۲۳۱

فهمیده می‌شود که وی سالهای ۵۳۸، ۵۴۹، ۵۵۶، ۵۶۰، ۵۶۳ و ۵۶۴ ه.ق. به بلخ، شبرغان، اندخوی و طالقان مسافرت کرده است. او سختی‌های زیادی دید تا این که در بخارا، مأمّن صدر جهان محمد برهانیان، به نام حسام‌الدین عمر در ماه شعبان ۵۶۴ ه.ق. تفسیر خود را آغاز کرد. در فصلی که سرگذشت خود را آورده از بزرگان عصرش نالیده و بسی دریغ خورده که به خاندان سلجوق آسیب رسیده است.

وی فقه را در بخارا فرا گرفت و مدتی در آن شهر ساکن گردید. او از رئیس ابوعبدالله محمد بن احمد برقی و سید ابوبکر محمد بن علی بن حیدره جعفری و دیگران حدیث شنیده و روایت نقل کرده است.

به گفته سمعانی، وی او را دیده و از محضرش استفاده کرده و به او اجازه نقل روایت داده است.

او در سال ۴۴۰ ه.ق. متولد شده و در سال ۵۳۰ ه.ق. در شهر اندخوی وفات یافته است.

او در بخارا از رئیس اباعبدالله محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله برقی روایاتی را یادداشت کرد. وی از سید ابوالحسن محمد بن محمد بن زید حسنی حافظ، ابوبکر محمد بن علی بن حیدره جعفری، ابوحفص عمر بن منصور بن خُنب بزاز حافظ، ابومحمد عبدالملک بن عبدالرحمان بن حسین شهری، شریف ابوالحسن علی بن محمد تمیمی، و خاقان شمس الملک ابوالحسن نصر بن ابراهیم اجازه نقل روایت داشت. به گفته حاجی خلیفه در *کشف الظنون* او در لابه‌لای تفسیرش از اشعار جلال‌الدین محمد بلخی مولوی و سعدی استفاده کرده و در حواشی آن، از تفسیرهای دیگر نقل قول آورده است.

تفسیر *یتابع العلوم* تا کنون به چاپ نرسیده است. یک حلقه فیلم از آن در

بخش فیلم‌تک دانشگاه تهران به شماره ۶۲۱۲ موجود است. نیز نسخه اصلی‌اش در کتابخانه گنج‌بخش پاکستان نگه‌داری می‌شود.^۱

آقا بزرگ تهرانی هم به تفسیر *ینایع العلوم*، تألیف یوسف بن عبدالله اندخوی اشاره کرده است.^۲

[۹۱۵]

یوسف بن محمد بن فازوجیانی بلخی

ابوحجاج یوسف بن محمد بن فازوجیانی اشکری بلخی در شهر اشکر به سال ۴۹۹ ه. ق. متولد شد. او در شهر جیان از بلاد اندلس (اسپانیای کنونی) نشو و نما کرد. تحصیلاتش را در آن‌جا آغاز نمود و برای تکمیل آن به عراق سفر کرد. مدتی در عراق از محضر علما و بزرگان بهره‌جست و سپس راهی خراسان شد. نیز مدتی در نیشابور، هرات و مرو اقامت گزید و سرانجام، راهی بلخ شد و در آن شهر ساکن گشت.

در آخر عمر، به جای عمر بن ابوالحسن بسطامی در مسجد راعوم اقامه نماز می‌کرد.

وی در ذی القعدة سال ۵۴۸ ه. ق. در بلخ درگذشت. سمعانی می‌گوید: من از طریق او روایاتی را نقل کرده‌ام.^۳

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ج ۲، ص ۵۱۱.

۲. الذریعة، ج ۲۵، ص ۲۸۹.

۳. الانساب، ج ۱، ص ۲۷۰، ج ۳، ص ۴۵۰؛ الرجال فی تاج العروس، ج ۴، ص ۴۳۴؛ معجم البیلاء، ج ۲، ص ۲۲۷؛ الباب، ج ۱، ص ۲۱۸.

یوسف بن محمد بن یوسف بن احمد بن صالح تاجر بلخی □ ۲۳۳

[۹۱۶]

یوسف بن محمد بن یوسف بن احمد بن صالح تاجر بلخی

ابوالقاسم یوسف بن محمد تاجر بلخی، معروف به نقاش، در نیشابور تولد یافت و در آن شهر تحصیلاتش را آغاز کرد. او برای تکمیل دانش خود، به همراه پدر و فرزندش راهی بلخ شد و در آنجا سکنا گزید.

وی در سال ۴۲۴ ه. ق. به قصد زیارت بیت الله الحرام، عازم حرمین شریفین شد و در بین راه در شهر نیشابور با اقوام و دوستانش دیدار کرد و پس از اتمام فرایض حج به بلخ بازگشت. تاریخ وفاتش معلوم نیست. او روایاتش را از طریق ابوعمر و بن حمدان نقل کرده و نیز برخی از محدثان از وی روایاتی را نقل کرده‌اند.^۱

[۹۱۷]

یوسف بن مسلم تورکی کوسج

یوسف بن مسلم تورکی کوسج، در محله تورک به دنیا آمد. تورک، محله یا شهرکی بود که پول بلخ را در آنجا ضرب می‌کردند. او سفیان ثوری را دیده است. ابومقاتل و خلف بن ایوب بلخی از طریق او روایاتی را نقل کرده‌اند.^۲

۱. المنتخب من السیاق، ص ۷۵۰.

۲. معجم البلدان، ج ۲، ص ۶۷؛ الانساب، ج ۳، ص ۱۰۷.

[۹۱۸]

یوسف بن یعقوب بن اسحاق انصاری بلخی

ابویعقوب یوسف بن یعقوب بن اسحاق انصاری بلخی، از محدثان بلخ بود. به گفته ابن بکیر، او در ماه محرم سال ۳۶۴ ه.ق. به قصد زیارت حرمین شریفین از راه بغداد حرکت کرد و مدت کوتاهی در بازار یحیی ساکن گشت و مشغول تدریس حدیث شد.^۱

[۹۱۹]

یونس بن طاهر بن محمد بن یونس حیونصیری بلخی

ابوالقاسم یونس بن طاهر نصیری بلخی از رؤسای علمای بلخ و ساکن آن شهر بود. نخستین کسی که در بلخ به شیخ الاسلام معروف شد او بود. آن مرد دانشمند در سال ۴۱۱ ه.ق. در بلخ وفات یافت و در گورستان پنج رش^۲ به خاک سپرده شد که آن محل هم اکنون به نه گنبدان معروف است. داستانی نیز بین او و پیش‌کار سلطان محمود غزنوی اتفاق افتاد که نشانگر آزادگی و عادل بودن اوست.^۳

او از محمد بن علی جباخایی^۴ و محمد بن علی خیاط^۵ روایاتی نقل کرده است.

به نوشته سمعانی، او کتابی به نام *امالی* داشته که ابونصر محمد بن علی بن

۱. تاریخ مدینه السلام، ج ۱۶، ص ۴۷۵.

۲. فضائل بلخ، ص ۳۱۹.

۳. اللباب، ج ۱، ص ۴۰۲.

۴. الجواهر المضية، ج ۳، ص ۶۵۰.

یونس بن طاهر بن محمد بن یونس حیونصیری بلخی □ ۲۳۵

محمد وخشمالی آن را املا می کرده است.^۱

به نوشته ابوفضل فلکی، وی در سال ۴۱۱ ه.ق. وفات یافته است.^۲

۱. الانساب، ج ۱۳، ص ۲۹۰؛ توضیح المشبه، ج ۳، ص ۹۷.

۲. الانساب، ج ۵، ص ۲۶۵؛ اللباب، ج ۱، ص ۳۲۴.

کتاب نامه

الف

- ۱- آدم، سیتز، *تمدن اسلامی در قرن ۴*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۲- آذر، لطفعلی بیگ، *آتشکده آذر*، چاپ سنگی، بمبئی، ۱۲۹۹ ه.ق.
- ۳- آذین فر، *دایرة المعارف زرین*، ترجمه محمود باقری، انتشارات زرین، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۴- آل قیس، قیس، *الایرانیون و الادب العربی*، مؤسسة التحقیقات للبحوث الثقافیة، لوزارة الثقافة، کردستان، ایران، بی تا.
- ۵- ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغة*، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۴۱۵ ه.ق. - ۱۹۹۵ م.
- ۶- ابن أبی أصیبعه، احمد بن قاسم، *عیون الابداء فی طبقات الاطباء*، دار الفکر بیروت، الطبعة الاولى، ۱۳۷۶ ه.ق. - ۱۹۵۱ م.
- ۷- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، *علل الشرایع*، تصحیح فضل الله طباطبائی یزدی، انتشارات مکتبة الطباطبائی، قم، ۱۳۶۵ ه.ق.

- ۸- ———، **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**، ترجمه علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- ۹- ابن بلخی، **فارس نامه**، تصحیح لسترنج، اکن نیکلسون، دنیای کتاب، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۰- ابن اثیر، **علی بن محمد، الکامل فی التاریخ**، دار صادر، بیروت، ۱۳۹۹ هـ.ق.
- ۱۱- ابن اثیر، مبارک بن محمد، **جامع الاصول**، تصحیح محمد حامد القفّی، انتشارات جهان، الطبعة الاولى، تهران، ۱۳۶۸ هـ.ق. - ۱۹۴۹ م.
- ۱۲- ابن اثیر، علی بن محمد، **اللباب فی تهذیب الانساب**، بی نا، قاهرة، ۱۳۵۷ هـ - ق.
- ۱۳- ابن جلجل، سلیمان بن حسان، **طبقات الاطباء الحکماء**، مطبعة المعهد العلمی، الفرنسی للآثار الشرقیة، قاهرة، ۱۹۵۵ م.
- ۱۴- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، **المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم**، بی نا، چاپ سربی، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۷ هـ.ق.
- ۱۵- ———، **صفة الصفوة**، بی نا، چاپ سربی، حیدرآباد - دکن، ۱۳۵۵ هـ.ق.
- ۱۶- ———، **الموضوعات**، بی نا، چاپ سربی، الطبعة الاولى، المدينة المنورة، ۱۳۸۶ هـ.ق.
- ۱۷- ———، **الضعفاء و المتروکین**، تصحیح ابوالفداء عبدالله قاضی، دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۴۰۶ هـ.ق. - ۱۹۸۶ م.
- ۱۸- ———، **العلل المتناهية**، دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.

- ١٩- ابن حبان تميمي بستي، محمد بن حبان، *الثقات*، مؤسسة الكتاب الثقافي،
حيدرآباد - دكن، الطبعة الاولى، ١٤٠٢ هـ.ق. - ١٩٨٢ م.
- ٢٠- _____، *مشاهير علماء الامصار*، مؤسسة الكتب الثقافية، القاهرة، الطبعة
الاولى، ١٩٥٩ م.
- ٢١- _____، *المجروحين*، تحقيق محمود ابراهيم زايد، دار المعرفة، بيروت،
١٤١٢ هـ.ق. - ١٩٩٢ م.
- ٢٢- ابن حجر عسقلاني، احمد بن محمد، *فتح الباري في شرح صحيح
البخاري*، دار المعرفة، ١٤٠٢ هـ.ق.
- ٢٣- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، *لسان الميزان*، مؤسسة الاعلمي
للمطبوعات، بيروت، الطبعة الثانية، ١٣٩٠ هـ.ق. - ١٩٧١ م.
- ٢٤- _____، *تهذيب التهذيب*، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ هـ.ق.
- ٢٥- _____، *تعجيل المنفعة*، دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الاولى،
١٤١٦ هـ.ق. - ١٩٩٦ م.
- ٢٦- _____، *تقريب التهذيب*، دار المعرفة، بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٧ هـ.ق.
- ١٩٩٧ م.
- ٢٧- _____، *الدرر الكامنة*، دار الجيل، بيروت، الطبعة الاولى، ١٤١٤ هـ.ق. -
١٩٩٣ م.
- ٢٨- ابن حجر قسطلاني، احمد بن محمد، *ارشاد الساري لشرح صحيح
البخاري*، تصحيح مسلم شبروح النووي، دار الفكر، چاپ أفتست، بی تا.
- ٢٩- ابن حمدون، محمد بن حسن، *التذكرة الحمدوية*، تحقيق احسان عباس، دار
صادر، بيروت، الطبعة الاولى، ١٩٩٦ م.

٢٤٠ □ تاريخ علمای بلخ - جلد سوم

٣٠- ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان*، مكتبة النهضة المصرية، القاهرة،

الطبعة الاولى، ١٣٦٧ هـ.ق. - ١٩٤٨ م.

٣١- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، *الرحلة و تحفة النظار*، چاپ سربی، القاهرة

١٣٢٢ هـ.ق.

٣٢- _____، *سفر نامه*، ترجمه محمد علی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

تهران، ١٣٣٧ ش.

٣٣- ابن دبیع شیبانی، عبدالرحمان بن علی، *تبیین الوصول*، المطبعة السلفية،

قاهرة، ١٣٤٦ هـ.ق.

٣٤- ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الكبرى*، دار صادر، بیروت بی.تا.

٣٥- ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، چاپ سربی، نجف، بی.تا،

١٣٧٥ هـ.ق.

٣٦- ابن طاووس، علی بن موسی، *الدروع الواقية*، تصحیح جواد قیومی اصفهانی،

مؤسسة النشر الاسلامی، قم، الطبعة الاولى، ١٤١٤ هـ.ق.

٣٧- _____، *فلاح السائل*، مكتبة الحیدریه، نجف، ١٣٨٥ هـ.ق.

٣٨- _____، *اليقين و يتلوه التحصين*، تحقیق انصاری، احیاء التراث

الاسلامی، بیروت، الطبعة الاولى، ١٤١٠ هـ.ق.

٣٩- ابن طولون، شمس الدین، *قضاة دمشق*، تحقیق دکتر صلاح الدین المنجد،

المجمع العلمی العربی، دمشق، ١٩٥٦ م.

٤٠- ابن عساکر، علی بن حسن الشافعی، *تاریخ مدينة دمشق*، تحقیق علی

شیری، دار الفكر، بیروت، ١٤١٥ هـ.ق. - ١٩٩٥ م.

۴۱- ابن العبري، غريغوريوس بن هارون، *مختصر تاريخ الدول*، ترجمة عبدالمحمد آيتي، انتشارات علمي و فرهنگي، تهران، الطبعة الاولى، ۱۳۷۷هـ.ق.

۴۲- ابن عنبه، احمد بن علي، *الفصول الفخرية*، انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۶۳ ش.

۴۳- _____، *عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب*، مكتبة الحيدرية نجف، الطبعة الثانية، ۱۳۸۰ هـ.ق. - ۱۹۶۱ م.

۴۴- ابن فندق، علي بن زيد، *تاريخ بيهق*، كتابفروشي فروغي، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۱ ش.

۴۵- ابن فهد حلي، احمد بن محمد، *التحصيل و صفات العارفين*، تصحيح سيد علي جبار گلباغي، انتشارات لاهيجي، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ هـ.ق.

۴۶- ابن قيم الجوزي، محمد بن ابوبكر، *اخبار النساء*، چاپ سُربي، مصر، ۱۳۱۹هـ.ق.

۴۷- ابن قاضي شهبة، احمد بن محمد، *طبقات الشافعية*، تصحيح دكتور عبدالعليم خان، انتشارات عالم الكتب، بيروت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ هـ.ق. - ۱۹۸۷ م.

۴۸- ابن قتيبه، *الشعر و الشعراء*، تصحيح احمد محمد شاكر، بي نا، القاهرة، ۱۳۸۷هـ.ق.

۴۹- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، *البداية و النهاية*، بي نا، بيروت، ۱۹۶۶ م.

۵۰- ابن ماكولا، علي بن هبة الله، *الاكمال*، حيدرآباد - دكن، چاپ سُربي، بي نا، ۱۳۸۱ هـ.ق.

۵۱- ابن نديم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، چاپخانه بانك بازرگاني، تهران، الطبعة الاولى، ۱۳۴۶ ش.

- ۵۲- ابن واضح یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه دکتر محمدابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سُربی، تهران، ۱۳۴۳ش.
- ۵۳- ابوحاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد، *الجرح والتعديل*، حیدرآباد - دکن، هند، الطبعة الاولى، ۱۳۷۱ هـ.ق. - ۱۹۵۲ م.
- ۵۴- ابوزید بلخی، احمد بن سهل، *البداء و التاریخ*، بی نا، پارس، ۱۸۹۹ م.
- ۵۵- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل، *المختصر فی اخبار البشر*، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
- ۵۶- ابوالمؤید بلخی، *عجایب البلدان فی البر و البحر*، نسخه خطی.
- ۵۷- ابوالملقن، عمر بن علی، *طبقات الاولیاء*، دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۶ هـ.ق. - ۱۹۸۴ م.
- ۵۸- ابوالوفاء، عبدالقادر بن محمد، *الجواهر المضية*، حیدرآباد - دکن، هند، بی تا.
- ۵۹- ابو نُعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، *حلیة الاولیاء*، دار الکتب العربیة، الطبعة الثالثة، بیروت، ۱۳۸۷ هـ.ق. - ۱۹۶۷ م.
- ۶۰- ابویعلی، حسین بن محمد، *طبقات الحنابلة*، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
- ۶۱- اته، کاول هرمان، *تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه رضازاده مشفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷ش.
- ۶۲- اجتهدی، دکتر ابوالقاسم، *وضع مالی و مالیہ مسلمین*، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳ش.
- ۶۳- احمد بن حنبل، *مُسند*، دار صادر، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۳۸۹ هـ.ق.
- ۶۴- احمد بن زیدون، *سرح العیون*، شرح جمال الدین محمد مصری، چاپ سُربی، بی نا، قاهره، ۱۲۹۰ هـ.ق.

- ۶۵- احمد امین، *ضحی الاسلام*، دار الكتاب العربی، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۳۴۳ ه.ق. - ۱۹۳۵ م.
- ۶۶- احمدی، علی اصغر، *زندگینامه علمای بلخاب*، خطی، ۱۳۵۹ ش.
- ۶۷- اردبیلی، محمد بن علی، *جامع الرواة*، دار الأضواء، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۳ ه.ق. - ۱۹۸۳ م.
- ۶۸- اردلان جوان، سید علی، *فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی*، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.
- ۶۹- اسدزاده، پرویز، *دایرة المعارف یا فرهنگ دانش و هنر*، انتشارات اشرفی، چاپ سربی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۶ ش.
- ۷۰- اسدی طوسی، *لغت فرس*، تصحیح عباس اقبال، بی‌نا، تهران، ۱۳۱۹ ش.
- ۷۱- اسفزاری، محمد زمچی، *روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۸ ش.
- ۷۲- اسفندیاری، حسن، *کشکول محتشمی*، خانه تایپ، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۱ ش.
- ۷۳- اسماعیلی، احمد بن ابراهیم، *معجم الشیوخ الاسماعیلی*، تحقیق عبدالله البارودی، دار الفكر، بیروت، بی‌تا.
- ۷۴- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۹۶۳ م.
- ۷۵- اشعری، علی بن اسماعیل، *مقالات الاسلامیین*، ترجمه و تصحیح دکتر محسن مؤیدی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۷۶- اصفهانی، علی بن حسین، *الآغانی*، تصحیح عبدعلی مهنا، و سمیر جابر، دار الكتب العلمية، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۲ ه.ق. - ۱۹۹۲ م.

- ۷۷- اصفهانی، حمزة بن حسن، *سنی ملوک الارض و الانبياء*، ترجمه دکتر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- ۷۸- اعتماد السلطنة، محمدحسن خان، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح دکتر رضوانی، دنیای کتاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
- ۷۹- اعلمی، محمدحسین، *دایرة المعارف الشیعیة العامة*، مؤسسة الاعلمی، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۸۰- کتبی، محمد بن شاکر، *فوات الوفيات*، تحقیق دکتر احسان عباس، دار صادر، بیروت بی. تا.
- ۸۱- کتانی، علی بن محمد، *تنزیه الشریعة المرفوعة*، دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۳۹۹ ه. ق. - ۱۹۷۹ م.
- ۸۲- امیرالملک، سید حسن خان، *صبح گلشن*، چاپ سُربی، لکنهو - هند، بی. تا، بی. تا.
- ۸۳- امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، مؤسسة الجواد، بیروت، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۸۴- انجمن دایرة المعارف افغانستان، *آریانا دایرة المعارف*، کابل، ۱۳۳۵ ش.
- ۸۵- اندلسی، صاعد بن احمد، *طبقات الامم*، چاپ سُربی، قاهره، بی. تا.
- ۸۶- اندلسی، احمد بن محمد، *العقد الفريد*، تصحیح و تحقیق احمد امین - احمد الزین قاهر، ۱۹۶۷ م.
- ۸۷- انسوی، جمال الدین عبدالرحیم، *طبقات الشافعية*، دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ ه. ق. - ۱۹۸۷ م.
- ۸۸- انوشه، حسن، *فرهنگ زندگینامه ها*، مرکز نشر فرهنگ رجاء، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.

۸۹- انصاری، عبدالله، *طبقات الصوفیه*، انتشارات فروغی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.

۹۰- انصاری، زکریا، *نتائج الافکار القدسیة*، تحقیق و تصحیح عبدالوارث محمدعلی، دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰ ه.ق.

۹۱- انطاکي، محمد، *لماذا اخترت مذهب الشيعة*، بی نا، حلب، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۲ ه.ق. - ۱۹۶۲ م.

ب

۹۲- بار تولد، *ترکسان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات آگاه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.

۹۳- بار تولد، *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، تهران، چاپ اول، ۱۳۰۸ ش.

۹۴- بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۴۷ ش.

۹۵- باخرزی، علی، *دمیة القصر*، چاپ سُربی، بی نا، قاهرة، ۱۳۸۸ ه.ق.

۹۶- بحرانی، هاشم بن سلیمان، *مدینة المعاجز*، ترجمه سید غریب عساکر مجد، مؤسسه ارمغان یوسف، قم چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.

۹۷- بجنوردی، کاظم، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، مرکز دایرة المعارف اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

۹۸- بخاری، ابونصر، *سرسلسله علویه*، بی نا، چاپ سُربی، نجف - عراق، بی تا.

۹۹- بخاری، محمد بن اسماعیل، *الادب المفرد*، بی نا، تاشکند، ازبکستان، الطبعة الاولى، ۱۳۹۰ ه.ق.

- ۱۰۰- بخاری، اسماعیل بن ابراهیم، **التاریخ الكبير**، دار الكتب العلمية، بیروت، بی تا.
- ۱۰۱- بدخشی، جعفر، **خلاصة المناقب**، تصحیح دکتر سیدة اشرف ظفر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۷۴ ش - ۱۹۹۵ م.
- ۱۰۲- بدران، عبدالقادر، **تاریخ دمشق**، بی نا، دمشق، ۱۳۳۰ هـ.ق. - ۱۹۱۲ م.
- ۱۰۳- بدوی، عبدالرحمان، **تاریخ التصوف الاسلامی**، بی نا، کویت، ۱۹۷۸ م.
- ۱۰۴- بردی، یوسف بن تغری؛ **النجوم الزاهرة**، دار الكتب، چاپ سُربی، قاهره، بی تا.
- ۱۰۵- _____، **المنهل الصافی**، تصحیح دکتر محمد محمدآمین و دکتر عبدالفتاح عاشور، بی نا، قاهره، ۱۹۸۵ م.
- ۱۰۶- برقی، حسن بن علی، **رجال برقی**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲ ش.
- ۱۰۷- برّی تلمسانی، محمد بن ابوبکر، **جَوْهَرَة**، ترجمه دکتر فیروز حریرچی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- ۱۰۸- بزونی، حسن آل کریم، **النقد السدید**، مطبعة النجف الاشرف، چاپ سُربی، بی نا، عراق، ۱۳۸۳ هـ.ق.
- ۱۰۹- بستانی، بطرس، **دایرة المعارف بستانی**، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
- ۱۱۰- بُستی، عیاض بن موسی، **ترتیب المدارک**، تصحیح دکتر احمد بکیر محمود، دار مکتبة الحیاة، بیروت، بی تا.
- ۱۱۱- بسوی، یعقوب بن سفیان، **المعرفة و التاريخ**، بی نا، بغداد، ۱۹۷۵ م.
- ۱۱۲- بغدادی، اسماعیل پاشاه، **هدية العارفين فی اسماء المؤلفين**، بی نا، چاپ سُربی، استانبول، ۱۹۱۵ م.

- ۱۱۳- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، *الفرق بین الفرق*، دار الآفاق، البکیکه، بیروت، چاپ اول، ۱۳۹۳ هـ. ق. - ۱۹۷۳ م.
- ۱۱۴- بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، کتابخانه سعادت، قاهره، ۱۳۴۹ هـ. ق. - ۱۹۳۱ م.
- ۱۱۵- بغدادی، محمد بن حبیب، *المُحَبَّر*، تصحیح دکتر آنسة، کتابخانه آصفیه هند، حیدرآباد - دکن، ۱۳۶۱ هـ. ق. - ۱۹۴۲ م.
- ۱۱۶- بغدادی، اسماعیل پاشا، *ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون*، بی‌نا، طهران، الطبعة الثالثة، ۱۳۷۸ هـ. ق.
- ۱۱۷- بغوی، حسین، *مصایح السنة*، تصحیح و تحقیق، شعیب الأرناؤوط، المكتب الاسلامی، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۱۱۸- بلاغی، عبدالحجة، *تاریخ نجف و حیره*، بی‌نا، تهران، ۱۳۶۸ هـ. ق.
- ۱۱۹- بلخی، عمر بن محمود، *مقامات حمیدی*، شرکت تعاونی و ترجمه نشر بین الملل، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۲۰- بلخی، غلامعلی بن رمضان، *حاشیه بر شرح مطالع*، خطی، ۹۹۳ هـ. ق.
- ۱۲۱- بلخی، محمد بن عثمان، *عین العلم وزبدة الفهم*، خطی، قرن ۹.
- ۱۲۲- بلخی - محمد بن حسین، *معارف*، اداره کل اطلاعات وزارت فرهنگ، چاپ سُرَبی، تهران، ۱۳۳۳ ش.
- ۱۲۳- بلخی، محمد بن احمد، *أسماء الرسل*، خطی قرن ۱۰، رونوشت توسط، عبدالغفور هروی، ۱۲۳۵ هـ. ق.
- ۱۲۴- بلخی، محمود بن أمیرولی، *بحر الاسرار فی معرفة الاخبار*، بی‌نا، کراچی، ۱۹۸۴ م.
- ۱۲۵- بلخی، سلطان محمد، *مجمع الغرائب*، خطی، ۹۵۰ هـ. ق.

۲۴۸ □ تاریخ علمای بلخ - جلد سوم

۱۲۶- بلخی، محمد بن احمد، *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم، انتشارات

علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۱۲۷- بلعمی، محمد، *تاریخ بلعمی*، تصحیح محمدتقی بهار- محمدپروین

گنابادی، تهران، ۱۳۵۳ ش.

۱۲۸- بیرونی، محمد، *رسالة للبيروني في فهرست كتب زكرياء رازی*، تصحیح،

کراوس، بی‌نا، پارس، ۱۹۳۶ م.

۱۲۹- _____، *آثار الباقية*، ترجمه اکبر داناسرشت، کتابخانه خیام، تهران،

چاپ اول، ۱۳۲۱ ش.

۱۳۰- بیلقانی، نقی‌الدین، *عرفات العاشقین*، خطی، کتابخانه ملک.

۱۳۱- بیهقی، محمد بن حسین، *تاریخ بیهق*، مکتبه الأنجلو المصرية، قاهره،

۱۳۷۶ ه.ق.

۱۳۲- بیهقی، علی بن زید، *تتمة صوان الحکمة*، بی‌نا، چاپ سُرّبی، تهران، ۱۳۱۸

ش.

۱۳۳- بیهقی، ظهیرالدین، *تاریخ حکماء الاسلام*، تحقیق محمدکردعلی، بی‌نا،

دمشق، چاپ سُرّبی، ۱۳۶۵ ه.ق.

۱۳۴- بیهقی، علی بن ابوالقاسم، *لباب الانساب*، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم،

۱۴۱۰ ه.ق.

۱۳۵- بهار، محمدتقی، *سبک شناسی*، بی‌نا، تهران، ۱۳۵۶ ش.

۱۳۶- بوصیری کنانی، احمد بن ابوبکر، *مصباح الزجاجة فی روائد ابن ماجه*،

دار الجنان، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۶ ه.ق.

پ

- ۱۳۷- پطروشفسکی، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، نشر پیام، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۴ ش.

ت

- ۱۳۸- تایبادی، عبداللطیف، *التصوف الاسلامی العربی*، دار العصور، قاهره، ۱۹۲۸ م.
- ۱۳۹- تدین، عطاءالله، *رویدادهای مهم تاریخ جهان*، کتابخانه صدر، تهران، ۱۳۴۸ ش.
- ۱۴۰- ترمذی، محمد بن عیسی، *الجامع الصحیح*، تصحیح ابراهیم عطوة عوضی، المكتبة الاسلامیة، تهران، بی‌تا.
- ۱۴۱- تبریزی، علاءالدین حافظ، *صحیفة السجادیة*، حسینیه ارشاد، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۳ ش.
- ۱۴۲- تراب‌علی، *مقالات صوفیه*، بی‌نا، لکنهو، ۱۸۹۳ م.
- ۱۴۳- تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، انتشارات نشر کتاب، تهران، ۱۳۸۹ هـ. ش.
- ۱۴۴- تسبیحی، محمدحسین، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش*، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپندی، ۱۳۵۰ ش.
- ۱۴۵- تقی‌زاده، حسن، *مشاهیر شعرای ایران*، بی‌نا، تهران، بی‌تا.
- ۱۴۶- تمیمی سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الانساب* ۱۳ جلد، الطبعة الاولى، حیدرآباد - دکن، ۱۳۹۹ هـ. ق. - ۱۹۷۹ م.

۲۵۰ □ تاریخ علمای بلغ - جلد سوم

۱۴۷- تهرانی، آقا بزرگ، *طبقات اعلام الشيعة*، دار الكتاب العربية، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۹۷۲ م.

۱۴۸- توانایان فرد، حسن، *تاریخ اندیشه‌های اقتصادی در جهان اسلام*، بی‌نا، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش.

۱۴۹- تونکی هندی، محمود، *معجم المصنفین*، بی‌نا، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۳۴۴ ه.ق.

۱۵۰- نولدکه، تئودور، *حماسه ملی ایران*، ترجمه بزرگ خلوی، بی‌نا، تهران، ۱۳۵۷ ش.

ج

۱۵۱- جاحظ، عمرو بن بحر، *الحيوان*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی‌نا، مصر، ۱۹۵۰ م.

۱۵۲- جامی، عبدالرحمان، *نفحات الانس*، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.

۱۵۳- جرجانی، عبدالله بن عدی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تصحیح دکتر شهیل زگار، دار الفکر، بیروت، الطبعة الاولى، بی‌تا.

۱۵۴- جرجی زیدان، *تاریخ آداب اللغة العربیه*، بی‌نا، قاهره، ۱۹۱۳ م.

۱۵۵- جورقانی، حسن بن ابراهیم، *الأباطیل المناکر*، بی‌نا، بنارس هند، الطبعة الاولى، ۱۴۰۳ ه.ق. - ۱۹۸۳ م.

۱۵۶- جوزجانی، فریغون، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، کتابخانه، طهوری، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.

- ۱۵۷- جوزجانی، منهاج سراج، *طبقات ناصری*، دنیای کتاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۵۸- جوزی، محمد، *غایة النهاية فی طبقات القراء*، دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۲ ه. ق.
- ۱۵۹- جمعی از فضلاء دورة قاجار، *نامه دانشوران ناصری*، دار الفکر، قم، بی تا.
- ۱۶۰- جیانی، حسین بن محمد، *تعریف الشیوخ*، تحقیق محمد سعید زغلول، دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ ه. ق. - ۱۹۹۸ م.

ح

- ۱۶۱- حائری، ابوعلی، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۶۲- حاجی خلیفه، مصطفی، *کشف الظنون*، بی نا، ترکیه، ۱۳۶۲ ه. ق. - ۱۹۴۳ م.
- ۱۶۳- حاکم نیشابوری، محمد، *معرفة علوم الحديث*، تصحیح دکتر حسین، انتشارات المکتب التجاری هند، بیروت، بی تا.
- ۱۶۴- حبیبی، عبدالحی، *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*، دنیای کتاب، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۶۵- حسینی، محمدرضا، *تاریخ اهل البيت*، مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ ه. ق.
- ۱۶۶- حسینی، محمد، *تاج العروس*، تحقیق علی نیری، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه. ق.

۱۶۷- حسینی، مجدالدین محمد، *زینة المجالس*، کتابخانه سنائی، تهران، ۱۳۴۲ ش.

۱۶۸- حسینی تفریشی، مصطفی، *نقد الرجال*، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ ه. ق.

۱۶۹- حسینی کازرونی، احمد، *پژوهشی در اعلام تاریخی و جغرافیای تاریخ بیهقی*، مؤسسه فرهنگی آیات، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

۱۷۰- حلبی، عبدالواحد بن علی، *مراتب النحویین*، تحقیق محمد بن ابراهیم، مکتبه النهضة المصرية، بی نا، مصر، ۱۹۵۴ م.

۱۷۱- حلبی، برهان الدین، *الكشف الحثیث*، تحقیق صبحی السامرائی، احیاء التراث الاسلامی، بغداد، الطبعة الاولى، ۱۴۰۲ ه. ق.

۱۷۲- حنفی، عبدالمنعم، *الموسوعة الصوفیة*، مکتبه خدیوی، قاهره، الطبعة الاولى، ۱۴۲۴ ه. ق.

۱۷۳- حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم الادباء*، بی نا، قاهره ۱۹۲۳ م.

۱۷۴- _____، *مراصد الاطلاع*، تصحیح علی محمد بخاری، دار احیاء الکتب العربیة، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.

۱۷۵- _____، *معجم البلدان*، دار صادر، بیروت، ۱۳۷۴ ه. ق.

خ

۱۷۶- خراسانی، محمد هاشم، *منتخب التواریخ*، انتشارات علمیة اسلامیة، تهران، بی تا.

۱۷۷- خالقی مطلق، جلال، *گرشاسب نامه*، بی نا، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۱۷۸- خوئی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، مدينة العلم آية الله خوئی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه. ق.

۱۷۹- خوافی، فصیح، *مجمّل فصیحی*، کتابفروشی باستانی، مشهد، بی تا.

۱۸۰- خلیفه بن خیاط، *الطبقات ابن خیاط*، تحقیق دکتر زکّار، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق.

۱۸۱- خواجه پارسا، محمد بن محمد، *رسالة قدسية*، تصحیح طاهر عراقی، مرکز تحقیق فارسی ایران و پاکستان، راولپندی، ۱۳۵۴ ش.

۱۸۲- خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات*، کتابفروشی اسلامیّه، تهران، بی تا.

۱۸۳- خواند میر، غیاث الدین بن همّام الدین، *تاریخ حبیب السیر*، کتابفروشی خیام، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۲ ش.

۱۸۴- نسوی، محمد بن احمد، *سیرت جلال الدین*، تصحیح مجتبی مینوی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

د

۱۸۵- دمشقی، عبدالحی بن احمد، *شذرات الذهب*، دار ابن کثیر، بیروت، ۱۴۱۶ ه. ق.

۱۸۶- دمشقی صالحی، محمد بن احمد، *طبقات علماء الحديث*، مؤسسة الرسالة، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ ه. ق. - ۱۹۹۶ م.

۱۸۷- دانش پژوه، محمدتقی، *فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکز دانشگاه تهران*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.

۱۸۸- _____، *فهرست کتابخانه سپهسالار*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶ ش.

- ۱۸۹- _____، **فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۹ ش.
- ۱۹۰- _____، **نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۱ ش.
- ۱۹۱- دارقطنی، علی بن عمر، **سنن الدارقطنی**، عالم الکتب، بیروت، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- ۱۹۲- _____، **ذکر اسماء التابعین**، تحقیق بوران ضناوی، کمال یوسف، مؤسسة الکتب الثقافیة، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ هـ.ق.

ذ

- ۱۹۳- ذهبی، محمد بن احمد، **تاریخ الاسلام**، تحقیق دکتر عمر عبدالسلام تدمری، دار الکتب المغربی، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۱۹۴- _____، **المشتبه فی الرجال اسمائهم و أنسابهم**، دار احیاء الکتب العربیة، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۹۶۲ م.
- ۱۹۵- _____، **تذکرة الحفاظ**، دار احیاء التراث العربی، بی جا، بی تا.
- ۱۹۶- _____، **سیر اعلام النبلاء**، تصحیح شعیب الارناؤوط، مؤسسة الرسالة، بیروت، الطبعة السابعة، ۱۴۱۰ هـ.ق. - ۱۹۹۰ م.
- ۱۹۷- _____، **میزان الاعتدال**، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره، ۱۳۸۲ هـ.ق.
- ۱۹۸- _____، **معجم الشیوخ**، دار الفکر، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- ۱۹۹- ذهبی، موسی بن محمد علی، **الکاشف**، تصحیح عزت علی، دار الکتب الحدیث، قاهره، ۱۳۹۲ هـ.ق.

ر

- ۲۰۰- رادویانی، محمد بن عمر، *ترجمان البلاغة*، تصحیح پروفیسور احمد آتش، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- ۲۰۱- رازی، امین احمد، *هفت اقلیم*، تصحیح جواد فاضل، کتابفروشی علمی، تهران، بی‌تا.
- ۲۰۲- رازی، محمد بن زکریا، *رسائل فلسفة*، تصحیح کراوس، المكتبة المرتضوية، تهران، بی‌تا.
- ۲۰۳- رزاقی، ابوالقاسم، *گامی در جهت شناسائی علمای اسلام*، انتشارات اوج، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
- ۲۰۴- راسگین گیب، هامیلتون الکساندر، *درآمدی بر ادبیات عرب*، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
- ۲۰۵- راوندی، ابوالحسن سعید، *الخرائج و الجرائح*، مؤسسة الامام المهدي، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۲۰۶- رنجبر، دکتر احمد، *خراسان بزرگ*، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
- ۲۰۷- ریاحی، محمدامین، *تعلیقات بر مرصاد العباد*، بی‌تا، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- ۲۰۸- ریاضی، محمد، *احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی*، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۴۰۵ ه.ق. - ۱۹۸۵ م.
- ۲۰۹- رازی، محمد، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، کتابفروشی زوآر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۰ ش.

ز

- ۲۱۰- زرکلی، خیرالدین، **الاعلام**، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۴ م.
- ۲۱۱- زرین کوب، عبدالحسین، **تاریخ مردم ایران قبل از اسلام**، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۲۱۲- زیگریدهونکه، **فرهنگ اسلام در اروپا**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- ۲۱۳- زامبور، **نسب نامه خلفا و شهریاران**، ترجمه دکتر محمد جواد مشکور، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۵۶ ش.
- ۲۱۴- زمخشری، محمود بن عمر، **ربیع الابرار**، تحقیق دکتر سلیم النعیمی، دار النضائر، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ ه.ق.

س

- ۲۱۵- سُبکی، عبدالوهاب، **طبقات الشافعية الكبرى**، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
- ۲۱۶- سخاوی، محمد بن عبدالرحمان، **الاعلان بالتوبیخ من ذم التاريخ**، نشر القدس، دمشق، ۱۳۴۹ ه.ق.
- ۲۱۷- سرکیس، یوسف الیان، **معجم المطبوعات العربیه**، مکتبه یوسف الیان سرکیس و اولاده، قاهره، ۱۳۴۶ ه.ق.
- ۲۱۸- سزگین، فؤاد، **تاریخ التراث العربی**، تصحیح محمود فهمی حجارى، الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهره، ۱۹۷۷ م.
- ۲۱۹- سروری، محمد قاسم، **مجمع الفرس**، تصحیح محمد دبیر سیاقی، بی نا، تهران، ۱۳۴۰ ش.

- ۲۲۰- سبزواری، محمدباقر، *روضۃ الانوار عباسی*، چاپ سنگی، بی‌نا، تهران، ۱۲۸۵ ه.ق.
- ۲۲۱- سلطان‌زاده، حسین، *روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی ایران*، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۲۲۲- سلفی، احمد، *معجم السفر*، تحقیق عبدالله عمر باوردی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۲۲۳- سلمی، محمد، *طبقات الصوفیة*، تصحیح نورالدین شریب، دار الکتب العربی، قاهره، الطبعة الاولى، ۱۳۷۲ ه.ق.
- ۲۲۴- سمرقندی، عمر بن حسن، *منتخب رونق المجالس*، تصحیح دکتر احمد علی رجائی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۴ ش.
- ۲۲۵- سمعانی، عبدالکریم، *الإملاء و الاستملاء*، بی‌نا، لیدن، ۱۹۵۲ م.
- ۲۲۶- سیوطی، عبدالرحمان، *لب اللباب فی تحریر الانساب*، دار صادر، بیروت، بی‌تا.
- ۲۲۷- _____، *بغیة الوعاء*، دار المعرفة، بیروت، بی‌تا.
- ۲۲۸- _____، *الآلی المصنوعة*، تصحیح صلاح بن محمد، دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ ه.ق. - ۱۹۹۶ م.
- ۲۲۹- _____، *طبقات الحفاظ*، مكتبة الوهبة، قاهره، ۱۳۹۳ ه.ق.
- ۲۳۰- _____، *المزهر*، تصحیح محمد احمد جاد المولی، علی محمد الجادی، دار الفکر، بی‌تا.
- ۲۳۱- سهمی، حمزة بن یوسف، *تاریخ جرجان*، بی‌نا، حیدرآباد - دکن، الطبعة الاولى، ۱۳۶۹ ه.ق.

ش

- ۲۳۲- شاه حسینی، ناصرالدین، *تمدن و فرهنگ ایران*، مؤسسه علوم بانک ملی ایران، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۳ ش.
- ۲۳۳- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *توضیح الملل*، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، بی نا، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۸ ش.
- ۲۳۴- شهر آشوب، محمد بن علی، *معالم العلماء*، انتشارات عباس اقبال، تهران، ۱۳۵۳ ه.ق.
- ۲۳۵- شهید الثانی، زین الدین، *روض الجنان*، بی نا، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۷ ه.ق.
- ۲۳۶- شیروانی، زین العابدین، *ریاض السیاحه*، انتشارات سعدی، تهران، ۱۳۳۹ ش.
- ۲۳۷- شیروانی، محمد، *فهرستواره نسخه های خطی مجموعه مشکوة*، انتشارات کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و مراکز اسناد، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- ۲۳۸- شیرازی، محمد معصوم، *طریق الحقایق*، کتابخانه بارانی، تهران، چاپ اول، ۱۳۳۹ ش.
- ۲۳۹- شوشتری، نورالله، *مجالس المؤمنین*، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ه.ق.
- ۲۴۰- شعرانی، عبدالوهاب، *الطبقات الکبری*، بی نا، مصر، بی تا.
- ۲۴۱- شیبانی زبیدی، عبدالرحمان، *تسییر الوصول*، تصحیح محمد حامد الفقی، بی نا، مصر، ۱۳۴۶ ه.ق.
- ۲۴۲- شهروزی، محمد بن محمود، *کنز الحکمة*، ترجمه ضیاءالدین دُری، بی نا، تهران، ۱۳۱۶ ش.

- ۲۴۳- شیرازی، ابواسحاق، *طبقات الفقهاء*، تصحیح خلیل المیس، دار القلم، بیروت، بی‌تا.
- ۲۴۴- شبلنجی، مؤمن بن حسن، *نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار*، دار الفکر، بیروت، ۱۳۹۹ هـ.ق.
- ۲۴۵- شوشتری، پرفسور عباس، *تاریخ زبان و ادبیات ایران در عصر خلافت عرب*، انتشارات مانی، تهران، ۱۳۵۱ ش.

ص

- ۲۴۶- صاحب، رحمان‌علی، *تذکره علمای هند*، بی‌نا، لکنهو، ۱۳۳۲ هـ.ق.
- ۲۴۷- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات ایران*، کتابفروشی ابن سینا، تهران، ۱۳۴۲ ش.
- ۲۴۸- _____، *حماسه سرایی در ایران*، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۳ ش.
- ۲۴۹- _____، *جشن نامه ابن سینا*، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۳۱ ش.
- ۲۵۰- _____، *تاریخ علوم عقلی*، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- ۲۵۱- صفدی، خلیل بن ابیک، *الوافی بالوفیات*، بی‌نا، بیروت، ۱۳۸۹ هـ.ق.
- ۲۵۲- صدر، حسن، *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*، شرکت النشر و الطباعة العراقیه، بغداد، بی‌تا.
- ۲۵۳- صدر حاج سید جوادی، احمد، *دایرة المعارف تشیع*، بنیاد اسلامی طاهر، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- ۲۵۴- صدوق، محمد بن علی، *خصال*، کتابفروشی اسلامیة، تهران، چاپ ششم، ۱۳۵۴ ش.

۲۶۰ □ تاریخ علمای بلخ - جلد سوم

۲۵۵- _____، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، مؤسسه دار العلم، بی جا، ۱۳۷۹ ه.ق.

۲۵۶- _____، من لا یحضره الفقیه، بی نا، تهران، ۱۳۷۶ ش.

ط

۲۵۷- طاش کبری زاده، احمد، مفتاح السعادة و مصباح السیادة، تحقیق شعبان خلیفه، دار الکتب العربی، قاهره، ۱۹۹۳ م.

۲۵۸- طبری، محمد، دلائل الامامة، انتشارات رضی، بی جا، ۱۳۶۳ ه.ق.

۲۵۹- طلس، محمداسعد، الکشاف عن المخطوطات خزائن کتب الاوقاف، بی نا، بغداد، ۱۳۷۲ ه.ق.

۲۶۰- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، مرکز تحقیقات و مطالعات دانشکده الهیات، مشهد، ۱۳۴۸ ش.

۲۶۱- _____، طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، مکتبه الحیدریه، نجف - عراق، ۱۳۸۰ ه.ق.

۲۶۲- طوسی، عبدالله بن علی، اللمع فی التصوف، تصحیح آلن نیکلسون، بی نا، قاهره، ۱۹۱۴ م.

ظ

۲۶۳- ظاهری، علی بن خرم، فصل فی الملل و أنواع النحل، بی نا، مصر، ۱۴۲۰ ه.ق.

ع

۲۶۴- عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، کتابفروشی صدوق، تهران، ۱۴۰۱ ه.ق.

- ۲۶۵- عیدلی سبزواری، محمدقاسم، *اسدیة فی انساب العلویہ*، تصحیح میرزا محمد صابری تبریزی، بی‌نا، تهران، ۱۳۹۳ ه.ق.
- ۲۶۶- عیدلی سبزواری، احمد بن مهنا، *تذکرۃ النسب*، انساب مشجر، خطی، بی‌نا، بی‌تا، قرن ۸.
- ۲۶۷- عوفی، محمد، *جوامع الحکایات*، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲۶۸- علام، محمد مهدی، *دایرة المعارف الاسلامیة*، کتابخانه اسماعیلیان ن، تهران، بی‌تا.
- ۲۶۹- ابو عبید الآجری، *سؤالات*، تصحیح دکتر عبدالعظیم البستوی، مؤسسة الریان، بیروت، ۱۴۱۸ ه.ق.
- ۲۷۰- عُقیلی مکی، محمد بن عمرو، *الضعفاء الکبیر*، تصحیح دکتر عبدالمعطی امین قلجی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۲۷۱- عش، یوسف، *فهرست دار الکتب الظاهریه*، بی‌نا، دمشق، ۱۳۶۶ ه.ق.
- ۲۷۲- علم الهدی، مرتضی، *کنز الانساب*، بی‌نا، بمبئی هند، ۱۳۱۶ ه.ق.
- ۲۷۳- عوفی، محمد، *لباب الالباب*، تصحیح سعید نفیسی، کتابخانه علمی، تهران، ۱۳۳۵ ش.
- ۲۷۴- علیشیر نوائی، میرنظام‌الدین، *مجالس النفائس*، تصحیح علی اصغر حکمت، بی‌نا، تهران، ۱۳۲۳ ش.
- ۲۷۵- عنصر المعالی، کیکاووس، *قابوس نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵ ش.
- ۲۷۶- عساکر، علی، *الاكتفاء*، تحقیق حسینی جلالی، بی‌نا، دمشق، بی‌تا.

۲۶۲ □ تاریخ علمای بلخ - جلد سوم

۲۷۷- عطاردی، عزیزالله، *الرجال فی تاج العروس*، بی‌نا، حیدرآباد - دکن، ۱۴۰۲ هـ.ق.

۲۷۸- عبادی، محمد بن احمد، *طبقات الفقهاء الشافعية*، بی‌نا، بی‌جا، ۱۹۶۴ م.

غ

۲۷۹- غازی، امیردولت‌شاه، *تذکرة الشعراء*، بی‌نا، تهران، چاپ اول، ۱۳۳۸ ش.

۲۸۰- غلامعلی، *طریقه چشتیه*، بی‌نا، تهران، ۱۳۶۵ ش.

ف

۲۸۱- فاضل، محمود، *فهرست نسخ خطی کتابخانه جامع گوهرشاد*، کتابخانه جامع گوهرشاد، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۲۸۲- فاضل، حسین، *افغانستان تاریخها و رجالاتها*، دار الصفوة، بیروت، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۲۸۳- فارابی، محمد، *سیاست مدنیه*، انجمن فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۸ ش.

۲۸۴- _____، *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، شورای عالی فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۴ ش.

۲۸۵- فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل، *المنتخب من السياق*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۳ هـ.ق.

۲۸۶- فخری هروی، سلطان محمد، *روضۃ السلاطین*، دانشکده ادبیات تبریز، تبریز، ۱۳۴۵ ش.

۲۸۷- فخرالزمانی، ملا عبدالنبی، *تذکرة میخانه*، انتشارات اقبال، بی‌جا، ۱۳۴۰ ش.

۲۸۸- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه فردوسی*، تصحیح حسن تقی‌زاده، هزاره فردوسی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

- ۲۸۹- فقی، محمد حامد، *دفائن الكنوز*، بی نا، قاهره، ۱۳۴۹ ه. ق.
- ۲۹۰- قندی، محمد ثابت، *دایرة المعارف الاسلامیه*، بی نا، بی جا، ۱۳۵۲ ه. ق.
- ۲۹۱- فوطی، عبدالرزاق بن احمد، *مجمع الآداب فی معجم الألقاب*، تصحیح محمد کاظم، ارشاد الاسلامی، تهران، ۱۴۱۶ ه. ق.

ق

- ۲۹۲- قاری، علی، *شرح الشفاء*، بی نا، بی جا، ۱۲۸۵ ه. ق.
- ۲۹۳- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، دار الکتب المصریة، قاهره، ۱۳۸۴ ه. ق.
- ۲۹۴- قزوینی، زکریا بن محمد، *آثار البلاد و اخبار العباد*، دار صادر، بیروت، بی تا.
- ۲۹۵- قزوینی، محمد، *یادداشتهای قزوینی*، تصحیح ایرج افشار، بی نا، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ۲۹۶- _____، *بیست مقاله*، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۳۲ ش.
- ۲۹۷- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، *الرسالة القشیریة*، بی نا، قاهره، ۱۳۶۷ ه. ق.
- ۲۹۸- قطران، ابومنصور، *دیوان قطران*، تصحیح محمد نخجوانی، انتشارات ققنوش، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۲۹۹- قفطی، علی بن یوسف، *تاریخ الحكماء*، تصحیح دکتر بهین دارائی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۷ ش.

- ٣٠٠- _____ ، *إنباه الرواة*، محمد بن ابراهيم، دار الكتب المصرية، قاهره، ١٣٦٩ هـ.ق.
- ٣٠١- قلقشندی، احمد بن على، *صبح الأعشى فى صناعة الانشاء*، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٧ هـ.ق.
- ٣٠٢- قمى، عباس، *مفاتيح الجنان*، نشر علم، تهران، ١٣٧٠ ش.
- ٣٠٣- _____ ، قمى، عباس، *هدية الأحباب*، بى نا، نجف - عراق، ١٣٤٩ هـ.ق.
- ٣٠٤- _____ ، *سفينة البحار*، تصحيح عبدالرحيم مبارك، دار الأسوة، تهران، ١٤١٦ هـ.ق.
- ٣٠٥- _____ ، *الكنى و الالقاب*، مطبعة العرفان، لبنان صيدا، ١٣٥٧ هـ.ق.
- ٣٠٦- _____ ، *تحفة الاحباب*، دار الكتب الاسلامية، تهران، ١٣٦٩ ش.
- ٣٠٧- قمى، جعفر بن محمد، *كامل الزيارات*، نشر صدوق، تهران، ١٣٣٥ ش.
- ٣٠٨- قندوزى، سليمان بن ابراهيم، *ينابيع المودة*، تحقيق سيد على جمال اشرف حسینی، دار الأسوة، تهران، ١٤١٦ هـ.ق.
- ٣٠٩- قنواتی، جورج شحاته، *مؤلفات ابن سینا*، جامعة الدول العربية، الادارة الثقافية، قاهره، ١٩٥٠ م.
- ٣١٠- قهپائی، على، *مجمع الرجال*، انتشارات اسماعيليان، قم، بى تا.
- ٣١١- قيسى الدمشقى، محمد بن عبدالله، *توضيح المشتبه*، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٤ هـ.ق.
- ٣١٢- قيروانی، ابواسحاق، *زهر الآداب*، تصحيح دكتور زكى مبارك، بى نا، قاهره، بى تا.

ک

۳۱۳- کاشانی بلخی، محمود بن علی، *مصباح الهدایة و مفتاح الکفاية*، خطی، قرن ۷.

۳۱۴- کارادووو، بارون، *متفکران اسلام*، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگی اسلامی، تهران، ۱۳۶۱ ش.

۳۱۵- کحاله، عمررضا، *معجم المؤلفین*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

۳۱۶- کبّی، محمد بن شاکر، *فوات الوفيات*، مكتبة النهضة المصرية، قاهره، ۱۹۵۱ م.

۳۱۷- کردعلی، محمد، *کنوز الأجداد*، بی نا، دمشق ۱۳۷۰ ه.ق. - ۱۹۵۰ م.

گ

۳۱۸- گلابادی، ابونصر، *الجمع بین رجال الصحیحین*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۵ م.

۳۱۹- گوهرین، صادق، *حجة الحق ابو علی سینا*، انتشارات علمی، تهران ۱۳۴۷ ش.

۳۲۰- گردیزی، عبدالحی، *زین الاخبار*، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۷ ش.

ل

۳۲۱- لارودی، نورالله، *نابغة شرف یا خورشید بی غروب*، مؤسسه اطلاعات، تهران، ۱۳۴۰ ش.

۳۲۲- لاهوری، غلام سرور، *خزينة الأصفیاء*، بی نا، هند، ۱۳۲۰ ه.ق.

۳۲۳- لسان الملک، محمدتقی، *ناسخ التواریخ*، بی نا، تهران، ۱۳۰۱ ش.

- ۳۲۴- لکنهوی هندی، محمد عبدالحی، *الفوائد البهية*، تصحیح محمد نعسانی، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
- ۳۲۵- لکنهوی، آفتاب رأی، *تذکرة ریاض العارفين*، تصحیح حسام‌الدین راشیدی، مرکز تحقیقات فارسی ایران، پاکستان، بی نا، پاکستان، ۱۳۶۱ ش.
- ۳۲۶- لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمینها خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- ۳۲۷- لعل بدخشی، میرزا لعل بیگ، *ثمرات القدس من شجرات الانس*، تصحیح دکتر کمال حاج سید جوادی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ۳۲۸- لودی، امیرشیرعلی خان، *تذکرة مرآة الخيال*، بی نا، بمبئی، ۱۳۲۴ هـ.ق.

م

- ۳۲۹- مصری، عباس محمود، *اعلام الاسلام*، دار احیاء الکتب العربیة، بیروت، بی تا.
- ۳۳۰- محلاتی، ذبیح الله، *اختران تابناک*، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۴۹ ش.
- ۳۳۱- محمد بن منور، *اسرار التوحید*، تصحیح ژوکوفسکی، بی تا، تهران، ۱۳۱۳ ش.
- ۳۳۲- سید المرتضی، علی بن الطاهر، *امالی المرتضی*، تصحیح محمد نعسانی، بی نا، ۱۳۲۵ هـ.ق.
- ۳۳۳- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، المكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۸ هـ.ق.
- ۳۳۴- معین الفقراء، احمد، *تاریخ ملازاده*، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۳۹ ش.
- ۳۳۵- مهدوی، مصلح‌الدین، *تذکرة القبور*، کتابفروشی شقی، اصفهان، ۱۳۴۸ ش.

- ۳۳۶- محبی، ملا محمد، خلاصة الأثر اعیان قرن احد العشر، دار صادر، بیروت، بی تا.
- ۳۳۷- ماردینی، عبدالرحیم، مشاهیر و عظماء، دار المحبة، دمشق، ۲۰۰۲ م.
- ۳۳۸- مایل هروی، نجیب، تاریخ و زبان در افغانستان، انتشارات موقوفات افشار، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۳۳۹- میر عابدینی، تاریخ بلخ، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۳۴۰- معارفی، تاریخ خراسان، خطی، قرن ۱۴.
- ۳۴۱- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- ۳۴۲- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، بی نا، تهران، ۱۳۴۹ ش.
- ۳۴۳- مقدسی، عبدالله، التوابع، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۳۹۴ ه. ق.
- ۳۴۴- مزى، جمال الدین، تهذیب الکمال، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۳۴۵- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، حسینیه ارشاد، تهران، ۱۳۴۹ ش.
- ۳۴۶- مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسى، انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۴۵ ش.
- ۳۴۷- مدرس، میرزا محمدعلی، ریحانة الادب، ناشر مؤلف، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- ۳۴۸- منزوی، علی نقی، فهرست کتابخانه اهدائی به کتابخانه دانشگاه تهران، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۰ ش.
- ۳۴۹- مقدسی، عبدالرحمان، الروضین فی اخبار الروائین، تحقیق و اختصار دکتر محمد، دار اندلس الخضراء، جدّه - عربستان، ۱۴۱۸ ه. ق.

- ۳۵۰- مقریزی، تقی‌الدین، *المقفی الكبير*، تحقیق محمد یعلاوی، دار العرب الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۱ ه.ق.
- ۳۵۱- منزوی، احمد، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، مؤسسه فرهنگی، تهران، ۱۳۴۸ ش.
- ۳۵۲- مؤلف ناشناخته، *مجم‌ل‌ التوارخ و القصص*، تصحیح ملک الشعراء بهار، بی‌نا، تهران، ۱۳۱۸ ش.
- ۳۵۳- مؤلف ناشناخته، *السلسلة الذهبية الحسينية فی انساب ابومحمد اسماعیل*، خطی قرن ۹.
- ۳۵۴- مؤلف ناشناخته، *پند پیران*، تصحیح دکتر جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران - تهران، چاپ اول، ۱۳۵۷ ش.
- ۳۵۵- مؤلف ناشناخته، *تاریخ مدفونین بلخ*، خطی، اواخر قرن ۹، بی‌نا.
- ۳۵۶- موسوی خوانساری، جعفر، *مناهیج المعارف*، کتابخانه حیدری، تهران، ۱۳۵۱ ش.
- ۳۵۷- مقریزی، احمد بن علی، *المواعظ و الاعتبار*، مکتبه المثنی، بغداد، بی‌نا.
- ۳۵۸- معین الفقراء، احمد بن علی، *مزارات بخارا*، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۹۹ ش.
- ۳۵۹- میرهادی، مریم، *مشاهیر و بزرگان شرق و غرب جهان*، بی‌نا، تهران، ۱۳۴۵ ش.
- ۳۶۰- معلم حبیب‌آبادی، محمدعلی، *مکارم الآثار*، بی‌نا، تهران، ۱۳۷۷ ه.ق.

ن

- ۳۶۱- نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال*، کتابخانه حیدری، تهران، ۱۴۱۵ ه.ق.
- ۳۶۲- نفیسی، سعید، *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۴۱ ش.
- ۳۶۳- نسفی، عمر بن محمد، *القند فی ذکر علمای سمرقند*، تحقیق یوسف الهادی، آینه میراث، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- ۳۶۴- نوشاهی، عارف، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان*، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۳۶۵- نعمت، عبدالله، *فلاسفة الشيعة*، ترجمه سید جعفر غضبان، کتابفروشی ایران، تبریز، ۱۳۴۷ ش.
- ۳۶۶- نخجوانی، محمد، *صاحح الفرس*، تصحیح عبدالعلی ملاعتی، بی‌نا، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- ۳۶۷- نهاوندی، علی‌اکبر، *رواحه الروح یا کشتی نجات*، کتابفروشی جعفری، مشهد، ۱۳۷۹ ش.
- ۳۶۸- نجاشی، ابوالعباس احمد، *رجال نجاشی*، بی‌نا، بمبئی، ۱۳۱۷ ه.ق.
- ۳۶۹- نژد، محمد، *دایرة المعارف جهان دانش*، انتشارات بنیاد، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- ۳۷۰- نیشابوری حاکم، محمد بن عبدالله، *تاریخ نیشابور*، تلخیص احمد نیشابوری، کتابخانه ابن سینا، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۳۹ ش.
- ۳۷۱- نعمی، عبدالقادر، *المدارس فی تاریخ المدارس*، تصحیح ابراهیم شمس‌الدین، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۰ ه.ق. - ۱۹۹۰ م.

۲۷۰ □ تاریخ علمای بلخ - جلد سوم

- ۳۷۲- نهبانی، یوسف، **جامع کرامات الاولیاء**، تصحیح عبدالوارث محمدعلی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷ هـ.ق. - ۱۹۹۶ م.
- ۳۷۳- نیشابوری، عطار، **تذکرة الاولیاء**، انتشارات زوآر، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- ۳۷۴- نصرآبادی، محمدطاهر، **تذکره نصرآبادی**، بی‌نا، تهران، ۱۳۱۷ ش.
- ۳۷۵- نفیسی، سعید، **ابوالمؤید بلخی**، انتشارات شرق، تهران، ۱۳۰۹ ش.
- ۳۷۶- نهاوندی، علی‌اکبر، **جواهر الکلمات و بصائر النسمات**، بی‌نا، تهران، ۱۳۶۸ هـ.ق.
- ۳۷۷- نوری، محمد، **تهذیب الاسماء و اللغات**، دار الکتب العلمیة، بیروت، بی‌تا.
- ۳۷۸- نوری، میرزا حسین، **نفس الرحمن فی فضائل سلمان**، تحقیق جواد قیومی، مؤسسة الآفاق، قم، ۱۳۶۹ ش.
- ۳۷۹- هریو، ادوارد، **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه دکتر محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- ۳۸۰- همائی، جلال‌الدین، **تاریخ علوم اسلامی**، مؤسسه نشر هما، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۳۸۱- هندوشاه، محمد قاسم، **تاریخ فرشته**، بی‌نا، کانپور، ۱۳۰۱ هـ.ق. - ۱۸۸۴ م.
- ۳۸۲- هجویری غزنوی، علی، **کشف المحجوب**، ترجمه ژوکوفسکی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۸ ش.
- ۳۸۳- هدایت، رضاقلیخان، **مجمع الفصحاء**، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۰ ش.

و

- ۳۸۴- ورسجی، محمدصالح، **مزارات بلخ**، خطی.

۳۸۵- واعظ بلخی، ابوبکر، *فضایل بلخ*، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰ ش.

۳۸۶- وکیع، محمد، *اخبار القضاة*، نشر عالم الکتب، بیروت، بی تا.

۳۸۷- واصفی، محمود، *بدایع الوقایع*، ادبیات خاور، مسکو، ۱۹۶۱ م.

ی

۳۸۸- یافعی، عبدالله، *مرآة الجنان*، دار الکتب العلمیة، بیروت ۱۴۱۷ هـ.ق.

۳۸۹- یافعی، عفیف الدین، *روض الراحین فی حکایات الصالحین*، بی نا، مصر،

۱۲۹۷ هـ.ق.

۳۹۰- یزدانی، حسینعلی، *پژوهشی در تاریخ هزاره ها*، ناشر مؤلف، مشهد،

۱۳۶۸ ش.

۳۹۱- یوئینی، موسی، *ذیل مرآة الزمان*، تصحیح وزارت آموزش و پرورش هند،

بی نا، حیدرآباد - دکن، ۱۳۷۵ هـ.ق. - ۱۹۵۵ م.

۳۹۲- محروس، عبداللطیف، *مشایخ بلخ من الحنفیه*، احیاء التراث الاسلامی،

بغداد، ۱۳۶۷ هـ.ق.

